



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران

www. **Ghaemiyeh** .com  
www. **Ghaemiyeh** .org  
www. **Ghaemiyeh** .net  
www. **Ghaemiyeh** .ir

عاشوراء

مجلس تکریم اهل بیت  
عجل الله فرجاتهم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# مهدویت از نگاه مفسران اهل سنت

نویسنده:

مصطفی ورمزیار

ناشر چاپی:

آینده روشن

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

# فهرست

۵	فهرست
۱۴	مهدویت از نگاه مفسران اهل سنت
۱۴	مشخصات کتاب
۱۴	اشاره
۲۰	فهرست مطالب
۲۸	مقدمه
۳۰	بخش یکم: کلیات
۳۰	فصل یکم: آشنایی با مفاهیم، واژه ها و مبادی تصویری
۳۰	درآمد
۳۰	امام
۳۲	مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف
۳۳	تفسیر، و کتب تفسیری
۳۵	تأویل
۳۷	اهل سنت
۳۸	ظهور
۴۰	فصل دوم: منابع تفسیری اهل سنت
۴۰	مهمترین تفاسیر اهل سنت
۴۰	مهمترین تفاسیر اهل سنت از قرن سوم تا سیزدهم هجری
۴۵	تفاسیر ابن عربی
۴۸	فصل سوم: گزارش اجمالی نتایج تحقیق
۵۲	بخش دوم: تفاسیر اهل سنت و باور به امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف
۵۲	درآمد (مهدی باوری و اهل سنت)
۵۳	فصل یکم: اصل اعتقاد به امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در تفاسیر اهل سنت
۵۳	اشاره

۵۳	کلمات صریح مفسران در باور به مهدویت
۵۵	باور ضمنی و غیرمستقیم به مهدویت
۵۵	باورداشت مهدویت با بیان اخبار مهدوی
۵۹	باورداشت مهدویت با بیان آثار مهدوی
۶۱	باورداشت مهدویت با ارائه مطالب و مباحث تحلیلی (غیر روایی)
۶۳	انکار مهدویت در تفاسیر اهل سنت
۶۳	پیشینه انکار
۶۶	مفسران و انکار آموزه مهدویت
۶۶	اشاره
۶۶	۱. منکران اصل مهدویت
۶۹	۲. منکران قرائت شیعه از آموزه مهدویت
۶۹	اشاره
۷۰	۲. ۱. مخالفت مفسران اهل سنت با عقاید شیعه و مذاهب دیگر
۷۰	اشاره
۷۰	الف) مخالفت با عقاید شیعه
۷۰	اشاره
۷۰	امامت، ائمه اثنی عشر و عصمت
۷۲	نسب امام مهدی
۷۳	تولد، غیبت، انتظار، ملاقات، توقیعات، و رجعت
۷۴	ب) نسبت نادرست یک مطلب به شیعه و نقد آن
۷۴	اشاره
۷۵	حبس در سرداب و ظهور از آن
۷۷	تحریف قرآن و اعتقاد به قرآنی دیگر
۷۸	ابطال احکام اسلام و بیان احکام واقعی توسط امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف
۷۹	۲. ۲. مخالفت مفسران اهل سنت با تفسیر بعض آیات به امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و یا مباحث ظهور
۷۹	اشاره

۸۰	بحث تفسیری
۸۰	گزارش اجمالی دیدگاه مفسران
۸۱	جهات بحث در آیه
۸۱	غیب
۸۱	ایمان به غیب
۸۴	جمع بندی و نتیجه گیری آیه
۸۵	بحث تفسیری
۸۵	گزارش اجمالی دیدگاه مفسران
۸۵	جهات بحث در آیه
۸۶	جمع بندی و نتیجه گیری آیه
۸۷	آیات اظهار دین
۸۷	بحث تفسیری
۸۷	گزارش اجمالی دیدگاه مفسران
۸۸	جهات بحث در آیات
۸۸	جهت اول
۹۲	جهت دوم
۹۳	جهت سوم
۹۳	جهت چهارم
۹۴	نکته
۹۴	جمع بندی و نتیجه گیری آیه
۹۴	بحث تفسیری
۹۴	گزارش اجمالی دیدگاه مفسران
۹۵	جهات بحث در آیه
۹۶	جمع بندی و نتیجه گیری آیه
۹۷	بحث تفسیری (آیه وراثت صالحان)
۹۷	گزارش اجمالی دیدگاه مفسران

۹۷	جهات بحث در آیه وراثت صالحان
۱۰۵	جمع بندی و نتیجه گیری آیه
۱۰۶	بحث تفسیری (آیه استخلاف)
۱۰۶	گزارش اجمالی دیدگاه مفتیان
۱۰۷	جهات بحث در آیه استخلاف
۱۱۰	مخاطب آیه و تحقق وعده
۱۱۶	جمع بندی و نتیجه گیری آیه
۱۱۶	بحث تفسیری
۱۱۶	گزارش اجمالی دیدگاه مفتیان
۱۱۷	جهات بحث در آیه
۱۱۹	جمع بندی و نتیجه گیری آیه
۱۱۹	علل و انگیزه های انکار
۱۱۹	اشاره
۱۱۹	الف) عدم اعتماد به روایات مهدویت
۱۱۹	اشاره
۱۱۹	ضعف در اسناد روایات
۱۲۲	تعارض روایات
۱۲۲	اشاره
۱۲۲	پاسخ
۱۲۳	وجود انگیزه های زیاد برای جعل
۱۲۳	اشاره
۱۲۳	پاسخ
۱۲۳	ب) اندیشه مهدویت دارای آثار زبان بار
۱۲۳	اشاره
۱۲۴	سوء استفاده سیاسی توسط حکومت های فاسد، احزاب و گروه ها
۱۲۴	اشاره



- پاسخ ..... ۱۲۴
- وجود مدعیان مهدویت و در پی آن، تشکیل فرقه های انحرافی - ..... ۱۲۴
- اشاره ..... ۱۲۴
- پاسخ ..... ۱۲۴
- مهدویت عامل فتنه ها، درگیری ها و کشته شدن و از بین رفتن مسلمانان ..... ۱۲۵
- مهدویت عامل رکود و رخوت در جامعه اسلامی ..... ۱۲۶
- ج) عدم امکان تحقق این وعده ..... ۱۳۰
- بخش سوم: تفاسیر اهل سنت و شخصیت شناسی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ..... ۱۳۳
- فصل یکم: نسب امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ..... ۱۳۳
۱. از نسل پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است و یا عباس بن عبد المطلب؟ ..... ۱۳۳
- بیان دیدگاه ها ..... ۱۳۳
- بیان روایات موجود ..... ۱۳۳
- نظریه مفتران در مورد نبوی یا عباسی بودن امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ..... ۱۳۵
۲. حسنی است یا حسینی؟ ..... ۱۳۷
- اشاره ..... ۱۳۷
- جمع بین روایات ..... ۱۳۸
۳. نام پدر و مادر امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف چیست؟ ..... ۱۴۰
- فصل دوم: خصوصیات ظاهری ..... ۱۴۲
- ویژگی های شناسه ای (اسم، کنیه و لقب) ..... ۱۴۲
- ویژگی های جسمی ..... ۱۴۳
- فصل سوم: مقامات سیاسی، معنوی و اخلاقی ..... ۱۴۶
- درآمد ..... ۱۴۶
۱. خلافت و ولایت ..... ۱۴۷
۲. اقتداء و اطاعت ..... ۱۴۹
۳. عدالت ..... ۱۵۰
۴. علم ..... ۱۵۱

فصل چهارم: مصداق شناسی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشريف	۱۵۳
۱. شبهه یکی بودن مهدی عجل الله تعالی فرجه الشريف و عیسی بن مریم علیهما السلام	۱۵۳
اشاره	۱۵۳
بحث سندی	۱۵۴
بحث دلالی	۱۵۵
۲. بحث تولّد و یا عدم تولّد	۱۵۷
بخش چهارم: تفاسیر اهل سنت و قیام و خروج امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشريف	۱۵۹
درآمد (بشارت قیام)	۱۵۹
فصل یکم: توصیف قیام	۱۶۰
اشاره	۱۶۰
۱. زمان ختم نبوت و ظهور ولایت	۱۶۰
۲. زمان خواری ظالمان	۱۶۰
۳. قیامت کبری	۱۶۱
فصل دوم: انتظار	۱۶۳
فصل سوم: زمینه سازی	۱۶۶
فصل چهارم: وقت آغاز قیام	۱۷۰
اشاره	۱۷۰
۱. توقیت و نهی از آن	۱۷۰
الف) معنی توقیت	۱۷۰
ب) نهی از توقیت	۱۷۲
ج) نمونه هایی از توقیت	۱۷۳
۲. قیام قبل از خروج امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشريف و نهی از استعجال	۱۷۶
فصل پنجم: علائم ظهور یا نشانه های شروع قیام	۱۷۹
اشاره	۱۷۹
یکم. تعداد علائم	۱۸۱
دوم. تفصیل علائم	۱۸۱

- ۱۸۱ ..... اشاره
- ۱۸۱ ..... الف) علائم صریح
- ۱۸۱ ..... ۱. خسوف و کسوف خاص
- ۱۸۲ ..... ۲. کشته شدن نفس زکّیه
- ۱۸۳ ..... ۳. خروج بنی الأصفر
- ۱۸۴ ..... ب) علائم غیر صریح
- ۱۸۴ ..... اشاره
- ۱۸۴ ..... ۱. نزول عیسی بن مریم علیهما السلام
- ۱۸۴ ..... ۱. ۱. عیسی بن مریم علیهما السلام از نشانه های تشخیص امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف
- ۱۸۵ ..... ۱. ۲. عیسی بن مریم علیهما السلام ناصر و مؤید امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف
- ۱۸۵ ..... اشاره
- ۱۸۵ ..... جلوه های تأیید و نصرت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف
- ۱۸۵ ..... الف) نبرد با دجال و کشتن وی
- ۱۸۷ ..... ب) اقتدا کردن به امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در نماز جماعت (نمایش اطاعت از امام)
- ۱۹۲ ..... ج) از بین بردن مظاهر شرک و بی دینی و حاکم کردن دین اسلام
- ۱۹۵ ..... ۲. دجال
- ۱۹۵ ..... اشاره
- ۱۹۵ ..... ۲. ۱. دجال از علائم ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف
- ۱۹۶ ..... ۲. ۲. وقت ظهور دجال
- ۱۹۷ ..... ۲. ۳. سرنوشت دجال
- ۱۹۷ ..... ۳. سفیانی
- ۱۹۷ ..... اشاره
- ۱۹۸ ..... ۳. ۱. سفیانی از علائم شروع قیام امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف
- ۱۹۸ ..... ۳. ۲. نام و نسب سفیانی
- ۱۹۸ ..... ۳. ۳. زمان ظهور سفیانی
- ۱۹۹ ..... ۳. ۴. مکان ظهور سفیانی

۳. ۵. اقدامات سفیانی در مقابله با امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف - - - - - ۲۰۰
۴. ۴. خسف بیداء - - - - - ۲۰۰
- اشاره - - - - - ۲۰۰
۴. ۱. معنای خسف - - - - - ۲۰۰
۴. ۲. محل خسف - - - - - ۲۰۱
۴. ۳. خصوصیات لشکر - - - - - ۲۰۶
- الف) فرماندهی - - - - - ۲۰۶
- ب) نفرات - - - - - ۲۰۷
- ج) محل تجمع و آغاز حرکت - - - - - ۲۰۸
- د) هدف - - - - - ۲۰۸
- ه) جنایات در مدینه - - - - - ۲۱۰
- و) سرنوشت - - - - - ۲۱۰
۴. ۴. چگونگی خسف بیداء - - - - - ۲۱۰
۴. ۵. نجات یافتگان و هلاک شدگان - - - - - ۲۱۲
۴. ۶. نتیجه خسف - - - - - ۲۱۳
- سوم. ترتیب علائم - - - - - ۲۱۴
۳. ۱. علائم قبل از ظهور - - - - - ۲۱۴
۳. ۲. علائم بعد از ظهور - - - - - ۲۱۴
- فصل ششم: یاران امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، در هنگام ظهور - - - - - ۲۱۶
۱. چه کسانی هستند؟ - - - - - ۲۱۶
- اشاره - - - - - ۲۱۶
۱. ۱. عیسی بن مریم علیهما السلام - - - - - ۲۱۶
۱. ۲. اصحاب کهف - - - - - ۲۱۶
۱. ۳. روحانیت حضرت علی علیه السلام - - - - - ۲۱۷
۲. خصوصیات ملیتی و اخلاقی - - - - - ۲۱۷
- اشاره - - - - - ۲۱۷

۲۱۸	۱. اهل راستی و راستگویی هستند
۲۱۸	۲. مجاهد و خستگی ناپذیرند
۲۱۹	فصل هفتم: وقایع هنگام ظهور
۲۱۹	۱. وقایع اعجازگونه در هنگام ظهور
۲۱۹	۱. ۱. برگرداندن زیور آلات بیت المقدس
۲۲۰	۱. ۲. سلام بر اصحاب کهف
۲۲۱	۱. ۳. زنده شدن بعضی افراد (رجعت)
۲۲۱	۲. جنگ ها و پیروزی ها (فتوحات)
۲۲۲	۳. ظهور و اعتلای دین اسلام بر سایر ادیان
۲۲۴	نتیجه گیری
۲۲۸	فهرست منابع
۲۴۰	درباره مرکز

## مهدویت از نگاه مفسران اهل سنت

### مشخصات کتاب

سرشناسه: ورمزیار، مصطفی، ۱۳۵۲-

عنوان و نام پدیدآور: مهدویت از نگاه مفسران اهل سنت / مصطفی ورمزیار.

مشخصات نشر: قم: مؤسسه آینده روشن، ۱۳۹۴.

مشخصات ظاهری: ۲۱۶ص: نمودار (بخشی رنگی)؛ ۱۴×۲۱س م.

شابک: ۱۰۰۰۰۰۰۰ریال: ۷-۵۷-۵۰۷۳-۶۰۰-۹۷۸

وضعیت فهرست نویسی: فیا

یادداشت: کتابنامه: ص ۲۰۵-۲۱۶؛ همچنین به صورت زیرنویس.

موضوع: مهدویت -- احادیث اهل سنت

رده بندی کنگره: ۱۳۹۴ م ۴ و ۴/ BP ۲۲۴

رده بندی دیویی: ۲۹۷ / ۴۶۲

شماره کتابشناسی ملی: ۴۱۰۲۲۹۳

ص: ۱

### اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم









تقدیم به ساحت مقدس امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف آن امامی که اعتقاد به آمدنش مایه اتحاد امت اسلامی، شیعه و اهل سنت است و در سایه حکومت ایشان این وحدت عینیت یافته و هیچ مشرک و کافری بر روی زمین باقی نخواهد ماند.



## فهرست مطالب

مقدمه ۱۱

بخش یکم: کلیات ۱۳

فصل یکم: آشنایی با مفاهیم، واژه ها و مبادی تصویری ۱۳

درآمد ۱۳

امام ۱۳

مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ۱۵

تفسیر، و کتب تفسیری ۱۶

تأویل ۱۸

اهل سنت ۲۰

ظهور ۲۱

فصل دوم: منابع تفسیری اهل سنت ۲۳

مهمترین تفاسیر اهل سنت ۲۳

مهمترین تفاسیر اهل سنت از قرن سوم تا سیزدهم هجری ۲۳

تفاسیر ابن عربی ۲۸

فصل سوم: گزارش اجمالی نتایج تحقیق ۳۱

بخش دوم: تفاسیر اهل سنت و باور به امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ۳۵

درآمد (مهدی باوری و اهل سنت) ۳۵

فصل یکم: اصل اعتقاد به امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در تفاسیر اهل سنت ۳۶

کلمات صریح مفسران در باور به مهدویت ۳۶

باور ضمنی و غیرمستقیم به مهدویت ۳۸

باورداشت مهدویت با بیان اخبار مهدوی ۳۸

باورداشت مهدویت با بیان آثار مهدوی ۴۲

باورداشت مهدویت با ارائه مطالب و مباحث تحلیلی (غیر روایی) ۴۴

انکار مهدویت در تفاسیر اهل سنت ۴۶

پیشینه انکار ۴۶

مفسران و انکار آموزه مهدویت ۴۹

۱. منکران اصل مهدویت ۴۹

۲. منکران قرائت شیعه از آموزه مهدویت ۵۲

علل و انگیزه های انکار ۹۹

الف) عدم اعتماد به روایات مهدویت ۹۹

ب) اندیشه مهدویت دارای آثار زیان بار ۱۰۳

ج) عدم امکان تحقق این وعده ۱۱۰

بخش سوم: تفاسیر اهل سنت و شخصیت شناسی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ۱۱۳

فصل یکم: نسب امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ۱۱۳

۱. از نسل پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است و یا عباس بن عبد المطلب؟ ۱۱۳

بیان دیدگاه ها ۱۱۳

بیان روایات موجود ۱۱۳

نظریه مفسران در مورد نبوی یا عباسی بودن امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ۱۱۵

۲. حسنی است یا حسینی؟ ۱۱۷

جمع بین روایات ۱۱۸

۳. نام پدر و مادر امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف چیست؟ ۱۲۰

فصل دوم: خصوصیات ظاهری ۱۲۲

ویژگی های شناسه ای (اسم، کنیه و لقب) ۱۲۲

ویژگی های جسمی ۱۲۳

فصل سوم: مقامات سیاسی، معنوی و اخلاقی ۱۲۶

۱. خلافت و ولایت ۱۲۷

۲. اقتداء و اطاعت ۱۲۹

۳. عدالت ۱۳۰

۴. علم ۱۳۱

فصل چهارم: مصداق شناسی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ۱۳۳

۱. شبهه یکی بودن مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و عیسی بن مریم علیهما السلام ۱۳۳

بحث سندی ۱۳۴

بحث دلالی ۱۳۵

۲. بحث تولّد و یا عدم تولّد ۱۳۷

بخش چهارم: تفاسیر اهل سنت و قیام و خروج امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ۱۳۹

درآمد (بشارت قیام) ۱۳۹

فصل یکم: توصیف قیام ۱۴۰

۱. زمان ختم نبوت و ظهور ولایت ۱۴۰

۲. زمان خواری ظالمان ۱۴۰

۳. قیامت کبری ۱۴۱

فصل دوم: انتظار ۱۴۳

فصل سوم: زمینه سازی ۱۴۶

فصل چهارم: وقت آغاز قیام ۱۵۰



۱. توقیت و نهی از آن ۱۵۰

الف) معنی توقیت ۱۵۰

ب) نهی از توقیت ۱۵۲

ج) نمونه هایی از توقیت ۱۵۳

۲. قیام قبل از خروج امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و نهی از استعجال ۱۵۶

فصل پنجم: علائم ظهور یا نشانه های شروع قیام ۱۵۹

یکم. تعداد علائم ۱۶۱

دوم. تفصیل علائم ۱۶۱

الف) علائم صریح ۱۶۱

ب) علائم غیر صریح ۱۶۴

سوم. ترتیب علائم ۱۹۱

۳. ۱. علائم قبل از ظهور ۱۹۱

۳. ۲. علائم بعد از ظهور ۱۹۱

فصل ششم: یاران امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، در هنگام ظهور ۱۹۳

۱. چه کسانی هستند؟ ۱۹۳

۱. ۱. عیسی بن مریم علیهما السلام ۱۹۳

۱. ۲. اصحاب کهف ۱۹۳

۱. ۳. روحانیت حضرت علی علیه السلام ۱۹۴

۲. خصوصیات ملیتی و اخلاقی ۱۹۴

۲. ۱. اهل راستی و راستگویی هستند ۱۹۵

۲. ۲. مجاهد و خستگی ناپذیرند ۱۹۵

فصل هفتم: وقایع هنگام ظهور ۱۹۶

۱. وقایع اعجاز گونه در هنگام ظهور ۱۹۶

۱. ۱. برگرداندن زیور آلات بیت المقدس ۱۹۶

۱. ۲. سلام بر اصحاب کهف ۱۹۷

۱. ۳. زنده شدن بعضی افراد (رجعت) ۱۹۸

۲. جنگ ها و پیروزی ها (فتوحات) ۱۹۸

۳. ظهور و اعتلای دین اسلام بر سایر ادیان ۱۹۹

نتیجه گیری ۲۰۱

فهرست منابع ۲۰۵

## مقدمه

قرآن به عنوان معجزهٔ پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و راهنمای بشر، در کنار سنت مهم ترین منبع شناخت عقاید، احکام، اخلاق و تمامی معارف دین اسلام است و در راستای فهم آن کتاب های زیادی با نام تفسیر نگاشته شده و می شود.

کتاب های تفسیر هر فرقه از فرقه های اسلامی می تواند بیان گر گزیده ای از عقاید، احکام و اصول اخلاقی آن مذهب باشد و بر همین اساس منبع خوبی برای شناخت معارف و مسائل اعتقادی ایشان است.

مفسران اهل سنت نیز مانند سایر مذاهب اسلامی در ضمن بیان فهم خود از آیات قرآن؛ عقاید، احکام و مبانی اخلاقی خویش را هم تبیین کرده اند به همین جهت واکاوی تفاسیر ایشان با روی کرد مهدوی نقش مهمی در فهمیدن عقاید ایشان نسبت به این آموزه داراست.

کتاب حاضر بر این است تا عقیده مفسران اهل سنت، در رابطه با مهدویت را بررسی کرده و آن را به عنوان عنصر مشترکی بین شیعه و اهل سنت،

برجسته کند.

در این پژوهش، به تفاسیری که به صورت تحلیلی به مباحث مهدویت پرداخته اند، بیشتر اهمیت داده و از تفاسیری که به نقل روایت اکتفا نموده اند،

تنها جهت تأیید و یا رد استفاده می شود. نیز در بررسی روایات بیشتر به روایاتی پرداخته می شود که در تفاسیر ایشان نقل شده است.

درباره این موضوع، کتاب ها و پایان نامه های قابل تقدیری نگاشته شده؛ اما این کتاب نسبت به کارهای انجام گرفته دارای امتیازاتی است:

۱. بیان مباحث مهدوی به صورت موضوعی است نه تفسیر ترتیبی. (تفسیر به صورت ترتیبی نیست)

۲. تنها دیدگاه مفسران اهل سنت در مورد امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، بیان خواهد شد. (تفسیر به صورت تطبیقی نیست)

۳. کم کردن فاصله بین مهدویت شیعه و اهل سنت با تقویت موارد اشتراکی و نقد بعضی دیدگاه های ایشان که با مبانی شیعه در تعارض است و مطرح کردن اعتقاد به امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، به عنوان عنصر مشترک اسلامی.

## بخش یکم: کلیات

## فصل یکم: آشنایی با مفاهیم، واژه ها و مبادی تصویری

## درآمد

هر موضوعی در بررسی اولیه واژگانی دارد که شاید برای افرادی که در آن فن مطالعات کمتری داشته باشند نامأنوس و نامفهوم باشد بنابراین لازم است در ابتدای تحقیق با تبیین و توضیح واژگان، خواننده را از ابهام رهانید.

در هر واژه و مفهوم نیز گاه معنا و مبنای خاصی توسط نویسنده قصد و اخذ شده که تذکر آن در فهم مطلب تأثیر دارد و لازم است آن را در ابتدای تحقیق خود مشخص کرده و توضیح دهد؛ در غیر این صورت ممکن است ناخواسته خواننده را دچار سردرگمی کند.

## امام

امام در لغت کسی است که به او اقتداء می شود، در کارها مقدم بوده و جمع آن ائمه است؛ (۱) این واژه از ریشه اَمَم به معنی قصد گرفته شده و امام

۱- کتاب العین، خلیل بن احمد، ج ۸، ص ۴۲۸ - ۴۲۹. «و کل من اقتدی به و قدّم فی الأمور فهو امام». الصحاح، جوهری، ج ۵، ص ۱۸۶۵. «الامام الذی یقتدی به و جمعه ائمه». معجم مقاییس اللغة، ابن فارس، ج ۱، ص ۲۸. «و الامام کل من اقتدی به و قدّم فی الأمور». لسان العرب، ابن منظور، ج ۱۲، ص ۲۴ - ۲۶. «و الامام کل من ائتمّ به قوم كانوا علی الصراط المستقیم أو كانوا ضالین ... ابن سیده: و الامام ما ائتمّ به من رئیس و غیره و الجمع ائمه و فی التنزیل العزیز: ( فقاتلوا ائمه الکفر )، ( ای قاتلوا رؤساء الکفر و قادتهم الذین ضعفواؤهم تبع لهم ... و امام کل شیء قیمه و المصلح له و القرآن امام المسلمین و سیدنا محمد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم، امام الائمة و الخلیفه امام الرعیه و امام الجند قائدهم و هذا ائمّ من هذا و اؤمّ من هذا ای أحسن امامه منه ... و فلاذن یؤمّ القوم یقدّمهم.. و قال أبو بکر: معنی قولهم یؤم القوم ای یقدّمهم، أخذ من الامام. یقال: فلان امام القوم، معناه هو المتقدم لهم و یكون الامام رئیساً کقولک امام المسلمین و یكون الکتاب، قال الله تعالی: ( یوم ندعو کل أناس بامامهم ) و یكون الامام الطریق الواضح، قال الله تعالی: ( و إنهما لبامام مبین ). مجمع البحرین، طریحی، ج ۱، ص ۱۰۵. «قوله: ( إنی جاعلک للناس اماماً ) ( ای یأتم بک الناس فیتبعونک و یأخذون عنک، لأنّ الناس یأمنون أفعاله ای یقصدونها فیتبعونها ... و الامام الکتاب أيضاً، قال تعالی ( یوم ندعو کل أناس بامامهم ) ( ای بکتابهم و یقال بدینهم و یقال بمن ائتموا به من نبی أو امام أو کتاب».

مقصود قوم برای امامت، ریاست و یا رهبری است. (۱)

در مذهب شیعه امامت در معنی خاصی به کار می رود و به معنی وصایت و جانشینی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و رهبری جامعه اسلامی بعد از ایشان است و محدود به تعداد دوازده نفر بوده و آخرین ایشان امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است.

این لفظ در فرهنگ اهل سنت معنای دیگری داشته و به معنای پیشوا و صاحب نام استفاده می شود؛ به سران مذاهب و صاحبان کتب مهم حدیثی و تفسیری نیز امام می گویند؛ به کار بردن این لفظ درباره امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف توسط اهل سنت، به خاطر مقام رهبری و پیشوایی امت در آخرالزمان (۲) و یا به جهت

۱- التّحقیق فی کلمات قرآن الکریم، مصطفوی، ج ۱، ص ۱۳۲. «و التّحقیق أنّ الأصل الواحد فی هذه المادّه هو القصد المخصوص، أي القصد مع التوجه الخاص الیه و هذا المعنی محفوظ فی جميع مشتقاتها: أمّ- أمّه- امام- إمام- إماما- أمّا- أم. - لا یبعد أن تكون هذه الكلمه فی الأصل علی وزان صلب من أوزان الصفه المشبهه بمعنی ما یكون موردا للقصد و التوجه. فانّ هذه الصفه إنّما تؤخذ من اللّازم، أصلاً أو اعتباراً، فالأم مأخوذ من أمم. ثمّ اطلق علی الوالده و علی الأصل و المبدأ و ما یرجع الیه».

۲- مسند احمد، ج ۱ ص ۳۷۶ - ۳۷۷. سنن أبی داود، ج ۲ - ص ۳۱۰. سنن الترمذی، ج ۳ ص ۳۴۳. «قال رسول الله صلی الله علیه وسلم لا تنقضی الأيام ولا یذهب الدهر حتی یملک العرب رجل من أهل بیتی اسمه یواطئ اسمی».

روایات دوازده امام (۱) و این که امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف یکی از ایشان است (۲) و یا روایات امامت ایشان بر عیسی بن مریم علیها السلام در نماز جماعت است. (۳) و مراد ایشان امامت در اصطلاح شیعه نیست.

### مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

مهدی در لغت اسم مفعول از ریشه هدی به معنی هدایت شده، به کسی گفته می شود که خداوند او را به سوی حق هدایت کرده است. (۴)

۱- صحیح بخاری، ج ۸، ص ۱۲۷. مسند احمد، ج ۵، ص ۹۰ و ۹۲. سنن الترمذی، ج ۳، ص ۳۴۰. «جابر بن سمره قال سمعت النبی - صلی الله علیه وسلم - يقول: "یکون اثنا عشر أمیرا فقال کلمه لم أسمعها فقال أبی أنه قال کلهم من قریش"».

۲- تفسیر ابن کثیر، ج ۳ ص ۳۱۲. «وفی هذا الحدیث دلالة علی أنه لا بد من وجود اثنی عشر خلیفه عادل ... ومنهم المهدی الذی أسمه یطابق اسم رسول الله صلی الله علیه وسلم وکنیته کنیته». عمده القاری، عینی، ج ۱۶ ص ۷۴. «وقیل: هذا الحدیث فیہ إشارة بوجود اثنی عشر خلیفه عادلین من قریش، ...، ومنهم المهدی المبشر بوجوده فی آخر الزمان». تفسیر ابن کثیر، ج ۲ ص ۳۴. تحفه الأحوذی، مبارکفوری، ج ۶ ص ۳۹۳. عون المعبود، عظیم آبادی، ج ۱۱ ص ۲۴۷. «هذا الحدیث البشارة بوجود اثنی عشر خلیفه صالحا یقیم الحق ویعدل فیهم... والظاهر أن منهم المهدی المبشر به فی الأحادیث ... ومعنی هذا الحدیث البشارة بوجود اثنی عشر خلیفه صالحا یقیم الحق ویعدل فیهم ... والظاهر أن منهم المهدی المبشر به فی الأحادیث».

۳- صحیح بخاری، ج ۴، ص ۱۴۳. «قال رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم: "کیف أنتم إذا نزل ابن مریم فیکم وامامکم منکم"». مسند احمد، ج ۲، ص ۲۷۲. «فأمکم أو قال امامکم منکم». و مسند احمد، ج ۲، ص ۳۳۶. صحیح مسلم، ج ۱، ص ۹۴. و رجوع شود به بخش علانم ظهور، نزول عیسی بن مریم علیهما السلام.

۴- النهایه، ابن اثیر، ج ۵، ص ۲۵۴. لسان العرب، ابن منظور، ج ۱۵، ص ۳۵۴. «المهدی، الذی قد هداه الله إلی الحق وقد استعمل فی الأسماء حتی صار کالأسماء الغالبه وبه سمی المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف الذی بشر به رسول الله - صلی الله علیه وسلم - أنه یجئ فی آخر الزمان». مجمع البحرین، طریحی، ج ۴، ص ۴۱۸. «و المهدی: من هداه الله إلی الحق و "المهدی" اسم للقاء من آل محمد علیه السلام الذی بشر - صلی الله علیه و آله - فی آخر الزمان یملأ الأرض قسطا و عدلا کما ملئت ظلما وجورا الذی یجتمع مع عیسی علیه السلام بالقسطنطیة یملک العرب والعجم و یقتل الدجال». تاج العروس، زبیدی، ج ۲۰، ص ۳۳۲. «و المهدی: الذی قد هداه الله إلی الحق وقد استعمل فی الأسماء حتی صار کالأسماء الغالبه و به سمی المهدی الذی بشر به أنه یجئ فی آخر الزمان، جعلنا الله من أنصاره قال یاقوت: و فی اشتقاق المهدی عندی ثلاثه أوجه: أحدها: أن یکون من الهدی یعنی أنه مهتد فی نفسه لا- أنه هدیة غیره و لو کان كذلك لکان بضم المیم و لیس الضم و الفتح للتعنیه و غیر التعنیه و الثانی: أنه اسم مفعول من هدی یهدی، فعلى هذا أصله مهدوی أدغموا الواو فی الیاء خروجا من الثقل ثم کسرت الدال و الثالث: أن یکون منسوباً إلی المهد تشبیها له بعیسی، علیه السلام، فإنه تکلم فی المهد، فضیله اختص بها و أنه یأتی فی آخر الزمان فیهدی الناس من الضلالة».



مهدی از القابی است که اهل سنت در مورد حضرت به کار می برند؛ مشهور شدن این لقب در بین اهل سنت به خاطر روایات فراوانی است که در آنها از حضرت به این نام یاد شده است. (۱)

### تفسیر، و کتب تفسیری

تفسیر در لغت از ریشه سفر یا فسر به معنی روشن شدن، بیان و توضیح، جداسازی، برداشتن حجاب و پرده، کشف نمودن معنی معقول و بیان معنای الفاظ مشکل است؛ (۲) و در اصطلاح به معنی کشف و پرده برداری از

۱- مانند: مسند احمد، ج ۳، ص ۳۷. «قال رسول الله - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - أبشركم بالمهدى يبعث فى أمتى على اختلاف من الناس وزلازل فيما لأرض قسطا و عدلا كما ملئت جورا و ظلما». سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۳۶۸. «رسول الله - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - يقول: نحن ولد عبد المطلب، سادہ أهل الجنة. أنا و حمزه و على و جعفر و الحسن و الحسين و المهدى عجل الله تعالى فرجه الشريف». مسند احمد، ج ۱، ص ۸۴. سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۳۶۷. «قال رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم المهدى عجل الله تعالى فرجه الشريف مئا، أهل البيت، يصلحه الله فى ليله». سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۳۶۸. المستدرک، حاکم نیشابوری، ج ۴، ص ۵۵۷. «قالت: سمعت رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم يقول: المهدى عجل الله تعالى فرجه الشريف من ولد فاطمه». سنن أبى داود، ج ۲، ص ۳۱۰. المستدرک، حاکم نیشابوری، ج ۴، ص ۵۵۷. «قال رسول الله - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - المهدى عجل الله تعالى فرجه الشريف مئى أجلى الجبهه، أقى الانف، يمالأ الأرض قسطا و عدلا كما ملئت جورا و ظلما، يملك سبع سنين». المستدرک، حاکم نیشابوری، ج ۴، ص ۵۵۸. «رسول الله - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ و آله - قال: يخرج فى آخر أمتى المهدى عجل الله تعالى فرجه الشريف يسقيه الله الغيث و تخرج الأرض نباتها و يعطى المال صحاحا».

۲- كتاب العين، خليل بن احمد، ج ۷، ص ۲۴۷. «الفسر: التفسير و هو بيان و تفصيل للكتاب و فسره يفسره فسرا و فسره تفسيرا». الصحاح، جوهرى، ج ۲، ص ۷۸۱. «فسر الفسر: البيان و قد فسرت الشئ أفسره بالكسر فسرا و التفسير مثله و استفسرته كذا، أى سألته أن يفسره لى». معجم مقاييس اللغة، ابن فارس، ج ۴، ص ۵۰۴. «فسر الفاء و السين و الراء كلمه واحده تدل على بيان شئ و إيضاحه من ذلك الفسر يقال فسرت الشئ و فسرتة و الفسرا». لسان العرب، ابن منظور، ج ۵، ص ۵۵. «فسر: الفسر: البيان. فسر الشئ يفسره، بالكسر و تفسره، بالضم، فسرا و فسره: أبانه و التفسير مثله... الفسر: كشف المغطى و التفسير كشف المراد عن اللفظ المشكل... و استفسرته كذا أى سألته أن يفسره لى». مفردات، راغب اصفهانی، ص ۳۸۰. «الفسر إظهار المعنى المعقول... و التفسير فى المبالغه كالفسر و التفسير قد يقال فيما يختص بمفردات الألفاظ و غيرها و فيما يختص بالتأويل». مجمع البحرين، طريحي، ج ۳، ص ۴۰۱. «ف س ر قوله تعالى: ( وأحسن تفسيرا) التفسير فى اللغة كشف معنى اللفظ و إظهاره، مأخوذ من الفسر و هو مقلوب السفر، يقال أسفرت المرأة عن وجهها: إذا كشفتها و أسفر الصبح: إذا ظهر.. و الفسر: البيان، يقال فسرت الشئ - من باب ضرب - بينته و أوضحتها و التشديد مبالغه و استفسرته كذا: سألته أن يفسره لى». تاج العروس، زبيدى، ج ۷، ص ۳۴۹. «فسر: الفسر: الإبانة و كشف المغطى كما قاله ابن الأعرابى، أو كشف المعنى المعقول، كما فى البصائر، كالتفسير و الفعل كضرب و نصر يقال: فسر الشئ يفسره وى فسره و فسره: أبانه... التفسر: الاستفسار و استفسرته كذا: سألته أن يفسره لى و كل شئ يعرف به تفسير الشئ و معناه فهو تفسرته و فى البصائر: كل ما ترجم عن حال شئ فهو تفسرته».

ابهام کلمات و جمله های قرآن و نیز توضیح مقاصد و اهداف آنهاست به عبارت دیگر مقصود از تفسیر تبیین مراد استعمالی آیات قرآن و آشکار کردن مراد جدی آن براساس قواعد ادبیات عرب و اصول عقلایی محاوره است. (۱)

مراد از تفاسیر اهل سنت، در این تحقیق، تفاسیر ترتیبی ایشان است خواه گرایش نقلی داشته باشند (تفاسیر قرآنی و روایی) خواه عقلی و اجتهادی؛ بنابر این، تفاسیر موضوعی، تفسیر تک سوره ای و کتاب های علوم قرآن ایشان از مقصود این کتاب خارج اند.

---

۱- مجمع البحرین، طریحی، ج ۳، ص ۴۰۱. «التفسیر فی الاصطلاح علم یبحث فیہ عن کلام اللہ تعالی المتزل للاعجاز من حیث الدلاله علی مراده تعالی». تاج العروس، زبیدی، ج ۷، ص ۳۴۹. «وقیل: التفسیر: شرح ما جاء مجملا من القصص فی الكتاب الکریم و تعریف ما تدل علیه ألفاظه الغریبه و تبیین الأمور التي أنزلت بسببها الآی». منطق تفسیر قرآن، رضایی اصفهانی، ص ۱۸.

«اول» در لغت به معنی رجوع و بازگشت، (۱) و تأویل به معنی بازگرداندن

به اصل معنی و تفسیر کلامی است که در معنای آن اختلاف باشد. (۲) و

اصل در این کلمه تقدّم چیزی و مترتب شدن دیگری بر آنست. (۳) و در اصطلاح به معانی متعددی به کار رفته است، که در بیان فرق بین تفسیر و تأویل خواهد آمد.

۱- لسان العرب، ابن منظور، ج ۱۱، ص ۳۲-۳۳. «أول: الأول: الرجوع. آل الشيء يؤول أولا و مآلا: رجع وأول إليه الشيء: رجعه و آلت عن الشيء: ارتدّت و الأول الرجوع ... التهذيب: و أما التأويل فهو تفعيل من أول يؤول تأويلا و ثلاثيه آل يؤول أي رجع و عاد». معجم مقاييس اللغة، ابن فارس، ج ۱، ص ۱۵۹. «و آل يؤول أي رجع». مفردات، راغب اصفهانی، ص ۳۱. «اول: ... أي الرجوع إلى الأصل». القاموس المحيط، فیروز آبادی، ج ۳، ص ۳۳۱. «آل إليه أولا- و مآلا: رجع و عنه: ارتد». تاج العروس، زبیدی، ج ۱۴، ص ۳۱. «أول آل إليه يؤول أولا و مآلا: رجع».

۲- کتاب العين، خلیل بن احمد، ج ۸، ص ۳۶۹. «و التأویل و التأویل: تفسیر الکلام الذی تختلف معانيه و لا یصح إلاً بیان غیر لفظه». الصحاح، جوهری، ج ۴، ص ۱۶۲۷. «التأویل: تفسیر ما يؤول إليه الشيء و قد أولته و تأولته [ تأولا ] بمعنی». لسان العرب، ابن منظور، ج ۱۱، ص ۳۳. «التأویل جمع معانی ألفاظ أشکلت بلفظ واضح لا إشکال فيه». و ج ۱۱، ص ۳۴. «و قال أبو عبيد... التأویل: المرجع و المصير مأخوذ من آل يؤول إلى كذا أي صار إليه و أولته: صيرته إليه». مختار الصحاح، محمد بن عبد القادر، ص ۲۵. «أول التأویل تفسیر ما يؤول إليه الشيء و قد أوله تأويلا و تأوله بمعنی». مفردات، راغب اصفهانی، ص ۳۱. «التأویل من الأول أي الرجوع إلى الأصل و منه الموئل للموضع الذی يرجع إليه وذلك هو رد الشيء إلى الغايه المراده منه علما كان أو فعلا». القاموس المحيط، فیروز آبادی، ج ۳، ص ۳۳۱. «و أول الکلام تأويلا و تأوله: دبره و قدره و فسّره و التأویل: عباره الرؤيا». تاج العروس، زبیدی، ج ۷، ص ۳۴۹. «و التأویل: رد أحد المحتملين إلى ما يطابق الظاهر. كذا في اللسان و قيل ... التأویل: هو تبين معنی المتشابه». و ج ۱۴، ص ۳۱-۳۳. «التأویل: تفسیر ما يؤول إليه الشيء.. و قال ابن الجوزی: و التأویل: نقل الکلام عن موضعه إلى ما يحتاج في إثباته إلى دليل لولاه ما ترك ظاهر اللفظ ... و التأویل: رد أحد المحتملين إلى ما يطابق الظاهر».

۳- التحقیق فی کلمات قرآن الکریم، مصطفوی، ج ۱، ص ۱۷۴. «و التحقیق أنّ الأصل الواحد في هذه الماده: هو التقدم بحيث يترتب عليه آخر و التأویل: جعل شيء متقدما حتى يترتب عليه آخر و هو أعم من المادى و المعنوى».

در مورد تفاوت میان تفسیر و تأویل دیدگاه‌های متفاوتی بین علماء لغت و دانشمندان علوم قرآنی است:

۱. تفسیر یعنی کشف کردن و ظاهر ساختن مراد خداوند از الفاظ مشکل و تأویل یعنی برگرداندن یکی از دو احتمال در معنی به چیزی که با ظاهر آیه مطابقت داشته باشد. (۱)

۲. تفسیر بیان آنچه از ظاهر آیات قرآن فهمیده می‌شود و تأویل بیان غرض خداوند است. (۲)

۳. تفسیر معنی کردن مفردات جمله و قرار دادن هر کدام در جای مناسب خودش و تأویل به معنی بیان معنی خلاف ظاهر به نحوی که احتمال مجاز بودن آن برود. (۳)

۴. تفسیر از تأویل است و بیشتر استعمال تفسیر در الفاظ و مفردات است و تأویل در معانی و جمله هاست. (۴)

۱- لسان العرب، ابن منظور، ج ۵ ص ۵۵. مجمع البحرين، طریحی، ج ۳ ص ۴۰۱. تاج العروس، زبیدی، ج ۷ ص ۳۴۹. «و التفسیر کشف المراد عن اللفظ المشکل و التأویل: رد أحد المحتملين إلی ما یطابق الظاهر».

۲- معجم الفروق اللغویه، ابو هلال عسکری، ص ۱۲۹. «و قيل التفسیر إفراد ما انتظمه ظاهر التنزیل و التأویل الإخبار بغرض المتکلم بکلام». تاج العروس، زبیدی، ج ۱۴، ص ۳۱ - ۳۳. «قال ابن الکمال: التأویل: صرف الآیه عن معناها الظاهر إلی معنی تحتله، إذا کان المحتمل الذی تصرف إلیه موافقا للکتاب و السنه».

۳- معجم الفروق اللغویه، ابو هلال عسکری، ص ۱۲۹. «و قيل التأویل إستخراج معنی الکلام لا علی ظاهره بل علی وجه یحتمل مجازا أو حقیقه و منه یقال تأویل المتشابه و تفسیر الکلام إفراد آحاد الجملة و وضع کل شیء منها موضعه و منه أخذ تفسیر الأمتعه بالماء».

۴- این معنی را معجم الفروق اللغویه، از راغب نقل کرده اما در مفردات راغب چنین تعبیراتی یافت نشد. معجم الفروق اللغویه، ابو هلال عسکری، ص ۱۳۰. «و قال الراغب: التفسیر من التأویل و أكثر استعماله فی الألفاظ و مفرداتها و أكثر التأویل فی المعانی و الجملة و أكثر ما یستعمل فی الکتب الإلهیه و التفسیر یستعمل فیها و فی غیرها».

۵. تفسیر شرح چیزی که به صورت مجمل آمده و بیان مدلول الفاظ غریب و بیان اسباب نزول و تأویل به معنی تبیین معنای متشابه و متشابه، خلاف نص است و نمی توان قطع به مدلول آن داشت. (۱)

۶. تأویل دو معنی دارد: الف: باز گرداندن به اصل حاکم (اصل موضوعی که از آیه استفاده می شود و برای موارد دیگر کاربرد دارد) ب: به نهایت رساندن مفهوم در شمول برای تمامی افراد در زمان های لاحق (مصادیق غیر آشکار آیه که در اعصار بعد از نزول خواهند آمد) و در تأویل مصادیق مطرح است به خلاف تفسیر که در حوزه مفاهیم است. (۲)

نیز تفاوت های دیگری که بیان آنها از حوصله این تحقیق خارج است.

از بین فرق های مطرح شده می توان این نظریه را برگزید که تفسیر بیان معنی ظاهری و تأویل بیان مصادیق \_ ظهر مصداق آشکار و بطن مصادیق پنهان، تنزیل مصداق حین نزول و تأویل مصادیقی که بعداً آشکار خواهند شد \_ و جریان اصل حاکم مستفاد از آیه در اعصار بعدی است.

### اهل سنت

مراد از اهل سنت در این پژوهش مذاهب چهارگانه ایشان و به بیان دیگر، هر فرقه و مذهبی از مذاهب اسلامی که خلفای اربعه را به جانشینی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم پذیرفته است و حضرت علی علیه السلام را خلیفه بلافضل ایشان نداند،

۱- تاج العروس، زبیدی، ج ۱۴، ص ۳۲. «و قال غیره: التفسیر: شرح ما جاء مجملا من القصص فی الكتاب الکریم و تقریب ما تدل علیه ألفاظه الغریبه و تبیین الأمور التي أنزلت بسببها الآی و أما التأویل: فهو تبیین معنی المتشابه و المتشابه: هو ما لم یقطع بفحواه من غیر تردد فیه و هو النص».

۲- تطهیر با جاری قرآن، صفایی حائری، ج ۳، ص ۲۲-۲۶.

بنابر این تعریف، خوارج و نواصب و همچنین فرقه های مختلف شیعه از دایره این تحقیق، خارج اند.

## ظهور

ظهور در لغت معانی متفاوتی دارد و برخی از معانی آن مرتبط با بحث ماست:

تبیین و وضوح، (۱) انکشاف و بروز، (۲) اعلان و جهر، (۳) حدوث و وقوع، (۴) دست یافتن به چیزی و اطلاع پیدا کردن از آن، (۵) علو، برتری (۶) و غلبه و قدرت. (۷)

۱- القاموس المحيط، فیروز آبادی، ج ۲، ص ۸۲. «و ظهر ظهورا: تبیین و قد أظهرته». الصحاح، جوهری، ج ۲، ص ۷۳۲. «و ظهر الشئ بالفتح ظهورا: تبیین».

۲- مجمع البحرین، طریحی، ج ۳، ص ۱۰۱. «و ظهر الشئ ظهورا: برز بعد الخفاء و منه «ظهر لی رأی» إذا علمت ما لم تكن تعلمه و ظهر الحمل: تبیین وجوده». معجم مقاییس اللغة، ابن فارس، ج ۳، ص ۴۷۱. «ظهر- الظاء و الهاء و الراء أصل صحیح واحد يدل على قوه و بروز من ذلك ظهر الشئ يظهر ظهورا فهو ظاهر إذا انكشف و برز».

۳- تاج العروس، زبیدی، ج ۷، ص ۱۶۹. «و الظاهر: خلاف الباطن، ظهر الأمر يظهر ظهورا، فهو ظاهر و ظهیر و قوله تعالى: ( و ذروا ظاهر الإثم و باطنه ... ) قال الزجاج: و الذى يدل عليه الكلام و الله أعلم أن المعنى اتركوا الإثم ظهرا و بطنا، أى لا تقربوا ما حرم الله جهرا و سرا». و ج ۷، ص ۱۷۰. «و قال ابن سیده: ظهر عليه يظهر ظهورا و أظهره الله عليه و ظهر بفلان: أعلن به».

۴- معجم الفروق اللغویه، ابو هلال عسکری، ص ۳۴۳ - ۳۴۴. «فأما قوله تعالى ( ظهر الفساد فى البر و البحر ) فمعنى ذلك الحدوث و كذلك قولك ظهرت فى وجهه حمرة أى حدثت و لم یعن أنها كانت فيه فظهرت».

۵- لسان العرب، ابن منظور، ج ۴، ص ۵۲۶. «و الظهور: الظفر بالشئ و الاطلاع عليه. ابن سیده: الظهور الظفر، ظهر عليه يظهر ظهورا و أظهره الله عليه». مجمع البحرین، طریحی، ج ۳، ص ۱۰۱. «و ظهرت عليه: إطلعت عليه». تاج العروس، زبیدی، ج ۷، ص ۱۷۰. «و قيل: الظهور: الظفر بالشئ و الاطلاع عليه».

۶- لسان العرب، ابن منظور، ج ۴، ص ۵۲۶. «و يقال: ظهر فلان الجبل إذا علاه و ظهر السطح ظهورا: علاه». تاج العروس، زبیدی، ج ۷، ص ۱۷۰. «و الذى فى كتاب الأبنیه لابن القطاع: و أظهرت بفلان: أعلنت به». فإنه قال فيه: و ظهرت البيت: علوته و أظهرت بفلان: أعلنت به، و يقال أيضا: أظهر الله المسلمين على الكافرين، أى أعلاهم عليهم».

۷- معجم مقاییس اللغة، ابن فارس، ج ۳، ص ۴۷۱. «ظهر- الظاء و الهاء و الراء أصل صحیح واحد يدل على قوه و ...». لسان العرب، ابن منظور، ج ۴، ص ۵۲۶. «و الظهور: عن ابن سیده: الظهور الظفر، ظهر عليه يظهر ظهورا و أظهره الله عليه». مجمع البحرین، طریحی، ج ۳، ص ۱۰۱. «و ظهرت على الحائط: علوته و منه قيل ظهر على عدوه: إذا غلبه و فى الحديث (و قد ظهر رسول الله - صلی الله عليه و آله - على خيبر فخارجهم)». تاج العروس، زبیدی، ج ۷، ص ۱۷۰. «و ظهر به و عليه، يظهر: غلبه و قوى و فلان ظاهر على فلان، أى غالب و ظهرت على الرجل: غلبته و قوله تعالى: ( فأصبحوا ظاهرين ) أى غالبين عالين، من قولك: ظهرت على فلان، أى علوته و غلبته».

معنی ظهور در اصطلاح مهدویت، از منظر شیعی با معنی آن از منظر اهل سنت متفاوت است و این تفاوت دیدگاه به خاطر اختلاف عقیده ایشان درباره تولد و غیبت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است.

در باور شیعه نکته مهم در مسأله ظهور، مسبوق بودن به غیبت

است و معنی ظهور از نظر شیعه، ظاهر شدن حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

پس از پنهان زیستی طولانی جهت قیام و برپایی حکومت عدل

جهانی است. (۱)

البته این معنی با معانی دیگر که غلبه و تسلط امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

بر اوضاع جهان و یا حدوث و وقوع انقلاب جهانی مهدوی است، قابل جمع است.

اما ظهور در اصطلاح اهل سنت \_ با توجه به قبول نداشتن تولد امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و عدم پذیرش مسأله غیبت \_ به معنی حدوث و وقوع انقلاب جهانی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و یا تسلط امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بر اوضاع جهان و غلبه دین اسلام بر سایر ادیان است، نه ظاهر شدن پس از غیبت.

در این تحقیق هر جا سخن از ظهور به میان می آید مراد محقق همان معنای مصطلح اهل سنت است، یعنی شروع قیام امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و غلبه دین اسلام بر سایر ادیان.

## فصل دوم: منابع تفسیری اهل سنت

### مهمترین تفاسیر اهل سنت

استاد مطهری در کتاب خدمات متقابل ایران و اسلام، با استفاده از کتابی به نام ریحانه الادب تفاسیر مهم شیعه و اهل سنت را فهرست می کند و به علت در دست نبودن منبع اصلی، متن کلام استاد در این جا نقل می شود:

### مهمترین تفاسیر اهل سنت از قرن سوم تا سیزدهم هجری

۱. جامع البیان فی تفسیر القرآن، معروف به تفسیر طبری: مؤلف این تفسیر، طبری مورخ و محدث و فقیه معروف است. طبری از علمای طراز اول اهل تسنن به شمار می رود. در بسیاری از علوم زمان خود امام و پیشوا شمرده می شود. طبری در ابتدا از نظر روش فقهی تابع شافعی بود. اما بعدها خود مکتب فقهی مستقلی تأسیس کرد و از هیچ یک از پیشوایان فقه اهل تسنن پیروی نکرد. مذهب فقهی طبری تا مدتی پیرو داشت و تدریجاً از بین رفت. ابن الندیم در الفهرست، عده ای از فقهاء را نام می برد که پیرو مذهب فقهی طبری بوده اند. طبری اهل آمل مازندران است. در سال ۲۲۴ هجری در آمل متولد شد و در سال ۳۱۰ در بغداد درگذشت. تفسیر طبری در قاهره چاپ شده است و در زمان نوح بن منصور سامانی به امر او به وسیله وزیر

عرب نژادش



معروف به وزیر بلعمی به فارسی ترجمه شد.

۲. کشف: این کتاب معروف ترین و متقن ترین تفاسیر اهل تسنن است. از نظر نکات ادبی، بالخصوص نکات بلاغتی، در میان همه تفاسیر ممتاز است. مؤلف این تفسیر ابوالقاسم محمود بن عمر زمخشری خوارزمی ملقب به جارالله است. زمخشری از اکابر علمای اسلام به شمار می رود. کتاب های زیاد در ادب، حدیث و موعظه تألیف کرده است. با این که این مرد از بلاد شمالی ایران و سرزمین های سردسیر بود سال ها در مکه معظمه مجاور شد و گرمای طاقت فرسای هوای آنجا را تحمل کرد، زیرا معتقد بود مجاورت بیت الله آثار معنوی فراوانی دارد. چون سال ها مجاور بیت الله بود به "جارالله" معروف گشت و ظاهراً در همان وقت تفسیر کشف را نوشت. زمخشری در جلد سوم کشف، ذیل تفسیر آیه ۵۶ از سوره عنکبوت که می فرماید:

«يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ أَرْضِي وَاسِعَةٌ فَإِيَّايَ فَاعْبُدُونِ»؛

ای بندگان مؤمن من، زمین من فراخ است، پس تنها مرا پرستش کنید.

پس از آنکه تشریح می کند که مؤمن باید مناسب ترین سرزمین ها را از نظر حفظ دین و عبادت پروردگار برای سکونت انتخاب کند، می گوید: به جان خودم سوگند که سرزمین ها از این نظر تفاوت فراوان دارند. ما آزمایش کردیم، پیشینیان ما نیز آزمایش کرده اند: سرزمین حرم خدا و مجاورت بیت الله الحرام تأثیر فراوانی دارد بر روح و دل از نظر مقهور ساختن نفس اماره و تمرکز فکر و خیال و پیدایش روح قناعت و...

زمخشری در یکی از مسافرت های علمی زمستانی خود در خوارزم، یک پای خود را از دست داد پس از این واقعه از پای چوبی کمک می گرفت. با همان

حال مسافرت های طولانی کرد و چند سال مجاور بیت الله بود. تولد زمخشری در سال ۴۶۷ هجری و وفاتش در سال ۵۳۸ واقع شده است.

۳. مفاتیح الغیب یا تفسیر کبیر، تألیف محمد بن عمر بن حسین بن حسن بن علی معروف به امام فخر رازی: فخر رازی نیز از مشاهیر علمای اسلام است. خودش و تفسیرش و برخی افکار و آرائش در فلسفه و کلام در میان شیعه و سنی معروف است. تألیفات فراوان در رشته های مختلف دارد. فخر رازی در مازندران متولد شد و در ری سکنی گزید و به هرات و خوارزم مسافرت کرد و در زمان خود به کمال شهرت و اعتبار نائل گردید. فخر رازی در سال ۵۴۳ متولد و در سال ۶۰۶ در هرات درگذشت.

۴. غرائب القرآن، معروف به تفسیر نیشابوری: این تفسیر نیز در ردیف تفاسیر درجه اول اهل تسنن به شمار می رود. مؤلف این تفسیر، حسن بن محمد بن حسین معروف به نظام نیشابوری یا نظام اعرج است. نظام اهل قم و ساکن نیشابور بوده است. وی مردی جامع بوده است. در ریاضیات و ادبیات تألیفاتی داشته است. وفات او در حدود سال ۷۳۰ واقع شده است.

۵. کشف الاسرار: این تفسیر به فارسی است و ده جلد است. چند سال پیش در تهران چاپ شد. این تفسیر تألیف ابوالفضل رشیدالدین میبیدی یزدی است که در اواخر قرن پنجم و اوایل قرن ششم می زیسته است. کشف الاسرار اخیراً چاپ شده است و کم و بیش جای خود را میان اهل فضل باز کرده است.

۶. انوار التنزیل و اسرار التأویل معروف به تفسیر بیضاوی: مؤلف این تفسیر، عبدالله بن عمر بن احمد معروف به قاضی بیضاوی است. اهل بیضاء (۱) فارس

۱- بیضا شهری است تاریخی در شهرستان سپیدان استان فارس در جنوب ایران در حدود ۳۰ کیلومتری شمال غربی شیراز علت نامیدن این شهر به نام بیضا، وجود دژی در این منطقه بود که به دست پاپک با سنگ مرمر ساخته شده بود (منبع سایت ویکی پدیا).

است. تفسیرش خلاصه و زبده ای است از کشاف و مفاتیح الغیب.

این تفسیر مورد استفاده مرحوم فیض کاشانی در تفسیر صافی بوده و شیخ بهائی بر آن حاشیه نوشته است. بیضاوی معاصر محقق طوسی و علامه حلی است و در اواخر قرن هفتم در گذشته است.

۷. تفسیر ابن کثیر: مؤلف این تفسیر همان ابن کثیر معروف مورخ است که بیشتر به کتاب تاریخش به نام البدایه والنهایه معروف است. کنیه اش ابوالفداء است. ابن کثیر اصلاً قرشی است، ساکن شام و شاگرد ابن تیمیه بوده است. تفسیرش در قاهره چاپ شده و خودش در سال ۷۷۴ در گذشته است.

۸. الدرالمثور: تألیف جلال الدین سیوطی که از متبحرترین و پرتألیف ترین علمای اسلام است: برخی تألیفات او از قبیل الاتقان فی علوم القرآن از کتب نفیس شمرده می شود. در المنثور تفسیر به مأثور است یعنی آیات را با اخبار و روایاتی که در احادیث آمده تفسیر کرده است و از این جهت که جامع احادیث تفسیری اهل تسنن است بی نظیر است. در المنثور در تفاسیر اهل تسنن از نظر گردآوری احادیث مربوطه در ذیل آیات کریمه نظیر تفسیر برهان است در شیعه. سیوطی اهل مصر است. گویند در هفت سالگی قرآن را حفظ کرد (ریحانه الادب، جلد سوم، چاپ سوم، صفحه ۱۴۸) در ریحانه الادب هفتاد و نه تألیف از او نام می برد. وفات سیوطی در ۹۱۰ یا ۹۱۱ واقع شده است.

۹. تفسیر جلالین: این تفسیر تألیف دو نفر است: از حمد تا سوره کهف را که در حدود نصف قرآن است جلال الدین محمد بن احمد بن ابراهیم محلی که اصلاً اهل یمن است و از اکابر علمای شافعیه است تألیف نمود. جلال الدین

محلّی در سال ۱۸۶۴ درگذشت و موفق به اتمام آن نشد. از سوره کهف تا آخر قرآن را جلال الدین سیوطی سابق الذکر به همان سبک جلال الدین محلّی تکمیل کرد و از همین رو به تفسیر جلالین معروف شد. تفسیر جلالین، بنا به نقل ریحانها لادب (ریحانه الادب جلد پنجم، چاپ سوم صفحه ۲۵۰) بارها در ایران و مصر و هند چاپ شده است.

۱۰. تفسیر قرطبی: مؤلف این تفسیر ابوبکر صائِن الدین یحیی بن سعدون اندلسی است که گویند در حدیث و نحو و لغت و تجوید و قرائت و تفسیر از اکابر وقت و مرجع استفاضه مشایخ عصر خود بوده است. قرطبی اهل قرطبه اندلس (اسپانیا) است. در سال ۵۶۷ درگذشته است.

۱۱. ارشاد العقل السلیم الی مزایا القرآن الکریم، معروف به تفسیر ابوالسعود: ابوالسعود مؤلف این تفسیر از اکابر علمای عثمانی در قرن دهم است.

سلطان بایزید دوم از او به واسطه تألیف این تفسیر قدردانی و تجلیل فراوان کرد. پس از اشتغال به مقام قضا و جلوس به مسند قاضی القضاتی در سال ۹۵۲ مفتی و شیخ الاسلام بلاد عثمانی شد. تفسیر ابوالسعود مکرر در قاهره چاپ شده است.

بعضی از محققین و اساتید درجه اول تفسیر عصر ما برای این تفسیر ارزش فراوانی قائلند. ابوالسعود در سال ۹۸۲ درگذشته است.

۱۲. روح البیان: این تفسیر به فارسی و عربی مخلوط است. اشعار فارسی عرفانی زیادی در آن گنجانیده شده است. مؤلف این تفسیر شیخ اسماعیل حقی از علمای عثمانی است. در استانبول به وعظ و ارشاد مشغول بود و بعد به شهر بروسه از شهرهای ترکیه رفت. این مرد صوفی منش است، تفسیرش نیز ذوقی و عرفانی است. به واسطه عقاید صوفی مابانه مورد آزار معاصرینش واقع

شد. شیخ اسماعیل حقی در سال ۱۱۲۷ در گذشته است.

۱۳. روح المعانی: این تفسیر تالیف سید محمود بن عبدالله بغدادی حسنی حسینی معروف به آلوسی است. آلوسی شافعی مذهب بوده اما در بسیاری مسائل از فقه حنفی پیروی می کرده است. آلوسی قصیده عینیه معروف عبدالباقی موصلی عمری در مدح امیرالمؤمنین علی علیه السلام را شرح کرده است. این قصیده همان است که سید کاظم رشتی معروف نیز آن را شرح کرده و کتابش به شرح القصیده معروف است. آلوسی اهل عراق است. گویند: طائفه ای هستند در عراق به این نام که مشهورند و آلوسی نام نقطه ای است در ساحل فرات (ریحانها لادب، چاپ سوم، جلد اول، صفحه ۵۹) آلوسی در سال ۱۲۷۰ در گذشته است.

۱۴. فتح القدیر: این تفسیر تألیف محمد بن علی بن محمد بن عبدالله شوکانی یمنی است. شوکانی در شهر صنعای یمن بزرگ شد و در همان جا به مقام تدریس و افتا رسید شوکانی کتابی دارد به نام "نیل الاوطار من اسرار منتقی الاخبار" بیشتر شهرت شوکانی به واسطه این کتاب است. شوکانی در سال ۱۲۵۰ در گذشته است.

چهارده تفسیری که نام بردیم ظاهراً معروف ترین و مشهورترین و رائج ترین تفاسیر اهل تسنن تا قرن سیزدهم است. (۱)

### تفاسیر ابن عربی

در این تحقیق از سه کتاب ابن عربی به نام های احکام القرآن، رحمه من الرحمان و تفسیر منسوب به ابن عربی به عنوان منبع بهره برداری شده است؛ در مورد شخصیت ابن عربی بحث و اختلاف زیادی است و به خاطر مشرب

۱- مطهری، مرتضی، خدمات متقابل ایران و اسلام، مجموعه آثار، ج ۱۴، ص ۴۱۱-۴۰۷.

عرفانی ایشان، عرفای شیعه و اهل سنت هر کدام وی را هم مسلک خود می‌پندارند و حتی در برخی موارد ایشان را فرا مذهبی معرفی می‌کنند (۱) و در مقابل، فقهاء هر دو گروه از ایشان تبری می‌جویند؛ (۲) در منابع رجالی نیز برخی ایشان را توثیق کرده (۳) و برخی ضعیف شمرده و در مورد منش و تفکرات انحرافی وی توضیحاتی داده اند اما جز در موارد معدودی (۴) تصریح به مذهب او نکرده اند آنچه از لابلای آثار او به دست می‌آید نشان دهنده آن است که وی نه

- ۱- نظرات فی التصوف والكرامات، مغنیه، محمد جواد، ص ۱۹. «ما نقل عن أبي المظفر الإسفراييني من أن التصوف مذهب من مذاهب أهل السنه، كما يتبين الخطأ في قول من عد المتصوفه فرقه مستقله عن سائر الفرق الاسلاميه، فقد كان الغزالي صوفيا أشعريا، وابن سينا صوفيا اماميا، وغيرهما صوفيا معتزليا، وكان ابن عربي يدين بالحب الذي يشمل جميع الأديان».
- ۲- أعيان الشيعة، امين، ج ۹ ص ۳۲۸. «بينما أن ابن عربي هذا سماه بعض الفقهاء بمميت الدين أو ماحي الدين بل قيل: أن كل من يرى في ابن عربي حسن اعتقاد ويعتقد بآرائه فان الفقهاء لا بد أن يعدوه كافرا».
- ۳- الوافي بالوفيات، صفدي، ج ۴ ص ۱۲۷. «وعلى الجملة فكان رجلا عظيما والذي نفهمه من كلامه حسن ... والذي يشكل علينا نكل علمه إلى الله تعالى وما كلفنا اتباعه ولا العمل بكل ما قاله» فوات الوفيات، كتبي، ج ۲ - ص ۳۹۹. «وعلى الجملة فكان رجلا صالحا عظيما والذي نفهمه من كلامه حسن والمشكل علينا نكل أمره إلى الله تعالى وما كلفنا اتباعه ولا العمل بما قاله».
- ۴- نفس الرحمن في فضائل سلمان، نوري، ميرزا حسين، ص ۳۲۹ - ۳۳۰. «هذا ابن عربي الحنبلي، قال في الفتوحات بعد ذكر بعض مقامات القطب ما معناه: (ما وصلت إلى هذا المقام إلا بالتسنى بجميع سنن النبي صلى الله عليه وآله، ولم يدخل في هذا الباب إلا الإمام أحمد بن حنبل، فقد بلغني إنه لم يأكل البطيخ لأنه قال: إني لا أعلم أن النبي صلى الله عليه وآله كيف أكله».
- نفحات الأزهار، ميلاني، سيد علي، ج ۵ ص ۲۷۴ - ۲۷۵. «ولأكابر أئمة أهل السنه في الحديث والعرفان كلمات رشيقه داله على أفضله أمير المؤمنين عليه السلام، ... فمنهم: الشيخ محيي الدين ابن عربي، كبير أوليائهم وأكبر مشايخهم». الوافي بالوفيات، صفدي، ج ۴ - ص ۱۲۴ - ۱۲۵. «قال ابن مسدي في جملة ترجمته كان ظاهري المذهب في العبادات باطني النظر في الاعتقادات ... وقد ذكر فيه في المجلده الأولى عقيدته فرأيتها من أولها إلى آخرها عقيدته الشيخ أبي الحسن الأشعري ليس فيها يخالف رأيه».

تنها سنی مذهب است بلکه با هدف تحکیم عقاید اهل سنت و دفاع از آن، بر شیعه و عقاید شیعه می تازد. (۱)

بر همین اساس، این تحقیق، تفاسیر ایشان را در زمره تفاسیر اهل سنت قرار داده و از آن ها بهره برده است.

۱- ر ک: ابن عربی سنی متعصب، سید جعفر مرتضی عاملی، ناشر: مرکز اسلامی للدراسات، بیروت، ۱۴۳۰، چاپ دوم ۲۷۵ صفحه. و همچنین در مصاحبه خبرنگار سمات با سید جعفر مرتضی عاملی در مورد مذهب ابن عربی چنین بیان کرده که مذهب هر کسی به یکی از چهار روش زیر شناخته می شود: ۱- اینکه خود شخص به مذهب خویش تصریح کند. ۲- معصوم از مذهب او خبر دهد. ۳- نزدیکان به او و آشنایان به احوال و خصوصیات و اعتقادات او در باره مذهب وی نظر دهند. ۴- تعیین مذهب بر اساس آنچه که در تالیفات و آثار شخص به عنوان اعتقادات و اندیشه ها و باورها و تعلقات قلبی او بیان شده است به انضمام احکامی که شخص خود را به آن ملتزم می بیند. البته با این شرط که در آثار شخص چیزی دال بر کناره گیری وی از آن عقاید و یا اعتراض او بر آن ها یافت نشود. بر این اساس اگر این آثار همسو با اعتقادات و منهج و فقه شیعه بود، او را شیعی می دانیم و اگر همسو با عقاید و باورهای اهل سنت بود او را سنی و اگر همسو با امثال خوارج بود او را خارجی قلمداد می کنیم و ... در باره ابن عربی ما تنها با روش چهارم می توانیم مذهب او را تعیین کنیم؛ زیرا تا آنجا که ما می دانیم او شخصا به مذهبش تصریح نکرده است و نگفته است که شیعه و یا غیر شیعه است؛ همان گونه که در سخن و حدیثی از معصوم علیه السلام نیز در باره مذهب او سخنی به میان نیامده است. همچنین ما از کسانی به عنوان نزدیکان و همراهان او که بر احوال و عقاید او آگاه باشند، چیزی در باره مذهب او نشنیده ایم. پس راهی جز نظر در آثار و کتابها و افکار و عقاید فقهی و کلامی و تفسیری ابن عربی برای تشخیص مذهب او وجود ندارد. بنده در آثار و تالیفات او غور و بررسی کرده ام و پاره ای از شواهد قابل توجه را بالغ بر دهها و بلکه صدها مورد که دال بر اینکه او شیعه نبوده است یافته ام.

**فصل سوم: گزارش اجمالی نتایج تحقیق**

این پژوهش، با بررسی تفاسیر مهم اهل سنت (حدود یکصد و پنجاه تفسیر) به نتایج پیش رو دست یافته است:

در برخی تفاسیر، نامی از امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و مهدویت نیامده، به همین علت از ذکر نام آن ها خودداری شده است.

هفتاد درصد از کل تفاسیر اهل سنت، به مباحث مهدوی پرداخته اند. (اگر چه در حد نقل یک روایت) و سی درصد آن ها اصلاً اشاره ای به مهدویت نداشته اند. (جدول شماره ۱)



مباحث تحلیلی در تفاسیر اهل سنت به ندرت دیده می شود و عمدتاً به بیان یک یا چند روایت و تصحیح و یا تضعیف آن اکتفاء کرده اند.

مطالب تفاسیر در قرون اولیه، غالباً به صورت نقل روایت بوده، مانند: تفسیر مقاتل، ابن کثیر، «جامع البیان» طبری، «الجامع لأحكام القرآن» قرطبی، و...؛ در تفاسیر متأخر مانند: «المنار» رشید رضا، «روح المعانی» آلوسی و... به صورت تحلیلی است. (جدول شماره ۲)

جدول ۲. رشد مباحث تحلیلی در تفاسیر اهل سنت

از کل حجم مطالب مهدوی مطرح شده در تفاسیر اهل سنت هفتاد و پنج درصد به صورت نقل روایت است و تنها بیست و پنج درصد مباحث تحلیلی وجود دارد. (جدول شماره ۳)

درصد کمی از تفاسیر، حاوی مطالب ضد مهدوی است و غالباً در تفاسیر از قرن دهم تا پانزدهم دیده می شود. (جدول شماره ۴)

از جهت فراوانی مباحث، تفاسیر روح البیان، روح المعانی، تفسیر ابن عربی، تفسیر مظهري و تفسیر المنار به ترتیب بیشترین مطالب مهدوی را در خود جای داده اند.

جدول ۳. نسبت روایات و تحلیل مهدوی در تفاسیر اهل سنت

جدول ۴. آمار مباحث ضد مهدوی در تفاسیر اهل سنت



## بخش دوم: تفاسیر اهل سنت و باور به امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

### درآمد (مهدی باوری و اهل سنت)

مفسران اهل سنت مانند سایر علماء ایشان، اصل مهدویت را به عنوان باوری اصیل و اسلامی پذیرفته و با نقل روایات در ذیل آیات مربوطه به تحلیل و بررسی این آموزه غنی پرداخته اند.

متأسفانه این باور اصیل و مشهور بین اهل سنت، (۱) در برخی از تفاسیر ایشان، از تعدی منکران مهدویت، مصون نمانده و ایشان علاوه بر انکار اصل مهدویت، گستره آن را تنها به چند حدیث ضعیف از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم محدود می دانند؛ (۲) در این بخش در ضمن ارائه مطالبی از تفاسیر ایشان، ریشه داری این باور به اثبات می رسد.

۱- الجواهر، طنطاوی، ج ۱۱-۱۲، ص ۱۲-۱۶.

۲- الاساس فی التفسیر، سعید حوی، ج ۴، ص ۲۲۷۵. التفسیر الحدیث، طه دره الحمصی، ج ۵، ص ۲۹۷-۲۹۸.

## فصل یکم: اصل اعتقاد به امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در تفاسیر اهل سنت

### اشاره

بحث مهدویت (اگرچه به صورت نقل حدیث) در بیشتر تفاسیر اهل سنت، مطرح شده است.

می توان نگاشته های مربوط به مهدی باوری در تفاسیر اهل سنت را به دو بخش عمده تقسیم کرد:

الف) مواردی که به باورداشت مهدویت تصریح و آن را تایید می کنند.

ب) مواردی که به صورت غیرمستقیم با بیان روایت و یا ذکر مباحث مهدویت، این باورداشت از آن ها استفاده می شود.

### کلمات صریح مفسران در باور به مهدویت

امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، بشارت داده شده احادیث است. (۱)

در فضیلت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف آن قدر مطلب هست که قلم توانایی نوشتن آن را ندارد (۲). (این کلمات از بهترین تعبیرها در باورداشت مهدویت است).

اخبار صحیح متواتر امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را از نسل پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و حضرت زهرا علیها السلام

۱- تفسیر ابن کثیر، ج ۲، ص ۳۴. «والظاهر ان منهم (اثنی عشر) المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف المبشر به فی الاحادیث الواردة بذکره».

۲- بیان المعانی، ملا حویش، ج ۲، ص ۱۹۷. «و قد جاء فی فضله (المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف) ما لم يحصره القلم».

می داند (۱) و سند احادیث مربوط به اتصال نسب امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در مقایسه با سایر احادیث، صحیح تر است. (۲) در این تعبیر حداقل بخشی از احادیث مهدویت، که مربوط به نسب امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، است؛ صحیح و متواتر (۳) خوانده شده است.

اقتدای حضرت عیسی علیه السلام به حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، در نماز جماعت، مشهور و مورد قبول بیشتر اهل علم (۴) و اکثریت (۵) است.

این عقیده در بین مسلمانان اعم از عالم و جاهل عمومی بوده و

دارای احادیث فراوان است و این اندیشه در امت اسلامی ریشه دوانده و تثبیت شده است. (۶)

مسلمانان منتظر مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و عیسی علیه السلام هستند. (۷)

۱- الجامع لاحکام القرآن، قرطبی، ج ۸، ص ۱۲۱ - ۱۲۲. «الاحبار الصحاح قد تواترت علی أن المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف من عتره رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم».

۲- الجامع لاحکام القرآن، قرطبی، ج ۸، ص ۱۲۲. «والأحادیث التي قبله فی التنصيص علی خروج المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، وفيها بیان کون المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف من عتره رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم أصح إسنادا».

۳- الفاظ صحیح و متواتر دو تعبیر تخصصی حدیث است که به اخبار با درجه اعتبار بالا اطلاق می شود.

۴- روح المعانی، آلوسی، ج ۱۱، ص ۲۱۴. «قد ذهب معظم أهل العلم إلى أنه حين ينزل یصلی وراء المهدی رضی الله تعالی عنه صلاة الفجر».

۵- روح المعانی، آلوسی، ج ۱۳، ص ۹۵. «والمشهور نزوله علیه السلام بدمشق والناس فی صلاة الصبح فیأخر الإمام وهو المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف فیکدمه عیسی علیه السلام ویصلی خلفه ویقول: إنما أقیمت لک. وقیل بل یتقدم هو ویؤم الناس والأکثرون علی اقتدائه بالمهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف فی تلك الصلاة دفعا لتوهم نزوله ناسخا».

۶- الجواهر، طنطاوی، مج ۶، ج ۱۱-۱۲، ص ۱۶-۱۲. «فاصبحت فکرة المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف عامه فی المسلمین العلماء و الجهال فلما قرأت الكتب وجدت لهذا المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف احادیث کثیره... فایقنت بان الامه الاسلامیه تغلغت فیها هذه الفکره و ثبتت».

۷- المنار، رشید رضا، ج ۹، ص ۴۰۷-۴۰۸. «فالمسلمون المنتظرون لها (الساعة) یعلمون ان لها اشراطا تقع بالتدریج فهم آمنون من مجيئها بغته فی کل زمان و انما ینتظرون قبلها ظهور الدجال و المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و المسيح علیه السلام». تفسیر القرآن الکریم، طه دره الحمصی، ج ۱۲، جزء ۲۳-۲۴، ص ۵۹۱. «ینتظر المسلمون المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و عیسی علی نبینا و علیه الف صلاة و الف سلام».

خاص و عام می دانند که در نشانه های قیامت روایاتی وارد شده مبنی بر این که مردی از اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به نام مهدی قیام خواهد کرد. (۱)

اگر چه افرادی مانند آلوسی، رشید رضا و طنطاوی دوگانه عمل کرده و در برخی موارد اصل مهدویت را مورد حمله قرار داده اند؛ اما بر شهرت و ریشه داری این باور در جامعه اسلامی اعتراف دارند.

### باور ضمنی و غیرمستقیم به مهدویت

غیر از تعبیر صریح در باورداشت مهدویت، مفسران اهل سنت، روایات و مباحث مهدوی را مطرح کرده اند و بیان چنین مطالبی بدون اظهار نظر و موضع گیری برابر آن، به صورت ضمنی و غیرمستقیم، از باور به اصل این آموزه حکایت دارد.

### باورداشت مهدویت با بیان اخبار مهدوی

در ضمن تفسیر آیات «إِنْ أَحْسَبْتُمْ أَحْسَنْتُمْ أَنْفُسَكُمْ وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ لِيَسُوءُوا وُجُوهَكُمْ وَلِيَدْخُلُوا الْمَسْجِدَ كَمَا دَخَلُوهُ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَلِيَبُذَرُوا مِنْهَا عُلُوقًا تَنبِيرًا □ عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَنْ يَرْحَمَكُمُ وَإِنْ عُدتُّمْ عُدْنَا وَجَعَلْنَا جَهَنَّمَ لِلْكَافِرِينَ حَصِيرًا» (۲) در مورد شکست بنی اسرائیل، به غارت رفتن اموال مسجدالاقصی، مقدار اموال و برگرداندن اموال به بیت المقدس توسط امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، روایاتی نقل کرده اند. (۳)

۱- المنار، رشید رضا، ج ۶، ص ۴۷. «يعلم الخاص و العام انه ورد في علامات الساعة من الاخبار انه يخرج رجل من آل بيت النبي يقال له المهدي عجل الله تعالی فرجه الشریف».

۲- (اسرا: ۷-۸)

۳- جامع البيان، طبری، ج ۱۵، ص ۳۰ (مشابه). الكشف والبيان، ثعلبی، ج ۶، ص ۷۰ (مشابه). معالم التنزیل، بغوی، ج ۳، ص ۹۸ (مشابه). در المنثور، سیوطی، ج ۴، ص ۱۶۵. «فقال رسول الله صلی الله علیه و سلم فهذا من صفه حلی بیت المقدس و یرده المهدي إلى بیت المقدس و هو الف سفینه و سبعمائه سفینه یرسی بها علی یافا حتی تنقل إلى بیت المقدس و بها یجتمع الیه الأولون و الآخرون».

در تفسیر آیه «إِذْ أَوَى الْفِتْيَةُ إِلَى الْكَهْفِ فَقَالُوا رَبَّنَا آتِنَا مِن لَّدُنكَ رَحْمَةً وَهَيِّئْ لَنَا مِنْ أَمْرِنَا رَشَدًا» (۱) روایت سلام کردن امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بر اصحاب کهف را در آخرالزمان مطرح می کنند. (۲)

ابن کثیر در ضمن تفسیر آیه «وَعَيَّدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمَلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسِّرَنَّ لَهُمْ تَخْلُفَتَهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسَّيَّسَ تَخْلُفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعِيدٍ خَوْفَهُمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ» (۳) روایتی با موضوع خلفاء دوازده گانه نقل می کند و

می گوید امام مهدی ای که در احادیث بشارت آمدنش داده شده از این دوازده نفر است. (۴)

#### ۱- (کهف: ۱۰)

۲- تاج التراجم، اسفراینی، ج ۳، ص ۱۳۰۶-۱۳۰۷. «و پیغمبر ما- صلی الله علیه و سلم- حاجت خواست که ایشان را به وی نمایند، گفت: تو ایشان را نبینی در دنیا، و لیکن بفرست چهار تن را از اخیار قوم خویش تا رسالت تو به ایشان رسانند و ایشان را به ایمان خوانند. پیغمبر- صلی الله علیه و سلم- جبرئیل را- علیه السلام- گفت که چون فرستم ایشان را؟ جبرئیل گفت: گلیم خویش بگستران و ابو بکر را بفرمای که بر یک گوشه آن نشیند و عمر بر گوشه دیگر و علی بر سیوم و بو ذر بر چهارم، و باد را بخوان تا ایشان را بردارد و به در کهف بنهد. وی چنان کرد. چون ایشان به در کهف رسیدند سنگی برکنندند از در غار، و آن سنگ در ایشان خاست چون ایشان را دید بیارامید و ایشان در کهف رفتند و خدای تعالی جانهای ایشان را باز داد سلام کردند جواب باز دادند، گفتند: پیغمبر خدای محمد بن عبد الله شما را سلام می رساند. جوابی نیکو دادند و همه به یک جای نشستند و حدیث می کردند و به پیغمبر- صلی الله علیه و سلم- ایمان آوردند و دین اسلام قبول کردند و گفتند: سلام ما به محمد رسانید و باز در خواب رفتند. و همچنان باشند تا آخر الزمان که مهدی بیرون آید و بر ایشان سلام کند، خدای تعالی باز ایشان را زنده گرداند، آنگاه باز حسبند تا قیامت».

#### ۳- (نور: ۵۵)

۴- تفسیر ابن کثیر، ج ۲، ص ۳۴. «والظاهر أن منهم (اثنی عشر خليفه) المهدي المبشر به في الأحاديث الواردة بذكره فذكر أنه يواطئ اسمه اسم النبي صلى الله عليه وسلم واسم أبيه اسم أبيه فيملاً الأرض عدلاً وقسطاً كما ملئت جوراً وظلماً».



در آیه «وَلَنذِيقَنَّهُمْ مِنَ الْعَذَابِ الْأَدْنَىٰ دُونَ الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ» (۱) با نقل روایت از امام صادق علیه السلام، (۲) عذاب اکبر را به قیام امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف با شمشیر تفسیر کرده اند. (۳)

در ذیل آیات مربوط به حضرت عیسی علیه السلام، در مورد اقتدای آن حضرت به امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، در نماز جماعت، روایات متعددی به چشم می خورد. (۴)

#### ۱- (سجده: ۲۱)

۲- بایسته بود مطابق دیدگاه اهل سنت در مورد نظرات صحابه و تابعین این قسمت در بخش آثار مطرح می شد اما به دلیل اینکه نقل قول از امام صادق علیه السلام است در ضمن روایات گنجانده شد.

۳- الجامع لأحكام القرآن، قرطبی، ج ۱۴، ص ۱۰۷. «و لا خلاف أن العذاب الأكبر عذاب جهنم، إلا ما روی عن جعفر بن محمد أنه خروج المهدي عجل الله تعالی فرجه الشریف بالسيف». البحر المحيط، ابو حیان، ج ۷، ص ۱۹۸. «العذاب الاكبر ... وعن جعفر بن محمد: أنه خروج المهدي بالسيف». تفسیر القرآن، سمعانی، ج ۴، ص ۲۵۲. «وعن جعفر بن محمد: العذاب الأدنى هو غلاء السعر، والعذاب الأكبر هو خروج المهدي بالسيف». النکت والعیون، ماوردی، ج ۴، ص ۳۶۵. «السابع انه (عذاب الادنى) غلاء السعر والاکبر خروج المهدي قاله جعفر الصادق». روح المعانی، آلوسی، ج ۱۱، ص ۱۳۲. «و عن جعفر بن محمد - رضی الله تعالی عنهما - أنه خروج المهدي عجل الله تعالی فرجه الشریف بالسيف».

۴- الجامع لأحكام القرآن، قرطبی، ج ۴، ص ۱۰۱. و ج ۱۶، ص ۱۰۶. درّ المنثور، سیوطی، ج ۲، ص ۲۴۲. لباب التّأویل، بغدادی، ج ۱، ص ۲۵۲. و ج ۴، ص ۱۱۲. معالم التنزیل، بغوی، ج ۴، ص ۱۶۷. بیان المعانی، ملا حویش، ج ۴، ص ۷۹. التفسیر الحدیث، عزه دروزه، ج ۴، ص ۵۲۰. تفسیر مظهری، ج ۲ قسم ۱، ص ۵۷ و ج ۸، ص ۳۵۸. روح المعانی، آلوسی، ج ۱۳، ص ۹۵. «قال رسول الله صلّى الله عليه و سلّم: كيف أنتم إذا نزل ابن مريم فيكم و امامكم منكم». الجامع لأحكام القرآن، قرطبی، ج ۱۶، ص ۱۰۶. کشف، زمخشری، ج ۴، ص ۲۶۱. تفسیر منسوب به ابن عربی، ج ۲، ص ۲۲۶-۲۲۷. مفاتیح الغیب، فخر رازی، ج ۲۷، ص ۱۹۱. معالم التنزیل، بغوی، ج ۴، ص ۱۶۶. أنوار التنزیل، بیضاوی، ج ۵، ص ۱۵۰ - ۱۵۱. و ص ۹۴. تفسیر أبی السعود، ج ۸، ص ۵۳. البحر المدید، ابن عجبیه، ج ۵، ص ۲۶۰. مراح لبید، نووی، ج ۲، ص ۳۸۷. السراج المنیر، خطیب شربینی، ج ۳، ص ۴۵۲. التفسیر المظهری، ج ۲ قسم ۱، ص ۵۷ و ج ۸، ص ۳۵۹. روح البیان، حقی، ج ۸، ص ۳۵۹ و ص ۳۸۴. «فیأتی بیت المقدس و- الناس فی صلاه العصر (فی صلاه الصبح) و- الامام يؤم بهم فيتأخر الامام فيقدمه عيسى و يصلّى خلفه على شريعته محمد صلّى الله عليه و سلّم». و تعابیر مشابهه. روح المعانی، آلوسی، ج ۱۳، ص ۹۵. «المشهور نزوله عليه السلام بدمشق و الناس فی صلاه الصبح فيتأخر الامام و هو المهدي فيقدمه عيسى عليه السلام و يصلّى خلفه». فی ظلال القرآن، سید قطب، ج ۵، ص ۳۱۹۹.

روایات دیگری با مضامین متنوع مهدوی، به مناسبت های مختلف در تفاسیرشان نقل شده است (۱) که اگر چه بر باور به مهدویت تصریح ندارند اما با

۱- شواهد التنزیل، حاکم حسکانی، ج ۱، ص ۱۹۸-۱۹۹. «عن حذیفه بن الیمان قال: دخلت على النبي صلى الله عليه وآله وسلم فسألته عن هذه الآيه (فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصَّادِقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا) فقال: يا حذيفه... (وَ حَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا) فالمهدى فى زمانه». و شواهد التنزیل، حاکم حسکانی، ج ۱، ص ۵۲۲-۵۲۳. «عن أبى خليفه قال... دخلت أنا و أبو عبيده الحذاء على أبى جعفر فقال: يا جاريه هلمى بمرفقه. قلت: بل نجلس. قال: يا [أ] با خليفه لا ترد الكرامه، إن الكرامه لا يردها إلا حمار. فقلت له: كيف لنا بصاحب هذا الأمر حتى نعرفه فقال: قول الله تعالى: الَّذِينَ إِنْ مَكَانَهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَ آتَوْا الزَّكَاةَ وَ آمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ إِذَا رَأَى الرَّجُلُ مِنْهَا فَاتَّبَعَهُ فَإِنَّهُ هُوَ صَاحِبُهَا». الكشف والبيان، ثعلبي، ج ۳، ص ۸۲. كشف الاسرار، رشيد الدين ميدي، ج ۲، ص ۱۳۷. تفسير نسفى، ج ۱، ص ۱۵۶. «قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «كيف تهلك أمه أنا فى أولها و عيسى فى آخرها و المهدي من أهل بيتى فى أوسطها». الكشف والبيان، ثعلبي، ج ۸، ص ۳۱۲. «عن أنس بن مالك، قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «نحن ولد عبد المطلب ساداه أهل الجنة، أنا و حمزه و جعفر و على و الحسن و الحسين و المهدي». كشف الاسرار، رشيد الدين ميدي، ج ۱، ص ۳۲۵. «و مهدى آنست كه مصطفی گفتم: لو لم يبق من الدنيا الا يوم لطول الله ذلك اليوم حتى يبعث فيه رجلا منى او من اهل بيتى يواطى اسمه اسمى، و اسم ابيه اسم ابى، يملأ الارض قسطا و عدلا كما ملئت ظلما و جورا». در المنثور، سيوطى، ج ۴، ص ۲۱۵. «و أخرج ابن مردويه عن ابن عباس قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم أصحاب الكهف أعوان المهدي». و ج ۶، ص ۵۷-۵۸. «و أخرج أحمد عن أبى سعيد الخدرى رضى الله عنه قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم أبشركم بالمهدي يبعثه الله فى أمتى على اختلاف من الزمان و زلازل فىملاً الأرض قسطا و عدلا كما ملئت جورا و ظلما و يرضى عنه ساكنو السماء و ساكنو الأرض يقسم الأرض ضحاحا فقال له رجل ما ضحاحا قال بالسويه بين الناس و يملأ قلوب أمه محمد غنى و يسعهم عدله حتى يأمر مناد ينادى يقول من كانت له فى مال حاجه فما يقوم من المسلمين الا رجل واحد فيقول ائت السادن يعنى الخازن فقل له ان المهدي يأمرك ان تعطيني مالا- فيقول له احث حتى إذا جعله فى حجره و أبرزه ندم فيقول كنت أجشع أمه محمد نفسا إذ عجز عنى ما وسعهم قال فيرد فلا يقبل منه فيقال له انا لا نأخذ شياً أعطيناه فيكون كذلك سبع سنين أو ثمان سنين أو تسع سنين ثم لا- خير فى العيش بعده قال ثم لا- خير فى الحياه بعده». و ده ها حديث ديگر. روح البيان، حقى، ج ۴، ص ۳۴۶. «و اخرج الطبرانى انه عليه السلام قال لفاطمه رضى الله عنها (نبينا خير الأنبياء و هو أبوك و شهيدنا خير الشهداء و هو عم أبيك حمزه و منا من له جناحان يطير بهما فى الجنة حيث شاء و هو ابن عم أبيك جعفر و منا سبطا هذه الامه الحسن و الحسين و هما ابناك و منا المهدي) و روى أبو داود فى سننه انه من ولد الحسن». و روح البيان، حقى، ج ۹، ص ۲۶۲. «و قد قال عليه السلام الآيات بعد المائتين و المهدي بعد المائتين». تفسير مظهرى، ج ۳، ص ۳۱۲-۳۱۳. «عن ابن مسعود قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم لو لم يبق من الدنيا الا يوم لطول الله ذلك اليوم حتى يبعث الله فيه رجلا منى او من اهل بيتى يواطى اسمه اسمى و اسم ابيه اسم ابى يملأ الأرض قسطا و عدلا كما ملئت ظلما و جورا». و چندین حديث ديگر.

ذکر این روایات در تفاسیرشان و اظهار نکردن مخالفت خود، بر اصل مهدویت صحه گذاشته اند.

### باورداشت مهدویت با بیان آثار مهدوی

باورداشت مهدویت با بیان آثار (۱) مهدوی

در تفسیر آیه «وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ مَنَعَ مَسَاجِدَ اللَّهِ أَنْ يُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ وَسَعَىٰ فِي خَرَابِهَا أُولَٰئِكَ مَا كَانَ لَهُمْ أَنْ يَدْخُلُوهَا إِلَّا خَائِفِينَ لَهُمْ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ» (۲) از سده (۳) نقل کرده اند که خزی و خواری آن ها در دنیا به این است که وقتی مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف قیام کند قسطنطنیه را فتح کرده و آن ها را خواهد کشت. (۴)

۱- مطابق نظر اهل سنت، به روایاتی که از پیامبر گرامی اسلام نقل شده لفظ خبر و به مواردی که از صحابه بدون استناد به پیامبر نقل می کنند، لفظ اثر اطلاق می شود؛ در حجیت اثر و قول صحابی بین ایشان اختلاف است، گروهی از ایشان اقوال صحابه را مانند روایات نقل شده از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم حجت می دانند (المستدرک، حاکم نیشابوری، ج ۴ ص ۲۹۶. «عن الشيخين المسلم والبخاري». المستصفی، غزالی، ص ۱۶۸، نقلا- عن قوم) و آنها را در منابع روایی خود نقل می کنند و عده ای نیز این کلام را نپذیرفته و آن را حجت نمی دانند (المستصفی، غزالی، ص ۱۶۸؛ مفاتیح الغیب، فخر رازی، ج ۶ ص ۱۲۹). در این نوشتار چون نقل کلام (اعم از خبر و اثر) موضوعیت دارد، بیان آثار صحابه و تابعین، در این بخش آورده می شود.

۲- (بقره: ۱۱۴)

۳- یکی از تابعین که دارای دیدگاه های تفسیری است.

۴- جامع البیان، طبری، ج ۱، ص ۶۹۹. تفسیر ابن ابی حاتم، ج ۱، ص ۲۱۱ و ج ۴، ص ۱۱۳۳. الکشف والبیان، ثعلبی، ج ۱، ص ۲۶۱. کشف الاسرار، رشید الدین میبدی، ج ۱، ص ۳۲۵-۳۲۶. البحر المحیط، ابو حیان، ج ۱، ص ۵۲۹. تفسیر اللباب، ابن عادل، ج ۱، ص ۳۵۸. در المنثور، سیوطی، ج ۱، ص ۱۰۸. فتح القدر، شوکانی، ج ۱، ص ۱۳۲؛ فتح البیان، قنوجی، ج ۱، ص ۱۸۳

در ضمن تفسیر سلسله آیات پیروزی نهایی اسلام «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ» (۱) و «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا» (۲) و «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ» (۳) با نقل آثار، تحقق این آرمان را در زمان خروج امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف می دانند و نقل می کنند که کسی باقی نمی ماند مگر اینکه داخل در دین اسلام می شود. (۴)

موارد دیگری از آثار مهدوی با مضامین متنوع، به مناسبت های مختلف در تفاسیرشان نقل شده است. (۵)

۱- (توبه: ۳۳)

۲- (فتح: ۲۸)

۳- (صف: ۹)

۴- غرائب القرآن، نظام الدین، ج ۳، ص ۴۵۸. «عن أبي هريره أنه قال هذا وعد من الله بأن يجعل الإسلام ظاهراً على جميع الأديان، و تمام هذا إنما يظهر عند خروج المهدي و نزول عيسى». الكشف والبيان، ثعلبي، ج ۵، ص ۳۴-۳۵. مفاتيح الغيب، فخر رازی، ج ۱۶، ص ۴۰. الجامع لاحكام القرآن، قرطبي، ج ۸، ص ۱۲۱. البحر المحيط، ابو حيان، ج ۵، ص ۳۴. تفسیر اللباب، ابن عادل، ج ۱، ص ۲۶۱۰. السراج المنير، خطيب شربيني، ج ۱، ص ۱۳۱۲. غرائب القرآن، نظام الدین، ج ۳، ص ۴۵۸. «قال السدي: و ذلك عند خروج المهدي لا يبقى أحد إلا دخل في الإسلام أو (و) أدى الخراج».

۵- شواهد التنزيل، حاکم حسکانی، ج ۱، ص ۱۹۸-۱۹۹. «عن أصبغ بن نباته قال تلا- ابن عباس هذه الآية فقال: مِنَ النَّبِيِّنَ مُحَمَّد، و مِنَ الصَّادِقِينَ عَلِي بن أَبِي طالب و مِنَ الشُّهَدَاءِ حمزه و جعفر، و مِنَ الصَّالِحِينَ الحسن و الحسين و حَسَنَ أَوْلِيكَ رَفِيقًا فهو المهدي في زمانه». در المنثور، سيوطي، ج ۶، ص: ۵۸ - ۵۹. «و أخرج ابن أبي شيبة عن مجاهد رضي الله عنه قال حدثني رجل من أصحاب النبي صلى الله عليه و سلم ان المهدي لا يخرج حتى يقتل النفس الزكية فإذا قتلت النفس الزكية غضب عليهم من في السماء و من في الأرض فاتي الناس المهدي فزفوه كما تزف العروس إلى زوجها ليله عرسها و هو يملا الأرض قسطاً و عدلاً و تخرج الأرض نباتها و تمطر السماء مطرها و تنعم أمتي في ولايته نعمهلاً تنعمها قط».

### باورداشت مهدویت با ارائه مطالب و مباحث تحلیلی (غیر روایی)

مفسران اهل سنت به موضوع مهدویت و شاخه های آن اشاره کرده و در برخی موارد تحلیل و بررسی مفصلی انجام داده اند؛ که این موارد

در طول نوشتار بررسی خواهد شد و در این بخش به صورت اجمالی به آن اشاره می شود:

پایان تاریخ و سرنوشت ادیان و اقوام

به مناسبت گفتگو از حکومت پایانی جهان، به موضوع مهدویت

اشاره کرده اند. (۱)

نیز به مناسبت صحبت از سرنوشت ادیان و اقوام خصوصاً قوم یهود، موضوع حکومت مهدوی مطرح شده است. (۲)

و بدیهی است که سخن از اصل حکومت، چگونگی و خصوصیات آن حاکی از باور به این آموزه است.

شخصیت شناسی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و یاران

در پاره ای موارد به تناسب گفتگو در مورد شخصیت و مقام امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و اصحاب و یاران آن حضرت مطالبی در ضمن آیات بیان شده که حاکی از باور به این آموزه است. (۳)

۱- زاد المسیر، ابن جوزی، ج ۳، ص ۲۹۰. الجامع لاحکام القرآن، قرطبی، ج ۱۱، ص ۴۷. تیسیر التفسیر، اطفیش، ج ۴، ص ۳۶۳ و ج ۸، ص ۳۷۸. جامع لطائف التفسیر، قماش، ج ۲۵، ص ۱۹۶ و ج ۲۶، ص ۲۶۲.

۲- فتح البیان، قنوجی، ج ۲، ص ۵۹۹.

۳- تفسیر منسوب به ابن عربی، ج ۱، ص ۳۱-۳۲ و ۱۲۴ و ۲۶۰. رحمه من الرحمان، ابن عربی، ج ۳، ص ۲۰. روح المعانی، آلوسی، ج ۸، ص ۳۰۸. روح البیان، حقی، ج ۳، ص ۴۱۶ و ج ۷، ص ۱۸۹ و ج ۸، ص ۳۸۴. فتح البیان، قنوجی، ج ۲، ص ۵۹۹؛ أضواء البیان، شنیطی، ج ۷، ص ۳۷۶-۳۷۷. مفاتیح الغیب، فخر رازی، ج ۲، ص ۲۸.

ظهور و حکومت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

به مناسبت بحث از زمان خروج و قیام امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و سایر خصوصیات آن مطالبی گفته شده که نشان دهنده باورمندی به این عقیده است. (۱)

وقایع و حوادث بعد از ظهور

در موضوع فرود آمدن حضرت عیسی علیه السلام بر زمین و شرکت ایشان در نماز جماعت مسلمانان و حوادث آن زمان مطالبی در مورد امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است که به صورت غیرمستقیم حاکی از باور به مهدویت است. (۲)

نیز در جاهای دیگر به مناسبت بحث از حوادث آخرالزمان و قیامت به مباحث مربوط به مهدویت پرداخته شده است. (۳)

و نیز در برخی موارد به واقعه یا جریانی اشاره شده و گفته می شود که این امر تا قیام امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ادامه دارد. (۴)

۱- تفسیر منسوب به ابن عربی، ج ۱، ص ۳۸۰ و ۴۱۸-۴۲۰ و ج ۲، ص ۱۳۹ و ۱۹۵ و ۲۲۷ و ۲۴۱ و ۳۲۰ - ۳۲۱؛ غرائب القرآن، نظام الدین، ج ۲، ص ۶۰۵. روح البیان، حقی، ج ۳، ص ۲۵۳ و ج ۴، ص ۳۴۶ و ج ۷، ص ۳۹۱ و ج ۹، ص ۱۱۷ و ۲۶۳. روح المعانی، آلوسی، ج ۱۳، ص ۲۱۰. فتح البیان، قنوجی، ج ۲، ص ۵۹۹.

۲- روح البیان، حقی، ج ۴، ص ۲۷ و ج ۷، ص ۴۹۸ و ج ۸، ص ۳۸۴. فتح البیان، قنوجی، ج ۲، ص ۵۹۹. بیان المعانی، ملا حویش، ج ۴، ص ۸۲.

۳- تفسیر سورآبادی، ج ۳، ص ۱۷۹۱-۱۷۹۲؛ تفسیر منسوب به ابن عربی، ج ۱، ص ۷۰ و ۲۶۰ و ۲۷۰ و ۳۷۰ و ۳۸۰ و ج ۲، ص ۱۲۰ و ۱۳۱-۱۳۲ و ۱۴۲ و ۱۵۷ و ۲۰۲-۲۰۳ و ۲۲۷ و ۲۴۱ و ۲۷۹-۲۸۰ و ۲۹۳ و ۳۲۰؛ روح المعانی، آلوسی، ج ۴، ص ۱۰۶ و ج ۵، ص ۱۲۵ و ج ۷، ص ۱۶۱ و ۲۱۷ و ج ۱۱، ص ۳۳۰. تیسیر التفسیر، اطفیش، ج ۱۰، ص ۴۰۴-۴۰۷. تفسیر سلمی، ج ۲، ص ۵۵۳. «العذاب الأدنی» مصائب الدنیا فی النفس والمال، أو القتل بالسيف، أو الحدود 'ع'، أو القحط والجذب، أو عذاب القبر قاله البراء بن عازب ومجاهد، أو عذاب الدنیا، أو غلاء السعر. (العذاب الأكبر) جهنم، أو خروج المهدي بالسيف؛ تیسیر التفسیر، اطفیش، ج ۱۰، ص ۱۸۸). وقيل ... العذاب الاكبر ... خروج المهدي بالسيف».

۴- روح البیان، حقی، ج ۳، ص ۲۵۳ و ج ۵، ص ۲۴۴ و ۳۸۱.

## انکار مهدویت در تفاسیر اهل سنت

## پیشینه انکار

اعتقاد به مهدویت در بین اهل سنت نیز مانند شیعه از محکم ترین آموزه ها بوده است و از قدمای ایشان کسی در مقابل این باور موضع گیری نکرده است؛ بلکه یا در مورد آن سکوت کرده اند و یا به اندازه بیان چند روایت هم که شده، اعتقاد به این آموزه را اعلان کرده اند.

شاید بتوان اولین جرقه های انکار مهدویت را در سخن کسانی دانست که روایت: لا مهدی الا عیسی بن مریم، (۱) را مطرح می کنند؛ این خبر اگر چه به صورت ضمنی بر وجود یک مهدی ای صحه می گذارد اما در عین حال حضرت عیسی علیه السلام را به عنوان مصداق مهدی معرفی کرده و به نوعی انکار مهدویت است. (۲)

بسیاری از حدیث شناسان اهل سنت در برخورد با این روایت، یا سند

آن را تضعیف کرده و مردود دانسته اند (۳) و یا در صدد توجیه آن

۱- سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۳۴۰ - ۱۳۴۱. «حدثنا یونس بن عبد الأعلى. ثنا محمد بن إدريس الشافعی. حدثني محمد بن خالد الجندی عن أبان بن صالح، عن الحسن، عن أنس بن مالك، أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال " لا یزداد الامر إلا شده. ولا الدنيا إلا إدبار. ولا الناس إلا شحًا. ولا تقوم الساعة إلا على شرار الناس. ولا المهدي إلا عیسی بن مریم ».

۲- المهدي المنتظر عجل الله تعالى فرجه الشريف في ضوء الأحاديث والآثار الصحيحة، بستوی، ص ۳۰. «لم أعرف من المتقدمين من تعرض لانكار هذه الفكرة، نعم لقد روى عن بعض التابعين أنهم رأوا أن المهدي هو عیسی بن مریم وهذا القول وإن كان اعترافا بفكرة المهدي في أصل الامر لكنه في الوقت نفسه يتضمن إنكار مهدي آخر غير عیسی بن مریم عليهما السلام».

۳- تحفه الاحوذی، مبارکفوری، ج ۶، ص ۴۰۲. عون المعبود، عظیم آبادی، ج ۱۱، ص ۲۴۴. «وربما تمسك المنكرون لشأن المهدي بما روى مرفوعا أنه قال لا مهدي إلا عیسی بن مریم والحديث ضعفه البيهقي والحاكم وفيه أبان بن صالح وهو متروك الحديث والله أعلم». المهدي المنتظر عجل الله تعالى فرجه الشريف في ضوء الأحاديث والآثار الصحيحة، بستوی، ص ۳۰. « روى عن بعض التابعين أنهم رأوا أن المهدي هو عیسی بن مریم ... إلا أن هذه الروايات لم تصح عنهم».

برآمده اند؛ و گفته اند مفهوم روایت این است که مهدی معصومی (۱) غیر از

عیسی نیست. (۲)

اولین شخصی که به صورت صریح در مقابل عقیده مهدویت موضع گیری کرده ابن خلدون متوفی ۸۰۸ ق، است

علامه دوانی در مورد مخالفت وی می نویسد:

مشهور ترین دانشمند سنی که با دید خاصی به مساله مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نگریسته و احادیث آن را تخطئه کرده است ابن خلدون اشبیلی در کتاب معروفش «المقدمه» است. البته ایشان هم با انگیزه مخالفت با حکومت فاطمیان در مصر که با شعار مهدویت قیام کرده و به حکومت رسیدند، اعتبار این روایات را زیر سوال برده است و در نوشتارش می گوید: گفتگو درباره این مرد فاطمی؛ که منظور وی المهدی بالله سر سلسله دولت فاطمیان است و می خواسته ثابت کند که ارتباطی میان مهدی فاطمی و مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف نیست؛ اما بسیاری گمان کرده اند که مراد او از مرد فاطمی و مهدی فاطمی، امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است. در حالی که وی عقیده دارد شخصی به نام مهدی از اهلیت قیام خواهد کرد اما بر چه اساس و بر مبنای کدام

۱- اهل سنت عصمت را مختص مقام نبوت دانسته و به اعتقاد ایشان غیر از پیامبران هر چند از جهت علم و عمل والا باشند این منصب را ندارند (میزان الاعتدال، الذهبی، ج ۳ ص ۵۰۸. لسان المیزان، ابن حجر، ج ۵ ص ۱۱۴).

۲- فیض القدير، مناوی، ج ۱، ص ۴۶۶. «وأما خبر ولا مهدی إلا عیسی بن مریم قال الذهبی رواه الحاکم ورده متعجبا لا محتجا والنسائی منکر وبفرض صحته یحتمل أنه سقط منه لفظ زمن بعد إلا وهو مضمّر فيه أو معناه لا مهدی کاملا معصوما». و ج ۵، ص ۴۲۲ - ۴۲۳. «ولا ینافی أخبار المهدی، لا مهدی إلا عیسی ابن مریم لأن المراد كما مرت الإشارة إليه لا مهدی علی الحقیقه إلی عیسی سوده لوضعه الجزیه وإهلا-که الأمام المخالفه لملتنا أو لا مهدی معصوما إلا هو». و ج ۶، ص ۳۶۲. « (تنبيه) أخبار المهدی لا یعارضها خیر لا مهدی إلا عیسی بن مریم لأن المراد به كما قال القرطبی: لا مهدی کاملا معصوما إلا عیسی».



روایت (۱) بیان نمی کند. (۲)

گروه زیادی از علماء اهل سنت در مقابل ادعای ابن خلدون موضع گیری کرده و در پاسخ به وی کتاب ها و مقالاتی نوشته اند. (۳)

در عین حال این تفکر اثر خود را در افکار نویسندگان و صاحب نظران متأخر

۱- زیرا ایشان تمامی روایات مهدویت را فاقد درجه اعتبار می داند.

۲- دانشمندان عامه و مهدی موعود، دوانی، ص ۳۵ - ۳۲.

۳- به مواردی از این کتابها به عنوان نمونه اشاره می شود: کتاب الإذاعه لما كان وما يكون بين يدي الساعة، محمد صدیق حسن خان (۱۳۰۷ق) کتاب عون المعبود، شمس الحق العظيم آبادی (۱۳۲۹ق) کتاب المهدی المنتظر، ابی الفضل عبد الله بن الصدیق الحسینی الادریسی (۱۳۸۰ق) کتاب ابراز الوهم المکنون من کلام ابن خلدون، عبد الله بن محمد الصدیق ابوالفیض الغماری الحسینی الشافعی (۱۳۸۰ق) کتاب تحفه الأحمودی فی باب المهدی، عبد الرحمن المبارکفوری معاصر کتاب تخریج أحادیث فضائل الشام ودمشق، محمد ناصر الدین الألبانی معاصر کتاب الرد علی من کذب بالاحادیث الصحیحه الوارده فی المهدی، الشیخ عبد المحسن العباد معاصر کتاب الاحتجاج بالاثر علی من انکر المهدی المنتظر، الشیخ حمود بن عبد الله التویجری معاصر کتاب الاحادیث الوارده فی شأن المهدی فی میزان الجرح والتعدیل، الشیخ عبد العلیم بن عبد العظیم البستوی معاصر کتاب المهدی المنتظر فی ضوء الاحادیث و الآثار الصحیحه، الشیخ عبد العلیم بن عبد العظیم البستوی معاصر حقیقه الخبر عن المهدی المنتظر، صلاح الدین عبد الحمید الهادی معاصر تعلیقات أحمد شاکر علی مسند الإمام أحمد معاصر مقاله عقیده اهل السنه والاثر فی المهدی المنتظر الشیخ عبد المحسن العباد معاصر مجله الجامعه الاسلامیه ش ۳ - ذوالقعدہ ۱۳۸۸ق. مقاله نظره فی احادیث المهدی محمد الخضر حسین المصری (۱۳۷۷ق) مجله التمدن الاسلامی، ش ۳۵-۳۶، محرم ۱۳۷۰ق. مقاله حول المهدی الشیخ ناصر الدین الالبانی معاصر. (مجله التمدن الاسلامی ش ۴۰) برای توضیح بیشتر. رک مهدی فقیه ایمانی «الامام المهدی عند اهل السنه»

از ابن خلدون \_ از جمله مفسران \_ گذاشت و به خاطر شهرت وی کلام او را بدون تحقیق پذیرفته و احادیث مهدویت را انکار کردند. (۱)

البته موضع گیری در مقابل عقائد شیعه در بحث مهدویت و یا جبهه گیری در برابر تأویل بعضی از آیات به مهدویت تاریخچه ای به اندازه نگارش حدیث یا تفسیر دارد و این موارد مخالفت با اصل مهدویت به شمار نمی آید.

### مفسران و انکار آموزه مهدویت

#### اشاره

برای تبیین بهتر واقعیت مسأله، و مقدار مخالفت ها با آموزه مهدویت، مخالفان، به منکران اصل مهدویت و منکران باور شیعه نسبت به مهدویت تقسیم می شوند زیرا اگر این دو دسته به طور مشخص از هم تفکیک نشود برای عده ای این توهم پیش می آید که اکثریت مفسران اهل سنت، مهدویت را قبول ندارند یا در کلام ایشان تعارض و تناقض است و در جایی این آموزه را قبول و جای دیگر رد کرده اند در حالی که در بیشتر موارد، این رد و نقد، به اصل مهدویت مربوط نمی شود بلکه نقد عقاید مذاهب و گروه های دیگر در جزئیات این آموزه است.

#### ۱. منکران اصل مهدویت

اعتقاد به ظهور مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف مورد پذیرش بیشتر علماء اهل سنت است تا آنجا که برخی از ایشان با تمسک به روایات «من أنکر خروج المهدی فقد کفر بما أنزل علی محمد صلی الله علیه و آله و سلم» (۲) و «من کذب بالمهدی فقد کفر» (۳) منکر امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را کافر می دانند. (۴)

۱- المهدی المنتظر عجل الله تعالی فرجه الشریف فی ضوء الأحادیث والآثار الصحیحه، بستوی، ص ۳۲.

۲- لسان المیزان، ابن حجر، ج ۵، ص ۱۳۰.

۳- عقد الدرر، مقدسی، ص ۱۵۷.

۴- متقی هندی در کتاب البرهان فی علامات مهدی آخر الزمان فتوای جمعی از علماء اهل سنت را درباره کفر منکر مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف آورده است (البرهان فی علامات مهدی آخر الزمان، ص ۱۷۷ - ۱۸۳).

می توان جرقه های اولیه انکار علنی مهدویت را در کلام ابن خلدون در کتاب "المقدمه" آش دید، و با این که عموم مفسران اهل سنت بر این باور اذعان دارند، عده کمی مانند طنطاوی مصری صاحب تفسیر الجواهر و محمد رشید رضا صاحب تفسیر المنار، متأثر از ابن خلدون، در برخی موارد، با شدت و اصرار در مقابل عقیده مهدویت جبهه گیری کرده اند.

طنطاوی می نویسد:

من کسی را ندیدم که بهتر از ابن خلدون به شرح و نقد احادیث مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف پرداخته باشد.

وی در سند روایات مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف خدشه وارد کرده و من می خواهم این کلام را به طور مختصر بیان کنم تا عالم اسلام را از این انحراف دور کنم و بعد خلاصه ای از کلام ابن خلدون را بیان می کند و می گوید:

اندیشه مهدویت باعث ضعف و سستی در امت اسلامی است. (۱)

در جای دیگر به انتظار مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف حمله کرده و می گوید:

وای به حال کسانی که منتظر آمدن مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف هستند تا بیاید و نسل آن ها را هدایت کند، گویا نه خداوند هدایت کننده است و نه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم وظیفه هدایت داشته است. (۲)

۱- الجواهر، طنطاوی، مج ۶، ج ۱۱-۱۲، ص ۱۲-۱۶). «و لم ار عالما فی الامه اماط اللثام عنها و شرحها شرحا وافیا مثل العلامه ابن خلدون فانه هو الذی جمع الاحادیث الوارده فی المهدی و اتی بجرحها... فاقتراب الساعه بالمعنی المتقدم وظهور المهدی کلاهما قد اضعف عزائم الامه و اورثها الخور».

۲- الجواهر، طنطاوی، مج ۸، ج ۱۵-۱۶، ص ۲۱۷-۲۱۸) «فویل لمن ترکوا مواهبهم و عقولهم ... ثم انتظروا مجيء المهدی لیهدی ابناء ابنائهم و هم لا- یهتدون کأن الله عزوجل لیس هادیا للناس الا ان مع ان من اسمائه الهادی و کأن النبی لیس من اسمائه الهادی، الله جعل الهدی فی الارض فی کل زمان و مکان».

نیز در جای دیگر می گوید:

احادیث مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف همگی مورد خدشه هستند. (۱)

رشید رضا هم کلام ابن خلدون را نقل کرده و تأیید می کند (۲) وی در جای دیگر مسأله مهدویت را ساخته سیاست بازان دانسته و روایات آن را ضعیف می شمرد (۳) و آن ها را ساخته کعب الاحبار می داند. (۴) همچنین می گوید:

روایات مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف متعارض و غیر قابل جمع است و منکران فراوانی دارد برای همین شیخین (مسلم و بخاری) در کتاب هایشان به آن ها اعتماد نکرده و چیزی از این روایات را نقل نمی نمایند. (۵) و در ادامه عقیده مهدویت را موجب فساد و فتنه می داند. (۶)

گروهی دیگر از مفسران با وجود باور به اصل مهدویت، متأثر از جو

۱- الجواهر، طنطاوی، مج ۸، ج ۱۵-۱۶، ص ۲۱۵. «احادیث المهدی کلها مطعون فیها».

۲- المنار، رشید رضا، ج ۹ ص ۴۱۶.

۳- المنار، رشید رضا، ج ۹، ص ۴۰۳. «کمسأله مهدی المنتظر الذی هو اساس مذهب سیاسی کسی ثوب الدین الم تر ان روایاته لا تخلوا اسانیدها من شیعی». و روح البیان، حقی، ج ۱۰، ص ۳۴۲.

۴- المنار، رشید رضا، ج ۹، ص ۴۱۸. «وكان لكعب الأخبار جوله واسع في تلفيق تلك الأخبار... وإنما هو مأخوذ من تضليلات كعب الأخبار».

۵- نگارنده در مقاله ای با نام خالی نبودن صحیحین از احادیث مهدویت، به این ادعا پاسخ داده است.

۶- المنار، رشید رضا، ج ۹، ص ۴۱۶. «وأما التعارض في أحاديث المهدی فهو أقوى وأظهر؛ والجمع بين الروایات فيه أعسر، والمنكرون لها أكثر، والشبهه فيها أظهر؛ ولذلك لم يعتد الشیخان بشيء من روایاتها في صحیحتهما. وقد كانت أكبر مثارا الفساد والفتن في الشعوب الإسلامیه؛ إذ تصدی كثير من محبی الملك والسلطان، ومن أدعیاء الولاية وأولیاء الشیطان، لدعوی المهدویه في الشرق والغرب، وتأيید دعواهم بالقتال والحرب، وبالبدع والإفساد في الأرض حتى خرج ألوف الألوف عن هدایه السنه النبویه، ومرق بعضهم من الإسلام كما یمرق السهم من الرمیة».

ایجاد شده توسط ابن خلدون، روایات مهدوی را مورد حمله قرار داده اند؛ صاحب تفسیر التحریر و التنویر، احادیث مهدویت را ساخته دست سیاست بازان می داند. (۱)

مراغی نیز در تفسیر خود می گوید:

اکثر علماء، احادیث مهدویت را رد کرده و گفته اند ساختگی است و برای همین شیخان در صحیحین به آن ها اعتناء نکرده اند و بعد کلام ابن خلدون را نقل کرده و تأیید می کند. (۲)

وی در ادامه عقیده به ظهور مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را باعث فساد و فتنه در گروه های اسلامی شمرده و آن را دستاویز مدعیان حکومت می داند. (۳)

این کتاب ضمن بیان انگیزه ها و علل انکار، پاسخ این سخنان را

خواهد داد.

## ۲. منکران قرائت شیعه از آموزه مهدویت

### اشاره

برخی از تفاسیر اهل سنت، در موضع گیری علیه باورهای شیعه نسبت به مهدویت، مطالبی بیان کرده و در پاره ای از موارد با نسبت دادن مطالبی ناروا به نقد آن پرداخته اند؛ به نظر می رسد، این مخالفتها و همچنین مخالفت با

۱- التحریر و التنویر، ابن عاشور، ج ۱، ص ۶۱۱.

۲- تفسیر مراغی، ج ۹، ص ۱۳۴-۱۳۳. «و أكثر العلماء ينكرون هذه الأحاديث و يقولون إنها موضوعه لا نصيب لها من الصحة، و من ثم لم يعتد بها الشيخان، و من هؤلاء ابن خلدون فقد ذكر الأحاديث التي وردت في المهدي و ضعفها و ضعف أسانيدها و انتهت به خاتمه المطاف إلى أنه لم يصح فيه شيء يوثق به- إلى أن قال:... و كان لكعب الأخبار جوله واسع في تليفق تلك الأخبار».

۳- تفسیر مراغی، ج ۹، ص ۱۳۳-۱۳۴. «و قد كانت هذه المسألة أكبر مثرات الفساد و الفتن في الشعوب الإسلامية، إذ تصدى كثير من محبي الملك و السلطان و من أدياء الولاية لدعوى المهدوية في الشرق و الغرب و تأييد دعواهم بالقتال و الحرب و بالبدع و الإفساد في الأرض حتى خرج ألوف الألوف من هداه الدين و مرقوا من الإسلام».

تفسیر یا تأویل آیاتی از قرآن به مهدویت و ظهور، در حقیقت مخالفت با اصل مهدویت نیست بلکه نقد مهدویت شیعی و یا نقد باور سایر مذاهب نسبت به مهدویت است و یا چه بسا نقد یک دیدگاه تفسیری است.

این مباحث به دو دسته قابل تقسیم است:

— مخالفت مفسران اهل سنت با عقاید شیعه و مذاهب دیگر در بحث مهدویت.

— مخالفت ایشان با تفسیر بعض آیات به امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف یا مباحث ظهور.

## ۲. ۱. مخالفت مفسران اهل سنت با عقاید مهدوی شیعه و مذاهب دیگر

### اشاره

مطالب این بخش نیز به دو شق قابل تقسیم است:

### الف) مخالفت با عقاید شیعه

### اشاره

می توان این گونه موضع گیری ها را در چند شاخه اعتقادی خلاصه کرد:

### امامت، ائمه اثنی عشر و عصمت

ابن کثیر در ضمن تفسیر آیه «وَلَقَدْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَبَعَثْنَا مِنْهُمُ

اثنی عشر نَبِيًّا» (۱) نیز بعد از ذکر حدیث خلفای اثنی عشر با لحنی دور از

ادب تصریح می کند این امام منتظر شیعه، امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، مورد بشارت احادیث، نیست. (۲)

همچنین در ضمن تفسیر آیه «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسِّرَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ...» (۳) روایت خلفاء اثنی عشر را نقل کرده، تصریح می کند

۱- سوره مائده: ۵ آیه ۱۲.

۲- تفسیر ابن کثیر، ج ۳، ص ۵۹. «و الظاهر أن منهم المهدي عجل الله تعالی فرجه الشریف المبشر به فی الأحادیث الواردة

بذكره ... و ليس هذا بالمنتظر الذى تتوهم الرفضه وجوده ... بل هو من هوس العقول السخيفه و توهم الخيالات الضعيفه و ليس المراد بهؤلاء الخلفاء الاثنى عشر الأئمه الاثنى عشر الذين يعتقد فيهم الاثنا عشر من الروافض لجهالهم و قله عقلهم».

٣- سوره نور: ٢٤، آيه ٥٥.

که اینها ائمه اثنی عشر شیعه نیستند. (۱)

شنقیطی در ضمن تفسیر آیه «وَ إِذِ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَ نَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَ نُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ» (۲) عقاید شیعه درباره امامت ائمه اثنی عشر علیهم السلام و به ویژه امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و عصمت ایشان را دروغ و افتراء می داند. (۳)

آلوسی در تفسیر آیه «وَ مَا أَعْجَلَكَ عَن قَوْمِكَ يَا مُوسَى» (۴) روایتی را در

مورد تعداد و اسامی ائمه شیعه علیهم السلام تا نام امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، نقل کرده،

تکذیب می کند. (۵)

### نسب امام مهدی

محمد رشید رضا در ضمن تفسیر آیه «يَسْئَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ رَبِّي لَا يُجَلِّيهَا لِوَقْتِهَا إِلَّا هُوَ ثَقُلَتْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ لَا تَأْتِيكُمُ إِلَّا بَغْتَةً يَسِيرًا يُسْئَلُونَكَ كَأَنَّكَ كَافٍ بِنَفْسِكَ عَنِهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ اللَّهِ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ» (۶) به

۱- تفسیر ابن کثیر، ج ۶، ص ۷۲. «و فی هذا الحدیث دلالة علی أنه لا بد من وجود اثنی عشر خلیفه عادلا و لیسوا هم بأئمه الشیعه الاثنی عشر، فإن كثيرا من أولئك لم یکن إلیهم من الأمر شیء».

۲- سوره بقره: ۲، آیه ۳۰.

۳- أضواء البیان، شنقیطی، ج ۱، ص ۲۲. «و اعلم أن ما تتقوله الامامیه من المفتریات علی أبی بکر و عمر و أمثالهم من الصحابه و ما تتقوله فی الاثنی عشر اماما و فی الامام المنتظر المعصومون حول ذلك من خرافاتهم و أكاذیبهم الباطله كله باطل لا أصل له».

۴- سوره طه: ۲۰، آیه ۸۳.

۵- روح المعانی، آلوسی، ج ۸، ص ۵۵۱. «روی الامامیه من خبر جارود بن المنذر العبدی أن النبی - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ - قال له «یا جارود ليله أسرى بی إلى السماء أوحى الله - عز و جل - إلی أن سل من أرسلنا قبلك من رسلنا علام بعثوا قلت: علام بعثوا؟ قال: علی نبوتك و ولایه علی بن أبی طالب و الأئمه منكما ثم عرفنی الله تعالی بهم بأسمائهم ثم ذكر - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ - أسماءهم واحدا بعد واحد إلى المهدي و هو خبر طويل يتفجر الكذب منه و لهم أخبار فی هذا المطلب كلها من هذا القبيل فلا فائده فی ذكرها إلا التظويل».

۶- سوره اعراف: ۷، آیه ۱۸۷.



بیان اعتقاد شیعه درباره نسب امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، می پردازد. (۱)

### تولد، غیبت، انتظار، ملاقات، توقیعات، و رجعت

آلوسی در ضمن تفسیر آیه «فَمَتَّعْنَاهُمْ إِلَىٰ حِينٍ» (۲) بحث رجعت، تولد و زنده بودن امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را مطرح کرده و آن را دروغ و افتراء می خواند. (۳) وی در جای دیگر تصریح می کند که مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، هنوز متولد نشده است. (۴)

تفسیر «روح البیان» نیز از حضرت علی علیه السلام روایتی نقل می کند که وقتی عدد حروف «بسم الله الرحمن الرحیم» کامل شد، مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف متولد خواهد شد و طبق حساب خودش، سال هزار و صد و هشتاد و شش را برای سال تولد مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف معین می کند. (۵)

محمد رشید رضا در ضمن تفسیر آیه ۱۸۷ سوره اعراف به بیان اعتقاد شیعه درباره غیبت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، و توقیعات ناحیه مقدسه می پردازد. (۶)

۱- المنار، رشید رضا، ج ۹، ص ۴۱۸. «(منها) أن أشهر الروایات فی اسمه و اسم أبيه عند أهل السنه أنه محمد بن عبد الله و فی روايه: أحمد بن عبد الله و الشيعة الاماميه متفقون على أنه محمد بن الحسن العسكري و هما الحادي عشر و الثاني عشر من أئمتهم المعصومين و يلقبونه بالحجه و القائم و المنتظر».

۲- سوره صافات: ۳۷، آیه ۱۴۸.

۳- روح المعانی، آلوسی، ج ۱۲، ص ۱۴۱ - ۱۴۲. «فَمَتَّعْنَاهُمْ بِالْحَيَاةِ إِلَىٰ حِينٍ إِلَىٰ آجَالِهِم المسماه فی الأزل قاله قتاده و السدی و زعم بعضهم أن تمتيعهم بالحياه إلى زمان المهدي و هم إذا ظهر من أنصاره فهم اليوم أحياء في الجبال و القفار لا يراهم كل أحد كالمهدي عند الاماميه و الخضر عند بعض العلماء و الصوفيه و ربما يكشف لبعض الناس فيرى أحدا منهم و هو كذب مفتری».

۴- روح المعانی، آلوسی، ج ۸، ص ۳۰۸. «بل قد يجتمع الكامل بمن لم يولد بعد كالمهدي».

۵- روح البیان، حقی، ج ۶، ص ۱۴۸. «قال امير المؤمنين على كرم الله وجهه إذا نفذ عدد حروف بسم الله الرحمن الرحيم فانه يكون أوان خروج المهدي عجل الله تعالی فرجه الشریف من بطن امه ... يقول الفقير ان اعتبر كل راء مكررا لاین من صفتها التكرار يبلغ حساب الحروف الى الف و مائه و سته و ثمانين».

۶- المنار، رشید رضا، ج ۹، ص ۴۱۸. «(منها) أن أشهر الروایات فی اسمه و اسم أبيه عند أهل السنه أنه محمد بن عبد الله و فی روايه: أحمد بن عبد الله و الشيعة الاماميه متفقون على أن محمد بن الحسن العسكري و هما الحادي عشر و الثاني عشر من أئمتهم المعصومين و يلقبونه بالحجه و القائم و المنتظر ... و قد رفع إليه بعض علمائهم المتأخرين أسئلة شرعية في رقاع كانوا يلقونها و زعموا أنهم كانوا يجدون فتاواه مدونه فيها و مسائل هذه الرقاع عندهم أصح المسائل و الأحكام».

همچنین در ضمن تفسیر آیه «أَلَا- إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَخْزَتُونَ» (۱) بحث انتظار، ملاقات با امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و اعتبار توقیعات صادره از ناحیه مقدسه را زیر سؤال برده و با بیان تمسخرآلودی آن را نقل می نماید.

(۲)

خطیب عبدالکریم نیز در تفسیر آیه «إِلَيْهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعاً وَعِدَ اللَّهُ حَقّاً إِنَّهُ يَبْدُوا الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ لِيَجْزِيَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ بِالْقِسْطِ وَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ شَرَابٌ مِنْ حَمِيمٍ وَ عَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ» (۳) بحث انتظار و رجعت را مطرح نموده، آن را تلویحاً رد می کند. (۴)

به نظر می رسد اختلاف مبنایی شیعه و اهل سنت در موضوع تولد امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ریشه بیشتر این گونه مخالفت ها باشد.

### ب) نسبت نادرست یک مطلب به شیعه و نقد آن

#### اشاره

این گونه نسبت های تهمت گونه را نیز می توان در چند شاخه خلاصه کرد:

۱- سوره یونس: ۱۰، آیه ۶۲.

۲- المنار، رشید رضا، ج ۱۱، ص ۳۵۸-۳۵۶. «و هكذا منتظر الرافضه قد يراه أحدهم أحيانا و يكون المرثى جنيا فهذا باب واسع واقع كثيرا و كلما كان القوم أجهل كان عندهم أكثر،... (أقول) كل المشاهدات التي نقل خبرها شيخ الإسلام هنا مشهوره عن أهل عصره و أهل عصرنا و قد نقل عن الشيعة أنهم يستفتون المهدي المنتظر في بعض المشكلات، فيضعون ورقه الاستفتاء في كل شجره ثم يجدون الفتوى مكتوبه عليها و أنها عندهم من أقوى الحجج أو أقواها و قد بينا هذا في المنار و من هذا ما يكون من حيل شياطين الناس و تزويرهم و منهم من هم شر من شياطين الجن».

۳- سوره یونس: ۱۰، آیه ۴.

۴- التفسیر القرآنی للقرآن، خطیب عبد الکریم، ج ۶، ص ۹۵۶. «و الشيعة الاماميه متمسكون بهذا الرأي، بل إنه دعامة من دعائم عقيدتهم، لأنهم على توقع هذه الرجعة ينتظرون امامهم الغائب أبو القاسم محمد بن الحسن و هو المهدي عندهم، كما أنه الامام الثاني عشر من أئمتهم».

## حبس در سرداب و ظهور از آن

ابن کثیر در ضمن تفسیر آیه «وَلَقَدْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَبَعَثْنَا مِنْهُمُ اثْنَيْ عَشَرَ نَقِيبًا» (۱) با انتساب ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از سرداب سامرا، این عقیده را به شیعه نسبت داده و به آن حمله می کند. (۲)

صاحب «تفسیر الحدیث» نیز در ضمن تفسیر آیه ۱۰۵ سوره انبیاء با تعبیر امام مخفی شده در غار به این نسبت دامن می زند. (۳)

در حالی که طبق اعتقاد شیعه امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در بین مردم به صورت ناشناس زندگی می کند و در مکه ظهور خود را علنی خواهد کرد؛ نه این که در زمان غیبت در سرداب مخفی شده باشد و از سرداب قیام خود را آغاز کند.

محمد رشید رضا در ضمن تفسیر آیه «يَسْئَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ رَبِّي لَا يُجَلِّيهَا لِوَقْتِهَا إِلَّا هُوَ ثَقُلَتْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا تَأْتِيكُمْ إِلَّا بَغْتَةً يَسْئَلُونَكَ كَأَنَّكَ حَفِيٌّ عَنْهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ اللَّهِ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ» (۴) می گوید: طبق باور شیعه، امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در سرداب غایب شده و همانجا اقامت دارد و به نامه ها جواب می دهد و مراد شیعه از گذاشتن (عج) بعد از نام امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف مختصر جمله «عجل الله خلاصه» است. (۵)

۱- سوره مائده: ۵ آیه ۱۲.

۲- تفسیر ابن کثیر، ج ۳، ص ۵۹. «و الظاهر أن منهم المهدي عجل الله تعالی فرجه الشریف المبشّر به في الأحاديث الواردة بذكره ... و ليس هذا بالمنتظر الذي توهم الرافضة وجوده ثم ظهوره من سرداب سامرا، فإن ذلك ليس له حقيقة و لا وجود بالكليه، ...».

۳- التفسیر الحدیث، عزه دروزه، ج ۵، ص ۲۹۸. «كما كانت هذه الأحاديث مددا للشيعة الامامية الاثني عشرية و السبعية ليعتبروا امامهم المختفي في الكهف هو المهدي الذي سوف يخرج يوما و يحكم الأرض و نخشى كثيرا أن يكون الهوى الحزبي قد لعب دوره في هذه المرويات».

۴- سوره اعراف: ۷، آیه ۱۸۷.

۵- المنار، رشید رضا، ج ۹، ص ۴۱۸. «... و الشيعة الامامية متفقون على ... و يقولون: إنه دخل السرداب في دار أبيه في مدينة (سر من رأى) التي تسمى الآن " سامرا " سنة ۲۶۵ وله من العمر تسع سنين و أنه لا يزال في السرداب حيا و قد رفع إليه بعض علمائهم المتأخرين أسئلة شرعية في رقع كانوا يلقونها و زعموا أنهم كانوا يجدون فتاواه مدونة فيها و مسائل هذه الرقع عندهم أصح المسائل و الأحكام وهم كلما ذكروه يقرون اسمه بحرفي العين و الجيم هكذا(عج) و هما مقتطفتان من جملة: عجل الله خلاصه».

کسی که اندک آشنایی با مذهب شیعه داشته باشد این انتساب را نمی پذیرد، شیعه امام خود را محبوس در سرداب نمی پندارد تا با رمز (عج) آرزوی رهایی ایشان از سرداب را داشته باشد و رمز (عج) مختصر کلمه «عجل الله تعالی فرجه الشریف» است که آرزوی تعجیل در شروع قیام ایشان است.

طنطاوی مصری در «الجواهر» در ضمن تفسیر آیه «مَا أَشْهَدُتُهُمْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَا خَلَقَ أَنْفُسَهُمْ وَ مَا كُنْتُ مَتَّخَذَ الْمُضِلِّينَ عَضُدًا» (۱) به شیعه نسبت می دهد که هر روز هنگام غروب با اسبی آماده جلوی درب سرداب حاضر شده و امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را به نام صدا زده و از وی تقاضای شروع قیام می کنند و وقتی پاسخی دریافت نمی کنند متفرق می شوند تا روز بعد. (۲)

این مطلب، نسبتی ناروا به شیعه است و نه چنین صحنه ای را کسی دیده و نه در منابع گزارش شده است.

وی همچنین در التفسیر الوسیط ضمن تفسیر آیه «وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِّن شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَىٰ وَ الْيَتَامَىٰ وَ الْمَسَاكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ إِنْ كُنْتُمْ

۱- سوره کهف: ۱۸، آیه ۵۱.

۲- الجواهر، طنطاوی، ج ۹ - ۱۰، ص ۲۱۹. «و الامامیه قالوا مثل هذا فی بینہ لا سیما الاثنی عشریه منهم الذین یزعمون ان الثانی عشر من ائمتهم و هو محمد بن الحسن العسکری الملقب بالمهدی عندهم دخل سردابا بدارهم بالحله و تغیب حین اعتقل مع امه و غاب هنالك و هو یرجأ آخر الزمان فیملأ الأرض عدلا و هم الآن ینتظرونه و یسمونه المنتظر لذلك و یقفون فی کل لیلہ بعد صلاه المغرب بباب هذا السرداب و قد قدموا مرکبا فیہتفونه باسمه و یدعونه للخروج حتی تشتبک النجوم ثم ینقضون و یرجعوا الی اللیلہ الاتیہ».

آمَنْتُمْ بِاللَّهِ وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَى عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ التَّقَى الْجَمْعَانِ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (۱) به مناسبت صحبت از مصرف خمس؛ دیدگاه شیعه در بحث غیبت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را از آلوسی نقل نموده و می گوید:

شیعیان خمس را در سرداب می گذارند تا امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف هنگام بازگشت از غیبت از آن ها استفاده کند. (۲)

پاسخ: گوینده نظریه مخفی کردن خمس برای امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف مشخص نیست و با تعبیر قال قوم در منابع آمده است (۳) و مورد نقد بزرگان فقه قرار گرفته است (۴) و در این نظریه هم اشاره ای به مخفی کردن در سرداب نشده است.

### تحریف قرآن و اعتقاد به قرآنی دیگر

ابن عاشور در «التحریر و التنویر» در ضمن تفسیر آیه «وَلَيَزِيدَنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ

مَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ طُغْيَانًا وَكُفْرًا فَلَا تَأْسَ عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ» (۵) می گوید

به اعتقاد شیعه قرآن اصلی نازل شده بر پیامبر، قرآنی با حجمی به مراتب

۱- سوره انفال: ۸، آیه ۴۱.

۲- روح المعانی، آلوسی، ج ۵، ص ۲۰۳. التفسیر الوسیط، طنطاوی، ج ۶، ص ۱۰۴. «ثم قال (آلوسی): و الظاهر أن الأسهم الثلاثة الأولى التي ذكرها اليوم تخبأ في السرداب، إذ القائم مقام الرسول - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - قد غاب عندهم فتخبأ له حتى يرجع من غيبته».

۳- المبسوط، طوسی، ج ۱، ص ۲۶۴. «وقال قوم: يجب دفنه لأن الأرضين تخرج كنوزها عند قيام القائم». السرائر، ابن إدريس، ج ۱، ص ۴۹۸ - ۴۹۹. «وقال قوم: يجب دفنه، لأن الأرضين تخرج ما فيها، عند قيام القائم، مهدى الأنام عليه السلام». الحدائق الناضرة، بحرانی، ج ۱۲، ص ۴۳۹. «وقال قوم يجب دفنه».

۴- السرائر، ابن إدريس، ج ۱، ص ۴۹۸ - ۴۹۹. «وقال قوم: ... واعتمد في ذلك على خبر واحد. قال محمد بن إدريس رحمه الله: والأولى عندی الوصیه به، والودیعه، ولا يجوز دفنه، لأنه لا دليل عليه». کتاب الخمس، الأنصاری، ص ۳۳۲. «ضعف القول بوجود دفنه؛ ومما ذكر ظهر أضعفیه القول بوجود دفنه، لأن الأرض تظهر كنوزها للقائم عجل الله فرجه، مع أن هذا القول مجهول القائل».

۵- سوره مائده: ۵، آیه ۶۸.

بیشتر از قرآن فعلی است؛ و بین ائمه ایشان دست به دست گشته و الآن نزد امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است. (۱)

پاسخ: جامعه شیعه معتقد به همین قرآن رایج بین کشورهای اسلامی است و به قرآنی غیر از آن اعتقاد ندارد و چیزی که نزد امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است قرآن همراه با تفسیر و تأویل و بیان شأن نزول آیات است. (۲)

### ابطال احکام اسلام و بیان احکام واقعی توسط امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

اسفراینی نیز در ضمن تفسیر آیه «إِنْ تَوَلَّوْا فَقُلْ آذَنْتُكُمْ عَلَىٰ سَوَاءٍ» (۳) مطالبی چون بیان احکام واقعی اسلام توسط پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به صورت اختصاصی برای اهل بیت و بی اعتباری احکام فعلی و این که امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، شریعت واقعی را خواهد آورد، را به شیعه نسبت داده و رد می کند. (۴)

همان طور که ایشان بیان کرده پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم کلیات احکام اسلام را برای همگان بیان فرموده اما به اعتقاد شیعه، امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف احکام تغییر یافته و فراموش شده اسلام و حدود ترک شده آن را بیان و اجراء خواهد کرد و این برنامه برای آن ها که به احکام الهی آگاهی ندارند و یا عمل نمی کرده اند

۱- التحریر و التنویر، ابن عاشور، ج ۵، ص ۱۵۴. «فهی أقطع آیه لإبطال قول الرافضه بأن القرآن أكثر مما هو فی المصحف الذی جمعه أبو بکر و نسخه عثمان و أنّ رسول الله اختص بکثیر من القرآن علی بن ابي طالب و أنّه أورثه أبناءه و أنّه یبلغ وقر بعیر و أنّه الیوم مختزن عند الامام المعصوم الذی یلقبه بعض الشیعه بالمهدی المنتظر عجل الله تعالی فرجه الشریف و بالوصی».

۲- برای مطالعه بیشتر رک: سبحانی، جعفر، مصحف فاطمه علیها السلام، مکتب اسلام، شماره ۶، سال ۱۳۵۲ ش.

۳- سوره انبیاء: ۲۱، آیه ۱۰۹.

۴- تاج التراجم، اسفراینی، ج ۳، ص ۱۴۳۵. «به خلاف آن که رافضیان گفتند که «وی بعضی از چیزها مر اهل بیت خویش را پیاموخت که دیگران را نیاموخت و بدین سان خواهند که گویند که «بر این شریعت که در دست مسلمانان است اعتمادی نیست تا آن گاه که مهدی بیرون آید». خدای عزوجل در این آیت پدید کرد که آنچه ایشان می گویند، هیچ نیست و وی آنچه رسانید به همگان رسانید برابر و چیزی اندرین از کسی پنهان نکرد».

آن چنان غیر منتظره است که گمان می کنند دین جدید یا کتاب جدید آورده است. (۱)

## ۲.۲. مخالفت مفسران اهل سنت با تفسیر بعضی آیات به امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و یا مباحث ظهور

### اشاره

درآمد: دیدگاه شیعه در تفسیر آیات مهدویت دو گونه است؛ در پاره ای موارد آیه یک معنی را بیان می کند و مفسر براساس روایات وارد شده مفهوم دیگری را با در نظر گرفتن ارتباط و مناسبت از آیه استفاده می نماید مانند تفسیر آیه «قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ» (۲) به «إِنْ أَصْبَحَ إمامکم غائباً»؛ در این گونه موارد بیان معنای بطنی و تأویلی آیه مراد است و اهل سنت به این دلیل که اعتقاد شیعه در مورد علم ائمه به باطن قرآن را باور ندارند، این گونه تفاسیر را نمی پذیرند. به عنوان نمونه: صاحب «تفسیر الحدیث» به صورت کلی به نظریه مفسران شیعه در تفسیر بعضی از آیات به ائمه علیهم السلام و از جمله امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، هجوم برده و آن ها را از موارد عجیب و غریب بر می شمرد؛ (۳) و یا در

۱- رک: مکارم شیرازی، ناصر، حکومت جهانی مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، قم، مدرسه امیر المؤمنین علیه السلام، هشتم، ۱۳۷۶ ش. ص ۳۱۹-۳۲۲.

۲- سوره ملک: ۶۷، آیه ۳۰.

۳- التفسیر الحدیث، عزه دروزه، ج ۱، ص ۲۴۴-۲۴۳. «و رأی مفسّرو الشیعه و باحثوهم فی کثیر من آیات القرآن و عباراته إشارات و رموزا إلى علی و فاطمه و الحسن و الحسين مثل ... و جمله (يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ [البقره: ۳])، حيث ترمز إلى المهدی المنتظر و جمله ... (و إِنَّهُ لَعَلَّمَ لِّلسَّاعَةِ [الزخرف: ۶۱])، حيث ترمز إلى المهدی و جمله (رَدَدْنَا لَكُمْ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ [الإسراء: ۶]) و يَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا مِمَّنْ يُكَذِّبُ بِآيَاتِنَا [النمل: ۸۳])، إنا لَنَنْصِرُ رُسُلَنَا وَ الَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ يَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ [غافر: ۵۱])، رُبَمَا يَوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ كَانُوا مُسْلِمِينَ [الحجر: ۲]) و وَ نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَوْا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ [القصص: ۵])، حيث ترمز إلى الرجعه و الدور الذي يكون فيه الأئمة الفاطميون أصحاب السلطان و يتمكنون فيه من الانتقام من خصومهم و سالبی حقوقهم. حتى إن الناظر في ما كتبه بعضهم ليجد أن كثيرا من محتويات القرآن مصروف إلى الأئمة و ذرية فاطمه و محمول على تأييد أقوالهم و مذاهبهم و أئمتهم و رجعتهم و خصومهم و فيه من الغرائب و المفارقات العجيبه ما لا يتسع له أي حوصله».

مورد آیه «إِنْ نَشَأْ نُزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةٌ فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ» (۱) قرطبی (۲) و آلوسی (۳) تفسیر «آیه» به ندای آسمانی که از علائم شروع قیام امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است را نمی پذیرند. البته با توجه به مبنای اهل سنت این مخالفت ها طبیعی است و ما در این جنبه وارد بحث تفسیری نمی شویم.

اما گونه دوم از تفسیر آیات به مهدویت، مواردی است که آیه مفهوم عام قابل انطباق بر مصادیق زیادی را بیان می کند و شیعه، امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و یا کلید واژه های مهدویت را به عنوان یکی از مصادیق یا مصداق بارز آن معرفی می کند در این گونه موارد در صورت موضع گیری و اعلان مخالفت مفسران اهل سنت وارد بحث شده و با عنوان بحث تفسیری و با چینش قرآنی، مطلب را پی می گیریم آیه «الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ».

(۴)

### بحث تفسیری

### گزارش اجمالی دیدگاه مفسران

مراد از غیب چیست؟ بین مفسران دیدگاه های گوناگونی است عده ای

۱- سوره شعراء: ۲۶، آیه ۴.

۲- الجامع لأحكام القرآن، قرطبی، ج ۱۴، ص: ۸۹. «(إِنْ نَشَأْ نُزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةٌ) أَسْ مَعْجَزَةٌ ظَاهِرَةٌ وَ- قَدْرَةٌ بَاهِرَةٌ فَتَصِيرُ مَعَارِفَهُمْ ضَرُورِيَّةً، وَ- لَكِنْ سَبَقَ الْقَضَاءُ بِأَنْ تَكُونَ الْمَعَارِفُ نَظْرِيَّةً وَ- قَالَ أَبُو حَمَزَةَ الثَّمَالِيُّ فِي هَذِهِ الْآيَةِ: صَوْتٌ يَسْمَعُ مِنَ السَّمَاءِ فِي النِّصْفِ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ، تَخْرُجُ بِهِ الْعَوَاتِقُ مِنَ الْبُيُوتِ وَ- تَضْحِكُ لَهُ الْأَرْضُ. وَ- هَذَا فِيهِ بَعْدُ، لِأَنَّ الْمُرَادَ قَرِيضَ لَا غَيْرِهِ».

۳- روح المعانی، آلوسی، ج ۱۰، ص ۶۱. «و عن أبي حمزة الثمالي أن الآية صوت يسمع من السماء في نصف شهر رمضان و تخرج له العواتق من البيوت و هذا قول بتحقيق الإنزال بعد و كأن ذلك زمان المهدي - رضى الله تعالى عنه - و من صحه ما ذكر من الأخبار في القلب شىء و الله تعالى أعلم».

۴- سوره بقره: ۲، آیه ۳.



خدا، قیامت و بهشت و دوزخ را از مصادیق غیب می‌شمارند و عده‌ای فراتر رفته و هر چیزی که از علم ما پوشیده است را مصداق غیب می‌دانند، در برخی تفاسیر شیعه امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را یکی از مصادیق غیب شمرده‌اند و بعضی از مفسران اهل سنت در مقابل این دیدگاه موضع‌گیری کرده و آن را نپذیرفته‌اند.

## جهات بحث در آیه

### غیب

غیب در لغت به معنای هر چیزی است که از چشم انسان پوشیده باشد و ایمان به غیب ایمان به معارفی چون قیامت، بهشت و دوزخ، و اخبار غیبی پیامبر است. (۱)

راغب در مفردات علاوه بر این معانی هر چیزی که از علم ما پوشیده است را نیز از مصادیق غیب می‌شمارد. (۲)

### ایمان به غیب

در بیان مصداق غیب در این آیه که ایمان به آن از علائم متقین است بین

۱- لسان العرب، ابن منظور، ج ۱، ص: ۶۵۴. «وَالْغَيْبُ: كُلُّ مَا غَابَ عَنْكَ. أَبُو إِسْحَاقَ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى: يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ أَيْ يُؤْمِنُونَ بِمَا غَابَ عَنْهُمْ، مِمَّا أَخْبَرَهُمْ بِهِ النَّبِيُّ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، مِنْ أَمْرِ الْبُعْثِ وَالْجَنَّةِ وَالنَّارِ. وَكُلُّ مَا غَابَ عَنْهُمْ مِمَّا أَنْبَأَهُمْ بِهِ، فَهُوَ غَيْبٌ وَقَالَ ابْنُ الْأَعْرَابِيِّ: يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ. قَالَ: وَالْغَيْبُ أَيْضاً مَا غَابَ عَنِ الْعُيُونِ، وَإِنْ كَانَ مُحْصَلاً فِي الْقُلُوبِ. وَيُقَالُ: سَمِعْتُ صَوْتاً مِنْ وَرَاءِ الْغَيْبِ أَيْ مِنْ مَوْضِعٍ لَا أَرَاهُ. وَقَدْ تَكَرَّرَ فِي الْحَدِيثِ ذِكْرُ الْغَيْبِ، وَهُوَ كُلُّ مَا غَابَ عَنِ الْعُيُونِ، سِوَاءِ كَانِ مُحْصَلاً فِي الْقُلُوبِ، أَوْ غَيْرِ مُحْصَلٍ.»

۲- المفردات، راغب اصفهانی، ص ۶۱۶-۶۱۷. «الْغَيْبُ: مَصْدَرُ غَابَتِ الشَّمْسُ وَغَيْرِهَا: إِذَا اسْتَتَرَتْ عَنِ الْعَيْنِ، يُقَالُ: غَابَ عَنِّي كَذَا. قَالَ تَعَالَى: أَمْ كَانَ مِنَ الْغَائِبِينَ [النمل / ۲۰]، وَاسْتَعْمَلَ فِي كُلِّ غَائِبٍ عَنِ الْحَاسِّ، وَعَمَّا يَغِيبُ عَنِ عِلْمِ الْإِنْسَانِ بِمَعْنَى الْغَائِبِ، قَالَ: وَ مَا مِنْ غَائِبَةٍ فِي السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ [النمل / ۷۵] ... وَ الْغَيْبُ فِي قَوْلِهِ: يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ [البقره / ۳]، مَا لَا يَقَعُ تَحْتَ الْحَوَاسِّ وَ لَا تَقْتَضِيهِ بَدَايَةُ الْعُقُولِ، وَ إِنَّمَا يَعْلَمُ بِخَبَرِ الْأَنْبِيَاءِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ.»

مفسران نظرات گوناگونی است.

برخی مصادیقی چون ایمان به خداوند، (۱) صفات وی، آیات کبرای الهی، روز قیامت و احوال آن را به عنوان غیب معرفی می کنند (۲) عده ای دیگر به معنای آیه عمومیت داده و ایمان به هر چیزی که علم آن از انسان پنهان است را معنای مؤمنون بالغیب دانسته اند (۳) گروهی دیگر نیز می گویند هر چیزی که از دسترس حس خارج باشد و پی بردن به آن نیاز به استدلال عقلی داشته باشد مصداق غیب است. (۴)

در روایات تفسیری (۵) و بعضی از تفاسیر شیعه (۶) کلمه غیب در آیه به امام

۱- المیزان، طباطبایی، ج ۱، ص: ۴۵.

۲- الکشاف، زمخشری، ج ۱، ص: ۳۹. أنوار التنزیل، بیضاوی، ج ۱، ص: ۳۸. بحر العلوم، سمرقندی، ج ۱، ص: ۲۲-۲۳. مفاتیح الغیب، فخر رازی، ج ۲، ص: ۲۷.

۳- التبیان، طوسی، ج ۱، ص: ۵۵.

۴- مفاتیح الغیب، فخر رازی، ج ۲، ص: ۲۷.

۵- کمال الدین، ابن بابویه، ص ۱۷ - ۱۸. و ص ۳۴۰ - ۳۴۱. «حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل - رحمه الله - قال: حدثنا محمد بن يحيى العطار قال: حدثنا أحمد بن محمد بن عيسى، عن عمر بن عبد العزيز، عن غير واحد، عن داود ابن كثير الرقي، عن أبي عبد الله عليه السلام في قول الله عز وجل " هدى للمتقين الذين يؤمنون بالغيب " قال: من أقر بقيام القائم عليه السلام أنه حق. حدثنا علي بن أحمد بن موسى - رحمه الله - قال: حدثنا محمد بن أبي عبد الله الكوفي قال: حدثنا موسى بن عمران النخعي، عن عمه الحسين بن يزيد، عن علي بن أبي حمزة عن يحيى بن أبي القاسم قال: سألت الصادق جعفر بن محمد عليهما السلام عن قول الله عز وجل " ألم ذلك الكتاب لا ريب فيه هدى للمتقين الذين يؤمنون بالغيب " فقال: المتقون شيعة علي عليه السلام والغيب فهو الحجة الغائب وشاهد ذلك قول الله عز وجل: " ويقولون لولا- انزل عليه آية من ربه فقل إنما الغيب لله فانتظروا إني معكم من المنتظرين».

۶- التبیان، طوسی، ج ۱، ص: ۵۵. « قال جماعة من الصحابة كابن مسعود وغيره: ان الغيب ما غاب عن العباد علمه من امر الجنة و النار و الأرزاق و الاعمال و غير ذلك، و هو الاولى لأنه عام، و يدخل فيه ما رواه أصحابنا من زمان الغيبة و وقت خروج المهدي عليه السلام». مجمع البيان، طبرسی، ج ۱، ص: ۱۲۱. «و قيل بما غاب عن العباد علمه عن ابن مسعود و جماعه من الصحابه و هذا أولى لعمومه و يدخل فيه ما رواه أصحابنا من زمان غيبه المهدي ع و وقت خروجه». الوجيز في تفسير القرآن العزيز، عاملی، ج ۱، ص: ۶۶. «و «الغيب» مصدر بمعنى: الغائب- ان جعلت الباء صله للإيمان- فتكون للتعدية. و المراد به: الخفي الذي لا يعلمه العباد إلا بتعليمه تعالى كالصانع و صفاته و النبوه و الشرائع و الإمامه و غيبه المهدي عليه السلام و خروجه و القيامة و أحوالها». الميزان، طباطبایی، ج ۱، ص: ۴۶. «(بحث روائی) فی المعانی، عن الصادق ع: فی قوله تعالى: الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ، قال: من آمن بقيام القائم ع أنه حق. أقول: و هذا المعنى مروى فى غير هذه الروايه و هو من الجرى».

مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف تأویل شده است.

بعضی از مفسران اهل سنت نیز بدون هیچ اظهار نظری این دیدگاه را از شیعه نقل کرده اند. (۱)

اما برخی دیگر مانند فخر رازی، ابن عادل، آلوسی و عزه دروزه به نقل این قول از شیعه بسنده نکرده و در مقابل آن موضع گیری کرده اند.

فخر رازی و ابن عادل با این بیان که تفسیر غیب به امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، انحصار بی دلیل یک مطلق در مصداقی خاص است این نظریه را تخطئه کرده اند (۲) و آلوسی هم می گوید: شیعه برای این نظریه دلیلی ارائه نکرده است. (۳) عزه دروزه نیز این دیدگاه را عجیب و غریب می پندارد. (۴)

۱- البحر المحیط، ابو حیان، ج ۱، ص: ۶۸-۶۷. «و الغیب هنا القرآن ... أو المهدی المنتظر، قاله بعض الشیعه». غرائب القرآن، نظام الدین، ج ۱، ص: ۱۴۴. «و قال بعض الشیعه: المراد بالغیب المهدی المنتظر الذی وعد الله فی القرآن. و ورد فی الخبر وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسِّرَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ [النور: ۵۵] «لو لم یبق من الدنیا إلا یوم واحد لطول الله ذلك الیوم حتی یرج رجل من امتی یواطیء اسمہ اسمی و کنیتہ کنیتی یملاً الأرض قسطاً و عدلاً کما ملئت جوراً و ظلماً».

۲- مفاتیح الغیب، فخر رازی، ج ۲، ص ۲۷۴. «قال بعض الشیعه: المراد بالغیب المهدی المنتظر... و اعلم أن تخصیص المطلق من غیر الدلیل باطل». تفسیر اللباب، ابن عادل، ج ۱، ص ۳۲. «و قال بعض الشیعه: المراد بالغیب المهدی المنتظر قال ابن الخطیب: و تخصص المطلق من غیر دلیل باطل».

۳- روح المعانی، آلوسی، ج ۱، ص ۱۱۷. «و اختلف الناس فی المراد به هنا علی أقوال شتی حتی زعمت الشیعه أنه القائم و قعدوا عن إقامة الحججه علی ذلك».

۴- التفسیر الحدیث، عزه دروزه، ج ۱، ص ۲۴۴-۲۴۳. «و رأى مفسررو الشیعه و باحثوهم فی کثیر من آیات القرآن و عباراته إشارات و رموزاً إلى علی و فاطمه و الحسن و الحسين مثل ... و جمله ( یُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ [البقره: ۳])، حیث ترمز إلى المهدی المنتظر و جمله ... و فیہ من الغرائب و المفارقات العجیبه ما لا یتسع له أى حوصله».

## جمع بندی و نتیجه گیری آیه

بیان ارتباط آیه با مباحث مهدویت به دو صورت درون شیعی و برون شیعی قابل طرح است اگر غیب را به معنی دوران غیبت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و یا غایب بودن شخص آن حضرت بدانیم بحثی درون شیعی است و اگر بگوییم غیب هر چیزی است که علم آن از ما پوشیده است و اخبار مربوط به آینده نیز که ظرف تحقق آن هنوز فرا نرسیده مانند رخدادهای آخر الزمان و قیامت به نوعی غیب به حساب می آید، (۱) بحث برون شیعی خواهد بود؛ تفاسیر شیعه برای غیب معنای عامی بیان کرده و امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را به عنوان یکی از مصادیق این عام مطرح می کنند و کسی نمی گوید امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف مصداق انحصاری غیب است تا اشکال فخر رازی و ابن عادل وارد شود.

با توجه به معنای عام غیب این نظریه صحیح است و خروج یا ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و مسائل پیرامون آن از این حیث که مربوط به آینده است و علم آن از ما پوشیده است از مصادیق غیب به شمار می آید.

آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ...» (۲)

۱- لسان العرب، ابن منظور، ج ۱، ص ۶۵۴. «والغيب: كل ما غاب عنك. أبو إسحق في قوله تعالى: يؤمنون بالغيب، أي يؤمنون بما غاب عنهم، مما أخبرهم به النبي، صلى الله عليه وسلم، من أمر البعث والجنة والنار. وكل ما غاب عنهم مما أنبأهم به، فهو غيب». التبيان، طوسی، ج ۱، ص: ۵۵. مجمع البيان، طبرسی، ج ۱، ص: ۱۲۱. «و قال جماعة من الصحابة كابن مسعود وغيره: ان الغيب ما غاب عن العباد علمه من امر الجنة و النار و الأرزاق و الاعمال و غير ذلك، و هو الاولي لأنه عام، و يدخل فيه ما رواه أصحابنا من زمان الغيبه و وقت خروج المهدي عليه السلام.»

۲- سوره مائده: ۵، آیه ۵۴.

## گزارش اجمالی دیدگاه مفسران

در این که مراد از قوم در «سوف یأتی الله بقوم» چه کسانی است بین مفسران اختلاف است؛ عده ای ابوبکر و گروهی انصار را و عده ای ابو موسی اشعری و قومش را گروه دیگری اهل یمن را و برخی دیگر امام علی را مصداق آیه می‌شمرند (۱) برخی تفاسیر نیز امام مهدی و اصحاب شان در آخرالزمان را مصداق آیه معرفی می‌نمایند. (۲)

## جهات بحث در آیه

محمد عزه دروزه، بعد از نقل دیدگاه مفسران شیعه در تفسیر این آیه به امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و اصحاب ایشان به شدت به این دیدگاه هجوم می‌آورد. (۳) آلوسی نیز

۱- التبیان، طوسی، ج ۳، ص: ۵۵۶-۵۵۵. «و اختلفوا فیمن نزلت هذه الآیه علی أربعة أقوال: فقال الحسن و قتاده و الضحاک و ابن جریج إنها نزلت فی أبي بكر. الثاني- قال السدی: نزلت فی الأنصار. الثالث- قال مجاهد: نزلت فی أهل اليمن، و روى ذلك عن النبي صلى الله عليه و آله و سلم و اختاره الطبري لمكان الرواية. و روى أنهم قوم أبي موسى الأشعري. و كانت وفودهم قد أتت أيام عمر، و كان لهم فی نصره الإسلام أثر. و قال أبو جعفر و أبو عبد الله عليه السلام و روى ذلك عن عمار و حذیفه، و ابن عباس: أنها نزلت فی أهل البصره و من قاتل علیاً علیه السلام ... و الذى يقوى هذا التأویل أن الله تعالی وصف من عناه بالآیه بأوصاف وجدنا أمير المؤمنين علیه السلام مستكملاً لها بالإجماع، لأنه قال: «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَزِدْكُمْ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَ يُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ» و قد شهد النبي صلى الله عليه و آله و سلم لأمر المؤمنين علیه السلام بما يوافق لفظ الآیه فی قوله و قد ندبه لفتح خيبر بعد فرار من فر عنها واحداً بعد واحد (لأعطين الراية غداً رجلاً يحب الله و رسوله و يحبه الله و رسوله كراراً غير فرار لا يرجع حتى يفتح الله على يديه) فدفعها الى أمير المؤمنين، فكان من ظفروه ما وافق خبر الرسول صلى الله عليه و آله و سلم».

۲- تفسیر قمی، ج ۱، ص: ۱۷۰. «فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَ يُحِبُّونَهُ» نزلت فی القائم ع و أصحابه».

۳- التفسیر الحديث، عزه دروزه، ج ۹، ص ۱۶۴ - ۱۶۰. «فما أورده الطبرسي أحد مفسريهم و المعتدلين منهم روايه عن علي بن إبراهيم بن هاشم أن الآیه الأولى نزلت فی مهدى الأئمة و أصحابه ... و نقول هذا بالنسبة للروایات التي يرويها مفسرو الشيعة من باب أولى التي يرون على ضوئها في الآيات دلالة قرآنية على امامه على - رضی الله عنه - و أولاده من بعده ففيها كثير من التناقض و المفارقة و طابع الصنعة غير الموفقه و الهوى الحزبي بارز عليها. لا يمكن أن يخفى على عاقل مجرد عن الهوى الذى يعمى صاحبه و يصمه و يسوقه إلى التعسف و التحكم و فيها جراه على رسول الله و على على - رضی الله عنه - بل على الأئمة أبي جعفر و أبي عبد الله الذين نحب أن ننزههم عن هذا التعسف في التأويل و الكذب على الله و رسوله فيه».

این تفسیر را نپذیرفته و منشأ چنین نظریاتی را روایات دروغین می داند. (۱)

بحث در این آیه از دو منظر است. یکم این که آیه یک شأن نزول دارد که از جهت تاریخی قابل گفتگو است و دوم این که هر آیه ای از قرآن فارغ از شأن نزول، جریان دارد و بر مصادیق فراوانی قابل تطبیق است. بعضی از مصادیقی که مفسران مطرح کرده اند می تواند به عنوان شأن نزول آیه مورد پذیرش قرار گیرد اما مطابق نظر مشهور بین مفسران و دانشمندان علوم قرآن شأن نزول آیه به هیچ عنوان، مخصص آیه نیست. (۲)

بنابراین نظریه می توان قیام امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را هم از مصادیق آیه شمرد زیرا کلید واژه های آیه بر این معنی قابل تطبیق است؛ از این رو که قیام ایشان بعد از ارتداد بیشتر مردم خواهد بود، ایشان و یاران شان از محبوب ترین افراد نزد خدا هستند و خود نیز محب خدایند.

### جمع بندی و نتیجه گیری آیه

صرف نظر از روایات تفسیری که نیاز به بحث رجال دارد و بدون بررسی آن نمی توان اظهار نظر کرد؛ و صرف نظر از این که آیه در مورد یک قوم خاص

۱- روح المعانی، آلوسی، ج ۳، ص ۳۳۰. «قال الامامیه: هم علی کرم الله تعالی وجهه و شیعتہ یوم وقعه الجمل و صفین و عنہم انہم المہدی و من یتبعہ و لا سند لہم فی ذلک إلا مرویاتہم الکاذبہ».

۲- المیزان، طباطبایی، ج ۱۴، ۳۸۳. ملکی، بدایع الکلام، ص ۳۹. تفسیر الحبری، ص: ۹۵. البحر المدید، ابن عجیبہ، ج ۳، ص: ۵۰۲. التحریر و التنویر، ابن عاشور، ج ۱، ص: ۲۲.

صحبت می کند؛ با توجه به لفظ سوف در آیه که مربوط به آینده است هر قومی که مورد تأیید الهی باشد می تواند مصداق آیه باشد و هیچ مانعی ندارد که امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و اصحاب آن حضرت همان قوم محب و محبوب خدا باشند

## آیات اظهار دین

«هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَىٰ الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ» (۱)

«هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَىٰ الدِّينِ كُلِّهِ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا» (۲)

## بحث تفسیری

### گزارش اجمالی دیدگاه مفسران

در این که مراد از آیات اظهار دین، اعتلای دین اسلام یا پیروزی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، یا اطلاع یافتن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از معارف ادیان است سه دیدگاه در بین مفسران اهل سنت، مطرح است و در این که آیا این پیروزی در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و خلفاء تحقق یافته و یا در آخر الزمان رخ خواهد داد، نیز دو نظریه است.

در این دسته از آیات غلبه و پیروزی نهایی اسلام، (۳) بر سایر ادیان الهی به عنوان هدف ارسال پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم، بیان شده است، البته آیات دیگری نیز، هم سو با این آیات وجود دارد، مانند: آیه «وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّىٰ لَا تَكُونَ فِتْنَةً وَيُكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ فَإِنِ انْتَهَوْا فَإِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ بَصِيرٌ» (۴) و آیه «وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّىٰ لَا تَكُونَ فِتْنَةً

۱- سوره توبه: ۹، آیه ۳۳؛ سوره صف: ۶۱، آیه ۹.

۲- سوره فتح: ۴۸، آیه ۲۸.

۳- زیرا کلمه اظهار در لغت به معنی بروز و غلبه آمده است. مفردات، راغب، ج ۱، ص ۵۴۱. «و قوله: ( لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ [التوبه / ۳۳])، يصح أن يكون من البروز و أن يكون من المعاونه و الغلبه، أي: ليغلبه على الدِّينِ كُلِّهِ».

۴- سوره انفال: ۸، آیه ۳۹.

وَيَكُونُ الدِّينُ لِلَّهِ فَإِنْ انْتَهَوْا فَلَا عُدْوَانَ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ» (۱) در تمامی این آیات خداوند به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و مسلمانان وعده داده است که دین الهی اسلام بر تمامی ادیان، چه الهی چه غیر الهی، (۲) غالب خواهد شد و مردم دنیا همگی تابع دین اسلام خواهند شد. اگر چه در این آیات لفظ دین اسلام نیامده است اما آیه «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ» (۳) دین الهی را منحصر به دین اسلام می کند.

## جهات بحث در آیات

### جهت اول

در مرجع ضمیر لیظهره دو احتمال است که در فهم معنای آیه بسیار مؤثرند:

الف) ضمیر به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برگردد به معنی اعطای علم تمامی ادیان به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، (۴) یا غلبه و استیلاى آن حضرت، بر تمامی ادیان. (۵)

۱- سوره بقره: ۲، آیه ۱۹۳.

۲- کشاف، زمخشری، ج ۴، ص ۳۴۶. «بالهدى وَ دِينَ الْحَقِّ بدين الإسلام لِيُظْهِرَهُ لِعَلِيهِ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ عَلَى جنس الدين كله، يريد: الأديان المختلفه من أديان المشركين و الجاحدين من أهل الكتاب».

۳- سوره آل عمران: ۳، آیه ۱۹.

۴- الجامع لأحكام القرآن، قرطبي، ج ۱۸، ص ۸۶. «وقيل: " ليظهره " أى ليطلع محمداً - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - على سائر الأديان، حتى يكون عالماً بها عارفاً بوجوه بطلانها وبما حرفوا و غيروا منها. " على الدين " أى الأديان، لان الدين مصدر يعبر به عن جمع». مفاتيح الغيب، فخر رازی، ج ۱۶، ص ۳۳. «الوجه الرابع: أن المراد من قوله: (لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ) أن يوقفه على جميع شرائع الدين و يطلعها عليها بالكليه حتى لا يخفى عليه منها شىء». جامع البيان، طبري، ج ۱۰، ص ۱۵۰ - ۱۵۱. «ليظهره على الدين كله ... عن ابن عباس، قوله: ليظهره على الدين كله قال: ليظهر الله نبيه على أمر الدين كله، فيعطيه إياه كله و لا يخفى عليه منه شىء».

۵- کشاف، زمخشری، ج ۲، ص ۲۶۵. «لِيُظْهِرَهُ لِيُظْهِرَ الرَسُولَ - عَلَيْهِ السَّلَامُ - عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ عَلَى أَهْلِ الأديان كلهم. أو ليظهر دين الحق على كل دين». الجامع لأحكام القرآن، قرطبي، ج ۱۶، ص ۲۹۱ - ۲۹۲. «هو الذى أرسل رسوله " يعنى محمداً - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - " بالهدى ودين الحق ليظهره على الدين كله " أى يعليه على كل الأديان. فالدين اسم بمعنى المصدر و يستوى لفظ الواحد و الجمع فيه و قيل: أى ليظهر رسوله على الدين كله، أى على الدين الذى هو شرعه بالحجه ثم باليد و السيف و نسخ ما عداه». روح المعانى، آلوسى، ج ۵، ص ۲۷۷-۲۷۸. «لِيُظْهِرَهُ أَى الرَسُولَ - عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَ السَّلَامُ - عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ أَى عَلَى أَهْلِ الأديان كلها فيخذلهم».



معنای اول (اعطاء علم تمامی ادیان به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم) صحیح نخواهد بود چون:

این معنا با تعبیری چون «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ» (۱) در سوره فتح که پس از وعده به فتح مکه (در آیه ۲۷) و نیز کراهت کافران به دلیل اتمام نور حق تعالی و نشر و گسترش اسلام که فضای غلبه نظامی و ظاهری دین اسلام را ترسیم می کند، سازگاری ندارد در سوره فتح می فرماید: «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ... مُحَمَّدٌ رَّسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ... مَثَلُهُمْ فِي الْإِنجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَىٰ عَلَىٰ سُوقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيُغَيِّظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ». (۲) این آیات، سیطره دین حق بر دین های دیگر را در قالب مثل بیان کرده است در این آیات، سیطره و گسترش دین حق مایه ناخرسندی و غیظ کافران محسوب شده است؛ در حالی که آگاهی و علم رسول مکرم اسلام صلی الله علیه و آله و سلم به همه ادیان موجب ناخشنودی کافران و مشرکان نخواهد بود، به گونه ای که به خاموش کردن نور خدا همت گمارند، جز آن که بگوییم: چون کافران از اهل کتاب حقایق کتاب های خود را کتمان می کردند از اطلاع رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بیام داشتند و ناخرسند می شدند. (۳)

بنابر معنای دوم (غلبه پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم بر سایر ادیان)

این احتمال با ارجاع ضمیر مفرد مذکر «لِيُظْهِرَهُ» به «دین الحق»، که در

۱- سوره فتح: ۴۸، آیه ۲۸.

۲- سوره فتح: ۴۸، آیات ۲۷-۲۸.

۳- رک بررسی تطبیقی تفسیر آیات مهدویت و شخصیت شناسی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، در دیدگاه فریقین، نجارزادگان، فتح الله، ص ۷۳ - ۷۵. و بررسی تطبیقی آیات مهدوی (اظهار دین) در دیدگاه فریقین نجارزادگان، فتح الله، ص ۴۷ - ۴۹.

ادامه بررسی خواهد شد تفاوتی نخواهد داشت؛ چون غلبه پیامبر اسلام که با خذلان اهل دیگر ادیان یا حتی نسخ شرایع آنان (بر اساس وحی یا سنت رسول مکرم اسلام صلی الله علیه و آله و سلم) همراه است همان غلبه جزئی اسلام است که از همان زمان آغاز شده و تا هنگامه ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف که تحقق عینی و همه جانبه آن است، استمرار می یابد که نتیجه آن سیطره اسلام بر سایر ادیان است. به عبارت دیگر ... چیرگی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بر سایر ادیان و یا نسخ تعالیم آن ها که تا زمان وفات حضرت به طور نسبی تحقق یافت با سیطره همه جانبه اسلام بر سایر ادیان در عصر ظهور منافاتی نخواهد داشت. (۱)

ب) ضمیر به دین اسلام برگردد و این آیه اشاره به ظهور دین اسلام بر سایر ادیان باشد، (۲) اکثر مفسران این احتمال را قبول کرده اند. (۳) و این معنی، می تواند

۱- رک بررسی تطبیقی آیات مهدوی (اظهار دین) در دیدگاه فریقین نجارزادگان، فتح الله، ص ۴۹.

۲- جامع البیان، طبری، ج ۱۰، ص ۱۵۰ - ۱۵۱. «لیظهره علی الدین کله یقول: لیعلی الاسلام علی الملل کله». و ج ۲۶، ص ۱۴۱. «هو الذی أرسل رسوله بالهدی و دین الحق الذی أرسل رسوله محمدا صلی الله علیه و آله و سلم بالبیان الواضح و دین الحق و هو الاسلام الذی أرسله داعیا خلقه إلیه لیظهره علی الدین کله یقول: لیبطل به الملل کله، حتی لا یكون دین سواه». و ج ۲۸، ص ۱۱۲. «و قوله: لیظهره علی الدین کله یقول: لیظهر دینه الحق الذی أرسل به رسوله علی کل دین سواه». کشاف، زمخشری، ج ۲، ص ۲۶۵. «لِیُظْهِرَهُ... أو لیظهر دین الحق علی کل دین». تفسیر سمعانی، ج ۲، ص ۳۰۴. زاد المسیر، ابن جوزی، ج ۳، ص ۲۹۰. معالم التنزیل، بغوی، ج ۲، ص ۲۸۶. و ج ۴، ص ۱۷۹. در المنثور، سیوطی، ج ۲، ص ۲۴۲. روح المعانی، آلوسی، ج ۱۳، ص ۲۷۵. «و جوز غیر واحد - و لعله الأظهر بحسب المقام - أن یكون إظهاره علی الدین بتسلیط المسلمین علی جمیع أهل الأديان».

۳- روح المعانی، آلوسی، ج ۵، ص ۲۷۸. «لیظهره ای الرسول - علیه الصلاه و السلام - (علی الدین کله) ای علی أهل الأديان کله فیخذلهم أو لیظهر دین الحق علی سائر الأديان بنسخه إياها حسبما تقتضیه الحکمه. فال فی الدین سواء کان الضمیر للرسول - صلی الله علیه و سلم - أم للدین الحق للاستغراق و عن ابن عباس - رضی الله تعالی عنهما - أن الضمیر للرسول - علیه الصلاه و السلام - و أل للعهد ای لیعلمه شرائع الدین کله و یظهره علیها حتی لا یخفی علیه - علیه الصلاه - و السلام شیء منها و أكثر المفسرین علی الاحتمال الثانی».

مصادیق زیادی داشته باشد:

۱. ظهور به معنی علو و غلبه اسلام بر سایر ادیان به وسیله استدلال و بیان. (۱)

این احتمال صحیح نیست چون لسان آیه وعده است و وعده برای امری است که هنوز اتفاق نیفتاده باشد و حال آن که غلبه اسلام از جهت قدرت استدلال و بیان عقلانی از صدر اسلام، محقق شده بود. (۲)

۲. ظهور به معنی غلبه به واسطه کثرت و زیادی جمعیت. (۳)

این احتمال نیز صحیح نیست؛ زیرا کثرت جمعیت یا بدون غلبه سیاسی و اعتقادی است که چیز مطلوبی نیست (۴) تا خداوند وعده آن را داده باشد؛ زیرا ثمره ای جز ذلت و خواری ندارد و یا همراه غلبه سیاسی، اقتصادی و اعتقادی

۱- مفاتیح الغیب، فخر رازی، ج ۱۶، ص ۳۳. «الوجه الخامس: أن المراد من قوله: لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ بِالْحُجَّةِ وَ الْبَيَانِ». الجامع لأحكام القرآن، قرطبي، ج ۸، ص ۱۲۱ - ۱۲۲. «(ليظهره على الدين كله) أي بالحجة و البراهين و قد أظهره على شرائع الدين حتى لا- يخفى عليه شئ منها، عن ابن عباس و غيره». و ج ۱۸، ص ۸۶. «قوله تعالى: (هو الذي أرسل رسوله بالهدى) أي محمدا صلى الله عليه و آله و سلم بالحق و الرشاد. (ليظهره على الدين كله) (أي بالحجج)». روح المعاني، آلوسی، ج ۱۴، ص ۲۸۳. «و عن مجاهد إذا نزل عيسى عليه السلام لم يكن في الأرض إلّا دين الإسلام و لا يضر في ذلك ما ورد من أنه يأتي على الناس زمان لا- يبقى فيه من الإسلام إلّا اسمه إذ لا دلالة في الآية على الاستمرار و قيل: المراد بالاظهار الاعلاء من حيث وضوح الأدله و سطوع البراهين و ذلك أمر مستمر أبدا».

۲- مفاتيح الغيب، فخر رازی، ج ۱۶، ص ۳۳. «هذا ضعيف لأن هذا وعد بأنه تعالى سيفعله و التقويه بالحجة و البيان كانت حاصله من أول الأمر.. و معلوم أنه تعالى بشر بذلك و لا يجوز أن يبشر إلّا بأمر مستقبل غير حاصل و ظهور هذا الدين بالحجة مقرر معلوم، فالواجب حمله على الظهور بالغلبه».

۳- مفاتيح الغيب، فخر رازی، ج ۱۶، ص ۳۲. «و قد يكون بالكثرة و الوفور».

۴- المنار، رشيد رضا، ج ۱۰، ص ۳۷. «هذه الأمة يبلغ عددها اليوم زهاء مائتي مليون من النفوس و أراضيها آخذة من المحيط الإتلانتيكي إلى أحشاء بلاد الصين تربة طيبة و منابت خصبة و ديار رحبة و مع ذلك نرى بلادها منهوبة و أموالها مسلوبه، تتغلب الأجانب على شعوب هذه الأمة شعبا شعبا و يتقاسمون أراضيها قطعاً بعد قطعِهِ و لم يبق لها كلمة تسمع».

است که در این صورت، همان معنای مطلوب ما است و چنین غلبه ای برای امت اسلامی هنوز محقق نشده است.

۳. ظهور به معنی غلبه همه جانبه اسلام، بر سایر ادیان و مطرح شدن دین اسلام به عنوان تنها دین و تنها راه، (۱) که ما در این قسمت در پی اثبات این معنی از آیه هستیم.

## جهت دوم

اگر گفته شود این غلبه در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و یا در زمان خلفاء ایجاد شد و وعده خداوند، محقق شد. (۲)

در پاسخ خواهیم گفت:

خداوند وعده غلبه همه جانبه دین اسلام را داده (به قرینه لفظ «کله») و این مهم اگر چه در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و یا خلفاء، یا در زمان های دیگر به صورت ناقص، محقق شده باشد؛ امّا به صورت کلی و جهانی به نحوی که هیچ مشرک و کافر دارای سازمان و تشکیلات، در روی زمین باقی نمانده باشد، هنوز حاصل نشده است.

- ۱- الجامع لأحكام القرآن، قرطبی، ج ۸، ص ۱۲۱. «وقیل: " لیظهره " ای لیظهر الدین دین الاسلام علی کل دین».
- ۲- کشاف، زمخشری، ج ۴، ص ۳۴۶. «بالهدی و دین الحق بدین الإسلام لیظهره لیعلیه علی الدین کله علی جنس الدین کله، یرید: الأديان المختلفه من أديان المشركين و الجاحدين من أهل الكتاب: و لقد حقق ذلك سبحانه، فإنك لا ترى دينا قط إلّا و للإسلام دونه العز و الغلبه». و ج ۴، ص ۵۲۶. «لیعلیه علی الدین کله علی جميع الأديان المخالفه له و لعمری لقد فعل، فما بقى دین من الأديان إلّا و هو مغلوب مقهور بدین الإسلام». روح المعانی، آلوسی، ج ۱۴، ص ۲۸۳. ( هو الذى أرسل رسوله ( محمدا - صلی الله علیه و سلم ( بالهدی ( بالقرآن، أو بالمعجزه بجعل ذلك نفس الهدی مبالغه ( و دین الحق ( والملة الحنیفیه ( لیظهره علی الدین کله ( لیعلیه علی جميع الأديان المخالفه له و لقد أنجز الله - عز وجل - وعده حيث جعله بحيث لم یبق دین من الأديان إلّا و هو مغلوب مقهور بدین الإسلام».

**جهت سوم**

اگر گفته شود این آیه، استیلاي اسلام در يك منطقه خاص (مانند جزيره العرب)، را مي گويد. (۱)

این را هم قبول نداریم؛ زیرا استیلا- در يك منطقه و در زمان محدود با لفظ «کله» در آیه سازگاری ندارد و لفظ «کله» عموم دارد هم از جهت سیطره قدرت و هم از جهت جغرافیای حکومت اسلام.

بنابر این، آیه، استیلاء و غلبهٔ دین اسلام را بر تمامی ادیان، بشارت می دهد و وقوع و تحقق کامل این بشارت در زمان ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف خواهد بود.

**جهت چهارم**

برخی تفاسیر اهل سنت، بدون اشاره به نام امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف گفته شده که این وعده، در زمان نزول حضرت عیسی علیه السلام محقق خواهد شد. (۲) آیا با این وجود می توان از این آیه، حکومت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را فهمید؟

این کلام منافاتی با تحقق این وعده در زمان امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف،

نخواهد داشت؛ زیرا در بسیاری از منابع تصریح نموده اند که این وعده،

مربوط به زمان امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است. (۳) و همچنین بسیاری از تفاسیر

۱- مفاتیح الغیب، فخر رازی، ج ۱۶، ص ۳۳. «الوجه الثالث: المراد: لیظهر الإسلام علی الدین کله فی جزیره العرب و قد حصل ذلك فإنه تعالی ما أبقى فیها أحدا من الکفار». الجامع لأحكام القرآن، قرطبی، ج ۸، ص ۱۲۲. «وقیل: أراد " لیظهره علی الدین کله " فی جزیره العرب و قد فعل».

۲- جامع البیان، طبری، ج ۲۸، ص ۱۱۲. فتح القدير، شوکانی، ج ۱، ص ۳۴۵ و ج ۵، ص ۲۲۱. در المنثور، سیوطی، ج ۲، ص ۲۴۲. تفسیر سمعانی، ج ۲، ص ۳۰۴. زاد المسیر، ابن جوزی، ج ۳، ص ۲۹۰. المحرر الوجیز، ابن عطیه، ج ۵، ص ۱۴۰ و ۳۰۴. معالم التنزیل، بغوی، ج ۲، ص ۲۸۶ و ج ۴، ص ۱۷۹.

۳- الجامع لأحكام القرآن، قرطبی، ج ۸، ص ۱۲۱. السراج المنیر، خطیب شربینی، ج ۱، ص ۴۷۹. تفسیر اللباب، ابن عادل، ج ۱، ص ۳۵۸ و ص ۲۶۱۰. البحر المحیط، ابو حیان، ج ۵، ص ۳۴. الکشف و البیان، ثعلبی، ج ۳، ص ۳۵۲. غرائب القرآن، نظام الدین، ج ۳، ص ۴۵۸. مفاتیح الغیب، فخر رازی، ج ۱۶، ص ۳۳. جامع لطائف التفسیر، قماش، ج ۲۵، ص ۱۹۶.

گفته اند، امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و حضرت عیسی علیه السلام در زمان تحقق این وعده همراه هم خواهند بود. (۱)

### نکته

لام در «لیظهره» لام غایت است یعنی هدف اصلی از ارسال رسول، ظهور دین حق و اعتلای دین اسلام بر سایر ادیان است. (۲)

بنابراین معنی، زمان ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، زمان تحقق غایت و هدف نهایی اسلام است.

### جمع بندی و نتیجه گیری آیه

آیات اظهار دین یک وعده الهی است برای اعتلاء دین اسلام و این وعده اگر چه در برهه ای از زمان به طور جزئی محقق شده اما بروز کامل آن در زمان قیام امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف خواهد بود.

آیه «وَلَيْسَ أَخْرَجْنَا عَنْهُمْ الْعَذَابَ إِلَىٰ أُمَّةٍ مَّعْدُودَةٍ لَّيْقُولُنَّ مَا يَحْبِسُهُ أَلَّا- يَوْمَ يَأْتِيهِمْ لَيْسَ مَصْرُوفًا عَنْهُمْ وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ» (۳)

### بحث تفسیری

### گزارش اجمالی دیدگاه مفسران

در این که مراد از تأخیر عذاب الی اُمّه چیست بین مفسران اختلاف نظر است. بعضی امت را زمان گرفته اند یعنی تأخیر عذاب تا زمان مشخصی

۱- غرائب القرآن، نظام الدین، ج ۳، ص ۴۵۸. و تمامی مواردی که اشاره به نزول حضرت عیسی علیه السلام در آخر الزمان و همراهی ایشان با امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف دارد.

۲- مفاتیح الغیب، فخر رازی، ج ۲۸ ص ۹۲. «( لیظهره ) ای أرسله بالهدی وهو المعجز علی أحد الوجوه ( لیظهره علی الدین کله ) ( ای جنس الدین، فینسخ الأدیان دون دینه و أكثر المفسرین علی أن الهاء فی قوله ( لیظهره ) راجعه إلى الرسول و الأظهر أنه راجع إلى دین الحق ای أرسل الرسول بالدین الحق لیظهره ای لیظهر الدین الحق علی الأدیان».

۳- سوره هود: ۱۱، آیه ۸.

است و برخی دیگر امت را گروه و قومی پنداشته اند که خواهند آمد؛ گروه برگزیده که عذاب توسط ایشان انجام خواهد شد یا گروهی که مؤمنی در بین ایشان نیست و کفار خالص هستند و مورد عذاب واقع خواهند شد دو دیدگاه بین مفسران است.

### جهات بحث در آیه

آلوسی در ضمن تفسیر این آیه روایتی را از شیعه نقل می کند که

منظور از امت معدوده، اصحاب امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف هستند و آن را

تکذیب می کند. (۱)

به گفته راغب در مفردات امت به جماعتی گفته می شود که به دلیلی گرد هم آمده اند خواه این گرد هم آیی به خاطر اتحاد در دین باشد و یا هم عصر بودن و یا هموطن بودن و اگر به زمان، امت گفته شود به لحاظ اهل آن زمان است. (۲) در اصطلاح قرآنی نیز امت به معنی قوم و گروه است؛ (۳) اما در خصوص این آیه به لحاظ ماده تأخیر و لفظ الی (اخرناهم الی) معنی زمان را از لفظ امه

۱- روح المعانی، آلوسی، ج ۶، ص ۲۱۵. «و روی الامامیه - و هم بیت الکذب - عن ابي جعفر و ابي عبد الله - رضی الله تعالی - عنهما أن المراد بالأمة المعدوده أصحاب المهدي في آخر الزمان و هم ثلاثمائة و بضعة عشر رجلا كعده أهل بدر».

۲- المفردات، راغب اصفهانی، ص: ۸۷. «و الأُمَّة: كل جماعه يجمعهم أمر ما إما دين واحد، أو زمان واحد، أو مكان واحد سواء كان ذلك الأمر الجامع تسخيرا أو اختيارا، و جمعها: أمم، ... وَ لَتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ [آل عمران/ ۱۰۴] أی: جماعه يتخيرون العلم و العمل الصالح يكونون أسوه لغيرهم، ... و قوله تعالى: وَ اذْكَرْ بَعْدَ أُمَّهِ [يوسف/ ۴۵] أی: حين، و قرئ (بعد أمه) «۶» أی: بعد نسيان. و حقيقه ذلك: بعد انقضاء أهل عصر أو أهل دين».

۳- مفاتيح الغيب، فخر رازی، ج ۱۷، ص: ۱۵۲ الأصل في الأمة هم الناس و الفرقة فإذا قلت: جاءني أمه من الناس. فالمراد طائفه مجتمعته. جامع البيان، طبري، ج ۱۲، ص: ۵ و أصل الأمة ما قد بينا فيما مضى من كتابنا هذا أنها الجماعه من الناس تجتمع على مذهب و دين، ثم تستعمل في معان كثيره ترجع إلى معنى الأصل الذي ذكرت. الجامع لأحكام القرآن، قرطبي، ج ۱۰، ص: ۹ - ۱۰. «و اصل الأمة الجماعه، فعبر عن الحين و- السنين بالأمة لأن الأمة تكون فيها».

برداشت کرده اند (۱) به معنی زمان آمدن و یا انقراض یک قوم.

اگر از آیه تأخیر عذاب تا زمان انقراض یک گروه مؤمن یا غیر مؤمن (۲) و یا تأخیر عذاب مقید به آمدن یک گروه ظالم (۳) باشد، آیه بی ارتباط با مهدویت خواهد بود و اما اگر بگوئیم آیه بیان گر تأخیر عذاب تا آمدن گروه معدودی مؤمن است تا مأمور عذاب غیر مؤمنین باشند می توان امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و یاران خاصش را از مصادیق آیه برشمرد.

### جمع بندی و نتیجه گیری آیه

یکی از معانی امت، گروه است و آیه غایت تأخیر عذاب کفار را به انقراض و یا آمدن آن گروه مقید کرده است و بنابر معنی دوم می توان امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و اصحاب خاصش را از مصادیق این گروه موعود دانست.

آیه «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزُّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ» (۴)

۱- التبیان، طوسی، ج ۵، ص: ۴۵۲. «أَخْرَجْنَا عَنْهُمْ الْعَذَابَ إِلَىٰ أُمَّةٍ مَعْدُودَةٍ» اخر الى حين أمة معدودة كما قال «وَأَذْكَرَ بَعْدَ أُمَّةٍ» ای بعد حین. و هو قول ابن عباس و مجاهد و قتاده و الزجاج و الفراء و غیرهم». تفسیر ابن کثیر، ج ۴، ص: ۲۶۷. «و قوله: وَ لَئِنْ أَخْرَجْنَا عَنْهُمْ الْعَذَابَ إِلَىٰ أُمَّةٍ مَعْدُودَةٍ الْآیة. يقول تعالى و لئن أخرجنا العذاب و المؤاخذه عن هؤلاء المشركين إلى أجل معدود و أمد محصور». الجامع لأحكام القرآن، قرطبي، ج ۱۰، ص: ۹. «قوله تعالى: (وَ لَئِنْ أَخْرَجْنَا عَنْهُمْ الْعَذَابَ إِلَىٰ أُمَّةٍ مَعْدُودَةٍ) اللام فی " لَئِنْ " للقسم، و- الجواب " لَيَقُولَنَّ " و- معنی " إلى أُمَّةٍ " إلى أجل معدود و حین معلوم، فالأمة هنا المدة، قاله ابن عباس و- مجاهد و- قتاده و- جمهور المفسرين».

۲- مفاتيح الغيب، فخر رازی، ج ۱۷، ص: ۱۵۲. «وَ لَئِنْ أَخْرَجْنَا عَنْهُمْ الْعَذَابَ إِلَىٰ أُمَّةٍ مَعْدُودَةٍ أَىٰ إِلَىٰ حِينَ تَنْقُضِي أُمَّةً مِنَ النَّاسِ انقضت بعد هذا الوعيد». الجامع لأحكام القرآن، قرطبي، ج ۱۰، ص: ۹. « و المعنى إلى مجيء أمة ليس فيها من يؤمن فيستحقون الهلاك أو إلى انقراض أمة فيها من يؤمن فلا يبقى بعد انقراضها من يؤمن».

۳- التبیان، طوسی، ج ۵، ص: ۴۵۳. «و قال الجبائي: معناه الى أمة بعد هؤلاء يكلفهم فيعصونه فتقتضى الحكمة إهلاكهم و إقامه القيامة. و قال الرماني: معناه الى جماعه معدوده بانه ليس فيها من يؤمن فإذا صاروا الى هذه الصفة أهلكوا بالعذاب، كما أهلك قوم نوح في الدنيا».

۴- سورة انبياء: ۲۱، آیه ۱۰۵.



## بحث تفسیری (آیه وراثت صالحان)

### گزارش اجمالی دیدگاه مفسران

دیدگاه مشهور بین مفسران اهل سنت این است که مراد از زبور، کتاب حضرت داوود علیه السلام و منظور از ذکر، تورات حضرت موسی علیه السلام است و وعده الهی به حکومت نهایی صالحان (اهل ایمان از امت اسلامی) در این کتب آسمانی تثبیت شده، نیز خداوند تحقق این وعده را بر خود فرض و واجب نموده است. در این زمینه دیدگاه های دیگری نیز بین مفسران مطرح است.

### جهات بحث در آیه وراثت صالحان

۱. منظور از زبور چیست؟

قول مشهور بین مفسران اهل سنت این است که زبور همان کتاب داوود علیه السلام است. (۱) البته عده دیگری نیز بر این عقیده هستند که زبور در معنی لغوی استعمال شده و همه کتب آسمانی از جمله قرآن را در بر می گیرد. (۲)

۲. ذکر چیست؟

در معنی ذکر اختلاف است. قول مشهور این است که مراد، تورات حضرت موسی علیه السلام است که قبل از زبور نازل شده است. (۳) لوح محفوظ، ام الكتاب،

۱- تفسیر ابن کثیر، ج ۵، ص ۳۳۷. الجامع لأحكام القرآن، قرطبی، ج ۱۱، ص ۳۴۹. کشاف، زمخشری، ج ۳، ص ۱۳۸. مفاتیح الغیب، فخر رازی، ج ۲۲، ص ۱۹۸. أنوار التنزیل، بیضاوی، ج ۴، ص ۶۲. البحر المدید، ابن عجبیه، ج ۳، ص ۵۰۴. روح المعانی، آلوسی، ج ۹، ص ۹۸. فی ظلال القرآن، سید قطب، ج ۴، ص ۲۳۹۹.

۲- تفسیر ابن کثیر، ج ۵، ص ۳۳۷. الجامع لأحكام القرآن، قرطبی، ج ۱۱، ص ۳۴۹. کشاف، زمخشری، ج ۳، ص ۱۳۸. مفاتیح الغیب، فخر رازی، ج ۲۲، ص ۱۹۸. أنوار التنزیل، بیضاوی، ج ۴، ص ۶۲. بحر العلوم، سمرقندی، ج ۲، ص ۴۴۴. «تفسیر الجلالین»، ص ۳۳۴. روح المعانی، آلوسی، ج ۹، ص ۹۸. فی ظلال القرآن، سید قطب، ج ۴، ص ۲۳۹۹.

۳- تفسیر ابن کثیر، ج ۵، ص ۳۳۷. «و قال ابن عباس و الشعبي و الحسن و قتاده و غیر واحد... و الذکر التوراه». و رک: الجامع لأحكام القرآن، قرطبی، ج ۱۱، ص ۳۴۹. کشاف، زمخشری، ج ۳، ص ۱۳۸. مفاتیح الغیب، فخر رازی، ج ۲۲، ص ۱۹۸. أنوار التنزیل، بیضاوی، ج ۴، ص ۶۲. البحر المدید، ابن عجبیه، ج ۳، ص ۵۰۴. بحر العلوم، سمرقندی، ج ۲، ص ۴۴۴. روح المعانی، آلوسی، ج ۹، ص ۹۸. فی ظلال القرآن، سید قطب، ج ۴، ص ۲۴۰۰-۲۳۹۹.

(که در آسمان است) (١) علم، (٢) و قرآن، (٣) وجوه دیگری است که برای معنی ذکر گفته شده است.

١- تفسیر ابن کثیر، ج ٥، ص ٣٣٧. «و قال سعید بن جبیر: الذکر الذی فی السماء و قال مجاهد: و الذکر أم الكتاب عند الله و اختار ذلك ابن جریر - رحمه الله - و كذا قال زید بن أسلم: هو الكتاب الأول و قال الثوری: هو اللوح المحفوظ و قال عبد الرحمن بن زید بن أسلم و الذکر أم الكتاب الذی یكتب فیہ الأشياء قبل ذلك و قال علی بن أبی طلحة عن ابن عباس: أخبر الله - سبحانه و تعالی - فی التوراه و الزبور و سابق علمه قبل أن تكون السموات و الأرض». الجامع لأحكام القرآن، قرطبی، ج ١١، ص ٣٤٩. «الذی فی السماء ... و " الذکر " أم الكتاب الذی عند الله فی السماء». کشاف، زمخشری، ج ٣، ص ١٣٨. «و الذکر: أم الكتاب، یعنی اللوح». مفاتیح الغیب، فخر رازی، ج ٢٢، ص ١٩٨. «و الذکر الكتاب الذی هو أم الكتاب فی السماء، لأن فیها کتابه کل ما سیکون اعتبارا للملائکه و كتب الأنبياء - علیهم السلام - من ذلك الكتاب تنسخ و الزبور زبور داود - علیه السلام - و الذکر هو الذی یروی عنه - علیه السلام، قال: كان الله تعالی و لم یکن معه شیء، ثم خلق الذکر». و ج ٤، ص ٦٢. «قيل المراد ... بالذکر اللوح المحفوظ». و رک: البحر المديد، ابن عجبیه، ج ٣، ص ٥٠٤. بحر العلوم، سمرقندی، ج ٢، ص ٤٤٤. روح المعانی، آلوسی، ج ٩، ص ٩٨. «أم الكتاب الذی یكتب فیہ الأشياء قبل ذلك و هو اللوح المحفوظ كما فی بعض الآثار و اختار تفسیره بذلك الزجاج و إطلاق الذکر علیه مجاز و قد وقع فی حدیث البخاری عنه - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - «كان الله تعالی و لم یکن قبله شیء و كان عرشه علی الماء ثم خلق الله السموات و الأرض و كتب فی الذکر کل شیء». فی ظلال القرآن، سید قطب، ج ٤، ص ٢٤٠٠ - ٢٣٩٩. «الكتاب الأصل الذی هو الذکر و هو اللوح المحفوظ، الذی یمثل المنهج الکلی و المرجع الکامل، لكل نوامیس الله فی الوجود».

٢- تفسیر ابن کثیر، ج ٥، ص ٣٣٧. «و قال علی بن أبی طلحة عن ابن عباس: أخبر الله - سبحانه و تعالی - فی التوراه و الزبور و سابق علمه قبل أن تكون السموات و الأرض». مفاتیح الغیب، فخر رازی، ج ٢٢، ص ١٩٨. «و عندی فیہ وجه رابع: و هو أن المراد بالذکر العلم أی کتبنا ذلك فی الزبور بعد أن کنا عالمین علما لا یجوز السهو و النسیان علینا، فإن من كتب شیئا و التزمه و لكنه یجوز السهو علیه فإنه لا یعتمد علیه، أما من لم یجز علیه السهو و الخلف فإذا التزم شیئا كان ذلك الشیء واجب الوقوع». روح المعانی، آلوسی، ج ٩، ص ٩٨. «و قيل: الذکر العلم و هو المراد بأم الكتاب».

٣- تفسیر ابن کثیر، ج ٥، ص ٣٣٧. «و عن ابن عباس: الذکر القرآن».

## ۳. کتابت یعنی چه؟

الکتابه در لغت به معنی ضمیمه کردن و جمع کردن است و در عرف به معنی نوشتن است. (۱) در اصطلاح قرآنی نیز به معانی دیگری چون: اثبات، تقدیر، ایجاب، فرض و عزم به کار رفته است. (۲) بیشتر مفسران لفظ «کتبنا» در آیه مورد نظر را به معنی کتابت عرفی و بیان گرفته اند؛ (۳) در عین حال تمامی

۱- مفردات، راغب اصفهانی، ص ۴۲۳ - ۴۲۵. «کتب: الکتب ضم اُدیم إلى اُدیم بالخياطة، يقال كتبت السقاء وكتبت البغلة جمعت بين شفریها بحلقه و فی التعارف ضم الحروف بعضها إلى بعض بالخط وقد يقال ذلك للمضموم بعضها إلى بعض باللفظ، فالأصل فی الكتابه النظم بالخط لكن يستعار كل واحد للآخر و لهذا سمی كلام الله و إن لم یكتب كتابا كقوله ( ألم ذلك الكتاب ) و قوله: ( قال إني عبد الله آتانی الكتاب )».

۲- مفردات، راغب اصفهانی، ص ۴۲۳ - ۴۲۵. «و یعبر عن الاثبات و التقدير و الايجاب و الفرض و العزم بالكتابه و وجه ذلك أن الشئ یراد ثم یقال ثم یكتب، فالإرادہ مبدأ و الكتابه منتهی. ثم یعبر عن المراد الذي هو المبدأ إذا أريد توكيده بالكتابه التي هی المنتهی، قال: ( كتب الله لأعلن أنا و رسلی ) وقال تعالى ( قل لن یصیننا إلّا ما كتب الله لنا - لبرز الذين كتب عليهم القتل ) ... و قوله ( و كتبتنا عليهم فيها أنّ النفس بالنفس ) ( أى أوحینا و فرضنا و كذلك قوله ( كتب عليكم إذا حضر أحدكم الموت ) و قوله ( كتب عليكم الصيام - لم كتبت علينا القتال - ما كتبتنا عليهم - لولا أن كتب الله عليهم الجلاء ) ( أى لولا أن أوجب الله عليهم الاخلال بديارهم و یعبر بالكتابه عن القضاء الممضى و ما یصیر فی حکم الممضى و على هذا حمل قوله ( بلى و رسلنا لديهم یکتبون ) قیل ذلك مثل قوله ( یحو الله ما یشاء و یثبت .. ) و قوله ( فلا کفران لسعیه و إنّنا له کاتبون ) ( فإشاره إلى أن ذلك مثبت له و مجازی به و قوله ( فاكتبنا مع الشاهدين ) ( أى اجعلنا فی زمرتهم ... و قوله ( ما لهذا الكتاب لا یغادر صغیره و لا کبیره إلّا أحصاها ) فقیل إشاره إلى ما أثبت فیہ أعمال العباد ... قوله ( وما كان الله ليعذبهم و أنت فیهم ) ( و قوله ( لن یصیننا إلّا ما كتب الله لنا ) یعنی ما قدره و قضاه ... و قوله ( ادخلوا الأرض المقدسه التي كتب الله لكم ) ( قیل معنی ذلك و هبها الله لكم ثم حرمها عليكم بامتناعكم من دخولها و قبولها و قیل كتب لكم بشرط أن تدخلوها و قیل أوجبها عليكم».

۳- الجامع لأحكام القرآن، قرطبی، ج ۱۱، ص ۳۴۹. کشاف، زمخشری، ج ۳، ص ۱۳۸. مفاتیح الغیب، فخر رازی، ج ۲۲، ص ۱۹۹ - ۱۹۸. بحر العلوم، سمرقندی، ج ۲، ص ۴۴۴. «یعنی: کتبنا فی الإنجیل و الزبور و الفرقان من بعد التوراه، أى بینا فی هذه الكتب». البحر المديد، ابن عجبیه، ج ۳، ص ۵۰۴. روح المعانی، آلوسی، ج ۹، ص ۹۸.

معانی اصطلاحی در این آیه قابل تصور است؛ به این بیان که خداوند این امر را اثبات کرده، بر خود فرض کرده، چنین تصمیم گرفته و مقدر کرده که بندگان صالح و درست کارش وارثان زمین باشند. (۱)

۴. وراثت یعنی چه؟ (۲)

تفسیر اهل سنت اغلب وراثت در این آیه را به ارث بردن و جایگزین شدن معنی کرده اند؛ (۳) اما آلوسی معنای استیلاء همراه با استقلال را که ترجمه دقیق تری است، برای آن بیان کرده است. (۴)

۵. أرض یعنی چه؟

در مورد معنی أرض در آیه اختلاف است؛ زمین دنیا، (۵) زمین

۱- تفسیر ابن کثیر، ج ۵، ص ۳۳۷. «يقول تعالى مخبرا عما حتمه و قضاه لعباده الصالحين ... و أخبر تعالى أن هذا مسطور في الكتب الشرعية و القدريه و هو كائن لا محاله». في ظلال القرآن، سيد قطب، ج ۴، ص ۲۴۰۰. «هو بيان سنه الله المقرره في وراثه الأرض: ( أَنْ الْأَرْضُ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ )».

۲- تفسیر ابن کثیر، ج ۵، ص ۳۳۷. «يقول تعالى مخبرا عما حتمه و قضاه لعباده الصالحين من السعاده في الدنيا و الآخرة و وراثه الأرض في الدنيا و الآخرة، كقوله تعالى: ( إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ [الأعراف: ۱۲۸] ) و قال: ( إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَ الَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ يَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ [غافر: ۵۱] ) و قال: ( وَ عِدَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسِّرَ لَكُمْ أَسْرَابَكُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لِيَمَكِّنَ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ [النور: ۵۵] )». بحر العلوم، سمرقندی، ج ۲، ص ۴۴۵. ( يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ ) یعنی: ينزلها عبادي المؤمنون». كشاف، زمخشری، ج ۳، ص ۱۳۸. «أى: يرثها المؤمنون بعد إجلاء الكفار».

۳- الجامع لأحكام القرآن، قرطبي، ج ۱۱، ص ۳۴۹. كشاف، زمخشری، ج ۳، ص ۱۳۸. مفاتيح الغيب، فخر رازی، ج ۱۹۹-۱۹۸. بحر العلوم، سمرقندی، ج ۲، ص ۴۴۴. البحر المديد، ابن عجبیه، ج ۳، ص ۵۰۴.

۴- روح المعانی، آلوسی، ج ۹، ص ۹۸. «يرثها المؤمنون و يستولون عليها.. و استيلائهم على أكثر المعموره ... استقلالهم في الأرض».

۵- مفاتيح الغيب، فخر رازی، ج ۲۲، ص ۱۹۹-۱۹۸. «و ثانيها: أن المراد من الأرض أرض الدنيا فإنه - سبحانه و تعالى - سيورثها المؤمنين في الدنيا و هو قول الكلبي و ابن عباس في بعض الروايات و دليل هذا القول قوله سبحانه: ( وَ عِدَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا ) إلى قوله: ( لَيَسِّرَ لَكُمْ أَسْرَابَكُمْ فِي الْأَرْضِ [النور: ۵۵] ) و قوله تعالى: ( قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ وَ اصْبِرُوا إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ [الأعراف: ۱۲۸] )». البحر المديد، ابن عجبیه، ج ۳، ص ۵۰۴. «أَنَّ الْأَرْضَ أَيْ: جنس الأرض، یعنی: مشارقتها و مغاربتها». بحر العلوم، سمرقندی، ج ۲، ص ۴۴۵. «و يقال جميع الأرض تكون في آخر الزمان، كما قال النبي - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ -: «سَيَبْلُغُ مَلِكُ أُمَّتِي مَا زَوَى لِي مِنْهَا». التفسير الحديث، عزه دروزه، ج ۵، ص ۲۹۵. «و منها أنها الدنيا». روح المعانی، آلوسی، ج ۹، ص ۹۸. «و في روايه أخرى عن ابن عباس رضى الله تعالى عنهما أن المراد بها أرض الدنيا يرثها

المؤمنون و يستولون عليها».

بهشت، (۱) زمین مقدس (فلسطین)، (۲) شام، (۳) و زمینی که کفار بر آن مسلطند، (۴) از جمله معانی ای هستند که برای واژه ارض گفته شده است، که در بین آن ها تفسیر الارض به زمین بهشت یا زمین دنیا بیشترین طرفدار را در میان مفسران اهل سنت دارد.

اگر هیچ قرینه ای در بین نباشد ارض باید به همین زمینی که می شناسیم و

۱- تفسیر ابن کثیر، ج ۵، ص ۳۳۷. «و یدخلهم الجنة و هم الصالحون ... أرض الجنة». و رك: الجامع لأحكام القرآن، ج ۱۱، ص ۳۴۹. كشاف، زمخشری، ج ۳، ص ۱۳۸. مفاتیح الغیب، فخر رازی، ج ۱۹۹. أنوار التنزیل، بیضاوی، ج ۴، ص ۶۲. بحر العلوم، سمرقندی، ج ۲، ص ۴۴۵. تفسیر الجلالین، ج ۳۳۴. التفسیر الحدیث، عزه دروزه، ج ۵، ص ۲۹۵. روح المعانی، آلوسی، ج ۹، ص ۹۸-۹۹.

۲- الجامع لأحكام القرآن، ج ۱۱، ص ۳۴۹. «و عن ابن عباس: أنها الأرض المقدسه». و رك: كشاف، زمخشری، ج ۳، ص ۱۳۸. مفاتیح الغیب، فخر رازی، ج ۲۲، ص ۱۹۹. أنوار التنزیل، بیضاوی، ج ۴، ص ۶۲. بحر العلوم، سمرقندی، ج ۲، ص ۴۴۵. روح المعانی، آلوسی، ج ۹، ص ۹۸.

۳- بحر العلوم، سمرقندی، ج ۲، ص ۴۴۵. «و يقال: یعنی أرض الشام». روح المعانی، آلوسی، ج ۹، ص ۹۸. «و قيل: الشام».

۴- الجامع لأحكام القرآن، قرطبی، ج ۱۱، ص ۳۴۹. «أنها أرض الأمم الكافره». فتح القدير، شوکانی، ج ۳، ص ۴۳۰. «والظاهر ان هذا تبشير لامه محمد - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - بورائه أرض الكافرين و عليه اكثر المفسرين». التفسیر الحدیث، عزه دروزه، ج ۵، ص ۲۹۵. «أنها أرض الكفار التي يفتحها المسلمون». روح المعانی، آلوسی، ج ۹، ص ۹۸. «و استيلائهم على أكثر المعموره التي يكثر تردد المسافرين إليها و إلا فمن الأرض ما لم يطأها المؤمنون كالأرض الشهيره بالدنيا الجديده و بالهند الغربی».

در آن زندگی می‌کنیم معنی شود؛ نه زمین بهشت و نیز با وجود عمومیت «ال» استغراق، نمی‌توان گفت بخش خاصی از زمین (فلسطین، شام و یا زمین کفار) مورد نظر آیه است؛ بنابراین تمامی کره خاکی مورد نظر آیه است.

۶. عبادی الصالحون چه کسانی هستند؟

در این که منظور آیه از بندگان صالح چه کسانی است دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد. عموم مؤمنان، (۱) مؤمنان مستضعف، (۲) مؤمنان زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم (۳) و تمامی امّیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، (۴) از جوهی است که گفته شده است.

۱- تفسیر ابن کثیر، ج ۵، ص ۳۳۷. «و قال السدی: هم المؤمنون». کشاف، زمخشری، ج ۳، ص ۱۳۸. «یرثها المؤمنون بعد إجلاء الکفار». مفاتیح الغیب، فخر رازی، ج ۲۲، ص ۱۹۹. «العباد الصالحون هم المؤمنون العاملون بطاعه الله تعالى... من کان صالحاً من عباده». أنوار التنزیل، بیضاوی، ج ۴، ص ۶۲. «یرثها عبادی الصالحون یعنی عامه المؤمنین». بحر العلوم، سمرقندی، ج ۲، ص ۴۴۵. «عبادی الصالحون یعنی: ینزلها عبادی المؤمنون». تفسیر الجلالین، ج ۳۳۴. «عام فی کل صالح إن فی هذا القرآن لبلاغاً کفایه فی دخول الجنة لقوم عابدین عاملین به». روح المعانی، آلوسی، ج ۹، ص ۹۸. «یرثها المؤمنون». فی ظلال القرآن، سید قطب، ج ۴، ص ۲۴۰. «و الوارثه الأخره هی للعباد الصالحین، الذین یجمعون بین الإیمان و العمل الصالح. فلا یفترق فی کیانهم هذان العنصران و لا فی حیاتهم و حیثما اجتمع إیمان القلب و نشاط العمل فی أمه فهی الوارثه للأرض فی أیه فتره من فترات التاریخ... فالمؤمنون العاملون هم العباد الصالحون».

۲- أنوار التنزیل، بیضاوی، ج ۴، ص ۶۲. «یرثها عبادی الصالحون یعنی عامه المؤمنین أو الذین کانوا یتضعفون مشارق الأرض و مغاربها».

۳- تفسیر ابن کثیر، ج ۵، ص ۳۳۷. «و قال أبو الدرداء نحن الصالحون».

۴- الجامع لأحكام القرآن، قرطبی، ج ۱۱، ص ۳۴۹. «و أكثر المفسرین علی أن المراد بالعباد الصالحین أمه محمد - صلی الله علیه و سلم -». کشاف، زمخشری، ج ۳، ص ۱۳۸. «أمیه محمد - صلی الله علیه و سلم -». مفاتیح الغیب، فخر رازی، ج ۲۲، ص ۱۹۹ - ۱۹۸. «ثم بالآخره یورثها أمه محمد - صلی الله علیه و سلم - عند نزول عیسی ابن مریم - علیه السلام -». أنوار التنزیل، بیضاوی، ج ۴، ص ۶۲. «أو أمه محمد - صلی الله علیه و سلم -». البحر المدید، ابن عجیب، ج ۳، ص ۵۰۴. «یرثها عبادی الصالحون و هم أمه نبینا محمد - صلی الله علیه و سلم -... قال القشیری: علی قوله: عبادی الصالحون: هم أمه محمد - علیه الصلاه و السلام - و هم بجملتهم قوم صالحون لنعمته و هم المطیعون و آخرون صالحون لرحمته و هم العاصون». بحر العلوم، سمرقندی، ج ۲، ص ۴۴۵. «یرثها أمه محمد - صلی الله علیه و سلم -». فتح القدیر، شوکانی، ج ۳، ص ۴۳۰. «و الظاهر ان هذا تبشیر لامه محمد - صلی الله علیه و اله و سلم - بوراثه أرض الکافرین و علیه اکثر المفسرین».

تفسیر «عبادی الصالحون» به اَمت پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم، از شهرت بیشتری در میان مفسران اهل سنت برخوردار است (۱) و به نظر می رسد همین وجه صحیح باشد؛ زیرا آیه وعده ای است که در زمان نزول محقق نشده است و خداوند در قرآن این بشارت را به جامعه مؤمنان زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و بعد از ایشان، می دهد و بعد از آمدن اسلام، تمامی امم، طبق اعتقادات خودشان، لازم است به دین پیامبر آخر الزمان صلی الله علیه و آله و سلم روی آورند، در غیر این صورت از جرگه مؤمنان خارج شده و دیگر عنوان مؤمن و صالح بر ایشان اطلاق نخواهد شد. پس مراد از مؤمنان، قوم یهود و بنی اسرائیل قبل از اسلام و یا بعد از اسلام، نخواهد بود.

بنابر تمامی مباحث گفته شده معنی آیه این خواهد شد: ما در زبور بعد از تورات یا در تمامی کتب آسمانی نوشته و بیان کردیم و این طور تقدیر کرده ایم که صالحان و مؤمنان مسلمان، وارث حکومت زمین خواهند بود و حکومت نهایی دنیا از آن ایشان است.

«تفسیر الحدیث» در تفسیر این آیه از مرحوم طبرسی از امام باقر علیه السلام حدیثی نقل می کند که صالحون در این آیه به امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و اصحاب ایشان

در آخر الزمان معنی شده است وی این دیدگاه تفسیری را زائیده انگیزه های حزبی می داند. (۲) اما با توجه به معنی الارض که تمامی زمین است و

۱- الجامع لأحكام القرآن، قرطبی، ج ۱۱، ص ۳۴۹. «و أكثر المفسرين على أن المراد بالعباد الصالحين أمه محمد - صَلَّى اللهُ عليه وسلّم -». فتح القدير، شوکانی، ج ۳، ص ۴۳۰. «و الظاهر ان هذا تبشير لامه محمد - صَلَّى اللهُ عليه و اله و سلّم - بوراثة أرض الكافرين و عليه أكثر المفسرين».

۲- التفسير الحديث، عزه دروزه، ج ۵، ص ۲۹۷ - ۲۹۸. «لقد روى الطبرسى المفسر الشيعى عن أحد الأئمة الاثنى عشر أبى جعفر قوله: إن الصالحين فى الآيه هم المهدي و أصحابه فى آخر الزمان و إن مما يدل على ذلك ما رواه الخاص و العام عن النبى - صَلَّى اللهُ عليه و سلّم - أنه قال:.. كما كانت هذه الأحاديث مددا للشيعه الاماميه الاثنى عشرية و السبعيه ليعتبروا امامهم المختفى فى الكهف هو المهدي الذى سوف يخرج يوما و يحكم الأرض و نخشى كثيرا أن يكون الهوى الحزبى قد لعب دوره فى هذه المرويات ليتسلح الذى حدثته أو تحدثه نفسه بالخروج على السلطان بها كخبر نبوى يجب الإيمان به أو ليتسلح بها الشيعه الاماميه أو السبعيه ليستمدوا منها الأمل و الثبات على عقيدتهم و الله أعلم»



مراد از وراثت صالحان هم استیلاء مؤمنان بر حکومت مادی و معنوی آن است و با توجه به این نکته که چنین غلبه همه جانبه ای در طول تاریخ محقق نشده است ادعای تحقق این وعده در زمان قیام امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف دیدگاه قابل دفاعی خواهد بود به ویژه این که در شماری از تفاسیر اهل سنت نیز مؤیداتی دارد. (۱)

### جمع بندی و نتیجه گیری آیه

در آیه وراثت صالحان خداوند وعده حکومت نهایی زمینی را به بندگان صالح خود داده است و این وعده که بندگان صالح بر تمامی دنیا حاکم شوند، هنوز جامه عمل نپوشیده است و مطابق مژده روایات، این وعده در زمان ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، محقق خواهد شد.

آیه «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا

۱- مفاتیح الغیب، فخر رازی، ج ۲۲، ص ۱۹۹-۱۹۸. «فالمعنى أن الله تعالى كتب فى كتب الأنبياء - عليهم السلام - و فى اللوح المحفوظ أنه سيورث الجنة من كان صالحا من عباده ... ثم بالآخره يورثها أمه محمد - صلى الله عليه و سلم - عند نزول عيسى ابن مريم - عليه السلام -». فتح القدير، شوکانی، ج ۳، ص ۴۳۰. «و الظاهر ان هذا تبشير لامه محمد - صلى الله عليه و آله و سلم - بوراثه أرض الكافرين و عليه اكثر المفسرين». روح المعاني، آلوسی، ج ۹، ص ۹۸. «و هذا وعد منه تعالى بإظهار الدين و إعزاز أهله و استيلائهم على أكثر المعموره التى يكثر تردد المسافرين إليها و إلما فمن الأرض ما لم يطأها المؤمنون كالأرض الشهيره بالدنيا الجديده و بالهند الغربى و إن قلنا بأن جميع ذلك يكون فى حوزة المؤمنين أيام المهدي رضى الله تعالى عنه و نزول عيسى عليه السلام فلا حاجة إلى ما ذكر».

اسْتَحْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ...» (۱)

### بحث تفسیری (آیه استخلاف)

#### گزارش اجمالی دیدگاه مفسران

در این که این وعده مربوط به تمامی امت اسلام و یا مؤمنان زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است و این که این وعده محقق شده یا تحقق آن در زمان امام مهدی صلی الله علیه و آله و سلم تحقق خواهد یافت، دو دیدگاه در میان مفسران اهل سنت وجود دارد و بنابر یک نظریه، این وعده اگر چه در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و صحابه محقق شده؛ اما تحقق کامل آن در زمان ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، خواهد بود.

«تفسیر الحدیث» می گوید: شیعیان از ائمه شان روایت کرده اند که این آیه بشارت به ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و استخلاف ایشان در زمین است؛ سپس اضافه می کند: انگیزه های شیعی در این تفسیر ظاهر است، و حال آن که در آیه سخن از گسترش اسلام است و هرگز قابلیت این تفسیر شیعی را ندارد. (۲)

مظهری نیز ضمن تفسیر آیه به دیدگاه آخرالزمانی شیعه تاخته و ظهور دین را منحصر در همان صدر اسلام می داند، نه در زمان امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و حکومت چند ساله ایشان. (۳)

۱- سوره نور: ۲۴، آیه ۵۵.

۲- التفسیر الحدیث، عزه دروزه، ج ۸، ص ۴۴۲. «ثم رووا عن أئمتهم أن الآية الأولى تضمنت البشارة بظهور المهدي و استخلافه في الأرض و رووا في صده حدیثا جاء فيه لو لم يبق في الدنيا إلا يوم واحد لطول ذلك اليوم حتى يلي رجل من عترتي، اسمه اسمي، يملأ الأرض عدلا كما ملئت ظلما و جورا و الهوى الشيعي ظاهر في تأويل الآيات و صرفها عن روعه مفهومها الشامل للمسلمين باستخلافهم في الأرض و تمكّن دينهم إذا آمنوا و أخلصوا و عملوا الصالحات و أقاموا الصلاة و أتوا الزكاه و أطاعوا الرسول و ليس فيها أي شیء يبرر ذلك الصرف و التأويل».

۳- تفسیر مظهری، ج ۶، ص ۵۵۲. «و فيه دليل على صحة ... مذهب اهل السنه و كونه دينا ارتضاه الله- و بطلان مذهب الروافض حيث قالوا الأئمة خائفون الى اليوم حتى لم يظهر المهدي عجل الله تعالی فرجه الشریف و هو مختف لخوف الأعداء- و قولهم انه سينجز الله وعده حين يظهر المهدي باطل يأباه كلمه ( منكم ) في الايه و ای ظهور للدين إن ظهر بضع سنين بعد الف و مائه».

برای پاسخ به این سخنان بایسته است که واژه های مطرح شده در آیه با دقت بیشتری بررسی شود .

### جهات بحث در آیه استخلاف

کلمه «لِیَسْتَخْلِفُنَّهُمْ»

باب استفعال از ریشه خلف به معنی آمدن چیزی به عنوان قائم مقام چیز اول (۱) یا آمدن چیزی در پشت چیزی (۲) یا تغییر و دگرگونی است. (۳) اهل لغت، استخلاف را به معنی قرار دادن خلیفه (۴) و نایب گرفته اند؛ (۵) و راغب برای علت استخلاف چهار وجه ذکر می کند: غیبت مستخلف، مرگ مستخلف، عجز مستخلف و تشریف و اعطای شرافت و مقام به مستخلف. (۶) و می گوید: علت

- ۱- کتاب العین، خلیل بن احمد، ج ۴، ص ۲۶۷. «و الخلیفه: من استخلف مکان من قبله و یقوم مقامه». معجم مقاییس اللغه، ابن فارس، ج ۲، ص ۲۱۰. «خلف) الخاء و اللام و الفاء أصول ثلاثة أحدها أن یجىء شیء بعد شیء یقوم مقامه».
- ۲- معجم مقاییس اللغه، ابن فارس، ج ۲، ص ۲۱۰. «خلف، الخاء و اللام و الفاء أصول ثلاثة... و الثانی خلاف قدام». لسان العرب، ابن منظور، ج ۹، ص ۸۳. «و خلفته أيضا إذا جئت بعده».
- ۳- معجم مقاییس اللغه، ابن فارس، ج ۲، ص ۲۱۰. «خلف، الخاء و اللام و الفاء أصول ثلاثة.. و الثالث التغير».
- ۴- الصحاح، جوهری، ج ۴، ص ۱۳۵۷. «و استخلفه، أى جعله خلیفته». لسان العرب، ابن منظور، ج ۹، ص ۸۳. «و استخلف فلانا من فلان: جعله مکانه و خلف فلان فلانا إذا کان خلیفته. یقال: خلفه فى قومه خلافة.. و خلفته أيضا إذا جئت بعده و یقال: خلفت فلانا أخلفه تخلیفا و استخلفته أنا جعلته خلیفتی و استخلفه: جعله خلیفه و الخلیفه: الذى یستخلف ممن قبله». تاج العروس، زبیدی، ج ۱۲، ص ۱۹۹. «خلف فلانا: إذا جعله خلیفته، کاستخلفه و منه قوله تعالى: ( لیستخلفنهم فى الأرض کما استخلف الذین من قبلهم )».
- ۵- مفردات، راغب اصفهانی، ص ۱۵۶. «و الخلافه النیابه عن الغیر».
- ۶- مفردات، راغب اصفهانی، ص ۱۵۵ - ۱۵۶. «و خلف فلان فلانا قام بالامر عنه إما معه و إما بعده... و الخلافه النیابه عن الغیر إما لغبیه المنوب عنه و إما لموته و إما لعجزه و إما لتشریف المستخلف و على هذا الوجه الأخير استخلف الله أولیاءه فى الأرض، قال تعالى: ( هو الذى جعلکم خلائف فى الأرض ) و ( هو الذى جعلکم خلائف الأرض ) و قال: ( ویستخلف ربى قوما غیر کم )».

استخلاف در قرآن، اعطای شرافت و مقام به مستخلف است.

در آیه شریفه مراد این است که مستضعفان بعد از هلاک و نابودی مستکبران و ظالمان، به جای آن ها خواهند آمد و حکومت جهانی از آن ایشان خواهد شد و این یک مقام و شرافتی است که خداوند به آن ها در آخر الزمان اعطاء خواهد کرد.

کلمه «لَيَمَكِّنَنَّ»

باب تفعیل از ریشه «مکن» به معنی لاینه جانوران (۱) (به خاطر این که در آن آرامش و سکون و استقرار می گیرند) است. تمکن و تمکین به معنی جای گیری و ثبات، (۲) قدرت و توان (۳) و پیروزی (۴) است.

۱- کتاب العین، خلیل بن احمد، ج ۵، ص ۳۸۷. «مکن: المکن و [ المکن ]: بیض الضب و نحوه». الصحاح، جوهری، ج ۶، ص ۲۲۰۶. «والمکن: بیض الضب». معجم مقاییس اللغة، ابن فارس، ج ۵، ص ۳۴۳. «مکن، المیم و الکاف و النون کلمه واحده. المکن بیض الضب». التهایه، ابن اثیر، ج ۴، ص ۳۵۰. «مکن ... فيه "أقروا الطير على مكنتها" المكنات في الأصل: بيض الضباب واحدها: مكنه، بكسر الكاف وقد تفتح. يقال: مكنت الضبه و أمكنت». لسان العرب، ابن منظور، ج ۱۳، ص ۴۱۲. «مکن: المکن و المکن: بیض الضبه و الجراده و نحوهما».

۲- مفردات، راغب اصفهانی، ص ۴۷۱. «مکن: المکان عند أهل اللغة الموضوع الحاوی للشیء ... و يقال: مكنته و مكنت له فتمکن، قال ( و لقد مكنناکم فی الأرض ) - ( و لقد مكناهم فيما إن مكننا کم فيه ) - ( أولم نمکن لهم ) - ( و نمکن لهم فی الأرض ) - ( و لیمکنن لهم دینهم الذی ارتضى لهم ) و قال ( فی قرار مکین ) و أمكنت فلانا من فلان و يقال: مکان و کانه». مجمع البحرین، طریحی، ج ۴، ص ۲۲۱. «م ک ن... قوله ( و مکنّاهم فی الأرض ) ( و مکنّاهم یقال مکنّتک و مکنّت لک بمعنی. قوله ( و لقد مکنّاهم فيما إن مکنّاکم فيه ) ... قوله ( نمکنّ لهم حرما آمنّا ) ( أى نسکنهم و نجعله حرما لهم و مکانا و مکنّ الله من الشیء و أمکنه منه بمعنی».

۳- الصحاح، جوهری، ج ۶، ص ۲۲۰۵. «[ مکن ] مکنه الله من الشیء و أمکنه منه، بمعنی و استمکن الرجل من الشیء و تمکن منه، بمعنی و فلان لا یمكنه النهوض، أى لا یقدر علیه». التهایه، ابن اثیر، ج ۴، ص ۳۵۰. «یقال: إن فلانا لذو مکنه من السلطان: أى ذو تمکن. یعنی أقروها على کل مکنه ترونها علیها و دعوا التظیر بها». لسان العرب، ابن منظور، ج ۱۳، ص ۴۱۲ - ۴۱۴. «و المکنه التمكن. تقول العرب: إن بنی فلان لذو مکنه من السلطان أى تمکن ... الجوهری: مکنه الله من الشیء و أمکنه منه بمعنی و فلان لا یمكنه النهوض أى لا یقدر علیه». مجمع البحرین، طریحی، ج ۴، ص ۲۲۱. «و مکن فلان عند السلطان وزان ضخم، عظم عنده و إرتفع عنده و إرتفع فهو مکین و مکنته من الشیء تمکینا جعلت له علیه سلطانا و قدرا، فتمکن منه و استمکن الرجل من الشیء و تمکن منه بمعنی أى قدر علیه و له مکنه أى قوه و شدّه و التّیاس علی مکانتهم أى استقامتهم». تاج العروس، زبیدی، ج ۱۸، صفحہ ۵۴۵. «و المکنه، بالضم: القدره و الاستطاعه».

۴- لسان العرب، ابن منظور، ج ۱۳، ص ۴۱۴. «ابن سیّده: و تمکن من الشیء و استمکن ظفر».

در این آیه چه ممکن را به معنای جای گیری و ثبات بدانیم و چه به معنای اعطای قدرت و چه پیروزی در هر حال مقصود استقرار و ثبات و قدرت یافتن دین اسلام است.

کلمه «الأرض»

در مورد این که مراد از کلمه «الأرض» فقط سرزمین حجاز است (۱) یا کل کره زمین، (۲) اختلاف است و حق این است که کل زمین مشمول این وعده است؛ زیرا «ال» در «الأرض» ال استغراق و جنس است و شامل کل کره خاکی است و تخصیص آن به موضعی خاص از زمین نیاز به قرینه دارد. (۳) البته بعضی از مفسرین اهل سنت چون معتقدند این وعده در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و خلفاء محقق شده است، اصرار دارند بگویند «ال» در «الأرض»، «ال» عهد ذهنی و

۱- الجامع لأحكام القرآن، قرطبی، ج ۱۳، ص ۲۹۹. «قوله تعالى: ( لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ ) فيه قولان: أحدهما يعني أرض مكة». جامع البيان، طبری، ج ۱۸، ص ۱۲۲-۱۲۳. «فأظهره الله على جزيرة العرب». روح المعاني، آلوسی، ج ۹، ص ۳۹۳. «المراد بالأرض على ما قيل جزيرة العرب».

۲- الجامع لأحكام القرآن، قرطبی، ج ۱۳، ص ۳۰۰. «قال: إن المراد بالأرض بلاد العرب والعجم و هو القول الثاني». جامع البيان، طبری، ج ۱۸، ص ۱۲۲. «يقول: ليورثهم الله أرض المشركين من العرب والعجم». روح المعاني، آلوسی، ج ۹، ص ۳۹۳. «المراد بالأرض.. و قيل مأواه عليه الصلاة والسلام من مشارق الأرض و مغاربها».

۳- فتح القدير، شوکانی، ج ۴، ص ۴۷-۴۸. «أو بأن المراد بالأرض أرض مكة و قد عرفت أن الاعتبار بعموم اللفظ لا بخصوص السبب».

مراد سرزمین مکه، حجاز و یا بخشی است که به تصرف لشکر اسلام درآمده است.

### مخاطب آیه و تحقق وعده

مخاطب آیه کیست و آیا این وعده محقق شده، یا در آینده محقق خواهد شد؟

اکثر مفسران اهل سنت بر این باورند که خطاب آیه مربوط به حاضران در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است و خطاب به عموم جامعه اسلامی نیست و این وعده در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و بعد از آن در زمان خلفاء محقق شده است. (۱)

۱- تفسیر ابن کثیر، ج ۶، ص ۷۱. «و قد فعله تبارک و تعالی و له الحمد و المنه، فإنه - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - لم يمت حتى فتح الله عليه مكة و خيبر و البحرين و سائر جزيره العرب و أرض اليمن بكمالها ... ثم لما مات رسول الله - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - اختار الله له ما عنده من الكرامه، قام بالأمر بعده خليفته أبو بكر الصديق، فلم شعث ما و هي بعد موته - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - ... و منّ على أهل الإسلام بأن ألهم الصديق أن يستخلف عمر الفاروق، فقام بالأمر بعده قياما تاما، لم يدر الفلک بعد الأنبياء على مثله في قوه سيرته و كمال عدله...». الجامع لأحكام القرآن، قرطبي، ج ۱۳، ص ۲۹۷. «نزلت في أبي بكر و عمر - رضي الله عنهما -، قاله مالك و قيل: إن سبب هذه الآيه أن بعض أصحاب النبي - صلى الله عليه وسلم - شكوا جهدا مكافحه العدو و ما كانوا فيه من الخوف على أنفسهم و أنهم لا يضعون أسلحتهم، فنزلت الآيه ... قال النحاس: فكان في هذه الآيه دلالة على نبوه رسول الله - صلى الله عليه وسلم -، لان الله عز وجل أنجز ذلك الوعد». روح المعاني، آلوسی، ج ۹، ص ۳۹۶. «فلزم أن الخلفاء الثلاثة هم مصداق الآيه فتكون خلافتهم حقه و هو المطلوب». تفسیر مظهری، ج ۶، ص ۵۵۲. «إذ لو لم يكن المراد خلافة الخلفاء الراشدين لزم الخلف في وعد الله إذ لم يجتمع الموعود و الموعود لهم إلّا في زمنهم و صحه مذهب اهل السنه و كونه دينا ارتضاه الله و بطلان مذهب الروافض حيث قالوا الأئمة خائفون الى اليوم حتى لم يظهر المهدي عجل الله تعالى فرجه الشريف و هو مختف لخوف الأعداء و قولهم انه سينجز الله وعده حين يظهر المهدي عجل الله تعالى فرجه الشريف باطل يأباه كلمه منكم في الآيه و ای ظهور للدين إن ظهر بضع سنين بعد الف و مائه». (در اینجا ایشان شبهه مدّت حکومت را مطرح نموده که در بحث رابطه ظهور و قیامت به آن پرداخته خواهد شد. التفسیر الحديث، عزه دروزه، ج ۸، ص ۴۴۱ - ۴۴۲. «ثم رووا (شيعه) عن ائمتهم ان الآيه الاولى تضمنت البشاره بظهور المهدي عجل الله تعالى فرجه الشريف و استخلافه في الأرض ... و ليس فيها اي شيء يبرر ذلك الصرف و التأويل».

ایشان برای اثبات نظریه خود به فتوحات زمان خلفاء اشاره می نمایند (۱) و از عبارت «آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» حَقَانِیت خلفاء و مرضیّ پروردگار بودن ایشان را استفاده می کنند. (۲)

در مقابل، عده ای نیز بر این باورند که این وعده اگر چه در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و خلفاء تا حدودی محقق شده است؛ اما مخاطب آیه کل جامعه اسلامی است (۳) و برخی دیگر نیز معتقدند این سنّت الهی تا قیامت ادامه

۱- مفاتیح الغیب، فخر رازی، ج ۲۴، ص ۲۲. «و معلوم أن بعد الرسول الاستخلاف الذي هذا وصفه إنما كان في أيام أبي بكر و عمر و عثمان لأن في أيامهم كانت الفتوح العظيمة و حصل التمكين و ظهور الدين و الأمن». تفسیر مظهری، ج ۶، ص ۵۵۱. «وعد الله محمدا - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ - ليظهره على الدين كله و وعد بفتح الشام على ما قرئ غلبت الروم على البناء للفاعل في ادنى الأرض و هم من بعد غلبهم اي بعد ما غلبوا على الفارس سيغلبون على البناء للمفعول اي سيغلبهم المسلمون في بضع سنين وعد الله لا يخلف الله وعده و لم يتيسر ذلك في حيوة النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ - فاستخلف الله أبا بكر و عمر و أنجز وعده حين قاتل أبوبكر بنى حنيفه و من ارتد من العرب و فتح الشام في خلافة عمر حين غزاهم في السنة التاسعة من غلبه الروم الذي كان يوم الحديبية في سنة ست من الهجرة - و كون الوعد منجزا في خلافة عمر مروى عن علي».

۲- الجامع لأحكام القرآن، قرطبي، ج ۱۳، ص ۲۹۷. «قال علماؤنا هذه الآية دليل على خلافة الخلفاء الاربعه - رضى الله عنهم - و أن الله استخلفهم و رضى أمانتهم و كانوا على الدين الذي ارتضى لهم، لأنهم لم يتقدمهم أحد في الفضيله إلى يومنا هذا، فاستقر الامر لهم و قاموا بسياسة المسلمين و ذبوا عن حوزة الدين، فنفذ الوعد فيهم و إذا لم يكن هذا الوعد لهم نجز و فيهم نفذ و عليهم ورد، فبيمن يكون إذا». كشاف، زمخشرى، ج ۳، ص ۲۵۲. «فإن قلت: هل في هذه الآية دليل على أمر الخلفاء الراشدين؟ قلت: أوضح دليل و أبينه لأن المستخلفين الذين آمنوا و عملوا الصالحات هم». مفاتيح الغيب، فخر رازی، ج ۲۴، ص ۲۲. «المسألة الثامنة: دلت الآية على امامه الأئمة الأربعة و ذلك لأنه تعالى وعد الذين آمنوا و عملوا الصالحات من الحاضرين في زمان محمد - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ -». تفسیر مظهری، ج ۶، ص ۵۵۲. «و فيه دليل على ... صحه خلافة الخلفاء الراشدين إذ لو لم يكن المراد خلافة الخلفاء الراشدين لزم الخلف في وعد الله إذ لم يجتمع الموعود و الموعود لهم إلما في زمنهم و صحه مذهب اهل السنه و كونه دينا ارتضاه الله».

۳- الجامع لأحكام القرآن، قرطبي، ج ۱۳، ص ۲۹۹-۲۹۸. «قال قوم: هذا وعد لجميع الأمة في ملك الأرض كلها تحت كلمه الإسلام، كما قال - عليه الصلاة و السلام - : "زويت لى الأرض فرأيت مشارقها و مغاربها و سيبلغ ملك أمتى ما زوى لى منها" ... فصح أن الآية عامه لامه محمد - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ - غير مخصوصه، إذ التخصيص لا يكون إلّا بخبر ممن يجب [له] التسليم و من الأصل المعلوم التمسك بالعموم». روح المعانى، آلوسى، ج ۹، ص ۳۹۳. «و عن ابن عباس و مجاهد عامه في أمه محمد - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ - و أطلقا الأمة و هى تطلق على أمه الإجابة و على أمه الدعوه لكن الأغلب في الاستعمال الإطلاق الأول فلا تغفل». فى ظلال القرآن، سيد قطب، ج ۴، ص ۲۵۲۸. «ذلك وعد الله للذين آمنوا و عملوا الصالحات من أمه محمد - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ - أن يستخلفهم فى الأرض». التيسير فى احاديث التفسير، مكى ناصرى، ج ۴، ص ۲۸۸. فتح القدير، شوکانى، ج ۴، ص ۴۷ - ۴۸. «و هو وعد يعم جميع الأمة و قيل هو خاص بالصحابه و لا وجه لذلك، فإن الإيمان و عمل

الصالحات لا يختص بهم، بل يمكن وقوع ذلك من كل واحد من هذه الأمم و من عمل بكتاب الله وسنه رسوله فقد أطاع الله و رسوله ... وقد أبعد من قال إنها مختصه بالخلفاء الأربعة، أو بالمهاجرين، أو بأن المراد بالأرض أرض مكة وقد عرفت أن الاعتبار بعموم اللفظ لا بخصوص السبب».



دارد (۱) و گروه دیگر نیز بر این باورند که این مهم در زمان امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، به صورت جامع و کامل، محقق خواهد شد. (۲)

کسانی که می گویند این وعده و تحقق آن مربوط به جامعه زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است و در زمان آینده محقق نخواهد شد، به کلمه «منکم» در آیه استشهاد کرده و می گویند چون به لفظ خطاب بیان شده است، لازم است این وعده در

۱- تفسیر ابن کثیر، ج ۲، ص ۳۴ و ج ۳، ص ۳۱۲. فی ظلال القرآن، سید قطب، ج ۴، ص ۲۵۲۸. «لقد تحقق وعد الله مره و ظلّ متحققا و واقعا ما قام المسلمون على شرط الله: ( يَعْْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا ) لا من الآلهة و لا من الشهوات و يؤمنون من الإيمان و يعملون صالحا و وعد الله مذخور لكل من يقوم على الشرط من هذه الأمة إلى يوم القيامة». فتح القدير، شوکانی، ج ۴، ص ۴۷ - ۴۸.

۲- مفسران اهل سنت، به این معنی تصریح نکرده اند؛ اما با نقل روایات مهدوی در ضمن تفسیر این آیه به طور ضمنی به آن اذعان دارند: تفسیر ابن کثیر، ج ۲، ص ۳۴ و ج ۳، ص ۳۱۲ و ج ۶، ص ۷۲. الاساس فی التفسیر، سعید حوی، ج ۷، ص ۳۸۱۳» و منهم المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف الذی اسمه يطابق اسم رسول الله - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - و كنيته كنيته، يملأ الأرض عدلا و قسطا كما ملئت جورا و ظلما» و تفسیر ابن کثیر، ج ۶، ص ۷۸ - ۸۰. الجامع لأحكام القرآن، قرطبی، ج ۱۰، ص ۱۸۸ و ج ۱۲، ص ۲۹۹ و ج ۱۳، ص ۳۲۴. الاساس فی التفسیر، سعید حوی، ج ۷، ص ۳۸۱۳. سلسله التفسیر، مصطفی غدوی، ج ۸، ص ۳۷.

مورد مخاطبان آن تحقق یابد و البته تحقق یافته است و ادامه می دهند که چون امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در زمان این خطاب نبوده است پس وعده مربوط به حکومت ایشان نیست. (۱)

در پاسخ ایشان باید گفت اگر چه در آیه لفظ خطابی «منکم» استفاده شده است؛ اما نمی توان گفت که مختص به حاضران در زمان وحی و مشافهین به خطاب است، همان طور که در سایر خطاب های قرآنی، نمی توان این تخصیص را پذیرفت، تنها چیزی که می توان قبول کرد این است که در خطاب های قرآنی حاضران در زمان خطاب، مصادیق روشن آن هستند؛ اما در صورت عدم قرینه، اصل بر آن است که خطاب های قرآنی عام است و تمام امت اسلام را شامل می شود. (۲)

اگر مراد آن دسته که این وعده را مربوط به زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و صحابه می دانند این باشد که این استخلاف تنها در زمان ایشان در یک نوبت به وقوع پیوسته و دیگر بار محقق نخواهد شد؛ در پاسخ می گوئیم: اگر معنی کلمه استخلاف در پی آمدن باشد، به این معنی که امت اسلام جایگزین امم قبل شده، بعد از ایشان ظهور کرده است، کلام صحیحی است. زیرا امت اسلام بعد از امت های دیگر آمده و در جای ایشان مستقر شده است و با یک بار

۱- روح المعانی، آلوسی، ج ۹، ص ۳۹۵. «و أقامها بعض أهل السنه دليلا على الشيعة ... و لم يقع ذلك إلا في عهد الثلاثة و الامام المهدي عجل الله تعالی فرجه الشریف لم يكن موجودا حين النزول قطعا بالإجماع فلا- يمكن حمل الآية على وعده بذلك». تفسیر مظهری، ج ۶، ص ۵۵۲. «إذ لو لم يكن المراد خلافة الخلفاء الراشدين لزم الخلف في وعد الله إذ لم يجتمع الموعود و الموعود لهم إلا في زمنهم ... و قولهم انه سينجز الله وعده حين يظهر المهدي عجل الله تعالی فرجه الشریف باطل يأباه كلمه منكم في الايه و اى ظهور للدين إن ظهر بضع سنين بعد الف و مائه».

۲- الميزان، طباطبایی، ج ۱، ص ۲۹۷. التحرير و التنوير، ابن عاشور، ج ۴، ص ۳۲. تفسیر القرآن الکریم، صدر المتألهين، ج ۳، ص ۲۷۸.

استقرار دین اسلام، وعده الهی محقق شده و دیگر امکان جایگزینی در مرحله بعد نیست چون تحصیل حاصل است؛ اما اراده این معنی از استخلاف، با سیاق آیه سازگاری ندارد؛ زیرا آیه تنها درصدد بیان یک سیر طبیعی زندگی و جایگزینی امم در جای هم دیگر نیست، بلکه آیه علاوه بر وعده جایگزینی؛ استقرار حکومت اسلامی در کل زمین «فِي الْأَرْضِ»، جانشینی صالحان به عنوان حاکمان این حکومت «الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسِّرَنَّ اللَّهُ لَهُمُ الْأَمْرَ وَيُؤْتِيهِمْ مِنْ أَمْثَلِ الْأَمْثَلِ وَأَمَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا فَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» و امنیت عمومی «وَلَيَبْدُلَنَّهُمْ مَنْ بَعْدَ حَوْفِهِمْ أُمَّتًا» و از بین رفتن تمامی مظاهر

شُرک «لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا» را نیز دنبال می کند. اگر چه اسلام در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ظهور و بروز پیدا کرد و نشر آن در اواخر عمر مبارک ایشان به اوج رسید و در

زمان خلفاء ادامه پیدا کرد؛ اما به صورت کامل محقق نشد و استقرار نداشت در حالی کلمه «وَلَيَبْدُلَنَّهُمْ» دارای مفهوم استقرار و ثبات است. (۱) این استقرار در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در کل زمین و با نابودی کامل شرک و بت پرستی همراه نبوده است، در آن زمان مشرکانی وجود داشته است هم چنان که امروز هم هست و در نتیجه امتیّت عمومی در کل دنیا محقق نشد هم چنان که امروز هم محقق نشده است. سید قطب در مورد شرائط استخلاف در زمین، به عنوان وعده الهی می گوید: این استخلاف تنها کشورگشایی و قهر و غلبه و از بین بردن نیست، بلکه لازم است با سازندگی و اصلاح مادی و معنوی و تعالی نظام بشریت همراه

---

۱- فتح القدیر، شوکانی، ج ۴، ص ۴۷ - ۴۸. «و المراد بالتمکین هنا: التثبیت و التقریر: ای يجعله الله ثابتا مقررا و یوسع لهم فی البلاد و یظهر دینهم علی جمیع الأديان والمراد بالدين هنا: الإسلام، كما فی قوله - و رضیت لکم الإسلام دینا - ذکر سبحانه و تعالی الاستخلاف لهم أولا و هو جعلهم ملوکا و ذکر التمکین ثانيا. فأفاد ذلك أن هذا الملك ليس علی وجه العروض و الطرؤ، بل علی وجه الاستقرار و الثبات، بحيث یكون الملك لهم و لعقبهم من بعدهم».

باشد. (۱) بنابراین نمی توان فتوحات صدر اسلام را مصداق استخلاف حقیقی دانست زیرا سازندگی مادی و معنوی که طبق گفته سید قطب لازمه استخلاف است، مجال تحقق نداشت.

### جمع بندی و نتیجه گیری آیه

وعده خداوند به استخلاف امت اسلامی و خطاب آیه عام است و این وعده الهی اگر چه در برهه هایی از زمان تحقق جزئی داشته اما تاکنون به طور کامل عینیت نیافته است و در زمان مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف، به طور کامل جامه عمل خواهد پوشید.

آیه «وَلَنَذِيقَنَّهُمْ مِنَ الْعَذَابِ الْأَذْنَىٰ دُونَ الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ» (۲)

### بحث تفسیری

### گزارش اجمالی دیدگاه مفسران

مشهور بین مفسران این است که مصداق «الْعَذَابِ الْأَذْنَىٰ» عذاب ها و مصائب دنیوی و مصداق عذاب اکبر در این آیه عذاب روز قیامت است؛ اما عذاب کافران و ظالمان در هنگام ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، نیز می تواند مصداق عذاب اکبر باشد این نظریه مورد اشاره بعضی از مفسران اهل سنت نیز هست. (۳)

۱- فی ظلال القرآن، سید قطب، ج ۴، ص ۲۵۲۸. «فما حقیقه الاستخلاف فی الأرض؟ إنها لیست مجرد الملك و القهر و الغلبه و الحكم ... إنما هی هذا کله علی شرط استخدامه فی الإصلاح و التعمیر و البناء و تحقیق المنهج الذی رسمه الله للبشریه کی تسیر علیه و تصل عن طریقہ إلى مستوى الكمال المقدر لها فی الأرض، اللائق بخلیقه أكرمها الله. إن الاستخلاف فی الأرض قدره علی العماره و الإصلاح، لا علی الهدم و الإفساد و قدره علی تحقیق العدل و الطمأنینه، لا علی الظلم و القهر و قدره علی الارتفاع بالنفس البشریه و النظام البشری، لا علی الانحدار بالفرد و الجماعه إلى مدارج الحیوان! و هذا الاستخلاف هو الذی وعده الله الذین آمنوا و عملوا الصالحات».

۲- سوره سجده: ۳۲، آیه ۲۱.

۳- البحر المحیط، ابو حیان، ج ۷، ص ۱۹۸. تفسیر عز ابن عبدالسلام، ج ۲، ص ۵۵۳. تفسیر القرآن، سمعانی، ج ۴، ص ۲۵۲. النکت و العیون، ماوردی، ج ۴، ص ۳۶۵. روح المعانی، آلوسی، ج ۱۱، ص ۱۳۲.

## جهات بحث در آیه

مراد از عذاب ادنی و کم چیست؟

این عذاب چند ویژگی دارد: حتمی است «وَلَنذِيقَنَّهُمْ»، اندک است «الْعَذَابِ الْأَدْنَى»، در دنیا رخ می دهد، مختص به کسانی است که از حق روی گردان هستند و بعد از وقوع آن امکان و احتمال توبه و رجوع ایشان می رود «لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ»، بر همین اساس مشکلات و بلاهای دنیوی اعم از حوادث طبیعی، عذاب های نازل شده، جنگ ها، محرومیت ها و... که برای رویگردانان از حق پیش می آید از مصادیق این عذاب به شمار می رود. (۱)

۱- تفسیر ابن کثیر، ج ۶، ص ۳۳۰. «قال ابن عباس: یعنی بالعذاب الأدنی مصائب الدنيا و أسقامها و آفاتها و ما يحل بأهلها مما يبتلى الله به عباده ليتوبوا إليه». جامع البيان، طبری، ج ۲۱، ص ۶۸. «اختلف أهل التأويل في معنى العذاب الأدنى، الذي وعد الله أن يذيقه هؤلاء الفسقة، فقال بعضهم: ذلك مصائب الدنيا في الأنفس و الأموال. ذكر من قال ذلك: حدثني علي، قال: ثنا أبو صالح، قال: ثنى معاوية، عن علي، عن ابن عباس ( وَ لَنذِيقَنَّهُمْ مِنَ الْعَذَابِ الْأَدْنَى ) يقول: مصائب الدنيا و أسقامها و بلاؤها مما يبتلى الله بها العباد حتى يتوبوا. حدثني محمد بن سعد، قال: ثنى أبي، قال: ثنى عمي، قال: ثنى أبي، عن أبيه أب جد سعد، عن ابن عباس، قوله ( وَ لَنذِيقَنَّهُمْ مِنَ الْعَذَابِ الْأَدْنَى دُونَ الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ ) قال: العذاب الأدنى: بلاء الدنيا، قيل: هي المصائب». تفسیر الجلالین، ج ۴۲۰. روح المعانی، آلوسی، ج ۱۱، ص ۱۳۲. «( وَ لَنذِيقَنَّهُمْ مِنَ الْعَذَابِ الْأَدْنَى ) أى الأقرب و قيل: الأقل و هو عذاب الدنيا فإنه أقرب من عذاب الآخرة و أقل منه و اختلف في المراد به فروى النسائي و جماعة و صححه الحاكم عن ابن مسعود أنه سنون أصابتهم و روى ذلك عن النخعي و مقاتل و روى الطبراني و آخرون و صححه و الحاكم عن ابن مسعود أيضا أنه ما أصابهم يوم بدر و روى نحوه عن الحسن بن علي رضي الله تعالى عنهما بلفظ هو القتل بالسيف نحو يوم بدر و عن مجاهد القتل و الجوع ... عن أبي بن كعب أنه قال: هو مصائب الدنيا و الروم و البطشه و الدخان و في لفظ مسلم أو الدخان و ... عن ابن عباس أنه قال: هو مصائب الدنيا و أسقامها و بلاياها و في روايه عنه و عن الضحاك و ابن زيد بلفظ مصائب الدنيا في الأنفس و الأموال ... عن أبي إدريس الخولاني قال: سألت عباد بن الصامت عن قوله تعالى: ( وَ لَنذِيقَنَّهُمْ ) الآيه فقال: سألت رسول الله - صَلَّى اللهُ تَعَالَى عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ - عنها فقال - عليه الصلاة و السلام - : هي المصائب و الأسقام و الأضرار عذاب للمسرف في الدنيا دون عذاب الآخرة قلت: يا رسول الله فما هي لنا؟ قال: زكاه و طهور و في روايه عن ابن عباس أنه الحدود و أخرج هنا عن أبي عبيده أنه فسره بعذاب القبر ...».

مراد از عذاب اکبر و بزرگ تر چیست؟

این عذاب نیز از چند ویژگی برخوردار است: بزرگ تر است «الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ»، عذاب پسینی و پایانی است، بعد از وقوع آن رجوعی نیست «لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ» یا اگر باشد سودی نخواهد داشت با این توضیحات عذاب اخروی گنهکاران مصداق بارز و واضح این عذاب است و دیدگاه بیشتر مفسران در معنای عذاب اکبر همین است (۱) اما قیام امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، نیز از این نظر که در آخرالزمان رخ می دهد و مطابق بعضی از روایات، ایمان پس از آن سودی نخواهد داشت (۲) می تواند از مصداق این عذاب محسوب گردد. اگرچه قرطبی پس از نقل تفسیر عذاب اکبر به امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، از امام صادق علیه السلام آن را خلاف اجماع اهل سنت می داند. (۳) اما عده زیادی از مفسران اهل سنت به این مصداق اشاره کرده اند. (۴)

۱- تفسیر الجلالین، ج ۴۲۰. روح المعانی، آلوسی، ج ۱۱، ص ۱۳۲. «دُونَ الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ هُوَ عَذَابُ يَوْمِ الْقِيَامَةِ كَمَا رَوَى عَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ وَغَيْرِهِ وَقَالَ: ابْنُ عَطِيَّةٍ لَا- خِلَافَ فِي أَنَّهُ ذَلِكَ وَ فِي التَّحْرِيرِ إِنَّ أَكْثَرَهُمْ عَلَى أَنَّ الْعَذَابَ الْأَكْبَرَ عَذَابُ يَوْمِ الْقِيَامَةِ فِي النَّارِ».

۲- رک امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و توبه پذیری دکتر نصرت الله آیتی فصلنامه علمی پژوهشی مشرق موعود شماره ۳ سال اول پائیز ۱۳۸۶ ص ۹-۴۲.

۳- الجامع لأحكام القرآن، قرطبی، ج ۱۴، ص ۱۰۷. «و لا خلاف أن العذاب الأكبر عذاب جهنم، إلا ما روى عن جعفر بن محمد أنه خروج المهدي بالسيف».

۴- تفسیر عز ابن عبدالسلام، ج ۲، ص ۵۵۳. «العذاب الا-كبر جهنم او خروج المهدي عجل الله تعالی فرجه الشریف بالسيف».

تفسیر القرآن، سمعانی، ج ۴، ص ۲۵۲. «و العذاب الا-كبر هو خروج المهدي عجل الله تعالی فرجه الشریف بالسيف». البحر المحيط، ابو حیان، ج ۷، ص ۱۹۸. «العذاب الاكبر... و عن جعفر بن محمد عليهما السلام أنه خروج المهدي عجل الله تعالی فرجه الشریف بالسيف» و رك: النكت و العيون، ماوردی، ج ۴، ص ۳۶۵. روح المعانی، آلوسی، ج ۱۱، ص ۱۳۲.

## جمع بندی و نتیجه گیری آیه

عذاب ادنی گرفتاری های دنیوی گنهکاران اعم از بلاایای طبیعی عذاب های نازل شده بر ایشان یا کشته شدن در جنگ با مسلمین و عذاب اکبر گرفتاری و مصیبت پایانی ایشان است که مصداق واضح آن عذاب قیامت است اما قیام امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و ذلیل شدن ستمگران در آخرالزمان نیز می تواند از مصادیق عذاب اکبر باشد.

## علل و انگیزه های انکار

### اشاره

در برخی تفاسیر اهل سنت، در کنار رد آموزه مهدویت، دلیل و انگیزه نپذیرفتن این اعتقاد، مطرح شده است، این دلایل در سه محور کلی قابل دسته بندی است:

### الف) عدم اعتماد به روایات مهدویت

### اشاره

یکی از دلایل منکران مهدویت، عدم اعتماد به روایات این موضوع است و برای بی اعتمادی خود دلائلی را ذکر می کنند:

### ضعف در اسناد روایات

عمده دلیل مخالفان مهدویت، از جمله ابن خلدون، برای اعتماد نکردن به اخبار مربوط به این آموزه، ضعف راویان آنهاست؛ برخی تفاسیر اهل سنت نیز با اشاره به این مطلب بر آن صحه گذاشته اند. (۱)

---

۱- المنار، رشید رضا، ج ۹، ص ۴۰۳ «وهذا البلاء كله من دسائس رواه الإسرائيليات وتلبيسهم على المسلمين بإظهار الإسلام والصلاح والتقوى، ومن وضع بعض الاصطلاحات العلمية في غير موضعها، ككون كثره الروايات الضعيفة يقوى بعضها بعضاً، فإن هذا إنما يصح في المسائل التي لا يحتمل إرجاعها إلى مصدر واحد يعني بنشرها والدعوة إليها، كمسألة المهدي المنتظر الذي هو أساس مذهب سياسي کسی ثوب الدين، ألم تر أن رواياته لا تخلو أسانيداً من شيعي، وأن الزنادقة كانوا يبثون الدعوة إلى ذلك تمهيداً لسلب سلطان العرب، وإعادته ملك الفرس؟». و المنار، رشید رضا، ج ۱۰، ص ۳۴۲ و تفسیر مراغی، ج ۹، ص ۱۳۳-۱۳۴؛ الجواهر، طنطاوی، مج ۶، ج ۱۱-۱۲، ص ۱۲-۱۶.

ابن خلدون در تحقیق خود، حدود سی روایت را از جهت سندی بررسی کرده و آن‌ها را مردود دانسته است.

بر فرض این که ایشان در بررسی سند این روایات، قواعد تخصصی اعتبارسنجی حدیث را رعایت کرده باشد، که نکرده است، (۱) روایات مربوط به آموزه مهدویت پر شمار است و بعضی تعداد آن را دو هزار روایت می‌دانند و محدود به چند روایت نقل شده توسط ابن خلدون و یا دیگران نیست؛ این موضوع در منابع اولیه و مجامع روایی اهل سنت نیز دارای اخبار فراوانی است.

شهرت روایات این آموزه به حدی است که علاوه بر نقل احادیث در مجامع روایی، در این زمینه کتاب‌های مستقل حدیثی نیز نگاشته شده است. مانند:

البیان فی اخبار صاحب الزمان گنجی شافعی (۶۵۸ ق)

عقد الدرر فی اخبار المنتظر مقدسی شافعی (۶۵۸ ق)

العرف الوردی فی اخبار المهدي جلال الدین سیوطی (۹۱۱ ق)

القول المختصر فی علامات المهدي المنتظر ابن حجر هیتمی (۹۷۴ ق)

البرهان فی علامات مهدي آخر الزمان و تلخیص البیان فی علامات مهدي آخر الزمان متقی هندی (۹۷۵ ق)

فرائد فوائد الفكر فی الامام المهدي المنتظر مرعی بن یوسف

۱- زیرا عبدالعظیم بستوی می‌نویسد: مورخ مشهور ابن خلدون ادعا می‌کند احادیث مهدویت را بر اساس قواعد نقد حدیث که نزد محدثین ثابت و محکم است، بررسی و رد کرده در حالی که این کار انجام نشده المهدي المنتظر عجل الله تعالی فرجه الشریف فی ضوء الأحادیث والآثار الصحیحه، بستوی، ص ۳۲). و در جای دیگر از ناصر الدین البانی در کتاب تخریج احادیث فضائل الشام ودمشق، نقل می‌کند که وی تضعیف ابن خلدون را نپذیرفته و او را متخصص فن شناخت احادیث نمی‌داند.



التوضیح فی تواتر ما جاء فی المهدي المنتظر و الدجال و المسيح قاضی محمد بن علی الشوکانی (۱۲۵۰ق)

العطر الوردی بشرح القطر الشهدی محمد البلیسی الشافعی (۱۳۰۸ق)

الجواب المقنع المحرر فی اخبار عیسی و المهدي المنتظر محمد حبیب الله الشنقیطی (۱۳۶۳ق)

تحدید النظر باخبار المنتظر محمد بن عبدالعزیز بن مانع (۱۳۸۵ق)

و... (۱)

قنوجی بخاری درباره تواتر اخبار مهدویت به نقل از شوکانی در کتاب التوضیح فی تواتر ما جاء فی المهدي المنتظر و الدجال و المسيح می نویسد:

احادیث وارده درباره مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف که امکان و قوف بر آن ها میسر

گردیده پنجاه حدیث است که در بین آنها صحیح، حسن، ضعیف، و منجبر وجود دارد این احادیث بدون هیچ شک و شبهه ای متواتر است. (۲)

علاوه بر این عبدالعظیم بستوی احادیث صحیحه مهدویت را در کتاب مستقلی به نام المهدي المنتظر عجل الله تعالی فرجه الشریف فی ضوء الأحادیث و الآثار الصحیحه و اقوال العلماء و آراء الفرق المختلفه به همراه مبانی رجالی صحت آنها از دیدگاه اهل سنت، در ۳۹۸ صفحه جمع آوری کرده است.

با این وجود سخن گفتن از این که آموزه مهدویت روایت صحیح ندارد، یا محدود کردن روایات آن به سی روایت، نشان دهنده غرض ورزی، کم اطلاعی یا کم توجهی است.

---

۱- برای توضیح بیشتر، ر، ک: مهدی فقیه ایمانی «الامام المهدي عجل الله تعالی فرجه الشریف عند اهل السنه.

۲- الاذاعه، قنوجی، ص ۱۲۶.

## تعارض روایات

## اشاره

برخی تفاسیر به دلیل وجود تعارض در روایات مهدویت آن‌ها را مردود دانسته و غیرقابل اعتماد می‌دانند. (۱)

## پاسخ

هنگام برخورد با تعارض روایات در هر موضوعی باید قواعد تعارض مورد توجه قرار گیرد از جمله این که بین خبر معتبر و غیرمعتبر تعارضی نیست پس ابتدا باید اخبار ضعیف در هر قسمت را جدا کرده و کنار گذاشت، سپس

اگر باز بین روایات مورد اعتماد تعارض باقی بود، تا آنجا که ممکن است

بین روایات جمع دلالتی کرد و با قرائن و شواهد تنافی را برطرف کرد و در مرحله بعد اگر قابل جمع نبود با عرضه روایات بر قرآن و قواعد محکم شریعت، یک جانب را ترجیح داد و اگر هیچکدام از این راه‌ها به نتیجه نرسید در مورد صحت و ضعف هیچ طرف اظهار نظر نکرد و به اصطلاح علم اصول توقف کرد و علم آن را به اهلش (۲) واگذار کرد؛ در اخبار مهدویت هم بایستی این قواعد رعایت شود و نمی‌توان به بهانه وجود تعارض، اصل این آموزه را انکار کرد و مردود دانستن اصل مهدویت و یا حکم به ضعف تمامی اخبار مهدویت به محض ملاحظه تعارض در برخی روایات، نشانه کم اطلاعی از قواعد برخورد با احادیث است.

- 
- ۱- المنار، رشید رضا، ج ۹، ص ۴۱۶ «وَأما التعارض في أحاديث المهدي فهو أقوى وأظهر، والجمع بين الروايات فيه أَعسر، والمنكرون لها أكثر، والشبهة فيها أظهر؛ ولذلك لم يعتد الشيخان بشيء من رواياتها في صحيحيهما». و المنار، رشید رضا، ج ۹، ص ۴۱۸ «وكان لكعب الأخبار جوله واسعه في تليفق تلك الأخبار...، وإنما هو مأخوذ من تضليلات كعب الأخبار... فهذا نموذج من تعارض الروايات وتهافتها في المهدي». و المنار، رشید رضا، ج ۱۰، ص ۳۴۲.
- ۲- مراد از اهل در اینجا معصومی است که این روایت از وی نقل شده است. رک: الکافی، کلینی، ج ۱، ص ۶۸، باب اختلاف الحدیث، ح ۱۰.

## وجود انگیزه های زیاد برای جعل

### اشاره

برخی تفاسیر وجود انگیزه های ملی گرایانه، تعصب مذهبی، قبیله ای، سیاسی و... برای جعل احادیث مهدویت را علت مخالفت با اصل مهدویت بیان کرده اند (۱) و گفته اند که احادیث مهدی توسط سیاست بازان و... جعل شده و قابل اعتماد نیست.

### پاسخ

تنها وجود انگیزه برای جعل یک حدیث نمی تواند دلیل بر بی اعتباری آن باشد، حتی خبر واحد که از پائین ترین درجه اعتبار برخوردار است را هم به صرف وجود انگیزه برای جعل، نمی توان مردود دانست چه رسد به احادیث مهدویت که از نظر تعداد به حد تواتر معنوی (۲) رسیده است.

پس برای حکم به ضعف یک حدیث یا یک دسته از اخبار بایستی سند هر کدام بررسی شده، چنانچه سند صحیح و قابل اعتمادی یافت نشد حکم به بی اعتباری آنها کرد.

## ب) اندیشه مهدویت دارای آثار زیان بار

### اشاره

یکی دیگر از دلایل منکران این آموزه این است که اندیشه مهدویت و اعتقاد

۱- المنار، رشید رضا، ج ۹، ص ۴۰۳ «کمسأله المهدی المنتظر الذی هو أساس مذهب سیاسی کسی ثوب الدین، ألم تر أن روایاته لا تخلو أسانیدها من شیعى، وأن الزنادقه كانوا یبثون الدعوه إلى ذلك تمهيدا لسلب سلطان العرب، وإعاده ملك الفرس؟». و المنار، رشید رضا، ج ۹، ص ۴۱۶. و المنار، رشید رضا، ج ۹، ص ۴۲۰. «و أحادیث المهدی... کانت مهب ریاح الأهواء والبدع، ومیدان فرسان الأحزاب والشیع». و المنار، رشید رضا، ج ۱۰، ص ۳۴۲. و تفسیر مراغی، ج ۹، ص ۱۳۴. التحریر والتنویر، ج ۱، ص ۶۱۱.

۲- تواتر معنوی در صورتی محقق می شود که تعداد بسیار فراوانی از روایات یک معنی را ثابت کنند و تمامی اخبار مهدویت به تواتر معنوی وجود شخصی به نام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را در آخر الزمان به اثبات می رسانند.

به آمدن امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف آثار مخرب و زیان باری دارد از قبیل:

### سوء استفاده سیاسی توسط حکومت های فاسد، احزاب و گروه ها

#### اشاره

در بسیاری از تفاسیر علت مخالفت با مهدویت، سوء استفاده حاکمان، احزاب و گروه های سیاسی از این موضوع بیان شده و تا حدی پیشرفته اند که حتی مهدویت را ساخته حکومت ها، گروه ها و احزاب سیاسی برای پیش برد اهداف خود می دانند.

(۱)

#### پاسخ

به صرف سوء استفاده گروهی خاص از یک موضوع، نمی توان حکم به ساختگی بودن آن کرد، بلکه باید تاریخچه موضوع و استنادات آن را مورد بررسی قرارداد و در صورت اثبات اصل آن، با تبیین درست، از استفاده های نابجا و فرصت طلبی ها جلوگیری کرد. نه این که با اصل موضوع برخورد کرده و آن را باطل دانست؛ به بیان دیگر، می باید از یک مسأله آسیب زدایی کرد نه این که به خاطر وجود مشکلاتی صورت مسأله را پاک کنیم.

### وجود مدعیان مهدویت و در پی آن، تشکیل فرقه های انحرافی

#### اشاره

در برخی تفاسیر، وجود مدعیان مهدویت و در پی آن شکل گیری فرقه های انحرافی، بهانه ای برای مخالفت با اصل مهدویت شده است. (۲)

#### پاسخ

به نظر می رسد وجود مدعی و یا تشکیل یک فرقه انحرافی در پی این ادعاها نه تنها نمی تواند دلیل بر بی اساسی و بی اعتباری یک موضوع باشد بلکه دلیل

۱- المنار، رشید رضا، ج ۹، ص ۴۰۳ و ۴۱۶ و ۴۱۹-۴۲۱ و ج ۱۰، ص ۳۴۲. التحریر والتنویر، ج ۱، ص ۶۱۱.

۲- المنار، رشید رضا، ج ۶، ص ۴۷ و ج ۹، ص ۴۱۶. الجواهر، طنطاوی، مج ۶، ج ۱۱-۱۲، ص ۱۶-۱۲ و مج ۸، ج ۱۵-۱۶، ص ۲۱۵. التفسیر الحدیث، عزه دروزه، ج ۵، ص ۲۹۷-۲۹۸)

بر ریشه داری و اصالت آن است زیرا همیشه بدل و ادعا وقتی قابل طرح است که اصلی در میان باشد و افراد سودجو به خاطر باور عمومی به آن اصل و کم اطلاعی عوام جامعه در مورد جزئیات آن، اقدام به مطرح کردن ادعا و فریب مردم می کنند.

### مهدویت عامل فتنه ها، درگیری ها و کشته شدن و از بین رفتن مسلمانان

برخی از مفسران عامه، مهدویت را عامل ایجاد فتنه در عالم اسلام، و کشته شدن مسلمانان می دانند زیرا بر این باورند که با به وجود آمدن مدعیان مهدویت و جمع شدن عده ای بر گرد ایشان یا ظهور انقلاب های نجات گرایانه مبتنی بر آموزه مهدویت، حکومت ها و سایر مردم عکس العمل نشان داده و موضع گیری می کنند و این موجب فتنه و کشته شدن مسلمانان از هر دو طرف خواهد شد. (۱)

این ادعا به چند گونه قابل نقد است:

۱. انکار ظهور مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در آخرالزمان جلوی وقوع فتنه ها را نگرفته و موجب امنیت و اطمینان نمی گردد، همان طور که با وجود تصریح قرآن و روایات به خاتمیت نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله و سلم، و اعتقاد مسلمانان به آن، باز بسیاری از مدعیان نبوت پیدا شده اند و از این رهگذر، زیان های فراوانی بر مسلمانان وارد گردیده است. ولی آنچه که در برابر فتنه ها و مصائب همواره به

---

۱- المنار، رشید رضا، ج ۶، ص ۴۷. «من ضررها أنها لانتظار المسلمين لها، ويأسهم من إعادة عدل الإسلام ومجده بدونها - قد كانت مثار فتن عظيمه. فقد ظهر في بلاد مختلفه وأزمنه مختلفه أناس يدعى كل واحد منهم أنه المهدي المنتظر يخرج على أهل السلطان ويستجيب له كثير من الأغرار، فتجری الدماء بينهم وبين جنود الحكام كالأنهار، ثم يكون النصر والغلب للأقوياء بالجدد والمال، على المستنصرين بتوهم التأييد السماوي وخوارق العادات، وقد ادعى هذه الدعوه أيضا أناس من الضعفاء أصابهم هوس الولايه والأسرار الروحيه، فلم يكن لهم تأثير يذكر».

اُمّت مصونیت بخشیده و سلامت، امنیت و رستگاری را تضمین نموده، پای بندی به شریعت الهی و چنگ زدن به ریسمان خداوندی است. (۱)

۲. وجود افراد دیوانه یا شبه مجنون مدعی مهدویت در پاره ای از دوران ها که زیان های بسیاری بر مسلمانان وارد ساخته اند، بر باورمندی به آنچه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، در احادیث صحیح مدنظر داشتند، تأثیری ندارد. مقصود پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، اعتقاد به آن مهدیی عجل الله تعالی فرجه الشریف، است که عیسی علیه السلام، در پشت سر وی به نماز می ایستد. آنچه از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، به ثبت رسیده باید مورد تصدیق قرار گیرد و هر مدعی دروغین مهدویت که در بین مسلمانان تفرقه افکنی می کند، باید نابود شود. وظیفه ما این است که با پذیرش حق، باطل را رد کنیم نه اینکه به خاطر ادعاهای بی اساس مشتی از افراد مفسد و نیرنگ باز، حق را مردود و نصوص را کذب بدانیم. (۲)

۳. اگر عده ای با سوءاستفاده از یک اندیشه ادعایی را مطرح کردند یا به خاطر برداشت نادرست، با وجود نهی از اقدام های عجولانه و خودسرانه و بدون در نظر گرفتن شرایط، قیام و تحرکی انجام دادند و این حرکت منجر به هلاکت ایشان شد، اینها نشان دهنده ضعف و نادرستی آن آموزه نیست؛ زیرا اینها آفات اعتقاد به مهدویت نیست، بلکه آثار خباثت، سوءاستفاده و کج فهمی اشخاص است و از نظر فنی برای نقد یک اندیشه و عقیده باید آثار واقعی آن را مورد ارزیابی قرار داد.

### مهدویت عامل رکود و رخوت در جامعه اسلامی

بعضی از مفسران اهل سنت باور به مهدویت و منجی آخرالزمانی را عامل

۱- مصلح جهانی و مهدی موعود از دیدگاه اهل سنت، خسروشاهی، ص ۱۷۱-۱۷۲.

۲- مصلح جهانی و مهدی موعود از دیدگاه اهل سنت، خسروشاهی، ص ۱۷۳.

رکود، سستی، دست روی دست گذاشتن و ظلم پذیری جامعه اسلامی می دانند و به خاطر همین با اصل مهدویت مخالفت کرده اند. (۱)

صاحب تفسیر المنار بعد از تصریح به این که قیام امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف زمینه سازی و کار می خواهد، وضعیت جامعه اسلامی را در زمان خود تشریح کرده و می گوید:

مردم دست از حمایت اصل اسلام کشیده اند و منتظر مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ایستاده اند تا بیاید و مجد و عظمت از دست رفته ایشان را برگرداند و به معجزه همه چیز را اصلاح کند، اگر قرار بود چنین اتفاقی بیفتد برای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم انجام می شد و آن حضرت و مسلمانان آن همه متحمل رنج و سختی های جهاد نمی شدند. (۲)

نویسنده تفسیر الجواهر نیز بعد از نقل کلام ابن خلدون، سعادت بشری را در گرو تلاش و کوشش تمامی جامعه اسلامی می داند و انتظار مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را در

۱- المنار، رشید رضا، ج ۹، ص ۴۱۶. تفسیر مراغی، ج ۹، ص ۱۳۳-۱۳۴. الجواهر، طنطاوی، مج ۶، ج ۱۱-۱۲، ص ۱۲-۱۶. و مج ۸، ج ۱۶-۱۵، ص ۲۱۵.

۲- المنار، رشید رضا، ج ۹، ص ۴۱۶-۴۱۷. «وقد كان من حق تصديق الجماهير من المتأخرين بخروج مهدى يجدد الإسلام وينشر العدل في جميع الأنام أن يحملهم على الاستعداد لظهوره بتأليف عصبه قويه تنهض بزعامته، وتساعد على إقامة أركان إمامته، ولكنهم لم يفعلوا، بل تركوا ما يجب لحمايه البيضة وحفظ سلطان المله بجمع كلمه الأمه، وياعداد ما استطاعوا من حول وقوه فاتكلوا وتواكلوا، وتنازعوا وتخاذلوا، ولم يعظهم ما نزع من ملكهم، وما سلب من مجدهم، اتكالا على قرب المهدي، كأنه هو المعيد المبدئ، فهو الذي سيرد إليهم ملكهم، ويجدد لهم مجدهم، ويعيد لهم عدل شرعهم، وينتقم لهم من أعدائهم، ولكنه يفعل ذلك بالكرامات، وما يؤيد به من خوارق العادات لا- بالواريد أو البنديقات الصارخات ولا- بالمدافع الصاخات، ولا بالدبابات المدمرات، ولا- بأساطيل البحار السابحات والغواصات ولا أساطيل المناطيد والطيارات، ولا بالغازات الخانقات. وقد كانت الحرب بين خاتم النبيين والمشركين سجالا، وكان المؤمنون ينفرون منه خفافا وثقالا، فهل يكون المهدي أهدي منه أعمالا وأحسن حالا ومآلا؟ كلا».

تعارض با این وظیفه عمومی می پندارد. (۱)

نیز در جای دیگر، تکیه و اعتماد مسلمین بر مهدی نجات بخش را عامل خواری و زبونی و ضعف تدبیر جامعه اسلامی می داند. (۲)

تفسیر مراغی نیز بعد از ذکر کلام ابن خلدون مبنی بر این که مهدویت عامل رکود جامعه اسلامی است، آن را تأیید می کند. (۳)

پاسخ ۱:

لغت شناسان در بیان تفاوت واژگان ترجیحی و انتظار گفته اند: ترجیحی، امید خیر داشتن است و در مورد امید شر این کلمه کاربرد ندارد بر خلاف واژه انتظار که هم در موارد امید به خیر استفاده دارد و هم در جایی که توقع شر باشد به کار می رود. (۴) بنابراین انتظار اعم از ترجیحی است اما با اضافه کردن این واژه به کلمه

۱- الجواهر، طنطاوی، مج ۶، ج ۱۱-۱۲، ص ۱۲-۱۶. «اما الاتكال على المهدى وانه سيجىء فيتبعه الناس فمعنى هذا انهم متكلون عليه فى اسعادهم ولم شعثهم والله عزوجل هو الذى خلق الناس و اعطاهم عقولا وامرهم انهم هم الذين يجتهدون و يفتقدون بانفسهم ... و قصارى القول هنا ان الله عزوجل ما انزل كتابا من السماء و لا علم علما الا مريدا بذلك ايقاظ الهمم فاذا قصد المسلمون من الرافضه و الشيعه و الاماميه و من تبعهم من الصوفيه المتأخرين بالمهدى ان يكون سبب اسعادهم و هداهم مژه واحده فقد اخطأوا و ليعلموا ان الطفل لا يولد الا بعد نموه فى الرحم بالتدرج هكذا لا تكون الهدايه والرحمه العامه التى تجعل الناس اسره واحده الا بجد و اجتهاد من الامم كلها التى اهمها الامم الاسلاميه».

۲- الجواهر، طنطاوی، مج ۸، ج ۱۵-۱۶، ص ۲۱۵. «اذن المسلمون المتكلون على المهديين او على الشيوخ و الذين استناموا لمن ملكوا قيادهم من الظالمين مسلمين و غير مسلمين اصبحوا كالعنز والبقره اللتين ضعفتا عن تدبير انفسهما ... فصارت الامه ذليله و العضو التى لا عمل له يضمرو و يضعف».

۳- تفسیر مراغی، ج ۹، ص ۱۳۳-۳۴. «... واتكلوا على قرب ظهور المهدى و انه هو الذى سيرد اليهم ملكهم بالكرامات و خوارق العادات».

۴- معجم الفروق اللغويه، ابو هلال عسکرى، ص ۱۲۲-۱۲۳. «الفرق بين الترجى والانتظار: أن الترجى للخير خاصه. والانتظار قد يكون فى الخير والشر. ويدل عليه قوله تعالى: " قل انتظروا إنا منتظرون " وقوله سبحانه: " يرجون تجاره لن تبور و " يرجوا رحمه ربه " ونحوهما مما استعمل فيه الرجاء فى الخير خاصه».



فرج و ظهور، معنایش منحصر در امید به خیر، گشایش و آغاز دولت حق، خواهد شد.

انتظار و باور به منجی موعود با توجه به تأثیر در عملکرد منتظر دو معنی عمده دارد:

#### انتظار منفی و ایستا

اگر انتظار ظهور را، منتظر بودن و دست روی دست گذاشتن بدون هیچ حرکت و اقدامی معنی کنیم و مترصد منجی ای باشیم که بیاید و تمام اصلاحات، مقدمات و زمینه های حرکت نجات بخشش را خودش فراهم کند، و برای مردم هیچ نقشی در آن لحاظ نکنیم؛ این انتظار باعث رخوت و ایستایی و سایر آثار زیانباری است که منتقدان به آن اشاره کرده اند.

#### انتظار مثبت و پویا

با توجه به محدوده معنایی انتظار فرج، که امید به آمدن خوبی ها و شروع زندگی همراه با رفاه مادی و اوج معنویت است؛ منتظر از وضع موجود راضی نبوده و به دنبال فرج و خلاصی از آن است؛ وی به دنبال وضعیت بهتری است و برای رسیدن به آینده موعود، تلاش می کند، مانند میزبانی که منتظر مهمان با ارزش و عزیزی است، دست روی دست نگذاشته و موقعیت زمانی و مکانی مطلوبی را برای حضور مهمان فراهم می کند، در روایت هم فرمان آماده سازی اگرچه به اندازه مهیا کردن یک تیر، داده شده است؛ (۱) چنین باورداستی از انتظار، نه تنها عامل رکود و رخوت و ایستایی جامعه اسلامی

۱- کتاب الغیبه، نعمانی، ص ۳۳۵. «عن ابی بصیر، قال: " قال أبو عبد الله (علیه السلام): ليعدن أحدكم لخروج القائم ولو سهما». ابی بصیر از امام صادق علیه السلام نقل می کند که باید هر کدام از شما خود را برای خروج قائم آماده کنید هر چند به اندازه فراهم آوردن یک تیر باشد.

نخواهد بود بلکه عامل تحرك، پویایی و خیزش جامعه است. (۱)

پاسخ ۲:

برای نقد یک عقیده به دلیل داشتن پی آمد منفی، ابتدا بایستی ثابت شود که این اثر مربوط با آن آموزه است؛ و به خاطر آن چنین ضایعه ای رخ داده است و قبل از اثبات این مهم نمی توان به صورت وهمی اثری را به عقیده ای ارتباط داده و اصل آن عقیده را انکار کرد.

شما به تبع ابن خلدون ادعا می کنید که باور به مهدویت موجب رکود و عقب افتادگی در جوامع اسلامی است و اثبات چنین مطلبی اول کلام است؛ و با توضیح معانی دو گانه برای انتظار دانسته شد که اثر سوء ذکر شده در تفاسیر، مربوط به اصل انتظار نیست بلکه مرتبط با برداشت ناصحیح برخی و سوء عملکرد ایشان است و ساحت مهدویت و باور به منجی از این اباطیل مبراست.

### ج) عدم امکان تحقق این وعده

از جمله ایرادهای ابن خلدون بر مسأله مهدویت و به تبع وی برخی از مفسران اهل سنت، عدم امکان تحقق این وعده الهی است، می گویند پیروزی مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به پشتیبانی قبیله و عشیره نیاز دارد و مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف چنین قبیله ای ندارد تا پیروزی وی محقق شود. (۲)

۱- برای اطلاعات بیشتر در معنی انتظار، ر، ک: انتظار پویا، محمد مهدی آصفی، و قیام و انقلاب مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، مرتضی مطهری، ص ۱۴-۱۵ و ص ۵۳-۵۵. و تو می آیی، صفایی حائری، صص ۱۰-۲۴.

۲- المنار، رشید رضا، ج ۹، ص ۴۱۶-۴۱۷. «وقد جاءهم النذیر، ابن خلدون الشهیر، فصاح فیهم إن لله تعالی سننا فی الأمم والدول والعمران، مطرده فی کل زمان ومکان، كما ثبت فی مصحف القرآن، و صحف الأکوان، ومنها أن الدول لا تقوم إلا بعصیبه، وأن الأعاجم قد سلبوا العصیبه من قریش والعتره النبویه، فإن صحت أخبار هذا المهدی فلن يظهر إلا بعد تجدید عصیبه هاشمیه علویه». و تفسیر مراغی، ج ۹، ص ۱۳۳-۱۳۴. «و من هؤلاء ابن خلدون... إلى أن قال: إن لله سننا فی الأمم و الدول و العمران، مطرده فی کل زمان و مکان، كما ثبت فی مصحف القرآن و صحف الأکوان، و منها أن الدول لا تقوم إلا بعصیبه، و أن الأعاجم قد سلبوا العصیبه من قریش و العتره النبویه، فإن صحت أخبار هذا المهدی فلا يظهر إلا بعد تجدید عصیبه هاشمیه علویه».

ما قبول داریم که وجود حامیان و طرفداران، شرط پیروزی یک انقلاب است و تا امامی از حمایت امت برخوردار نباشد نخواهد توانست حکومت جهانی تشکیل دهد؛ به عبارت دیگر مشروعیت تنها \_ بدون مقبولیت \_ برای اداره جامعه و رهبری کافی نیست. اما لازم نیست این حمایت حتما توسط قوم و قبیله و عشیره باشد؛ بلکه این حمایت و پشتیبانی هم می تواند توسط جامعه معتقد به امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف صورت پذیرد و هم تمامی خستگان از ظلم و بیزاران از رهبران ظالم، زیرا و رای سرزمین های اسلامی، کسانی جوینده حق و عدالت و منتظر رهبری صالح و دور از گناه (معصوم) هستند؛ همان گونه که در روایت اشاره شده است که کسانی به مانند پرستش کنندگان ماه و خورشید به امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف می پیوندند. (۱)

---

۱- کتاب الغیبه، نعمانی، ص ۳۱۷. « عن إبراهيم بن عبد الحميد، قال: " أخبرني من سمع أبا عبد الله ع يقول إذا خرج القائم ع خرج من هذا الأمر من كان يرى أنه من أهله و دخل فيه شبه عبده الشمس و القمر ».



## بخش سوم: تفاسیر اهل سنت و شخصیت شناسی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

### فصل یکم: نسب امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

#### ۱. از نسل پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است و یا عباس بن عبد المطلب؟

#### بیان دیدگاه ها

در مورد این که امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، از نسل کیست دو دیدگاه در بین مفسران اهل سنت وجود دارد: نخست آن که از نسل پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است که این دیدگاه هم از جهت روایی مشهور است و هم تقریباً بین اهل سنت اجماعی است؛ اما دیدگاه دوم این است که از نسل عباس عموی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است و برای این دیدگاه نیز روایاتی نقل شده است.

#### بیان روایات موجود

برای روشن شدن مطلب، ابتدا روایات بحث مطرح شده، سپس به بیان دیدگاه مفسران، پرداخته خواهد شد. روایات در خصوص نسب امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، دو دسته است و روایات نبوی بودن ایشان مشهور است که با تعابیر مختلف این مطلب را بیان می کنند:

تعبیری مانند رجل منی، رجلا منی، رجلا منّا، منا المهدي عجل الله تعالی فرجه الشریف، رجل من اهل بیته، رجلا من عترتی، المهدي منی، المهدي منا، المهدي من عترتی والمهدي من اهل بیته (۱) که در روایات متعدد وارد شده همگی گویای نسب نبوی مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است و اگر چه تواتر لفظی محقق نشده باشد؛ اما به صورت تواتر معنوی، مدّعی ما را ثابت خواهد کرد.

نیز تمامی روایات آینده که امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را فاطمی، حسنی و یا حسینی می داند، برای تقویت این دیدگاه قابل استفاده است.

در مورد این که امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، از نسل عباس بن عبد المطلب باشد، نیز روایاتی وجود دارد:

۱. از ابن عباس نقل شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به عباس فرمودند: «ای عمو آیا بشارت ندهم تو را، از نسل تو اصفیاء و خلفاء هستند و مهدی آخر الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، از توست ... خداوند به وسیله ما این امر را آغاز کرد و به ذریه تو به آن پایان می دهد.» (۲)

۲. ابن عساکر با واسطه از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده که حضرت سه بار فرمودند: «خدایا عباس و فرزندان عباس را یاری کن و بعد فرمودند: ای عمو آیا نمی دانی که مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، از فرزندان توست؛ توفیق داده شده و مورد رضایت است.» (۳)

۱- در المنثور، سیوطی، ج ۵، ص ۲۴۱. و ج ۶، ص ۵۷ - ۵۸. مفاتیح الغیب، فخر رازی، ج ۲، ص ۲۷۴. تفسیر مظهری، ج ۳، ص ۳۱۲-۳۱۳. الکشف و البیان، ثعلبی، ج ۳، ص ۸۲. تفسیر نسفی، ج ۱، ص ۱۵۶. روح البیان، حقی، ج ۴، ص ۳۴۶. روح المعانی، آلوسی، ج ۹، ص ۳۹۶.

۲- «تفسیر مراغی، ج ۳، جزء ۹، ص ۱۳۳. المنار، رشید رضا، ج ۹، ص ۴۱۸. «ما رواه الرافعی عن ابن عباس أن النبی - صلی الله علیه و سلم - قال للعباس: ألا أبشرك یا عم؟ إن من ذریتك الأصفیاء و من عترتك الخلفاء و منك المهدي فی آخر الزمان، به ينشر الله الهدی و یطفئ نیران الضلاله، إن الله فتح بنا هذا الأمر و بذریتك یختم.»

۳- تفسیر مراغی، ج ۳، جزء ۹، ص ۱۳۳. المنار، رشید رضا، ج ۹، ص ۴۱۸. «من حدیث ابن عساکر عنه مرفوعا اللهم انصر العباس و ولد العباس (ثلاثا) یا عمّ أما علمت أن المهدي من ولدك موقفا مرضیا.»

۳. حدیث رایات سود که در آن وارد شده است که پس هر موقع ایشان را دیدید با آن ها بیعت کنید اگر چه مستلزم کشیدن خود بر روی برف باشد پس او خلیفه خدا مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است نیز گفته شده منظور از پرچم های سیاه حکومت بنی عباس است. (۱)

یک دسته از روایات نیز با هر دو نظریه قابل جمع است مانند:

۱. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است: ما فرزندان عبدالمطلب آقایان اهل بهشتیم من و حمزه و جعفر و علی و حسن و حسین و مهدی علیهم السلام (۲) در این روایت تصریح شده که مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، از فرزندان عبدالمطلب علیه السلام است که هم جد گرامی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم است و هم پدر عباس و با هر دو دیدگاه قابل جمع است.

۲. روایتی که می گوید " ینخرج رجل من امتی " (۳) نیز با هر دو دیدگاه قابل جمع است؛ زیرا در هر دو صورت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، از امت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم خواهد بود.

### نظریه مفسران در مورد نبوی یا عباسی بودن امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

اشتهار نبوی بودن امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

نبوی بودن امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، از شهرت روایی بر خوردار است و این مهم در تفاسیر ایشان تذکر داده شده است؛ در «تفسیر قرطبی» می گوید: اخبار

۱- المنار، رشید رضا، ج ۹، ص ۴۱۹-۴۲۱. «حدیث ثوبان المرفوع فی سنن ابن ماجه ... ثم تطلع الرايات السود من قبل المشرق فيقتلونهم قتلا لم يقتله قوم - ثم ذكر شيئا لا أحفظه - فإذا رأيتموه فبايعوه و لو حبوا على الثلج فإنه خليفه الله المهدى».

۲- الكشف و البيان، ثعلبی، ج ۸، ص ۳۱۲. «عن أنس بن مالك، قال: قال رسول الله - صَلَّى الله عليه و سلم -: «نحن ولد عبد المطلب سادة أهل الجنة، أنا و حمزه و جعفر و علی و الحسن و الحسين و المهدى».

۳- غرائب القرآن، نظام الدین، ج ۱، ص ۱۴۴.

صحیح به صورت متواتر بر نبوی بودن امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف دلالت دارد. (۱) نیز در جای دیگر می گوید: سند این اخبار صحیح تر است. (۲)

«المنار» نیز نبوی بودن امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را معلوم برای خاص و عام می داند. (۳)

«روح البیان» نیز در ضمن بحث از آیه ۳۳ توبه، مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را امام و از عترت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می شمارد. (۴)

استدلال مفسران

مفسران علاوه بر تأیید روایات نبوی بودن امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف برای اثبات این نظریه نیز می گویند ولادت معنوی که همان وصایت و خلافت است اکثر اوقات، با ولادت ظاهری و صوری، همراه است به همین جهت انبیاء در ظاهر هم از یک نسل هستند و همین دیدگاه این قول را تقویت می کند که مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، از نسل پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم است. (۵) چون مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، خاتم الاوصیاء است.

روایات عباسی بودن نسب امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، ساخته بنی عباس

از سوی دیگر در تفسیر «المنار» احادیث عباسی بودن نسب امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را ساخته بنی عباس دانسته، (۶) در جای دیگر می گوید:

ابن حجر رجال حدیث "المهدی من ولدك" را توثیق کرده و تصریح می کند که مراد از مهدی، سومین خلیفه عباسی است. (۷)

۱- الجامع لأحكام القرآن، قرطبی، ج ۸، ص ۱۲۱.

۲- الجامع لأحكام القرآن، قرطبی، ج ۸، ص ۱۲۲.

۳- المنار، رشید رضا، ج ۶، ص ۴۷.

۴- روح البیان، حقی، ج ۳، ص ۴۱۶.

۵- تفسیر منسوب به ابن عربی، ج ۱، ص ۱۲۵. روح البیان، حقی، ج ۲، ص ۲۶.

۶- المنار، رشید رضا، ج ۹، ص ۴۱۹-۴۲۱.

۷- المنار، رشید رضا، ج ۹، ص ۴۱۸-۴۱۹.



مراغی نیز در ابتدای نقل این روایات قول به علوی و فاطمی بودن امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را مشهور می داند. [\(۱\)](#)

## روایت مخالف

در یک روایت پیامبر با اشاره به این که مهدی از جمله فرزندان عباس است تصریح می فرمایند که این شخص مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف نیست. [\(۲\)](#)

با وجود این روایت معارض و در صورتی هم که ساختگی بودن این دسته از احادیث را نپذیریم، باز در میدان تعارض با احادیث نبوی بودن امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، تاب مقابله ندارند؛ زیرا آن روایات همانطور که گفته شد در حد تواتر لفظی و لا اقل معنوی هستند.

## ۲. حسنی است یا حسینی؟

### اشاره

تمامی کسانی که می گویند امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از نسل پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است اذعان دارند که ایشان از فرزندان حضرت زهرا علیها السلام است. با این وجود باز کسانی تصریح به این مطلب نموده اند؛ [\(۳\)](#) اما این که از نسل (امام) حسن علیه السلام یا (امام) حسین علیه السلام است، اختلاف است و نظریه حسنی بودن امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بین مفسران اهل سنت مشهور است [\(۴\)](#) و این به خاطر روایتی است که از حضرت

۱- تفسیر مراغی، ج ۳، جزء ۹، ص ۱۳۳.

۲- المعجم الأوسط، طبرانی، ج ۶ ص ۲۹۷. « قال سمعت عقبه بن عامر الجهنی يقول رأیت رسول الله صلی الله علیه وسلم أخذ بید عمه العباس ثم قال یا عباس إنه لا یكون نبوه إلا کانت بعدها خلفه وسیلی من ولدک فی آخر الزمان سبع عشر منهم السفاح ومنهم المنصور ومنهم المهدي ولیس بمهدی ومنهم الجموح ومنهم العاقب ومنهم الواهن ومن ولدک وویل لامتی منه کیف یعقرها ویهلکها ویذهب بأموالها هو وأتباعه علی غیر دین الاسلام فإذا بویع لصبیبه فعند الثامن عشر انقطاع دولتهم وخروج أهل الغرب من بیوتهم».

۳- المنار، رشید رضا، ج ۹، ص ۴۰۱ و ص ۴۱۸-۴۱۹.

۴- المنار، رشید رضا، ج ۹، ص ۴۰۱ و ص ۴۱۸-۴۱۹.

علی علیه السلام نقل شده که با نگاه به فرزندشان (امام) حسن علیه السلام فرمودند: این پسر من آقا است همان گونه که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود و به زودی از نسل او مردی به وجود می آید که هم نام پیامبر شماسست و در چهره شبیه اوست؛ اما در رفتار شبیه او نیست (شاید منظور این است که دیگر با کفار و دشمنان مدارا نخواهد کرد).

اصل این روایت در سنن ابی داود (۱) است و سیوطی، (۲) مظهری، (۳) و حقی (۴) نیز آن را از همین منبع نقل کرده اند

تفسیر «المنار» نیز پس از مشهور دانستن حسنی بودن امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، می گوید: در گروهی از روایات وارد شده که از فرزندان (امام) حسین علیه السلام است و این با قول شیعه در این زمینه سازگاری دارد. (۵)

### جمع بین روایات

تفسیر «المنار» از اهل روایت یک وجه جمع برای روایات مختلف در نسب امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نقل می کند که هم عباس، هم حسن علیه السلام و هم حسین علیه السلام در ولادت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نقش دارند و ایشان از نسل هر سه است؛ بعضی از جانب

۱- سنن ابی داود، ج ۲ - ص ۳۱۱. «عن شعيب بن خالد، عن أبي إسحاق، قال: قال علي رضي الله عنه ونظر إلى ابنه الحسن فقال: إن ابني هذا سيد كما سماه النبي صلى الله عليه وسلم وسيخرج من صلبه رجل يسمي باسم نبيكم يشبهه في الخلق ولا يشبهه في الخلق، ثم ذكر قصه: يملأ الأرض عدلاً».

۲- درّ المنثور، سیوطی، ج ۶، ص ۵۸. «قال عليّ و نظر إلى ابنه الحسن فقال ان ابني هذا سيد كما سماه رسول الله - صَلَّى الله عليه و سلم - و سيخرج من صلبه رجل يسمي باسم نبيكم يشبهه في الخلق و لا يشبهه في الخلق يملأ الأرض عدلاً».

۳- تفسیر مظهری، ج ۳، ص ۳۱۲.

۴- روح البیان، حقی، ج ۴، ص ۳۴۶. «و روی أبو داود فی سننه انه من ولد الحسن و كان سر ترك الحسن الخلفه لله تعالی شفقه على الأمة فجعل الله القائم بالخلفه الحق عند شده الحاجه إليها من ولده ليملاً الأرض عدلاً».

۵- المنار، رشید رضا، ج ۹، ص ۴۱۸-۴۱۹. «والمشهور فی نسبه انه علوی فاطمی من ولد الحسن و فی بعض الروایات ولد الحسين و هو یوافق قول الشیعه الامامیه».

مادر و بعضی از جهت پدر؛ بعد این وجه جمع را به دو دلیل مردود می داند:

۱. این راه جمع با الفاظ احادیث سازگاری ندارد. (۱)

۲. در روایات صحبتی از مادر مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نشده است. (۲)

صرف نظر از بحث سندی و اعتبارسنجی روایات مربوط به حسنی بودن امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف؛ این وجه جمع در روایات حسنی بودن و حسینی بودن امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف قابل قبول است و قرائنی برای پذیرش آن هست:

۱. با روایات نبوی النسب بودن و از اولاد حضرت فاطمه علیها السلام بودن امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف سازگاری دارد.

۲. ازدواج میان فرزندان و نسل امام حسن علیه السلام و نسل امام حسین علیه السلام زیاد واقع شده است. (۳)

اما در مورد عباس این وجه جمع در تقابل جدی با تعبیر صریح در روایات مانند بذریتک یختم (۴) در روایات عباسی و تعبیر من ولدی، من عترتی و... (۵) در

۱- شاید نظر ایشان در مورد عدم پذیرش توجیه نقش عباس در ولادت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به روایاتی است که صریحا پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از فرزندان من است و یا از عترت من و از فرزندان فاطمه علیها السلام است و در مورد عدم پذیرش توجیه نقش (امام) حسین علیه السلام در ولادت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به روایتی است که صریحا اعلان می کند که از نسل (امام) حسن علیه السلام است.

۲- المنار، رشید رضا، ج ۹، ص ۴۱۹. «و أهل الروایه يتكلفون الجمع بين هذه الروایات و ما يعارضها باحتمال أن يكون لكل من العباس و الحسن و الحسين فيه ولاده بعضها من جهة الأب و بعضها جهة الأم، قاله ابن حجر في القول المختصر و تبعه الشوكاني وغيره ولكن ألفاظ الأحادیث لا تتفق مع هذا الجمع، على أنه لم يرد في أم المهدى شيء من هذه الروایات على كثرتها».

۳- مانند امام باقر علیه السلام (محمد بن علی بن الحسين عليهم السلام) که پدر ایشان سیدحسینی و مادرشان سیده حسنی است.

۴- تفسیر مراغی، ج ۳، جزء ۹، ص ۱۳۳. المنار، رشید رضا، ج ۹، ص ۴۱۸.

۵- درّ المنثور، سیوطی، ج ۵، ص ۲۴۱ و ج ۶، ص ۵۷ - ۵۸. مفاتیح الغیب، فخر رازی، ج ۲، ص ۲۷۴. تفسیر مظهری، ج ۳، ص ۳۱۲-۳۱۳. الکشف و البیان، ثعلبی، ج ۳، ص ۸۲. تفسیر نسفی، ج ۱، ص ۱۵۶. روح البیان، حقی، ج ۴، ص ۳۴۶. روح المعانی، آلوسی، ج ۹، ص ۳۹۶.

روایات نبوی است

### ۳. نام پدر و مادر امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف چیست؟

در مورد نام پدر امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در تفاسیر اهل سنت روایاتی با مضمون مشترک از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده است که می فرمایند:

(اسم ابیه اسم ابی) طبق این نقل اسم پدر امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، به عقیده اهل سنت، عبدالله است. (۱)

ابن کثیر نیز در تفسیر خود همین مطلب را از مجموع روایات استفاده

کرده است. (۲)

«المنار» نیز می گوید:

مشهور ترین روایات در مورد نام و نام پدر امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، نزد اهل سنت محمد بن عبدالله و یا احمد بن عبدالله است. (۳)

مراغی هم می گوید:

مشهورترین روایات دلالت می کند که نام پدر امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، عبدالله است. (۴)

در این روایات پیامبر تصریحی به نام عبدالله نفرموده و تنها از ایشان عبارت «اسم ابیه اسم ابی» و «یا کاسم ابی» نقل شده که با توجه به مشابهت زیاد بین واژه ابی و ابنی و احتمال اشتباه در نسخه برداری ادعای تصحیف و اشتباه

۱- درّ المنثور، سیوطی، ج ۶، ص ۵۸. تفسیر مظهری، ج ۳، ص ۳۱۲. «یواطئ اسمه اسمی و اسم ابیه اسم ابی».

۲- تفسیر ابن کثیر، ج ۲، ص ۳۴.

۳- المنار، رشید رضا، ج ۹، ص ۴۱۸.

۴- تفسیر مراغی، ج ۳، جزء ۹، ص ۱۳۳.

راویان چندان بعید نیست. و اگر «ابنی» باشد با اعتقاد شیعه که نام مبارک پدر امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف حسن است هماهنگی دارد.

اما در مورد نام مادر گرامی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، مطلبی در تفاسیر اهل سنت و طبق گفته «المنار» چیزی در کل روایات مهدوی، نیامده است. (۱)

البته طبیعی است که با پیش فرض عدم تولد که قول مشهور بین اهل سنت است، دیدگاه ایشان در مورد نام پدر و مادر امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف مبهم بوده و با دیدگاه شیعه سازگاری نخواهد داشت.

## فصل دوم: خصوصیات ظاهری

## ویژگی های شناسه ای (اسم، کنیه و لقب)

۱. ۱. در مورد نام امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، قول مشهور بین فریقین این است که هم نام پیامبر گرامی اسلام (محمد) صلی الله علیه و آله و سلم است. (۱) و روایاتی که حاوی جملات اسمه اسمی، یواطئ اسمه اسم النبی صلی الله علیه و آله و سلم، یسمی باسم نبیکم، اسمه یطابق اسم رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم، در تفاسیر اهل سنت بسیار وارد شده است. (۲)

۱. ۲. در مورد کنیه آن حضرت هم در تفاسیر اهل سنت به دو روایت اشاره شده است: روایت اسمه اسمی و کنیه کنیتی و حدیث اسمه یطابق اسم رسول الله و کنیه کنیه صلی الله علیه و آله و سلم. (۳) بنابراین دو روایت کنیه امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، همان کنیه معروف پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم یعنی ابوالقاسم است.

۱. ۳. در مورد لقب امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، بعضی از القاب ایشان مانند مهدی و قائم در روایات تفسیری اهل سنت از شهرت بیشتری برخوردارند، برای اثبات

۱- تفسیر مراغی، ج ۳، جزء ۹، ص ۱۳۳. المنار، رشید رضا، ج ۹، ص ۴۱۸.

۲- تفسیر ابن کثیر، ج ۲، ص ۳۴ و ج ۳ ص ۳۱۲. در المنثور، سیوطی، ج ۶، ص ۵۸. مفاتیح الغیب، فخر رازی، ج ۲، ص ۲۷۴. تفسیر مراغی، ج ۳، جزء ۹، ص ۱۳۳. تفسیر مظهری، ج ۳، ص ۳۱۲. الاساس فی التفسیر، سعید حوی، ج ۷، ص ۳۸۱۳. غرائب القرآن، نظام الدین، ج ۱، ص ۱۴۴. روح المعانی، آلوسی، ج ۹، ص ۳۹۶. المنار، رشید رضا، ج ۹، ص ۴۱۸.

۳- تفسیر ابن کثیر، ج ۶، ص ۷۲. مفاتیح الغیب، فخر رازی، ج ۲، ص ۲۷۴. الاساس فی التفسیر، سعید حوی، ج ۷، ص ۳۸۱۳. غرائب القرآن، نظام الدین، ج ۱، ص ۱۴۴.

این مطلب تمامی روایاتی که در آن‌ها از مهدی و قائم نام برده شده است، قابل استناد خواهند بود. (۱)

### ویژگی های جسمی

بعضی از تفاسیر روایاتی در مورد مشخصات چهره و خصوصیات جسمی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نقل کرده اند. در «الدر المنثور» و «التفسیر الحدیث» نقل شده که امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، دارای چهره ای گشاده و نورانی و بینی کشیده است. (۲)

در تفسیر «روح البیان» از «سنن ابی داوود» نقل می کند که عمر

امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، بیست و یا سی سال است، صورت ایشان مانند ستاره

جواهر نشان است بر گونه راستش خال سیاهی است و محل تولد ایشان

مدینه است. (۳)

در تفاسیر «روح المعانی» و «بیان المعانی» بعد از بیان این که در زبان حضرت موسی گره و گرفتگی وجود داشته است اضافه می نماید این با شأن رسالت و با مقامات ایشان منافاتی ندارد، همان طور که می گویند در زبان مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، هم گرفتگی است در صورتی که روایات زیادی در شأن و منزلت رفیع و فضل مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف وارد شده است. (۴)

۱- رحمه من الرحمن، ابن عربی، ج ۳، ص ۲۰. فتح البیان، قنوجی، ج ۲، ص ۵۹۹.

۲- در المنثور، سیوطی، ج ۶، ص ۵۷. «قال رسول الله - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - لا تقوم الساعة حتى يملك الأرض رجل من أهل بيتي أجلى أقرنى و لفظ أبي داود المهدى عجل الله تعالی فرجه الشریف منى أجلى الجبهه أقرنى الأنف». التفسیر الحدیث، عزه دروزه، ج ۵، ص ۲۹۸. «عن النبى - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - قال: المهدى منى أجلى الجبهه أقرنى الأنف».

۳- روح البیان، حقی، ج ۴، ص ۳۴۶. «و روی أبو داود فی سننه ... عمره عشرون سنه و قیل أربعون و وجهه کوکب درى على خده الايمن خال اسود و مولده بالمدينه المنوره».

۴- بیان المعانی، ملا حویش، ج ۲، ص ۱۹۷. روح المعانی، آلوسی، ج ۸، ص ۴۹۷. «و ثقل ما فی اللسان لا يخفف قدر الإنسان و قد ذکر أن فی لسان المهدى المنتظر - رضى الله تعالی عنه - حبسه و ربما يتعذر عليه الكلام حتى يضرب بيده اليمنى فخذ رجله اليسرى و قد بلغك ما ورد فی فضله».

در مورد خصوصیات جسمی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، همین اندازه در تفاسیر اشاره شده است.

در خصوص وجود گره و گرفتگی در زبان مهدی باید گفته شود که اولین کسی که این روایت را نقل کرده ابوالفرج اصفهانی در مقاتل الطالبیین است که با تعبیر «فی لسانه رُتّه» به این مطلب اشاره دارد. (۱)

این روایت به ابو هریره منسوب شده و از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل نشده است و بستوی نیز آن را جعلی می داند. (۲) البته انگیزه جعل نیز در آن موجود است، چه بسا جاعل این روایت، قصد داشته مهدی بودن شخصی را به این دلیل که این عیب در او هست یا نیست، اثبات یا انکار کند.

یک روایت در «الدرالمنثور» و «تفسیر المظهری» نقل شده که در مورد اخلاق امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، چهره و خصوصیات جسمی ایشان سخن گفته است و به دو گونه قابل ترجمه است:

۱. (امام) علی علیه السلام به فرزند گرامی شان (امام) حسن علیه السلام نگاه می کنند و می فرمایند: این فرزندم آقا است همان گونه که رسول الله عجل الله تعالی فرجه الشریف، او را آقا نامیده و به زودی از صلب او مردی بیرون می آید که هم نام پیامبر شماس است در اخلاق شبیه ایشان است؛ اما از جهت جسمی شباهتی به ایشان ندارد.

۲. یا این گونه ترجمه شود که در خصوصیات جسمی شبیه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است ولی در خصوصیات اخلاقی به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شباهتی ندارد. (۳)

۱- مقاتل الطالبیین، ابوالفرج اصفهانی، ص ۱۶۳ - ۱۶۴. «أبا صالح حدثه قبل ذلك بعشرين سنة، أن أبا هريره أخبره: أن المهدي اسمه محمد بن عبد الله، في لسانه رته».

۲- الموسوعه فی احادیث المهدي عجل الله تعالی فرجه الشریف الضعيفه و الموضوعه، بستوی، ص ۱۵۰.

۳- در المنثور، سیوطی، ج ۶، ص ۵۸. تفسیر مظهری، ج ۳، ص ۳۱۲. «قال عليّ و نظر إلى ابنه الحسن فقال ان ابني هذا سيد كما سماه رسول الله - صَلَّى الله عليه و سلم - و سيخرج من صلبه رجل يسمي باسم نبيكم يشبهه في الخلق و لا يشبهه في الخلق يملا الأرض عدلا».



در عبارت حدیث کلمه «یشبهه فی الخلق و لا یشبهه فی الخلق» است؛ معنی اول بنابراین است که خُلُق اول به ضمّه \_ به معنی اخلاق \_ و خَلَق دوم به فتحه \_ به معنی خلقت و خصوصیات جسمی \_ قرائت شود و معنای دوم بنابراین است که خَلَق اول را به فتحه و خُلُق دوم را به ضمّه بخوانیم.

این روایت، بنابر معنی دوّم، خصوصیات جسمی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را شبیه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می داند؛ بنابراین معنی، تمامی روایاتی که در آن ها خصوصیات جسمی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بیان شده، برای شناخت خصوصیات ظاهری امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف قابل استفاده خواهد بود.

## فصل سوم: مقامات سیاسی، معنوی و اخلاقی

## در آمد

در تفاسیر اهل سنت در باب فضائل، اخلاق و سیره امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در ضمن تفسیر آیات مهدوی و یا آخر الزماني روايات و مطالبی بیان شده است.

بعضی از ایشان، در بیان علو شأن امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف تا آن جا پیش رفتند که نوشتن فضائل امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را از توان قلم بیرون می دانند. (۱)

در جای دیگر آورده اند مراد از «حَسَنٌ أَوْلِيَّكَ رَفِيقًا» در آیه «وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَ الرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَ الصُّدِّيقِينَ وَ الشُّهَدَاءِ وَ الصَّالِحِينَ وَ حَسَنٌ أَوْلِيَّكَ رَفِيقًا» (۲) امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است. (۳)

نیز بیان می کنند که مراد از سین در آیه «حم عسق» (۴) سناء امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف (به معنی رفعت و علو شأن و مقام) (۵) است. (۶)

۱- بیان المعانی، ملا حویش، ج ۲، ص ۱۹۷. «و قد جاء في فضله ما لم يحصره القلم».

۲- سوره نساء: ۴، آیه ۶۹.

۳- شواهد التنزیل، حاکم حسکانی، ج ۱، ص ۱۹۷ - ۱۹۹. «و حسن اولئك رفيقا فهو المهدي عجل الله تعالی فرجه الشریف في زمانه ... القائم من آل محمد - صلى الله عليه وآله وسلم».

۴- سوره شوری: ۴۲، آیه ۱-۲.

۵- النّهایه، ابن اثیر، ج ۲، ص ۴۱۴. «و قد سنی یسنی سناء أی ارتفع و السنی بالقصر: الضوء». لسان العرب، ابن منظور، ج ۱۴ ص ۴۰۳. «سنا: سنت النار تسنو سناء: علا ضوءها والسنا، مقصور: ضوء النار و البرق ... و سنا إلى معالی الأمور سناء: ارتفع و سنو فی حسبه سناء، فهو سنی: ارتفع و يقال: إن فلانا لسنی الحسب و قد سنو یسنو سناء، ممدود و السناء من الرفعه، ممدود و السنی: الرفیع و أسناه أی رفعه،.. و فی الحدیث: بشر أمتی بالسناء أی بارتفاع المنزله و القدر عند الله و قد سنی یسنی سناء أی ارتفع». تاج العروس، زبیدی، ج ۱۹، ص ۵۴۴. «و سنا إلى معالی الأمور سناء: ارتفع و سنو فی حسبه، ککرم، سناء، فهو سنی: ارتفع و سنی الشیء تسنيه: علاه و ركبته».

۶- تفسیر سور آبادی، ج ۴، ص ۲۲۳۵. الکشف و البیان، ثعلبی، ج ۸، ص ۳۰۳.

در تفاسیر اهل سنت به چهار مقام از مقامات امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف (البته با اختصار و حذف موارد مشابه) اشاره شده است:

### ۱. خلافت و ولایت

یکی از مقاماتی که برای امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، بین مفسران مطرح است

مقام خلیفه اللّهی، خلیفه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بودن و ولایت ایشان است؛ خلیفه اللّهی و ولی اللّهی بالاترین مقامی است که خداوند به آدم علیه السلام و بعضی از

فرزندان ایشان عطا کرده است. (۱) شکی نیست کسی که از جانب خداوند

مقام خلیفه اللّهی و یا جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را دارا است، همه

شئون و اختیارات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را دارد، اعطاء این چنین مقامی از

جانب خداوند به کسی، نه تنها برای وی نسبت به امور همه افراد،

اولویت می آورد، بلکه گویای فضیلت، کمال، معنویت و لیاقت ایشان

است. این مقام در مورد امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، با تعبیری مانند خلیفه الله، (۲)

القائم بالخلافه، (۳) خلیفه رسول الله، (۴) خاتم الخلافه المطلقه، (۵) ختم

۱- (و إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً.) (سوره بقره: ۲، آیه ۳۰). (أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَ يُكْشِفُ السُّوءَ وَ يُجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ أَلَيْسَ اللَّهُ بِأَعْلَمَ بِمَا تَدْكُرُونَ) (سوره نمل: ۲۷، آیه ۶۲). (يا داوودُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُمْ بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ) (سوره ص: ۳۸، آیه ۲۶).

۲- درّ المنثور، سیوطی، ج ۶، ص ۵۸. «فاذا رأيتموه فتابعوه و لو حبا على الثلج فانه خليفه الله المهدى».

۳- روح البيان، حقی، ج ۴، ص ۳۴۶. «جعل الله القائم بالخلافه الحق عند شده الحاجه اليها من ولده و ج ۸، ص ۳۸۴. يجتمع عيسى و المهدى فيقوم عيسى بالشريعه و الاماميه و المهدى بالسيف و الخلافه».

۴- روح البيان، حقی، ج ۸، ص ۳۸۵ - ۳۸۴. «وقد صح ان عيسى اقتدى بنينا ليله المعراج ... فيجب ان يقتدى بخليفته ايضا».

۵- روح البيان، حقی، ج ۸، ص ۳۸۵ - ۳۸۴. «فيعيسى خاتم الولايه المطلقه كما ان المهدى خاتم الخلافه المطلقه».

الولاية (۱) و صاحب الولاية (۲) بیان شده است. ابن کثیر نیز بعد از بیان

حدیث اثنا عشر خلیفه، امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را در شمار خلفاء دوازده گانه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می شمرد. (۳)

تعبیر های دیگری نیز در تفاسیر هست که به نوعی می توان آن ها را به مقام خلافت و ولایت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف مربوط دانست، صفاتی مانند: الامام، (۴) القائم بالحق، (۵) صاحب مجد الله، (۶) الحاکم بشریعه النبی صلی الله علیه و آله و سلم، (۷) قطب الاقطاب، (۸)

۱- تفسیر منسوب به ابن عربی، ج ۱، ص ۴۰۸. «عسی ان یبعثک ربک مقاما محمودا ای فی مقام یجب علی الکل حمده و هو مقام ختم الولاية المطلقة بظهور المهدی».

۲- تفسیر منسوب به ابن عربی، ج ۲، ص ۲۲۶-۲۲۷. «فیتأخر الامام فیقدمه عیسی ... و الامام الذی يتأخر هو المهدی و انما يتأخر مع کونه قطب الوقت مراعاتا لادب صاحب الولاية مع صاحب النبوه

۳- تفسیر ابن کثیر، ج ۳، ص ۵۹. «و معنی هذا الحدیث البشاره بوجود اثنی عشر خلیفه صالحا یقیم الحق و یعدل فیهم و الظاهر أن منهم المهدی المبشر به فی الأحادیث الواردة بذكره».

۴- روح البیان، حقی، ج ۳، ص ۴۱۶. «و المهدی الذی من عتره النبی امام عادل لیس بنبی موحی الیه (با این بیان که امام ولایت دارد)». روح المعانی، آلوسی، ج ۹، ص ۳۹۵. «و الإمام المهدی لم یکن موجودا حین النزول قطعاً بالإجماع فلا یمكن حمل الآیه علی وعده بذلك».

۵- روح المعانی، آلوسی، ج ۷، ص ۲۱۸. «إن حدوث التقاؤل بین الضعفاء و المستکبرین المشار إلیه بقوله تعالی: فَقَالَ الضُّعْفَاءُ لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنْ لَمْ يَكُنْ مُحَمَّدٌ مِّنْكُمْ لَأَخْلَقَنَّ لَهُمْ سِيقًا فَتَتَّبِعُونَهُمْ أَوْ يَنْتَظِرُونَ لَهُمُ الْمُعَذِّبَ الَّذِي لَمْ يَكُنْ لَهُمْ لِحَافٌ يَلِيهِمْ فَذَرُوا سَبِيلَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَخْلَقُ مَا يَشَاءُ لِمَنْ يَشَاءُ مِنْ غَيْرِ حِسَابٍ». تفسیر منسوب به ابن عربی، ج ۱، ص ۳۷۰. «فهو بوجود المهدی القائم بالحق الفارق بین الجنة و النار».

۶- فتح البیان، قنوجی، ج ۲، ص ۵۹۹. «و قوله و یشاهد مجد الله ای المهدی».

۷- روح البیان، حقی، ج ۴، ص ۳۴۶. «و سیخرج فی امته مهدی یحکم بشریعتہ ... و اخرج الطبرانی انه علیه السلام قال لفاطمه رضی الله عنها ... و منا سبطا هذه الامه الحسن و الحسين و هما ابناک و منا المهدی».

۸- روح المعانی، آلوسی، ج ۱۱، ص ۲۰۰. «فی مکتوبات الإمام الفاروقی ... أن القطیبه لم تکن علی سبیل الأصاله إلا الأئمه أهل البیت المشهورین ثم إنها صارت بعدهم لغيرهم علی سبیل النیابه عنهم ... و الذی یغلب علی ظنی أن القطب قد یكون من غیرهم لکن قطب الاقطاب لا یكون إلا منهم».

قطب بالأصالة، (۱) قطب الوقت، (۲) له مرتبه القطب. (۳)

## ۲. اقتداء واطاعت

در بیشتر تفاسیر اهل سنت قضیه نزول حضرت عیسی علیه السلام و اقتداء به امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نقل شده است (۴) که در جای خود بررسی خواهد شد؛ اما نکته مهم آن است که اقتدای مسیح علیه السلام به امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، حکایت از فضل ایشان نسبت به همه حتی پیامبر اولوالعزم دارد و در روایت نبوی صلی الله علیه و آله و سلم نیز اقتداء عیسی بن مریم علیهما السلام به امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در شمار افتخارات مسلمانان شمرده شده است. (۵)

برخی تفاسیر نیز در ضمن صحبت از اصحاب امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف (که به طور مفصل این بحث در جای خود خواهد آمد) مقاماتی را برای ایشان نقل می کند

۱- روح المعانی، آلوسی، ج ۱۱، ص ۱۹۹-۲۰۰. «و الذی یغلب علی ظنی أن القطب قد یكون من غیرهم لکن قطب الأقطاب لا یكون إلا منهم لأنهم أزکی الناس أصلا و أوفرهم فضلا و أن من ینال هذه الرتبة منهم لا ینالها إلا علی سبیل الأصالة دون النیابه و الوکاله».

۲- تفسیر منسوب به ابن عربی، ج ۲، ص ۲۲۶-۲۲۷. «و الامام الذی یتأخر هو المهدی و انما یتأخر مع کونه قطب الوقت مراعاتا لادب...».

۳- روح المعانی، آلوسی، ج ۳، ص ۳۵۲. «فالخلافه الباطنه لب الخلافه الظاهره، و بها یذب عن حقیقه الإسلام، و بالظاهره یذب عن صورته، و هی مرتبه القطب فی کل عصر، و قد تجتمع مع الخلافه الظاهره کما اجتمعت فی علی کرم الله تعالی وجهه أيام إمارته، و کما تجتمع فی المهدی أيام ظهوره، و هی و النبوه رضیعا ثدی».

۴- روح المعانی، آلوسی، ج ۱۱، ص ۲۱۴. «قد ذهب معظم أهل العلم إلى أنه حين ينزل یصلی وراء المهدی - رضی الله تعالی عنه صلاه الفجر». و ج ۱۳، ص ۹۵.

۵- الجامع لأحكام القرآن، قرطبی، ج ۴، ص ۱۰۱، و ج ۱۶، ص ۱۰۶. درّ المنشور، سیوطی، ج ۲، ص ۲۴۲. بیان المعانی، ملا حویش، ج ۴، ص ۷۹. التفسیر الحدیث، عزه دروزه، ج ۴، ص ۵۲۰. لباب التّأویل، بغدادی، ج ۱، ص ۲۵۲ و ج ۴، ص ۱۱۲. معالم التنزیل، بغوی، ج ۴، ص ۱۶۷. «قال رسول الله - صلی الله علیه و سلم -: کیف أنتم إذا نزل ابن مریم فیکم و امامکم منکم». تفسیر مظهری، ج ۲ قسم ۱، ص ۵۷ و ج ۸، ص ۳۵۸. روح المعانی، آلوسی، ج ۱۳، ص ۹۵.

یا از افرادی نام می برد که رهبری بر چنین افرادی، و امیری بر چنین وزیرانی و اطاعت پذیری این بزرگان از امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف گویای فضیلت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و شاهد بر علو مقام و منزلت ایشان است. در تفاسیر اهل سنت، حضرت عیسی، (۱) اصحاب کهف، (۲) روح حضرت علی علیه السلام، (۳) روح دو نفر از کامل ترین امت اسلام، (۴) و تمامی اهل صدق (۵) در شمار انصار و وزراء امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف شمرده شده اند.

### ۳. عدالت

در تفاسیر اهل سنت، با توجه به احادیث، امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را امام عادل، (۶) حکم عدل و حکم قسط، (۷) لقب داده اند که حاکی از صفت والای عدالت در ایشان است.

همچنین احادیث (یملأ الأرض قسطاً و عدلاً)، نیز بر عدالت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف دلالت دارد. (۸) در این مطلب جای تردید نیست زیرا کسی که برای ریشه کنی ظلم در سراسر جهان می آید باید خود امامی عادل و

۱- روح البیان، حقی، ج ۳، ص ۴۱۶.

۲- درّ المنثور، سیوطی، ج ۴، ص ۲۱۵. روح البیان، حقی، ج ۱، ص ۲۱۷ و ج ۵، ص ۲۶۹ و ۳۸۱ و ج ۹، ص ۱۱۷.

۳- روح البیان، حقی، ج ۷، ص ۳۹۱.

۴- روح البیان، حقی، ج ۹، ص ۱۱۷. «روحانیه شخصین من کمل هذه الأمة».

۵- روح البیان، حقی، ج ۹، ص ۲۶۳.

۶- روح البیان، حقی، ج ۳، ص ۴۱۶.

۷- جامع لطائف التفسیر، قماش، ج ۲۵، ص ۱۹۶ و ج ۲۶، ص ۲۶۲. الکشف و البیان، ثعلبی، ج ۳، ص ۳۵۲.

۸- تفسیر ابن کثیر، ج ۲، ص ۳۴ و ج ۳، ص ۳۱۲. درّ المنثور، سیوطی، ج ۶، ص ۵۷ - ۵۸. غرائب القرآن، نظام الدین، ج ۱،

ص ۱۴۴. روح البیان، حقی، ج ۴، ص ۳۴۶. روح المعانی، آلوسی، ج ۹، ص ۳۹۶. المنار، رشید رضا، ج ۶، ص ۴۷. و ...

عدالت گستر باشد.

در برخی تفاسیر آمده است که امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به شریعت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم حکم می کند. (۱) شاید بتوان جمله "یحکم بشریعته" را نیز به نحوی به عدالت ایشان مربوط دانست؛ با این بیان که عمل بر طبق شریعت حقیقی و رعایت موازین شرعی در حاکمیت، در واقع همان اجرای عدالت بوده و جدای از آن نیست.

#### ۴. علم

ابن عربی علم کتاب های جفر و جامعه را مخصوص امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف می داند و می گوید:

کسی غیر از ایشان محتوای آنها را به حقیقت و واقعیت، درک نمی کند. (۲)

وی در جای دیگر نیز علم تأویل را مخصوص امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف دانسته

و می گوید:

امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف علم تأویل (قرآن و یا حقایق) را در آخر الزمان خواهد آورد. (۳)

وی در تفسیر آیه «فَوَجَدَا عَبْدًا مِنْ عِبَادِنَا آتَيْنَاهُ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا وَعَلَّمْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا عِلْمًا» (۴) علم لدنی را تفسیر کرده است؛ وی می گوید: این علم از

طریق عملی و اکتسابی به دست نمی آید و تنها برای برخی از افراد مخصوص،

۱- روح البیان، حقی، ج ۴، ص ۳۴۶.

۲- تفسیر منسوب به ابن عربی، ج ۱، ص ۳۱.

۳- تفسیر منسوب به ابن عربی، ج ۱، ص ۳۲.

۴- سوره کهف: ۱۸، آیه ۶۵

چنین علمی حاصل خواهد شد و به عنوان نمونه نام امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را می برد. (۱)

---

۱- رحمه من الرحمان، ابن عربی، ج ۳، ص ۲۰. «و علمناه من لدنا علما... فاعطيناه هذا العلم الذى ظهر به و هو ما اعطاه من الفهم و هو مقام يحصل من وجهين وجه اختصاص كالخضر و امثاله من غير تعمل و كالقائم فى آخر الزمان و وجه آخر من طريق التعمل».



## فصل چهارم: مصداق شناسی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

### ۱. شبهه یکی بودن مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و عیسی بن مریم علیهما السلام

#### اشاره

روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم با این مضمون در منابع نقل شده که مهدی ای غیر از عیسی بن مریم علیهما السلام نیست. (۱)

این روایت دست آویز بعضی از منکران مهدویت، قرار گرفته تا این اصل اصیل اسلامی را انکار کرده، یا در آن ایجاد شبهه کنند.

بعضی دیگر نیز یکی بودن حضرت عیسی علیه السلام و امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را به عنوان یک احتمال پذیرفته و براساس آن بحث اقتداء عیسی بن مریم علیهما السلام به امام جماعت مسلمانان را توجیه کرده اند. (۲)

در دیگر سو، برخی از مفسران عامه این روایت را از جهت سندی رد کرده اند و یا در صدد توجیه آن برآمده اند:

۱- سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۳۴۰ - ۱۳۴۱. «أن رسول الله - صَلَّى الله عليه وسلم - قال لا يزداد الامر إلا شده و لا الدنيا إلا إلبارا ولا الناس إلا شحا و لا تقوم الساعه إلا على شرار الناس و لا المهدى إلا عيسى بن مریم».

۲- تفسیر منسوب به ابن عربی، ج ۲، ص ۲۲۶. «و تأخر الامام اشاره إلى شعور القائم بالدين المحمدي صلی الله علیه و آله و سلم في وقته بتقدمه على الكل في الرتبة لمكان قطبته و تقديم عيسى عليه السلام إياه و اقتداؤه به على الشريعة المحمديه صلی الله علیه و آله و سلم اشاره إلى متابعتة للمله المصطفويه و عدم تغييره للشرائع و إن كان يعلمهم التوحيد العياني و يعرفهم أحوال القيامة الكبرى و طلوع الوجه الباقي، هذا إذا كان المهدى عيسى ابن مریم على ما روى في الحديث لا مهدى إلا عيسى ابن مریم».

## بحث سندی

در «تفسیر قرطبی» بعد از توضیحاتی درباره سند روایت و تعارض آن با احادیث متواتر، تصریح می کند که این حدیث صحیح نیست. (۱) در منابع رجال اهل سنت نیز پس از نقل این حدیث به ضعف سند آن و تعارضش با احادیث متواتر اشاره می کنند (۲) و برخی دیگر راوی آن را منکر الحدیث (۳) و مجهول (۴) و خود روایت را از احادیث منکر و ناشناخته می شمردند (۵) حتی کسی

- ۱- الجامع لأحكام القرآن، قرطبی، ج ۸، ص ۱۲۱-۱۲۲. «وقیل: المهدی هو عیسی فقط و هو غیر صحیح لان الاخبار الصحاح قد تواترت علی أن المهدی من عتره رسول الله - صلی الله علیه و سلم -، فلا يجوز حمله علی عیسی و الحدیث الذی ورد فی أنه (لا مهدی إلا عیسی) غیر صحیح. قال البیهقی فی کتاب البعث والنشور: لان راویه محمد بن خالد الجندی و هو مجهول، یروی عن أبان بن أبی عیاش و هو متروک عن الحسن عن النبئ - صلی الله علیه و سلم - و هو منقطع و الأحادیث التي قبله فی التنصيص علی خروج المهدی و فیها بیان کون المهدی من عتره رسول الله - صلی الله علیه و سلم - أصح إسنادا».
- ۲- المزی، تهذیب الکمال، ج ۲۵ ص ۱۴۹. «فقال لی: من محمد بن خالد الجندی؟ فقلت: لا أدری. فقال لی: هذا مؤذن الجند وهو ثقة. فقلت له: أنت یحیی بن معین؟ فقال: نعم... وکان فیہ تساهل. قال أبو الحسن الأبری: قد تواترت الاخبار استفاضت بکثره رواتها عن المصطفی صلی الله علیه و سلم، یعنی فی المهدی، وأنه من أهل بیته، وأنه یملک... و محمد بن خالد الجندی وإن کان یذکر عن یحیی بن معین ما ذکرته فانه غیر معروف عند أهل الصناعه من أهل العلم والنقل».
- ۳- میزان الاعتدال، ذهبی، ج ۳ ص ۵۳۵. «محمد بن خالد [ ق ] الجندی. عن أبان بن صالح. روى عنه الشافعی. قال الأزدی: منکر الحدیث». سیر أعلام النبلاء، ذهبی، ج ۱۰ ص ۶۷. «بل أخبره به مخبر مجهول لیس بمعتمد».
- ۴- میزان الاعتدال، ذهبی، ج ۳ ص ۵۳۵. «محمد بن خالد [ ق ] الجندی... وقال عبد الله الحاکم: مجهول». تقریب التهذیب، ابن حجر، ج ۲ ص ۷۱. «محمد بن خالد الجندی بفتح الجیم والنون المؤذن مجهول».
- ۵- میزان الاعتدال، ذهبی، ج ۳ ص ۵۳۵. «محمد بن خالد [ ق ] الجندی.... قلت: حدیثه لا مهدی إلا عیسی ابن مریم، وهو خبر منکر أخرجه ابن ماجه. ذهبی، سیر أعلام النبلاء، ج ۱۰ ص ۶۷ وهو خبر منکر... بل أخبره به مخبر مجهول لیس بمعتمد».

مانند ابن خلدون که در صحّت احادیث مهدویت تشکیک می کند زیر بار این روایت نرفته و آن را تضعیف می کند. (۱) و توجیهی برای حدیث نقل کرده و رد می کند (۲) عبدالعظیم بستوی نیز بعد از نقل پانزده سند برای این روایت در پایان نتیجه می گیرد که إسناد حدیث ضعیف بوده و مورد قبول نیست. (۳)

این روایت با فرض این که سند خوبی هم داشته باشد که بنا بر تصریح بستوی و قرطبی ندارد؛ باز هم قابل معارضه با سایر روایات نیست؛ زیرا روایاتی که می گویند مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از عترت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم است، به حد تواتر نقل شده است؛ نیز روایات زیادی که بیانگر اقتداء عیسی بن مریم علیهما السلام به امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در نماز جماعت در آخر الزمان است و روایاتی که امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را در کنار حضرت عیسی علیه السلام از اشراط الساعة می شمارد همگی دلالت دارند که مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف شخصی غیر از عیسی بن مریم علیهما السلام است.

### بحث دلالتی

در دلالت روایت نیز دو مناقشه قابل طرح است:

۱. صدر و ذیل این روایت پایان جهان و عاقبت بشریت را تیره و تار معرفی می کند و می گوید:

هرچه می گذرد بر سختی و شدت کارها اضافه می شود، دنیا

رو به پشت کردن و تباهی است و مردم به خاطر حرص و طمع

رو به فساد هستند و قیامت در حالی برپا می شود که بدترین مردم روی کره زمین زندگی می کنند و مهدی ای به جز عیسی بن مریم علیهما السلام

۱- تاریخ ابن خلدون، ج ۱ ص ۳۲۲. «وبالجمله فالحديث ضعيف مضطرب».

۲- تاریخ ابن خلدون، ج ۱ ص ۳۲۲. «وقد قيل أن لا مهدى إلا عيسى أى لا يتكلم فى المهد إلا عيسى يحاولون بهذا التأويل رد الاحتجاج به أو الجمع بينه وبين الأحاديث وهو مدفوع بحيث جريج ومثله من الخوارق».

۳- الموسوعه فى احاديث المهدي عجل الله تعالی فرجه الشریف الضعيفه و الموضوعه، بستوی، ص ۹۴-۱۰۴.

وجود ندارد. (۱)

تعبیر «لا یزداد الأمر الا شده» به این معنی است که همواره کارها رو به سختی شدت است این عبارت هیچ نقطه روشنی را تا هنگامه شروع قیامت برای بشریت ترسیم نمی کند و عبارت: «لا مهدی الا عیسی بن مریم» نیز در صدد باطل کردن روح مهدی باوری است. آیا این روایت با تاریک نشان دادن آینده، روح ناامیدی و یاس را به جامعه تزریق نمی کند؟ در حالی که آیات قرآن و روایات نویددهنده آینده ای روشن، برای بشریت هستند و حکومت پایانی را مختص مستضعفان و مؤمنان می دانند. روایت فوق با چنین محتوایی با ترسیم تصویر روشن از پایان تاریخ، سازگاری ندارد.

۲. برخی مفسران در توجیه دلالت روایت گفته اند که "لا مهدی الا عیسی بن مریم" یعنی جز عیسی بن مریم علیهما السلام کسی مصاحب و هم صحبت با امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نیست و ایشان برای نصرت و مصاحبت با امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بر زمین نازل می شود. (۲) این توجیه اگرچه با ظاهر روایت سازگاری ندارد؛ اما همسو با روایات متعددی است که می گوید مردم در نماز جماعت هستند که عیسی علیه السلام نازل می شود و امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف او را جلو می اندازد تا مردم به او اقتداء کنند آن گاه عیسی علیه السلام نپذیرفته، به امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف اقتداء می کند. نیز روایاتی که می گویند عیسی علیه السلام نازل می شود و دجال را می کشد؛ و با توجه به این دو گروه از روایات که بیانگر تأیید و نصرت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف توسط عیسی علیه السلام هستند، این توجیه قابل قبول خواهد بود.

۱- «أن رسول الله - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - قال لا يزداد الأمر إلا شده و لا الدنيا إلا إدارا ولا الناس إلا شحا و لا تقوم الساعة إلا على شرار الناس و لا المهدى إلا عيسى بن مریم».

۲- روح البیان، حقی، ج ۳، ص ۴۱۶. «و فی الحدیث (... لا مهدی إلا عیسی بن مریم) و معناه لا یکون أحد صاحب المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف إلا عیسی بن مریم فإنه ينزل لنصرتة و صحبتة».

## ۲. بحث تولد و یا عدم تولد

در تفاسیر اهل سنت اشاره مستقیمی به این که امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف متولد شده، یا در آخر الزمان متولد خواهد شد نشده است؛ اما با توجه به موضع گیری برخی از ایشان در مقابل عقائد شیعه در مورد غیبت امام و ظهور ایشان در آخر الزمان و سایر مسائل مربوط به آن که در بخش انکار مهدویت به آن پرداخته شد می توان نتیجه گرفت که مفسران اهل سنت نیز مانند سایر علمای اهل سنت به عدم تولد امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف باور دارند. با این حال در برخی از تفاسیر تعبیری مانند انسان کامل حاضر در هر زمان، به چشم می خورد که بیانگر تولد و وجود امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است، اگر چه ایشان خوش ندارند، نام امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را بر این انسان کامل بگذارند:

۱. آلوسی در تفسیر کلمه خلیفه در آیه «إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» (۱) می گوید:

نزد اهل الله خلیفه الهی حضرت آدم است و این خلافت الهی در انسان کامل تا قیامت ادامه خواهد داشت و اگر این انسان کامل از دنیا برود عالم از بین می رود چون وی روح این عالم است و قوام عالم به اوست و بعد اشاره می کند که افراد زیادی با این عقیده مخالفند و خداوند کمک کار ما خواهد بود. (۲)

۱- سوره بقره: ۲، آیه ۳۰.

۲- روح المعانی، آلوسی، ج ۱، ص: ۲۲۲-۲۲۳. «و عند أهل الله تعالی المراد بالخلیفه آدم و هو علیه السلام خلیفه الله تعالی و أبو الخلفاء و المجلی له سبحانه و تعالی، و الجامع لصفتی جماله و جلاله، و لهذا جمعت له الیدان و کلتاهما یمین، و لیس فی الموجودات من وسع الحق سواه، و من هنا قال الخلیفه الأعظم صلی الله تعالی علیه و سلم: «إن الله تعالی خلق آدم علی صورته أو- علی- صورته الرحمن» و به جمعت الأضداد و کملت النشاء و ظهر الحق، و لم تزل تلك الخلفه فی الإنسان الكامل إلى قیام الساعه و ساعه القیام، بل متى فارق هذا الإنسان العالم مات العالم لأنه الروح الذی به قوامه، فهو العماد المعنوی للسماء، و الدار الدنیا جارحه من جوارح جسد العالم الذی الإنسان روحه. و لما كان هذا الاسم الجامع قابل الحضرتین بذاته صحت له الخلفه و تدبیر العالم و الله سبحانه الفعال لما یرید، و لا فاعل علی الحقیقه سواه و فی المقام ضیق، و المنکرون کثیرون و لا مستعان إلا بالله عز و جل».

۲. حقی نیز در دو جای از تفسیر خود انسان کامل زنده در هر زمان را دارنده اسم اعظم الهی (۱) و مصداق آن (۲) می داند.

۱- روح البیان، حقی، ج ۱، ص ۸. «قال الشيخ مؤيد الدين الجندی قدس سره ان للاسم الأعظم الذى اشتهر ذكره و طاب خبره و وجب طيه و حرم نشره من عالم الحقائق و المعانى حقيقه و معنى و من عالم الصور و الألفاظ صورته و لفظا اما حقيقته فهى احديه جمع جميع الحقائق الجمعيه الكماليه كلها و اما معناه فهو الإنسان الكامل فى كل عصر و هو قطب الاقطاب حامل الامانه الإلهيه خليفه الله و اما صورته فهى صورته كامل ذلك العصر و علمه كان محرما على سائر الأمم لما لم تكن الحقيقه الانسانيه ظهرت بعد فى أكمل صورته بل كانت فى ظهورها بحسب قابليه كامل ذلك العصر فحسب فلما وجد معنى الاسم الأعظم و صورته بوجود الرسول صلى الله عليه و سلم أباح الله العلم به كرامه له».

۲- روح البیان، حقی، ج ۵، ص ۳۱۵. «ألا ترى ان الله تعالى خلق العوالم و بث فيها أسماءه الحسنی و جعل الإنسان الكامل فى كل عصر مجلى أنواره و مظهر أسرارہ فمن أراد الوصول الى الله تعالى فليصل الى الإنسان الكامل فعليک بطلب خير الاول ليحيى به ذكرك الى يوم التناد و من الله رب العباد الفيض و الامداد و التوفيق».

## بخش چهارم: تفاسیر اهل سنت و قیام و خروج امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

### درآمد (بشارت قیام)

مفسران اهل سنت هر جا از خروج امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف سخن به میان آورده اند خواه با نقل روایت خواه با بیان خود مفسر، لحن کلام شان آمیخته با نوید است و در برخی موارد، به این بشارت تصریح نموده اند؛ سیوطی روایتی از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل می کند که در آن، حضرت مردم را به قیام امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، بشارت می دهد. (۱) البته اصل روایت در مسند احمد و مجمع الزوائد موجود است، (۲) ابن کثیر نیز خروج امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را مورد بشارت احادیث می داند. (۳)

علاوه بر این بشارت های صریح، لحن سایر روایات نقل شده در تفاسیر نیز توأم با بشارت به آمدن موعود است. (۴)

۱- درّ المنثور، سیوطی، ج ۶، ص ۵۷. «قال رسول الله - صَلَّى الله عليه و سلم - أبشركم بالمهدي يبعثه الله في أمتي على اختلاف من الزمان و زلازل فيملاً الأرض قسطاً و عدلاً كما ملئت جوراً و ظلماً».

۲- مسند احمد، ج ۳، ص ۳۷. مجمع الزوائد، هيثمي، ج ۷، ص ۳۱۳.

۳- تفسير ابن كثير، ج ۲، ص ۳۴. «و الظاهر ان منهم (اثني عشر) المهدي عجل الله تعالی فرجه الشریف المبشّر به في الاحاديث الواردة بذكره»

۴- مانند: ۱- «و روى ان النبي صلی الله علیه و آله و سلم قال كيف يهلك امه أنا في اولها و عيسى في آخرها و المهدي عجل الله تعالی فرجه الشریف من اهل بيتي في وسطها». جامع البيان، طبري، ج ۳، ص ۲۰۳. درّ المنثور، سيوطی، ج ۲، ص ۳۶. كشف الاسرار، ميدي، ج ۲، ص ۱۳۷. الكشف و البيان، ثعلبي، ج ۳، ص ۸۲. تفسير نسفي، ج ۱، ص ۱۵۶. ۲- «لو لم يبق من الدنيا إلّا يوم واحد لطول الله ذلك اليوم حتى يخرج رجل من أهل بيتي يواطئ اسمه اسمي و كنيته كنيته يملأ الأرض عدلاً و قسطاً كما ملئت جوراً و ظلماً». درّ المنثور، سيوطی، ج ۶، ص ۵۸. مفاتيح الغيب، فخر رازی، ج ۲، ص ۲۸. كشف الاسرار، ميدي، ج ۱، ص ۳۲۵. غرائب القرآن، نظام الدين، ج ۱، ص ۱۴۴.

## فصل یکم: توصیف قیام

### اشاره

در تفاسیر اهل سنت، درباره قیام امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، توصیف‌ها و تعبیرهای جالبی به کار برده شده است، برخی از آنها عبارتند از:

### ۱. زمان ختم نبوت و ظهور ولایت

ابن عربی در تفسیر خود روز ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، را زمان به نهایت

رسیدن نبوت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و سرآغاز دوران ولایت و امامت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف می‌داند. (۱) البته دیدگاه ایشان با نظر شیعه در بحث امامت، سازگار نیست؛

زیرا شیعه بر این باور است که امامت بلافاصله بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آغاز

شده تا امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ادامه دارد نه این که آغاز این امامت از زمان

مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف باشد.

### ۲. زمان خواری ظالمان

ابو حیان در تفسیر آیه «وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ مَنَعَ مَسَاجِدَ اللَّهِ أَنْ يُذَكَّرَ فِيهَا اسْمُهُ وَسَعَىٰ فِي خَرَابِهَا أُولَٰئِكَ مَا كَانَ لَهُمْ أَنْ يَدْخُلُوهَا إِلَّا خَائِفِينَ لَهُمْ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ» (۲) آورده است خواری در دنیا برای ظالمان به این است که

۱- تفسیر منسوب به ابن عربی، ج ۱، ص ۲۶۰. «ابتداء الظهور الذي هو زمان ختم النبوه و ظهور الولاية» .

۲- سوره بقره: ۲، آیه ۱۱۴.



مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف وقتی خروج کند آنها را به قتل خواهد رسانید. (۱)

### ۳. قیامت کبری

در مواضع متعددی از تفسیر ابن عربی از ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به

عنوان قیامت کبری، یوم القیامه، یوم الجمع و الساعه، نام برده شده است. (۲) البته توجه به این نکته ضروری است که ابن عربی در این جا برای قیامت

و ساعه مفهومی متفاوت از معنی عرفی آن در نظر گرفته است، ایشان

معتقد است که در این دنیا هم قیامت بر پا است و قیامت را به لقاء الله

و وصول به مرتبه فناء معنی نموده است و بر این باور است که این مقام

چنانچه برای یک و یا چند نفر خاص مثل پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و اولیاء حاصل شود، این قیامت صغری است؛ اما اگر این امکان برای همه افراد فراهم شود آن زمان، قیامت کبری محقق خواهد شد؛ به عقیده وی زمان حکومت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف که زمینه رسیدن همه مردم به مقام لقاء الله و فناء فی الله فراهم می شود، شروع

۱- البحر المحيط، ابو حیان، ج ۱، ص ۵۲۹. «و قیل قتل المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ایاهم اذا خرج».

۲- تفسیر منسوب به ابن عربی، ج ۱، ص ۷۰. «فَاللَّهِ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ بِالْحَقِّ (فِي اخْتِلَافَاتِهِمْ يَوْمَ قِيَامِ الْقِيَامَةِ الْكُبْرَى وَ ظُهُورِ الْوَحْدَةِ الْذَاتِيَةِ عِنْدَ خُرُوجِ الْمَهْدِيِّ - عَلَيْهِ السَّلَام -)». و ص ۲۷۰. «المراد بالساعه: وقت ظهور القیامه الکبری، أی: الوحده الذاتیه بوجود المهدی». و تفسیر منسوب به ابن عربی، ج ۱، ص ۳۷۰. «و أما ظهور هذه القیامه للکل و بروز الجمع لله و حدوث التقاول بین الضعفاء و المستکبرین، فهو بوجود المهدی القائم بالحق، الفارق بین أهل الجنه و النار عند قضاء الأمر الإلهی بنجاه السعداء و هلاک الأشقیاء». و تفسیر منسوب به ابن عربی، ج ۲ ص ۱۲۰. «(و نَزَعْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا) أی: نخرج یوم القیامه عند خروج المهدی من کل أُمَّةٍ نبیهم و هو أعرفهم بالحق». و تفسیر منسوب به ابن عربی، ج ۲ ص ۱۳۱-۱۳۲. «(و یَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ) (بوقوع القیامه الصغری یُبْلِسُ الْمُجْرِمُونَ عَنْ رَحْمَةِ اللَّهِ وَ تحیرهم فی العذاب، غیر قابلین للرحمه، أو القیامه الکبری بظهور المهدی و قهرهم تحت سطوته و حرمانهم من رحمته و حیثئذ یتفرق الناس بتمیز المؤمن عن الکافر». و ص ۳۲۱ «و إِنَّمَا سَمَّی یوم الجمع لِأَنَّهُ وَ قَتِ الظُّهُور».

١- تفسير منسوب به ابن عربى، ج ١، ص ٣٧٠. «وَبَرَزُوا لِلَّهِ جَمِيعًا لِلْخَلَائِقِ ثَلَاثَ بَرَزَاتٍ، بَرَزَهُ عِنْدَ الْقِيَامَةِ الصَّغْرَى بِمَوْتِ الْجَسَدِ وَ بَرَزَ كُلُّ أَحَدٍ مِنْ حِجَابِ جَسَدِهِ إِلَى عَرْصَةِ الْحِسَابِ وَالْجِزَاءِ وَ بَرَزَهُ عِنْدَ الْقِيَامَةِ الْوَسْطَى بِالمَوْتِ الْإِرَادَى عَنْ حِجَابِ صِفَاتِ النَّفْسِ وَ الْبُرُوزِ إِلَى عَرْصَةِ الْقَلْبِ بِالرُّجُوعِ إِلَى الْفِطْرَةِ وَ بَرَزَهُ عِنْدَ الْقِيَامَةِ الْكُبْرَى بِالْفَنَاءِ الْمَحْضِ عَنْ حِجَابِ الْإِنْيَةِ إِلَى فِضَاءِ الْوَحْدَةِ الْحَقِيقِيَّةِ وَ هَذَا هُوَ الْبُرُوزُ الْمَشَارُ إِلَى بَقُولِهِ تَعَالَى: ( وَ بَرَزُوا لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ ) وَ مَنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ هَذِهِ الْقِيَامَةِ يَرَاهُمْ بَارِزِينَ لَا يَخْفَى عَلَى اللَّهِ مِنْهُمْ شَيْءٌ وَ أَمَا ظُهُورُ هَذِهِ الْقِيَامَةِ لِلْكَلِّ وَ بُرُوزُ الْجَمِيعِ لِلَّهِ وَ حَدُوثُ التَّقَاوُلِ بَيْنَ الضَّعْفَاءِ وَ الْمُسْتَكْبِرِينَ، فَهُوَ بِوُجُودِ الْمَهْدِيِّ الْقَائِمِ بِالْحَقِّ، الْفَارِقِ بَيْنَ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ عِنْدَ قَضَاءِ الْأَمْرِ الْإِلَهِيِّ بِنِجَاهِ السَّعْدَاءِ وَ هَلَاكِ الْأَشْقِيَاءِ». وَ ج ١، ص ٣٨٠. «أَتَى أَمْرُ اللَّهِ لَمَّا كَانَ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ - مِنْ أَهْلِ الْقِيَامَةِ الْكُبْرَى يَشَاهِدُهَا وَ يَشَاهِدُ أَحْوَالَهَا فِي عَيْنِ الْجَمْعِ، كَمَا قَالَ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ -: «بَعَثْتُ أَنَا وَ السَّاعَةَ كَهَاتَيْنِ». أَخْبَرَ عَنْ شَهُودِهِ بِقَوْلِهِ تَعَالَى: ( أَتَى أَمْرُ اللَّهِ ) وَ لَمَّا كَانَ ظُهُورُهَا عَلَى التَّفْصِيلِ بِحَيْثُ تَظْهَرُ لِكُلِّ أَحَدٍ لَا يَكُونُ إِلَّا بِوُجُودِ الْمَهْدِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: فَلَا تَسْتَعْجِلُوا لِأَنَّ هَذَا لَيْسَ وَقْتُ ظُهُورِهِ، ثُمَّ أَكَّدَ شَهُودَهُ لَوَجْهِ اللَّهِ وَ فَنَاءِ الْخَلْقِ فِي الْقِيَامَةِ بِقَوْلِهِ: ( سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ ) مِنْ إِثْبَاتِ وَجُودِ الْغَيْرِ. ثُمَّ فَضَّلَ مَا شَهِدَ فِي عَيْنِ الْجَمْعِ لِكُونِهِ فِي مَقَامِ الْفَرْقِ بَعْدَ الْجَمْعِ يَشَاهِدُ كَثْرَةَ الصِّفَاتِ فِي عَيْنِ أَحَدِيهِ الذَّاتِ بِحَيْثُ لَا يَحْتَجِبُ بِالْوَحْدَةِ عَنِ الْكَثْرَةِ وَ لَا بِالْعَكْسِ». وَ رُوحُ الْمَعَانِي ج ٧، ص ٢١٧ به نقل از ابن عربى.

## فصل دوم: انتظار

دیدگاه اهل سنت براساس اعتقادشان نسبت به تولد و حیات

امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نسبت به ظهور و انتظار با دیدگاه شیعه تفاوت اساسی

دارد، ایشان تولد و غیبت آن حضرت را قبول نکرده و می گویند امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در آخر الزمان متولد خواهد شد، برخلاف شیعه که معتقد به امام زنده

غایب است؛ وقتی چنین تفاوتی در دیدگاه و تفکر باشد، هرگز نمی توان

باور شیعه در مورد ظهور و انتظار را از اهل سنت توقع داشت. امام شیعه،

زنده و در غیبت است و شیعیان هر لحظه منتظر تمام شدن دوران

غیبت و برطرف شدن موانع ظهور ایشان هستند؛ اما اهل سنت، مصداق خارجی زنده، برای امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نمی شناسند. طبیعی است که با این اعتقاد، انتظار در اندیشه اهل سنت، بسیار کم رنگ تر از انتظار در فرهنگ شیعه است و چه بسا انتظار شیعه را نیز به استهزاء گرفته، (۱) آن را مذمت

۱- الجواهر، طنطاوی، ج ۱۵ - ۱۶، ص ۲۱۷-۲۱۸. «فویل لمن ترکوا مواهبهم و عقولهم ... ثم انتظروا مجیء المهدی لیهدی ابناء ابنائهم و هم لا یهدون کأن الله عزوجل لیس هادیا للناس الآن مع ان من اسمائه الهادی و کأن النبی لیس من اسمائه الهادی الله جعل الهدی فی الأرض فی کل زمان و مکان». و مج ۵، ج ۹ - ۱۰، ص ۲۱۹. «و الامامیه قالوا مثل هذا فی بینة لا سیما الاثنی عشریه منهم الذین یزعمون ان الثانی عشر من ائمتهم و هو محمد بن الحسن العسکری الملقب بالمهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف عندهم دخل سردابا بدارهم بالحله و تغیب حین اعتقل مع امه و غاب هنالك و هو یرجى آخر الزمان فیملأ الأرض عدلا و هم الآن ینتظرونه و یسمونه المنتظر لذلك و یقفون فی کل لیلہ بعد صلاه المغرب بباب هذا السرداب و قد قدموا مرکبا فیہتفونه باسمه و یدعونه للخروج حتی تشتبک النجوم ثم ینقضون و یرجعوا الی اللیلہ الآتیة». التفسیر القرآنی للقرآن، خطیب عبد الکریم، ج ۶، ص ۹۵۶. «و الشیعه الامامیه متمسکون بهذا الرأی، بل إنه دعامة من دعائم عقیدتهم، لأنهم علی توقع هذه الرجعة ینتظرون امامهم الغائب أبو القاسم محمد بن الحسن و هو المهدی عندهم، كما أنه الامام الثانی عشر من أئمتهم».

کنند. (۱) و حتی به بررسی آفات آن پردازند. (۲)

با این همه باز رگه‌هایی از اندیشه انتظار در تفاسیر اهل سنت به چشم می‌خورد: محمد رشید رضا می‌گوید:

مسلمانان قبل از قیامت منتظر علائم و اشراف آن هستند و یکی از آن مقدمات، ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، است. (۳)

طه دره الحمصی نیز می‌گوید:

مسلمانان منتظر امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و عیسی علیه السلام هستند. (۴)

با توجه به دو عبارت فوق به نظر می‌رسد انتظار در اندیشه اهل سنت به

۱- الاساس فی التفسیر، سعید حوی، ج ۴، ص ۲۲۷۵. «ان كثيرا من المسلمین فی عصرنا یظنون ظنًا خاطئا ان الاسلام قد إنتهى دوره و غرب هلاله و بعضهم ینتظر ظهور المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و قیام الساعه».

۲- المنار، رشید رضا، ج ۶، ص ۴۷. «من ضررها أنها لا تتظار المسلمین لها ویأسهم من إعادته عدل الإسلام و مجده بدونها قد كانت مثار فتن عظیمه فقد ظهر فی بلاد مختلفه و أزمته مختلفه أناس یدعی کل واحد منهم أنه المهدی المنتظر یدعی علی أهل السلطان و یدعی له کثیر من الأغرار، فتجرى الدماء بینهم و بین جنود الحکام کالأنهار، ثم یدعی النصر و الغلب للأقویاء بالجنود و المال، علی المستنصرین بتوهم التأيید السماوی و خوارق العادات و قد ادعی هذه الدعوه أيضا أناس من الضعفاء أصابهم هوس الولایه و الأسرار الروحیه، فلم یکن لهم تأثیر یدکر».

۳- المنار، رشید رضا، ج ۹، ص ۴۰۷-۴۰۸. «فالمسلمون المنتظرون لها (الساعه) یعلمون ان لها اشرافا یقع بالتدریج فهم آمنون من مجيئها بغته فی کل زمان و إنما ینتظرون قبلها ظهور الدجال و المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و المسیح علیه السلام و یأجوج و مأجوج».

۴- تفسیر القرآن الکریم، طه دره الحمصی، ج ۱۲، ص ۵۹۱. «ینتظر المسلمون المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و عیسی علیه السلام \_ علی نبینا و علیه الف صلاه و الف سلام \_».

معنی مطلع بودن از وقوع چیزی در آینده و علم به وقوع آن است به این معنی که برای ایشان غیر منتظره، یا دور از انتظار نیست. اما انتظار به معنی مترصّد بودن و لحظه شماری کردن برای وقوع این انقلاب جهانی، در این فرهنگ، کمرنگ است؛ بنابراین، مفاهیم بلندی چون: امید به آینده، علاقه به تحقّق ظهور، زمینه سازی برای ظهور که در فرهنگ شیعه از کلمه انتظار فهمیده می شود در میان اهل سنت چندان جایگاهی ندارد.

## فصل سوم: زمینه سازی

در بحث زمینه سازی آمدن امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و لزوم آن در بین شیعه بحث هایی مطرح است و در چند ساله اخیر با برگزاری کنفرانس ها و همایش هایی چون دکترین مهدویت و... در این خصوص اوج و رشد بیشتری پیدا کرده است؛ اما این مبحث در بین اهل سنت به طور جدی مطرح نشده است شاید به این دلیل باشد که:

الف) ایشان معتقد به مهدی زنده و حاضر نیستند و اعتقاد دارند شخصی به نام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، از نسل پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در آخر الزمان خواهد آمد و کار جهان

را اصلاح خواهد کرد و با این پیش فرض، بحث زمینه سازی و فراهم

کردن شرایط آن معنی ندارد، چگونه می توان ظهور مهدی متولد نشده را نزدیک تر نمود؛ امّا شیعه با این باور که امام دوازدهم متولد شده، زنده و حاضر است؛ اما در غیبت به سر می برد و هر لحظه منتظر اذن الهی برای ظهور خود است، تلاش می کند موانع ظهور آن امام را برطرف و برای ظهور ایشان زمینه سازی نماید.

ب) ایشان شروع قیام امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را نزدیک و مقارن با قیامت، می دانند؛ و مطابق روایات شان مدّتی بین هفت تا ده سال را برای حکومت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، باور دارند. (۱) این اعتقاد، در نگرش ایشان به انتظار و لزوم

---

۱- رک: بررسی روایات مدت حکومت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف مصطفی ورمزیار فصلنامه علمی ترویجی پژوهش های مهدوی سال دوم شماره ششم ص: ۲۳-۶۵.

زمینه سازی مؤثر است همان گونه که در «تفسیر مظهري» به این نکته تصریح می کند که ظهور چند ساله دین بعد از هزار و چند صد سال، چه ظهوری است. (۱) با وجود چنین تفکری، برای تحقق این ظهور، زمینه سازی و

تلاش نخواهند کرد؛ در حالی که انتظار می رود وجود روایت نبوی صلی الله علیه و آله و سلم

در مورد زمینه سازان مشرقی که می فرماید: «گروهی از مشرق خروج می کنند

و زمینه سلطه و حکومت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را فراهم می آورند» (۲) در منابع ایشان

موجب گردد بحث زمینه سازی به صورت پررنگ تری از سوی ایشان دنبال شود، البته نمونه هایی هرچند اندک از بحث زمینه سازی در تفاسیر ایشان به چشم می خورد:

۱. روایت زمینه سازان مشرقی با متن بالا در تفاسیر اهل سنت نقل نشده است ولی تفسیر «الدر المنثور» روایت دیگری را با متن متفاوتی نقل کرده است که قومی از مشرق قیام می کنند و پرچم های سیاه همراه شان است، خیر را مطالبه می کنند و به ایشان داده نمی شود سپس می جنگند و پیروز می شوند و در این هنگام چیزی را که می خواستند به آنها داده می شود پس آن را قبول نمی کنند تا پرچم را به دست مردی از اهل بیت من بسپارند. (۳)

۱- تفسیر مظهري، ج ۶، ص ۵۵۲. «و فيه دليل على صحة مذهب اهل السنه و كونه دينا ارتضاه الله و بطلان مذهب الروافض حيث قالوا الأئمة خائفون الى اليوم حتى لم يظهر المهدي عجل الله تعالی فرجه الشریف و هو مختف لخوف الأعداء و قولهم انه سينجز الله وعده حين يظهر المهدي عجل الله تعالی فرجه الشریف باطل يأباه كلمه منكم في الآيه و اي ظهور للدين إن ظهر بضع سنين بعد الف و مائه».

۲- سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۳۶۸. «قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم " يخرج ناس من المشرق فيوطنون للمهدي " يعني سلطانه».

۳- در المنثور، سيوطي، ج ۶، ص ۵۸. «عن رسول الله - صَلَّى الله عليه و سلم - ان أهل بيتي سيلقون بعدى بلاء و تشریدا و تطريدا حتى يأتي قوم من قبل المشرق معهم رايات سود فيسألون الخير فلا يعطونه فيقاتلون فينصرون فيعطون ما سألوا فلا يقبلوه حتى يدفعوها إلى رجل من أهل بيتي فيملؤها قسطا كما ملؤها جورا فمن أدرك ذلك منكم فليأتهم و لو حبوا على الثلج».

این روایت از یک منظر به زمینه سازی مربوط نمی شود؛ زیرا تنها گزارشگر یک اتفاق است که در زمان قبل از ظهور رخ خواهد داد؛ اما از این نظر که کسانی آمده، پرچم و مبارزه ای خواهند داشت، خیر را مطالبه کرده به آنها داده نمی شود (در بعضی از متون به جای کلمه خیر، واژه حق دارد) بعد از این محرومیت از خیر (حق) به مبارزه ادامه می دهند و با تلاش و کوشش به مطلوب خود رسیده و پرچم فتح را به دست امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، می سپارند؛ به زمینه سازی ربط پیدا می کند؛ زیرا از تقدّم این پیروزی بر ظهور و منتهی شدن آن به حکومت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، می توان برداشت کرد که این پرچم، مبارزه و پیروزی به قیام امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، نیرو می بخشد؛ زیرا پرچم در مبارزه، نماد قدرت و حیات لشکر است و نباید بر زمین بیفتد و دادن پرچم، کنایه از تحویل دادن قدرت به امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و قبول حاکمیت ایشان و واگذاری تمامی امکانات است، از این رو این روایت یک گروه زمینه ساز را معرفی می کند و برای بحث زمینه سازی قابل استفاده است.

۲. در تفسیر «المنار» در ضمن انکار مهدویت، می گوید:

اگر باور به امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف عقیده درستی باشد لازم است باعث حرکت جامعه اسلامی و آمادگی ایشان بشود، باید یک نیروی قوی فراهم کنند تا به مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، جهت تشکیل حکومت کمک نماید، در حالی که این باور باعث سستی و تنبلی در جامعه اسلامی شده و مسلمانانی که با این باور زندگی می کنند، دست از فعالیت برای اصلاح و پیشرفت برداشته اند. (۱)

۱- المنار، رشید رضا، ج ۹، ص ۴۱۶-۴۱۷. «وقد كان من حق تصديق الجماهير من المتأخرين بخروج مهدى يجدد الإسلام و ينشر العدل في جميع الأنام أن يحملهم على الاستعداد لظهوره بتأليف عصبه قويه تنهض بزعامته و تساعد على إقامة أركان امامته و لكنهم لم يفعلوا، بل تركوا ما يجب لحماية البيضة و حفظ سلطان المله بجمع كلمه الأمه و بإعداد ما استطاعوا من حول و قوه فاتكلوا و تواكلوا و تنازعوا و تخاذلوا و لم يعظهم ما نزع من ملكهم و ما سلب من مجدهم، اتكالا على قرب المهدي».



از این کلمات می توان این چنین برداشت نمود که زمینه سازی قیام به نظر ایشان امری ضروری و لازم است و با فرض باور به مهدویت، باید برای تحقّق زمینه های آن اقدام کرد.

## فصل چهارم: وقت آغاز قیام

## اشاره

منابع تفسیری اهل سنت به مباحث مربوط به زمان خروج امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز پرداخته اند که از سه منظر قابل بررسی است:

## ۱. توقیت ونهی از آن

## الف) معنی توقیت

توقیت در لغت به معنی قرار دادن وقت اختصاصی برای چیزی (۱) مشخص کردن وقت (۲) و بیان کردن مقدار مدت (۳) است و در اصطلاح مهدویت به معنی تعیین و بیان وقت خاص و یا دایره زمانی خاص برای آغاز قیام مهدوی است.

مراد از توقیت، در این تحقیق، معین کردن وقت خروج امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف،

۱- النّهایه، ابن اثیر، ج ۵، ص ۲۱۲. «و التوقیت و التأقیّت: أن يجعل للشیء وقت یختص به».

۲- الصحاح، جوهری، ج ۱، ص ۲۷۰. «و التوقیت: تحدید الأوقات. تقول: وقّته لیوم کذا، مثل أجلّته». لسان العرب، ابن منظور، ج ۲، ص ۱۰۸. «و التوقیت: تحدید الأوقات و تقول: وقّته لیوم کذا مثل أجلّته و الموقت، مفعول: من الوقت». تاج العروس، زبیدی، ج ۳، ص ۵. «و التأقیّت کالتوقیت: تحدید الأوقات و هو مؤقّت، من ذلك».

۳- النّهایه، ابن اثیر، ج ۵، ص ۲۱۲. «و التوقیت و التأقیّت: وهو بیان مقدار المدّه. یقال: وقّ الشیء یوقّته ووقته یقته، إذا بین حدّه». لسان العرب، ابن منظور، ج ۲، ص ۱۰۸. «و تقول: وقّته، فهو موقوت إذا بین للفعل وقتا یفعل فیهِ». مجمع البحرین، طریحی، ج ۴، ص ۵۳۱. «و الموقوت: المحدود بأوقات معینه، یقال وقّته فهو موقوت: إذا بین للفعل وقتا یفعل فیهِ و التوقیت للشیء مثله».

است با هر عبارت و به هر نحو، خواه به صورت صریح و خواه با الفاظ و تعابیری که آن را در بازه زمانی خاصی محدود کند؛ امّا گفتن زمان مبهم یا رمزی مانند آنچه در روایت عدد حروف بسم الله آمده که می گوید: وقتی عدد حروف بسم الله الرحمن الرحيم کامل شد زمان تولّد (۱) مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، است. (۲) یا کلام ابن عربی در ادوار هفت گانه زمین و این که مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، در دور هفتم ظهور می کند (۳) یا صحبت از علائم و این که ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، با فلان علامت چه مقدار فاصله دارد، (۴) و یا این که در فلان روز هفته (۵) و یا فلان ماه، ظهور اتفاق می افتد، اینها هیچ کدام مصداق توقیت نیستند. (البته با نگاه دقیق تر به توقیت، می توان موارد ذکر شده را هم نوعی توقیت دانست و توقیت را به

۱- بنابر اعتقاد اهل سنت به تولّد و رشد امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در آخر الزّمان؛ معین کردن زمان تولّد یعنی تعیین محدوده زمانی خاص برای ظهور.

۲- روح البیان، حقی، ج ۶، ص ۱۴۸. «قال امیر المؤمنین علی - کرم الله وجهه - إذا نفا عدد حروف بسم الله الرحمن الرحيم فانه يكون أوان خروج المهدي عجل الله تعالی فرجه الشریف من بطن امه».

۳- تفسیر منسوب به ابن عربی، ج ۱، ص ۲۶۰. «(إِنَّ رَبَّكُمْ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ...) و هذه المدة من ابتداء دور الخفاء إلى ابتداء الظهور الذي هو زمان ختم النبوة و ظهور الولاية، كما قال - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ -: «إِنَّ الزَّمان قد استدار كهيئته يوم خلق الله فيه السموات والأرض»، لأن ابتداء الخفاء بالخلق هو انتهاء الظهور، فإذا انتهى الخفاء إلى الظهور عاد إلى أول الخلق كما مرّ و يتم الظهور بخروج المهدي عليه السلام في تتمه سبعة أيام و لهذا قالوا: مدة الدنيا سبعة آلاف سنة».

۴- روح البیان، حقی، ج ۳، ص ۱۲۴. «قال الامام السيوطي - رحمه الله - يظهر المهدي عجل الله تعالی فرجه الشریف قبل الدجال بسبع سنين و يخرج الدجال قبل طلوع الشمس بعشر سنين». و ج ۴، ص ۳۴۶. «و يظهر (المهدي عجل الله تعالی فرجه الشریف) قبل الدجال بسبع سنين و يخرج الدجال قبل طلوع الشمس من مغربها بعشر سنين و قبل ظهور المهدي عجل الله تعالی فرجه الشریف اشراط و فتن». و ج ۶، ص ۳۷۲. «أنّ بنی الأصفر و هم الإفرنج علی ما ذهب اليه المحدثون إذا خرجوا و ظهوروا الى الاعماق في ستّ سنين يظهر المهدي عجل الله تعالی فرجه الشریف في السنه السابعه ثم يظهر الدجال ثم ينزل عيسى ثم تخرج الدابة ثم تطلع الشمس من المغرب». روح المعانی، آلوسی، ج ۱۳، ص ۲۱۰. «الدجال الذي خروجه قبل طلوعها (الشمس) من مغربها بعده سنين... المهدي الذي ظهوره قبل الدجال بسبع سنين».

۵- تفسیر منسوب به ابن عربی، ج ۲، ص ۳۲۱. «و إنّما سُمّي (الجمعه) يوم الجمع لأنه وقت الظهور»

صریح و رمزی یا صریح و مبهم تقسیم کرد)

### (ب) نهی از توقیت

در تفاسیر اهل سنت در مورد نهی از توقیت اظهار نظری نشده است، تنها ابن عربی در دو جا از تفسیر خود با نقل روایت نبوی "كذب الوقاتون" (۱) به این نهی اشاره می کند (۲) و می گوید:

غیر از خداوند کسی زمان ظهور را نمی داند و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم خودشان وقتی را برای ظهور معین نفرمودند و کسانی را که برای ظهور، وقت مشخص می کنند تکذیب می نمایند.

شاید اهمیت دادن ابن عربی به این نهی و کم توجهی سایر مفسران به این خاطر باشد که وی ظهور را قیامت کبری می داند (۳) و طبق صریح قرآن علم به زمان قیامت مختص خداوند است. (۴)

۱- این روایت تنها در منابع شیعه موجود است. کتاب الغیبه، نعمانی، ص ۳۰۱. «عن أبي بصير، عن أبي عبد الله - عليه السلام - قال: " قلت له: جعلت فداك، متى خروج القائم (عليه السلام) ؟ فقال: يا أبا محمد، إنا أهل بيت لا نوقت و قد قال محمد - صلى الله عليه و آله -: كذب الوقاتون».

۲- تفسیر منسوب به ابن عربی، ج ۱، ص ۲۷۰. «المراد بالساعة: وقت ظهور القيامة الكبرى، أي: الوحده الذاتيه بوجود المهدي و لا يعلم وقتها إلا الله كما قال النبي - عليه الصلاة و السلام - في وقت خروج المهدي: «كذب الوقاتون» و لعمرى ما يعلمها عند وقوعها أيضا إلا الله كما هي قبل وقوعها ... لم يعين رسول الله - صلى الله عليه و سلم - وقت ظهور المهدي - عليه السلام - و قال: كذب الوقاتون».

۳- رك همين كتاب، بخش چهارم: تفاسیر اهل سنت و قیام و خروج امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف - فصل یکم: توصیف قیام - ۳ - قیامت کبری.

۴- سوره اعراف: ۷، آیه ۱۸۷. (يَسْئَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ رَبِّي لَا يُجَلِّئُهَا لِوَقْتِهَا إِلَّا هُوَ ثَقُلَتْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ لَا تَأْتِيكُمُ إِلَّا بَعْتَهُ يَسْئَلُونَكَ كَأَنَّكَ حَفِيٌّ عَنْهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ اللَّهِ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ .) سوره احزاب: ۳۳، آیه ۶۳. (يَسْئَلُكَ النَّاسُ عَنِ السَّاعَةِ قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ اللَّهِ وَ مَا يُدْرِيكَ لَعَلَّ السَّاعَةَ تَكُونُ قَرِيبًا .)

**ج) نمونه هایی از توقیت**

الف) تفاسیر المنار و روح المعانی از سیوطی نقل کرده اند که ایشان وقت خاصی را برای ظهور مشخص کرده و گفته است که فاصله ظهور دین اسلام تا قیامت ۱۵۰۰ سال است و ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف هم قبل از سال ۱۳۰۰ رخ خواهد داد؛ با این بیان که دجال ابتدای سده ظاهر شده، حضرت عیسی علیه السلام که همزمان با مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف خواهد آمد او را خواهد کشت و بعد به مدت چهل سال زندگی می کند؛ سپس طلوع خورشید از مغرب اتفاق می افتد و مردم بعد از این واقعه صد و بیست سال زندگی می کنند؛ بعد از آن نفخ صور اول اتفاق می افتد و با فاصله چهل سال با نفخه دوم قیامت برپا می شود. با جمع این اعداد (۲۰۰=۴۰+۱۲۰+۴۰) و لحاظ این که خروج دجال در راس سده است و مدتی باقی می ماند آن گاه به دست حضرت مسیح علیه السلام کشته می شود، سال ظهور قبل از شروع سال ۱۳۰۰ خواهد شد. (۱)

آلوسی و رشید رضا بعد از نقل این توقیت از سیوطی در مقابل آن موضع گیری کرده و گفته اند تا کنون این وعده سیوطی محقق نشده است و در سالی که وی مشخص کرده بود ظهور اتفاق نیفتاد و تمام اوهام بنا شده به دست او

۱- الحاوی للفتاوی، سیوطی، ج ۲، ص ۱۰۴. «الذی دلت علیه الآثار أن مده هذه الأمة تزيد على ألف سنة و لا تبلغ الزيادة عليها خمسمائة سنة و ذلك لأنه ورد من طرق أن مده الدنيا سبعة آلاف سنة و أن النبى - صَلَّى اللهُ عليه وسلّم - بعث في أواخر الألف السادسة و ورد أن الدجال يخرج على رأس المائة و ينزل عيسى عليه السلام فيقتله، ثم يمكث في الأرض أربعين سنة و أن الناس يمكثون بعد طلوع الشمس من مغربها مائة و عشرين سنة و أن بين النفتختين أربعين سنة، فهذه مائتا سنة لا بد منها و الباقي الآن من الألف مائة سنة و سنتان و إلى الآن لم تطلع الشمس من مغربها و لا خرج الدجال الذى خروجه قبل طلوع الشمس من مغربها بعد نزول عيسى بسنتين و لا ظهر المهدي الذى ظهوره قبل الدجال بسبع سنين و لا وقعت الأشرار التى قبل ظهور المهدي».

منهدم شد. (١) و عدم تحقق وعده، در زمان معین شده، دلیل واضحی بر کذب ادعای سیوطی است.

ب) حقی بروسوی از سیوطی نقل کرده است که مهدی در سال ١٢٠٠ و یا سال ١٢٠٤ قیام خواهد کرد. (٢) ولی چنین متنی در کتاب های سیوطی یافت

١- روح المعانی، آلوسی، ج ٥، ص ١٢٥. «و أخرج الجلال السيوطي عده أحاديث في أن عمر الدنيا سبعة آلاف سنة و ذكر أن مدته هذه الأُمَّه تزيد على ألف سنة و لا تبلغ الزيادة عليها خمسمائة سنة و استدل على ذلك بأخبار و آثار ذكرها في رسالته المسماه بالكشف عن مجاوزة هذه الأُمَّه الألف ... و إذا لم يظهر المهدي على رأس المائة التي نحن فيها ينهدم جميع ما بناه كما لا يخفى على من راجعه و كأنى بك تراه منهدما». و ج ٢٦، ص ٥٤. «و مما ذكره السيوطي في ذلك ما نقل ... و قد يرد عليه بأنه قد مضى من زمن البعثة إلى يومنا هذا ألف و مئتان و ثمانى و ستون سنة و إذا ضم إليها ما ذكره من سننى مكث عيسى عليه السلام و بقاء الدنيا بعد طلوع الشمس من مغربها و ما بين النفتين و هى مائتا سنة تصير ألفا و أربعمائة و ثمانى و سبعين فيبقى من المدته التي ذكرها اثنتان و عشرون سنة و إلى الآن لم تطلع الشمس من مغربها و لا خرج الدجال الذي خروجه قبل طلوعها من مغربها بعده سنين و لا ظهر المهدي الذي ظهوره قبل الدجال بسبع سنين و لا وقعت الأشرار التي قبل ظهور المهدي و لا يكاد يقال: إنه يظهر بعد خمس عشرة سنة و يظهر الدجال بعدها بسبع سنين على رأس المائة الثالثة من الألف الثانيه لأن قبل ذلك مقدمات تكون في سنين كثيره، فالحق أنه لا يعلم ما بقى من مدته الدنيا إلما الله عز و جل». المنار، رشيد رضا، ج ٩، ص ٣٩٣-٣٩٤. «و أخرج الجلال السيوطي عده أحاديث في أن عمر الدنيا سبعة آلاف سنة و ذكر أن مدته هذه الأُمَّه تزيد على ألف سنة و لا تبلغ الزيادة خمسمائة سنة و استدل على ذلك بأخبار و آثار ذكرها في رسالته المسماه (بالكشف عن مجاوزة هذه الأُمَّه الألف) ... و إذا لم يظهر المهدي على رأس المائة التي نحن فيها ينهدم جميع ما بناه فيها كما لا يخفى و كأنى بك تراه منهدما "اه- أقول: نقلت هذا لأن كثيرا من الناس يرجعون إلى هذا التفسير في مثل هذا البحث، فأجبت أن يعرف رأيه في المسألة من لم يطلع عليه و قد مضت المائة التي كان فيها مؤلفه برأسها و ذنبها و هى المائة الثالثة عشره من الهجره، ثم مضى زهاء نصف المائة التي بعدها و هى الرابعه عشره، إذ نكتب هذا البحث في سنة ١٣٤٥ و لم يظهر المهدي، فانهدم و له الحمد ما بناه السيوطي عفا الله تعالى عنه من الأوهام التي جمعها كحاطب ليل».

٢- روح البيان، حقی، ج ٣، ص ١٢٤. «قال الامام السيوطي - رحمه الله - و يقوم المهدي عجل الله تعالى فرجه الشريف سنة مائتين بعد الالف او اربع و مائتين و الله اعلم و قبل ظهور المهدي عجل الله تعالى فرجه الشريف اشراط اخر من خروج بنى الأصفر و غيرها».

نشد، فقط در کتاب «الحاوی للفتاوی» از محمد بن حنفیه عبارات مأتین (۱) و اربع و مأتین (۲) به چشم می خورد که سال ۲۰۰ و ۲۰۴ را برای ظهور معین کرده، نه سال های (۱۲۰۰ و ۱۲۰۴) آن گونه که حقی ادعا کرده است.

ج) با وجود خرده گیری بر سیوطی، خود حقی در دو قسمت از تفسیرش (۳) همین تاریخ را برای ظهور مشخص می کند و این یک عبارت صریح در توقیت است.

از مجموع مطالب به دست آمده از تفاسیر اهل سنت، در موضوع توقیت، می توان این گونه نتیجه گرفت که نهی از توقیت در جامعه شیعی با جدیت بیشتری نسبت به اهل سنت مطرح شده است و حساسیت بیشتری برای

۱- الحاوی للفتاوی، سیوطی، ج ۲، ص ۱۰۰. «و أخرج نعیم عن محمد بن الحنفیه قال: یملک بنو العباس حتی ییأس الناس من الخیر ثم یتشعث أمرهم فی سنه خمس و تسعین، فإن لم تجدوا إلّا جحر عقرب فادخلوا فیہ فإنه یكون فی الناس شر طویل، ثم یزول ملکهم فی سنه سبع و تسعین، أو تسع و تسعین و یقوم المهدی فی سنه مائتین». و ج ۲، ص ۱۱۰. «حدثنا أبو یوسف المقدسی - و کان کوفیا - عن محمد بن الحنفیه قال: یملک بنو العباس حتی ییأس الناس من الخیر، ثم یتشعب أمرهم فی سنه خمس و تسعین و یكون فی الناس شر طویل، ثم یزول ملکهم فی سنه سبع و تسعین، أو تسع و تسعین و یقوم المهدی فی سنه مائتین و أخرج نعیم أيضا عن جعفر قال: یقوم المهدی سنه مائتین».

۲- الحاوی للفتاوی، سیوطی، ج ۲، ص ۱۱۰. «و أخرج أيضا عن أبي قبیل قال: اجتمع الناس علی المهدی سنه أربع و مائتین».

۳- روح البیان، حقی، ج ۸، ص ۲۸۵ - ۲۸۶. «یقول الفقیر الفتن المتصله بخروج الدجال بعضها قد مضی و بعضها سيقع فیما بین المائتین بعد الالف دل علیه حم و هو ثمان و أربعون و العین و هو سبعون و السین و هو ستون و القاف و هو مائه لأنه قد صح أن الدجال متأخر عن المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و أنّ المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف یخرج علی رأس المائه الثالثه او علی اربعه و مائتین فیقع قبیل ظهور المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف الطامات الكبرى». و ج ۹، ص ۲۶۲. «و قد صح ان مدّه هذه الأئمه تزيد علی الف بنحو اربعمائه سنه الی خمسّمائه سنه و لا یجوز الزیاده الی خمس مائه سنه بعد الالف لعدم ورود الاخبار فی ذلك و لاقتضاء البراهین و الشواهد عند اهل الظواهر و البواطن من اهل السنه و قد قال - علیه السلام - الآیات بعد المائتین و المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بعد المائتین فتنتهی دوره السنبله بظهور عیسی - علیه السلام -».

مقابله با آن وجود دارد. در منابع حدیثی اهل سنت نیز از آن نهی نشده است و تنها ایرادی هم که بر سیوطی گرفته می شود این است که وعده او خلاف واقع است. البته در تفسیر «المنار» گفته های وی را اوهام نامیده است. (۱)

## ۲. قیام قبل از خروج امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و نهی از استعجال

استعجال در لغت به معنی عجله و شتاب بی مورد برای کاری که هنوز زمانش فرا نرسیده است. (۲)

در روایات شیعه، از حرکت مسلحانه قبل از ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، شتابزده عمل کردن و خود و دیگران را در معرض هلاک قرار دادن، نهی شده است، (۳) ابی حیان در «البحر المحیط» نقل می کند:

بعد از اعتراض زید به برادرش (امام) باقر علیه السلام نسبت به عدم قیام،

۱- المنار، رشید رضا، ج ۹، ص ۳۹۳-۳۹۴. «إذ نکتب هذا البحث فی سنه ۱۳۴۵ و لم يظهر المهديّ، فانهدم و لله الحمد ما بناه السیوطی عفا الله تعالی عنه من الأوهام التي جمعها كحاطب لیل».

۲- لسان العرب، ابن منظور، ج ۱۱، ص ۴۲۵. «و الاستعجال و الإعجال و التعجل واحد: بمعنی الاستحاث و طلب العجله و استعجل الرجل: حثه و أمره أن يعجل فی الأمر و مر يستعجل أي مر طالبا ذلك من نفسه متكلفا إياه». النّهایه، ابن اثیر، ج ۴، ص ۱۰۱. لسان العرب، ابن منظور، ج ۴، ص ۱۷۵. و ج ۸، ص ۲۹۱. تاج العروس، زبیدی، ج ۶، ص ۲۵۵. «استعجال و مبادره شدید». لسان العرب، ابن منظور، ج ۵، ص ۲۷۸. و ج ۷، ص ۲۳۵. تاج العروس، زبیدی، ج ۷، ص ۵۸۳. «استعجال الأمر قبل بلوغ إناه».

۳- الکافی، کلینی، ج ۱، ص ۳۶۸. «عن عبد الرحمن ابن کثیر قال کنت عند أبی عبد الله - علیه السلام - إذ دخل علیه مهزم، فقال له: جعلت فداک أخبرنی عن هذا الامر الذی ننتظر، متى هو؟ فقال: یا مهزم کذب الوقّاتون و هلک المستعجلون و نجا المسلمون». کمال الدین، ابن بابویه، ص ۳۷۸. «الصقر ابن أبی دلف قال: سمعت أبا جعفر محمد بن علی الرضا - علیهما السلام - یقول: ... إن من بعد الحسن ابنه القائم بالحق المنتظر... فقلت له: و لم سمی المنتظر؟ قال: لا-ن له غیبه یكثر أيامها و یطول أمدها فینتظر خروجه المخلصون و ینکره المرتابون و یتهزئ بذكره الجاحدون و یکذب فیها الوقّاتون و یهلک فیها المستعجلون و ینجو فیها المسلمون».



ایشان زید را این گونه نصیحت کرد که برای امر ما وقتی است که از آن زمان تجاوز نخواهد کرد، هر کدام از اهل بیت قبل از قیام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف حرکت مسلحانه کند، مثل پرنده ای است که قبل از پر در آوردن از لانه خارج شود این کار باعث سقوط او شده و ملعبه دست بچه ها خواهد شد، بعد حضرت با علم غیب از آینده خبر می دهند و به زید می فرمایند: مواظب خودت باش تا فردا در کناسه کوفه به دار آویخته نشوی؛ اما زید به کلام (امام) باقر علیه السلام اهمیت نداد و همان بلا بر سرش آمد. (۱)

از جهت عقلی نیز شتابزدگی در هیچ کاری پسندیده نیست، به ویژه در آن جا که خطر هلاک و انحراف وجود دارد. بحث مهدویت به خاطر حساسیتی که دارد استعجال در آن باعث انحراف عقیدتی، ناامیدی و در بعضی موارد نابودی به دست حاکمان وقت خواهد شد. در منابع اهل سنت، نهی از استعجال به چشم نمی خورد و از مفسران ایشان نیز تنها ابن عربی به این نهی توجه کرده است؛ وی در تفسیر آیه «أَتَى أَمْرُ اللَّهِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ» (۲) می گوید: ظهور کامل امر خداوند

با وجود مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، محقق می شود و هنوز زمان آن فرا نرسیده است، ایشان

۱- البحر المحیط، ابو حیان، ج ۱، ص ۵۴۹. «زید بن علی وکان قد قال لأخیه الباقر: ما لك لا تقوم وتدعو الناس إلى القیام معك؟ فأعرض عنه وقال له: لهذا وقت لا يتعداه. فدعا إلى نفسه وقال: إنما الامام منا من أظهر سيفه وقام بطلب حق آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم، لا من أرخی علیه ستوره وجلس فی بیته. فقال له الباقر: یا زید إن مثل القائم من أهل هذا البيت قبل قیام مهدیهم، مثل فرخ نهض من عشه من قبل أن یستوی جناحاه. فإذا فعل ذلك سقط، فأخذہ الصبیان یتلاعبون به. فاتق الله فی نفسك أن لا تكون المصلوب غدا بالکناسه. فلم یلتفت زید لكلام الباقر وخرج علی هشام، فظفر به وصلبه علی کناسه الكوفه وأحرقه بالنار وکان كما حدّره الباقر».

۲- سوره نحل: ۱۶، آیه ۱.

«امر الله» را به ظهور تفسیر کرده و می گوید: آیه فرموده عجله نکنید و از شتابزدگی بپرهیزید؛ (۱)

۱- تفسیر منسوب به ابن عربی، ج ۱، ص ۳۸۰. «أَتَى أَمْرُ اللَّهِ لَمَّا كَانَ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - مِنْ أَهْلِ الْقِيَامَةِ الْكُبْرَى يَشَاهِدُهَا وَيَشَاهِدُ أَحْوَالَهَا فِي عَيْنِ الْجَمْعِ، كَمَا قَالَ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ -: «بَعَثْتُ أَنَا وَالسَّاعَةَ كَهَاتَيْنِ». أَخْبَرَ عَنِ شَهُودِهِ بِقَوْلِهِ تَعَالَى: ( أَتَى أَمْرُ اللَّهِ ) وَ لَمَّا كَانَ ظُهُورَهَا عَلَى التَّفْصِيلِ بِحَيْثُ تَظْهَرُ لِكُلِّ أَحَدٍ لَّا - يَكُونُ إِلَّا بِوُجُودِ الْمَهْدِيِّ - عَلَيْهِ السَّلَامُ - قَالَ: فَالَّا تَسْتَعْجِلُوهُ لِأَنَّ هَذَا لَيْسَ وَقْتُ ظُهُورِهِ».

## فصل پنجم: علائم ظهور یا نشانه های شروع قیام

## اشاره

عَلَم و علامت به معنای پرچم (بیرق)، (١) نشانه شناسایی راه، (٢) نشانه هدایت، (٣) نشانه شناخت چیزی از چیز دیگر، (٤) بیان می شود. علائم قیام امام

١- کتاب العین، خلیل بن احمد، ج ٢، ص ١٥٢ - ١٥٣. «و العلم: رایه، إليها مجمع الجند». الصحاح، جوهری، ج ٥، ص ١٩٩٠ - ١٩٩١. معجم مقاییس اللغه، ابن فارس، ج ٤، ص ١٠٩. مجمع البحرین، طریحی، ج ٣، ص ٢٣٨. «و العلم: رایه». تاج العروس، زبیدی، ج ١٧، ص ٤٩٨. «و العلم: رایه التي یجتمع إليها الجند و قيل: هو ما یعقد علی الرمح».

٢- کتاب العین، خلیل بن احمد، ج ٢، ص ١٥٢ - ١٥٣. «و العلم: ما ینصب فی الطریق، لیکون علامه یهتدی بها، شبه المیل و العلامه و المعلم و العلم: ما جعلته علما للشیء و یقرأ: ( و إنه لعلم للساعة )، یعنی: خروج عیسی علیه السلام». الصحاح، جوهری، ج ٥، ص ١٩٩٠ - ١٩٩١. «و المعلم: الأثر یستدل به علی الطریق». النهایه، ابن اثیر، ج ٣، ص ٢٩٢. «ما جعل علامه للطرق و الحدود، مثل أعلام الحرم و معالمه المضروبه علیه و قيل: المعلم: الأثر و العلم: المنار و الجبل». لسان العرب، ابن منظور، ج ١٢، ص ٤١٩. «و یقال لما ینبئ فی جواد الطریق من المنازل یستدل بها علی الطریق: أعلام واحدها علم و المعلم: ما جعل علامه و علما للطرق و الحدود مثل أعلام الحرم و معالمه المضروبه علیه و العلم: المنار». مجمع البحرین، طریحی، ج ٣، ص ٢٣٨. «و المعلم: الأثر، یستدل به علی الطریق فالاعلام: جمع علم و هو الجبل الذی یعلم به الطریق و المنار بفتح المیم: المرتفع الذی یوقد فی أعلامه النار لهدايه الضلال و نحوه». تاج العروس، زبیدی، ج ١٧، ص ٤٩٨. «و العلامه: شیء منصوب فی الطریق و نص المحکم فی الفلوات یهتدی به الضاله، کالعلم فیهما، بالتحریک و یقال لما ینبئ فی جواد الطریق من المنازل یستدل بها علی الأرض: أعلام واحدها علم ... والمعلم: ما یستدل به علی الطریق من الأثر».

٣- الصحاح، جوهری، ج ٥، ص ١٩٩٠ - ١٩٩١. «و علمت الشیء أعلمه علما: عرفته». لسان العرب، ابن منظور، ج ١٢، ص ٤١٩. «السمه و الجمع علام و فی التنزیل فی صفه عیسی - صلوات الله علی نبینا و علیه -: ( و إنه لعلم للساعة ) ... المعنی أن ظهور عیسی و نزوله إلى الأرض علامه تدل علی اقتراب الساعه». مجمع البحرین، طریحی، ج ٣، ص ٢٣٨. «و علمت له علامه بالتشدید: وضعت له أماره یعرفها». تاج العروس، زبیدی، ج ١٧، ص ٤٩٧. «و العلامه: السمه» و ص ٤٩٨ «( و إنه لعلم للساعة ) آی: أن ظهور عیسی و نزوله إلى الأرض علامه تدل علی اقتراب الساعه».

٤- معجم مقاییس اللغه، ابن فارس، ج ٤، ص ١٠٩. «علم) العین و اللام و المیم أصل صحیح واحد یدل علی أثر بالشیء یتمیز به عن غیره».

مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در راستای بشارت، تقویت بنیه اعتقادی، شناسایی و یا هشدار، بیان شده است؛ علامت هر چیزی از جهت زمانی قبل از وقوع و یا همزمان با وقوع آن امر ظاهر می شوند؛ اما در برخی موارد می تواند بعد از زمان حادثه و با کاربرد تأیید صحت آن واقع گردد.

همان گونه که در ابتدای بخش گذشت، ظهور در اصطلاح شیعی با معنی آن از منظر اهل سنت به خاطر اختلاف عقیده ایشان درباره تولد و غیبت متفاوت است و در اینجا مراد از علائم ظهور نشانه های شروع قیام و خروج امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و آغاز غلبه دین اسلام بر سایر ادیان است.

موضوع علائم ظهور یا اشراف الساعه، بحث از آینده است بر همین اساس، مفسران اهل سنت در این موضوع به نقل روایات و آثار اکتفاء کرده، بحث تحلیلی در این خصوص انجام نداده اند ما نیز در بررسی دیدگاه های ایشان به دسته بندی و نقل روایات مطرح شده در تفاسیر اکتفاء می کنیم.

در تفاسیر اهل سنت، موارد زیادی به عنوان اشراف الساعه یا علائم آخر الزمان بیان شده است و در پاره ای موارد به هم زمانی این اتفاقات با ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، تصریح کرده اند؛ (۱) اما تصریح به این که فلان واقعه علامت برای ظهور است، تنها در دو مورد (خسوف و کسوف خاص و قتل نفس زکیه) انجام گرفته است. در این تحقیق علاوه بر بررسی مواردی که در آن تصریح به

۱- مانند این که حقی و آلوسی، می گویند: که کمی قبل از ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، اتفاقاتی رخ می دهد. روح البیان، حقی، ج ۳، ص ۱۲۴ «و قبل ظهور المهدي عجل الله تعالی فرجه الشریف اشراف اخر». و ج ۴، ص ۳۴۶. «و قبل ظهور المهدي عجل الله تعالی فرجه الشریف اشراف و فتن» و ج ۸، ص ۲۸۶. «قد صح أن الدجال متأخر عن المهدي عجل الله تعالی فرجه الشریف و أن المهدي عجل الله تعالی فرجه الشریف يخرج على رأس المائة الثالثة او على اربعة و مائتين فيقع قبيل ظهور المهدي عجل الله تعالی فرجه الشریف الطامات الكبرى». روح المعانی، آلوسی، ج ۱۳، ص ۲۱۰. «و لا وقعت الأشراف التي قبل ظهور المهدي».

علامت بودن شده به موارد دیگر که در محدوده زمانی حکومت ایشان رخ خواهد داد یا مواردی که همراه با ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به عنوان اشراط الساعة بیان شده اند و می توان با مسامحه آنها را علامت قیام امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به حساب آورد، نیز اشاره خواهد شد.

### یکم. تعداد علائم

در تعداد علائم قیام امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در تفاسیر اهل سنت بحثی مطرح نشده است؛ اما طبق بررسی به عمل آمده از اشراط الساعة، هفت علامت و یا رخداد مقارن با ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف اتفاق خواهد افتاد و به عنوان علائم حرکت مهدوی در این تحقیق بررسی خواهد شد.

### دوم. تفصیل علائم

#### اشاره

در فرهنگ روایی شیعه بحث علائم ظهور به طور پررنگ مطرح گردیده و علاوه بر تصریح روایت به علامت بودن یک حادثه علائم را به حتمی و غیر حتمی تقسیم کرده اند اما در تفاسیر اهل سنت بسیار به ندرت اشاره به علامت بودن یک حادثه برای قیام مهدوی شده و در پاره ای موارد به هم زمانی دو واقعه یا نزدیکی زمان وقوع آن با ظهور اشاره شده است.

بایسته است در این قسمت مواردی که تصریح به علامت بودن در آن شده در ابتدا با عنوان علائم صریح آورده شود و سایر موارد با عنوان علائم غیر صریح در پی بیاید و در قسمت بعد به ترتیب زمانی آنها پرداخته شود.

### الف) علائم صریح

#### ۱. خسوف و کسوف خاص

حقی بروسوی از سنن ابی داوود نقل می کند:

ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بعد از این است که در شب اول ماه مبارک رمضان ماه می گیرد و در روز پانزدهم همان ماه خورشید گرفتگی اتفاق می افتد و این تقارن خسوف و کسوف در یک ماه به این شکل از اول خلقت تا آن زمان سابقه نداشته است (۱). (۲).

از جمله «و ظهوره بعد ان یکون...» این گونه برداشت می شود که این حادثه علامت، برای ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است.

## ۲. کشته شدن نفس زکیه

یکی دیگر از نشانه ها، کشته شدن نفس زکیه در مکه است در تفاسیر ایشان به خصوصیات نفس زکیه اشاره ای نشده است و تنها مطلبی که آمده آن است که این واقعه قبل از خروج امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، اتفاق می افتد. (۳) و بعد از قتل نفس زکیه توسط ظالمان، اهل آسمان و زمین بر آنها غضب می کنند

و سراغ مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف می روند، مانند عروس اطراف ایشان جمع شده و ایشان

۱- روح البیان، حقی، ج ۴، ص ۳۴۶. «و روی أبو داود فی سننه ... فجعل الله القائم بالخلافه الحق عند شده الحاجه إليها من ولده ليملاً الأرض عدلاً و ظهوره یکون بعد ان یکسف القمر فی أول ليله من رمضان و تکسف الشمس فی النصف منه فان ذلك لم يوجد منذ خلق الله السموات و الأرض.

۲- این روایت در سنن ابو داوود یافت نشد، و منبع نقل آن سنن دارقطنی، السیره الحلبیه و القول المختصر است: سنن دارقطنی، ج ۲، ص ۵۱. «عن جابر، عن محمد بن علی قال: إن لمهدینا آیتین لم تكونا منذ خلق السموات و الأرض، تنکسف القمر لأول ليله من رمضان و تنکسف الشمس فی النصف منه و لم تكونا منذ خلق الله السموات و الأرض». السیره الحلبیه، حلبی، ج ۱، ص ۳۱۴. «و ظهوره یکون بعد أن یکسف القمر فی أول ليله من رمضان و تکسف الشمس فی النصف منه مثل ذلك لم يوجد منذ خلق الله السموات و الأرض». «القول المختصر»، ص ۲۰، ب ۳، ح ۳، به نقل از معجم احادیث الامام المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، کورانی، ج ۱، ص ۲۷۴. «لمهدینا آیتان لم يكونا منذ خلق الله السموات و الأرض ینکسف القمر لأول ليله من رمضان و تنکسف الشمس فی النصف منها».

۳- درّ المنثور، سیوطی، ج ۶، ص ۵۸. «حدثنی رجل من أصحاب النبی - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ - إنَّ المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف لا یرجى حتى یقتل النفس الزکیه».

را با احترام یاری می دهند. (۱) از این نقل چنین بر می آید که اندکی پس از

این حادثه یک حرکت جمعی ایجاد شده و از امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف پشتیبانی خواهد کرد.

### ۳. خروج بنی الأصفر

برخی از تفاسیر اهل سنت به خروج بنی الأصفر، قبل از ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف اشاره می کنند؛ اهل لغت در مورد بنی الأصفر گفته اند که منظور، پادشاهان روم و یا رومیان هستند (۲) طبق نقل مفسران، این علامت قبل از قیام امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف (۳) و براساس نقل دقیق تر، هفت سال قبل از ظهور شروع شده و استقرار حکومت ایشان شش سال به طول می انجامد و یک سال قبل از ظهور

۱- درّ المنثور، سیوطی، ج ۶، ص ۵۸-۵۹. «حدثني رجل من أصحاب النبي - صَلَّى اللهُ عليه و سلم - إنَّ المهدي عجل الله تعالی فرجه الشریف لا يخرج حتى يقتل النفس الزكية فإذا قتلت النفس الزكية غضب عليهم من في السماء و من في الأرض فاتي الناس المهدي عجل الله تعالی فرجه الشریف فزفوه كما تزف العروس إلى زوجها ليله عرسها و هو يملا الأرض قسطا و عدلا و تخرج الأرض نباتها و تمطر السماء مطرها و تنعم أمتي في ولايته نعمه لا تنعمها قط».

۲- کتاب العین، خلیل بن احمد، ج ۷، ص ۱۱۴. «و بنو الأصفر: ملوک الروم». الصحاح، جوهری، ج ۲، ص ۷۱۴. «و بنو الأصفر: الروم». لسان العرب، ابن منظور، ج ۴، ص ۴۶۵. «و بنو الأصفر: الروم و قيل: ملوک الروم». القاموس المحيط، فیروز آبادی، ج ۲، ص ۷۱. «و بنو الأصفر: ملوک الروم، أولاد الأصفر بن روم بن يعصو بن إسحاق، أو لأن جيشا من الحبش غلب عليهم، فوطئ نساءهم، فولد لهم أولاد صفر». مجمع البحرين، طریحی، ج ۲، ص ۶۱۶. «و بنو الأصفر: الروم، كان أباهم الأول أصفر اللون و هو روم بن عيص بن إسحاق بن إبراهيم عليه السلام». تاج العروس، زبیدی، ج ۷، ص ۱۰۰. «و بنو الأصفر: الروم و قيل: ملوک الروم و هو أولاد الأصفر بن روم بن يعصو و يقال: عيصو بن إسحاق بن إبراهيم عليه السلام و قيل: الأصفر: لقب روم لا ابنه و قال ابن الأثير: إنما سموا بذلك لأن أباهم الأول كان أصفر اللون و هو روم بن عيصون، أو لأن جيشا من الحبش غلب عليهم فوطئ نساءهم، فولد لهم أولاد صفر، فسموا بنی الأصفر».

۳- روح البیان، حقی، ج ۳، ص ۱۲۴. «قال الامام السيوطی رحمه الله و يقوم المهدي عجل الله تعالی فرجه الشریف سنه مائتين بعد الالف او اربع و مائتين و الله اعلم و قبل ظهور المهدي عجل الله تعالی فرجه الشریف اشراط اخر من خروج بنی الأصفر و غيرها».

امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، به نتیجه دلخواه می‌رسند. (۱) بنابراین اگر مراد از بنی الأصفر مردم روم باشند، نقل مزبور، خبر از یک حرکت جمعی مردمی علیه حاکمان (خرجوا) است که به نتیجه خواهد رسید (ظهوروا الی الاعماق به معنی پیروزی بر مناطق و سرزمین های دوردست و یا به نتیجه رسیدن و تحقق اهداف قیام است). و بنا بر این که مراد از بنی الاصفیر پادشاهان روم باشند این نقل، خبر از یک کشورگشایی و تسلط ملوک روم بر بخشی از دنیا می‌دهد.

## ب) علائم غیر صریح

### اشاره

در بسیاری از علائم، تصریح به علامت بودن نشده اما از این جهت که این حوادث مقارن با قیام مهدوی عجل الله تعالی فرجه الشریف رخ می‌دهد و آگاهی نسبت به آن‌ها برای تشخیص مهدی واقعی کاربرد دارد، طبق معنایی که از علامت در ابتدای فصل بیان شد می‌توان آنها را در زمره علائم به حساب آورد.

## ۱. نزول عیسی بن مریم علیهما السلام

### ۱.۱. عیسی بن مریم علیهما السلام از نشانه های تشخیص امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

اگر چه در بیشتر تفاسیر اهل سنت نزول عیسی علیه السلام و ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در کنار هم ذکر شده اند، (۲) و تصریحی به علامت بودن نزول عیسی علیه السلام برای تشخیص امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نشده است؛ اما در معنی علامت و نشانه بیان شد که علائم و نشانه های یک چیز، می‌توانند همراه و یا بعد از آن اتفاق بیفتند و

۱- روح البیان، حقی، ج ۶، ص ۳۷۲. «أَنَّ بنی الأصفر و هم الإفرنج علی ما ذهب الیه المحدثون إذا خرجوا و ظهوروا الی الاعماق فی ست سنین یتظهر المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف فی السنه السابعه».

۲- روح البیان، حقی، ج ۴، ص ۲۷. «و قد وقع هذا الاختلاف و سيقع الی أن یقوم المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و ینزل عیسی علیه السلام». روح المعانی، آلوسی، ج ۴، ص ۱۰۶. «جاء فی غیر ما خبر أنه صلی الله علیه و آله و سلم إذا عصفت الريح یصفر وجهه الشریف و یقول: أخاف أن تقوم الساعه مع أن الله تعالی أخبره أن بین یدیها ظهور المهدی و عیسی علیهما السلام و خروج الدجال و طلوع الشمس من مغربها».



کاربرد چنین علائمی برای تأیید و شناسایی حقیقت از انحراف است و بنابر قبول این مبنا در علائم ظهور می توان گفت، نزول عیسی بن مریم علیهما السلام از نشانه های تشخیص امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است، اگر چه همزمان و یا بعد از شروع قیام ایشان اتفاق خواهد افتاد.

### ۱. ۲. عیسی بن مریم علیهما السلام ناصر و مؤید امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

#### اشاره

در برخی از تفاسیر اهل سنت نقل شده که بعد از شروع قیام امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، حضرت عیسی بن مریم علیهما السلام برای تأیید و نصرت وی از آسمان فرود می آید. (۱)

در جای دیگر در تقسیم کارها می گویند عیسی علیه السلام قائم به شریعت و امامت است و مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، قیام مسلحانه، خلافت و زمامداری را عهده دار می شود و هر دو به دین اسلام خدمت خواهند کرد. (۲)

این تأیید و نصرت در برخی موارد به صورت برجسته تری نمود پیدا می کند؛

### جلوه های تأیید و نصرت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

#### الف) نبرد با دجال و کشتن وی

حضرت عیسی علیه السلام از آسمان فرود می آید و در دست وی اسلحه ای است که به وسیله آن دجال را از بین می برد، (۳) این کار ایشان تا آنجا در تقویت

۱- روح البیان، حقی، ج ۳، ص ۴۱۶. «و فی الحدیث (... لا مهدی إلّا عیسی بن مریم) و معناه لا یکون أحد صاحب المهدی إلّا عیسی بن مریم فانه ینزل لنصرته و صحبتته».

۲- روح البیان، حقی، ج ۸، ص ۳۸۵. «و یجتمع عیسی و المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف فیقوم عیسی بالشریعه و الامامه و المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بالسیف و الخلافه فعیسی خاتم الولا یه المطلقه کما انّ المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف خاتم الخلافه المطلقه». و ج ۳، ص ۴۱۶. «و ایضا ان عیسی خاتم الولا یه المطلقه و المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف خاتم الخلافه المطلقه و کل منهما یخدم هذا الدین الذی هو خیر الأدیان و أحبّها الی الله تعالی».

۳- تفسیر منسوب به ابن عربی، ج ۲، ص ۲۳۹. الکشاف، زمخشری، ج ۴، ص ۲۶۱. مفاتیح الغیب، فخر رازی، ج ۲۷، ص ۱۹۱. معالم التنزیل، بغوی، ج ۴، ص ۱۶۶. تفسیر أبی السعود، ج ۸، ص ۵۳. أنوار التنزیل، بیضاوی، ج ۵، ص ۱۵۰ - ۱۵۱. و ص ۹۴.

مراح لبيد، نووى، ج ٢، ص ٣٨٧. البحر المديد، ابن عجيبة، ج ٥، ص ٢٦٠. روح البيان، حقى، ج ٨، ص ٣٨٤. «و يروى أنه ينزل على ثنيه بالأرض المقدسه و عليه ممصرتان و شعر رأسه دهين و بيده حربه و هى التى يقتل بها الدجال».

پایه های حکومت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف مهم و مؤثر است که بعضی از تفاسیر هدف اصلی نزول حضرت عیسی علیه السلام را فرو نشاندن فتنه دجال، می دانند. (۱) در مورد خصوصیات این واقعه در قسمت سرنوشت دجال توضیحات لازم خواهد آمد.

### (ب) اقتدا کردن به امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در نماز جماعت (نمایش اطاعت از امام)

از اخبار موجود در تفاسیر اهل سنت استفاده می شود اولین کار حضرت عیسی علیه السلام بعد از نزول از آسمان، (۲) تأیید امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و اطاعت از ایشان است و این مهم به صورت عملی، با اقتدای به امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، (۳) در نماز

۱- نظم الدرر، بقاعی، ج ۶ ص ۱۱۳. «و أما إتيان عيسى - عليه الصلاة السلام - بعد تجديد المهدي - رضى الله عنه - لجميع ما وهن من أركان المكارم فلاجل فتنه الدجال ثم طامه ياجوج و ماجوج و نحو ذلك مما لا يستقل بأعبائه غير نبي». السراج المنير، خطيب شرييني، ج ۳، ص ۲۱۵. «و أما إتيان عيسى عليه السلام بعد تجديد الهدى لجميع ما وهن من أركان المكارم فلاجل فتنه الدجال».

۲- تفسير منسوب به ابن عربي، ج ۲، ص ۲۳۹. كشاف، زمخشرى، ج ۴، ص ۲۶۱. مفاتيح الغيب، فخر رازى، ج ۲۷، ص ۱۹۱. تفسير أبى السعود، ج ۸، ص ۵۳. معالم التنزيل، بغوى، ج ۴، ص ۱۶۶. أنوار التنزيل، بياضوى، ج ۵، ص ۱۵۰-۱۵۱. و ص ۹۴. مراح لبيد، نووى، ج ۲، ص ۳۸۷. البحر المديد، ابن عجيبة، ج ۵، ص ۲۶۰. روح البيان، حقى، ج ۸، ص ۳۸۴. «و يروى: «أنه ينزل على ثنيه بالأرض المقدسه و عليه ممصرتان و شعر رأسه دهين و بيده حربه و هى التى يقتل بها الدجال، فيأتى بيت المقدس و...».

۳- در بیشتر روایات، لفظ مهدی نیامده و فقط لفظ امام دارد اما به قرینه تمامی روایاتی که نام امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را در کنار عیسی بن مریم علیهما السلام می برد و هم زمانی این دو را ثابت می کند و بعضی از روایات و تفاسیری که تصریح می کنند به این که این امام جماعت، همان مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف است مانند: روح المعانی، آلوسی، ج ۱۳، ص ۹۵. «و المشهور نزوله عليه السلام بدمشق و الناس فى صلاة الصبح فيتأخر الامام و هو المهدي فيقدمه عيسى عليه السلام و يصلّى خلفه و يقول: إنما أقيمت لك و قيل بل يتقدم هو و يؤم الناس و الأكثرون على اقتدائه بالمهدي فى تلك الصلاة». می توان نتیجه گرفت که این امام، امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است.

جماعت نمود پیدا می کند. (۱)

شرح ماجرا از این قرار است که: جماعت مسلمانان به همراه امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در بیت المقدس، (۲) (اورشلیم) (۳) یا دمشق، (۴) می خواهند نماز صبح (۵) یا

۱- الجامع لأحكام القرآن، قرطبي، ج ۴، ص ۱۰۱، و ج ۱۶، ص ۱۰۶. درّ المنثور، سيوطي، ج ۲، ص ۲۴۲. لباب التأويل، بغدادی، ج ۱، ص ۲۵۲. و ج ۴، ص ۱۱۲. معالم التنزيل، بغوی، ج ۴، ص ۱۶۷. بیان المعانی، ملا حویش، ج ۴، ص ۷۹. التفسیر الحدیث، عزه دروزه، ج ۴، ص ۵۲۰. تفسیر مظهری، ج ۲ قسم ۱، ص ۵۷. و ج ۸، ص ۳۵۸. روح المعانی، آلوسی، ج ۱۳، ص ۹۵. «قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: كيف أنتم إذا نزل ابن مريم فيكم و امامكم منكم».

۲- الجامع لأحكام القرآن، قرطبي، ج ۱۶، ص ۱۰۶. كشاف، زمخشری، ج ۴، ص ۲۶۱. تفسیر منسوب به ابن عربی، ج ۲، ص ۲۲۶-۲۲۷. مفاتيح الغيب، فخر رازی، ج ۲۷، ص ۱۹۱. معالم التنزيل، بغوی، ج ۴، ص ۱۶۶. أنوار التنزيل، بیضاوی، ج ۵، ص ۱۵۰-۱۵۱. و ص ۹۴. تفسیر أبی السعود، ج ۸، ص ۵۳. البحر المدید، ابن عجبیه، ج ۵، ص ۲۶۰. مراح لبید، نووی، ج ۲، ص ۳۸۷. السراج المنیر، خطیب شربینی، ج ۳، ص ۴۵۲. التفسیر المظهری، ج ۸، ص ۳۵۹. روح البیان، حقی، ج ۸، ص ۳۸۴. روح المعانی، آلوسی، ج ۱۳، ص ۹۵. «فیأتی بیت المقدس و- الناس فی صلاه العصر و- الامام یؤم بهم فی تأخر الامام فیقدمه عیسی و یصلی خلفه علی شریعه محمد صلی الله علیه و آله و سلم».

۳- فتح البیان، قنوجی، ج ۲، ص ۵۹۹.

۴- روح المعانی، آلوسی، ج ۱۳، ص ۹۵. «المشهور نزوله بدمشق و الناس فی صلاه الصبح فی تأخر الامام و هو المهدی فیقدمه عیسی علیه السلام و یصلی خلفه.. و فی بعض الروایات أنه علیه السلام یزل علی ثنیه یقال لها أقیق بفاء و قاف بوزن أمير و هی هنا مکان بالقدس الشریف نفسه».

۵- تفسیر منسوب به ابن عربی، ج ۲، ص ۲۲۶-۲۲۷. كشاف، زمخشری، ج ۴، ص ۲۶۱. مفاتيح الغيب، فخر رازی، ج ۲۷، ص ۱۹۱. أنوار التنزيل، بیضاوی، ج ۵، ص ۱۵۰-۱۵۱. و ص ۹۴. تفسیر أبی السعود، ج ۸، ص ۵۳. مراح لبید، نووی، ج ۲، ص ۳۸۷. «فی الحدیث... فیأتی بیت المقدس فی صلاه الصبح و الامام یؤم بهم فی تأخر الامام فیقدمه عیسی و یصلی خلفه علی شریعه محمد صلی الله علیه و سلم». السراج المنیر، خطیب شربینی، ج ۳، ص ۴۵۲. «وروی... ویأتی بیت المقدس و الناس فی صلاه العصر وروی فی صلاه الصبح فی تأخر الامام فیقدمه عیسی علیه السلام و یصلی خلفه علی شریعه محمد - صلی الله علیه و سلم»- روح المعانی، آلوسی، ج ۱۳، ص ۹۵. «المشهور نزوله علیه السلام بدمشق و الناس فی صلاه الصبح». روح البیان، حقی، ج ۸، ص ۳۸۴. «فیأتی بیت المقدس و الناس فی صلاه الصبح... فی تأخر الامام فیقدمه عیسی و یصلی خلفه علی شریعه محمد علیه السلام».

عصر (۱) بخوانند، در این حال عیسی بن مریم علیهما السلام وارد می شوند امام عقب می آیند و به ایشان می فرماید:

جلو بایستید تا به شما اقتداء کنیم حضرت عیسی علیه السلام قبول نمی کند و بعد از اقرار به فضل امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و این که او

امام مسلمانان است، (۲) به نماز ایشان، مطابق شریعت اسلام

اقتداء می کند. (۳)

این نماز جماعت به دلیل این که تأیید عملی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است، از اهمیت ویژه ای برخوردار است بر همین اساس در روایت نبوی (۴) در شمار

۱- الجامع لأحكام القرآن، قرطبی، ج ۱۶، ص ۱۰۶. معالم التنزیل، بغوی، ج ۴، ص ۱۶۶. البحر المدید، ابن عجیبه، ج ۵، ص ۲۶۰. تفسیر مظهری، ج ۸، ص ۳۵۹. «و فی الحدیث ... فیأتی بیت المقدس و الناس فی صلاه العصر و الامام یؤم بهم، فیتأخر الامام، فیکدمه عیسی و یصلی خلفه علی شریعه محمد - صلی الله علیه و سلم -». السراج المنیر، خطیب شریینی، ج ۳، ص ۴۵۲. «و روی ... و یأتی بیت المقدس و الناس فی صلاه العصر و ... فیتأخر الامام فیکدمه عیسی علیه السلام و یصلی خلفه علی شریعه محمد - صلی الله علیه و سلم -». روح البیان، حقی، ج ۸، ص ۳۸۴. «فیأتی بیت المقدس و الناس فی صلاه الصبح و فی روایه فی صلاه العصر فیتأخر الامام فیکدمه عیسی و یصلی خلفه علی شریعه محمد علیه السلام».

۲- تفسیر مظهری، ج ۲، ص ۱، ص ۵۷. فی ظلال القرآن، سید قطب، ج ۵، ص ۳۱۹۹. «قال فینزل عیسی بن مریم فیکول أمیرهم تعال صلّ لنا فقال لا ان بعضکم علی بعض أمراء تکرمه الله لهذه الأئمه» و ج ۸، ص ۳۵۹. «و روی مسلم من حدیث جابر فیکول أمیرکم تعال صلّ لنا فیکول ان بعضکم علی بعض أمراء مکرمه لهذه الأئمه».

۳- الجامع لأحكام القرآن، قرطبی، ج ۱۶، ص ۱۰۶. تفسیر منسوب به ابن عربی، ج ۲، ص ۲۲۶-۲۲۷. کشاف، زمخشری، ج ۴، ص ۲۶۱. مفاتیح الغیب، فخر رازی، ج ۲۷، ص ۱۹۱. تفسیر أبی السعود، ج ۸، ص ۵۳. معالم التنزیل، بغوی، ج ۴، ص ۱۶۶. أنوار التنزیل، بیضاوی، ج ۵، ص ۱۵۰ - ۱۵۱. و ص ۹۴. البحر المدید، ابن عجیبه، ج ۵، ص ۲۶۰. روح البیان، حقی، ج ۸، ص ۳۸۴. روح المعانی، آلوسی، ج ۱۳، ص ۹۵. مراح لبید، نووی، ج ۲، ص ۳۸۷. «فیتأخر الامام فیکدمه عیسی و یصلی خلفه علی شریعه محمد صلی الله علیه و سلم».

۴- صحیح بخاری، ج ۴، ص ۱۴۳. «قال رسول الله - صلی الله علیه و سلم - کیف أنتم إذا نزل ابن مریم فیکم و امامکم منکم». مسند احمد، ج ۲، ص ۲۷۲. «فأمکم أو قال امامکم منکم» و مسند احمد، ج ۲، ص ۳۳۶. صحیح مسلم، ج ۱، ص ۹۴.

افتخارات مسلمانان شمرده شده و در سایر روایات نیز خصوصیات آن بیان شده است.

مفسران اهل سنت به ویژه عرفاء و متکلمان ایشان در مورد این نماز جماعت، وجه تعارف امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به حضرت عیسی علیه السلام، قبول نکردن ایشان و اقتداء به امام مسلمانان سخنان مبسوطی بیان کرده اند. (۱)

درباره این که بعد از تعارفات بالأخره امام جماعت در این نماز چه کسی خواهد بود در بین اهل سنت، اختلاف است؛ اما مشهور می گویند امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، امامت خواهد کرد. (۲) برخی دیگر نیز بر این باورند که تنها در این نماز به خصوص حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، امام است تا توهم نشود که عیسی علیه السلام

۱- روح البیان، حقی، ج ۸، ص ۳۸۵. «و فی شرح العقائد ثم الأصح ان عیسی یصلی بالناس و يؤمهم و یقتدی به المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف لانه أفضل منه فامامته اولی من المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف لان عیسی نبی و المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ولی و لا یبلغ الولی درجه النبی یقول الفقیر فیہ کلام لاین عیسی - علیه السلام - لا ینزل بالنبوه فان زمان نبوته قد انقضی و قد ثبت انه لا نبی بعد رسول الله - صلی الله تعالی علیه و سلم - لا مشرعا كأصحاب الكتب و لا متابعا كأنییا بنی اسرائیل و إنما ینزل علی شریعتنا و علی انه من هذه الأئمه لکن للغیره الالهیه يؤم المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و یقتدی به عیسی لان الاقتداء به اقتداء بالنبی - صلی الله تعالی علیه و سلم - و قد صح ان عیسی اقتدی بنبینا لیلہ المعراج فی المسجد الأقصى مع سائر الأنبیاء فیجب ان یقتدی بخلیفته ایضا لانه ظاهر صورته الجمعیه الکمالیه».

۲- روح المعانی، آلوسی، ج ۱۱، ص ۲۱۴. «قد ذهب معظم أهل العلم إلى أنه حين ينزل یصلی وراء المهدی - رضی الله تعالی عنه - صلاه الفجر». و ج ۱۳، ص ۹۵. «فیتأخر الامام و هو المهدی فبقدمه عیسی - علیه السلام - و یصلی خلفه و یقول: إنما أقیمت لك و قیل بل یتقدم هو و يؤم الناس و الأكثرون علی اقتدائه بالمهدی فی تلك الصلاه دفعا لتوهم نزوله ناسخا». روح البیان، حقی، ج ۸، ص ۳۸۵. «للغیره الالهیه يؤم المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و یقتدی به عیسی لان الاقتداء به اقتداء بالنبی - صلی الله تعالی علیه و سلم - و قد صح ان عیسی اقتدی بنبینا لیلہ المعراج فی المسجد الأقصى مع سائر الأنبیاء فیجب ان یقتدی بخلیفته ایضا لانه ظاهر صورته الجمعیه الکمالیه».

برای نسخ شریعت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آمده است، ولی در نمازهای بعدی عیسی علیه السلام امام جماعت خواهد بود. (۱)

ابن عربی در وجه تعارف امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به حضرت عیسی علیه السلام و قبول نکردن حضرت عیسی علیه السلام می گوید:

چون عیسی علیه السلام پیامبر است، امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، می خواهد ادب صاحب الولایه را نسبت به صاحب النبوه رعایت کرده باشد؛ اما حضرت عیسی علیه السلام عالم به واقعیت است و می داند که امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، مقام قطیبت را دارا است و نسبت به ایشان اولویت دارد و بر همین اساس قبول نمی کند که امام ایشان باشد.

(۲)

آلوسی نیز به نقل از خفاجی می گوید:

همین که بنا است نماز جماعت، مطابق شریعت اسلام خوانده شود؛ معلوم می شود که عیسی علیه السلام به عنوان نبوت و رسالت نیامده و به همین خاطر بر امام مسلمانان (امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف) مقدم نمی شود. (۳)

۱- بیان المعانی، ملا حویش، ج ۴، ص ۸۲. «و ان المهدی يقدمه للصلاه فيقول له إنّما أقيمت لك و يصلي خلفه بما يدل على دفع توهم نزوله ناسخا بل متبعاً لشريعه محمد صلي الله عليه و آله و سلم و مؤيداً كونه مقتدياً بشريعتيه و ما عدا هذه الصلاه يكون هو الامام دائماً، لأنه صاحب الوقت و لا يجوز أن يتقدم عليه أحد». روح المعانی، آلوسی، ج ۱۳، ص ۹۵. «و الأكثرون على اقتدائه بالمهدى فى تلك الصلاه دفعا لتوهم نزوله ناسخا و أما فى غيرها فيؤم هو الناس لأنه الأفضل و الشيعة تأبى ذلك».

۲- تفسیر منسوب به ابن عربی، ج ۲، ص ۲۲۶-۲۲۷. «و الامام الذى يتأخر هو المهدى و إنّما يتأخر مع كونه قطب الوقت مراعاة لأدب صاحب الولایه مع صاحب النبوه و تقديم عيسى عليه السلام إياه لعلمه بتقدمه فى نفس الأمر لمكان قطبيته و صلته خلفه على الشريعة المحمديه صلى الله عليه و آله و سلم اقتداؤه به تحقيقاً للاستفاضه منه ظاهراً و باطناً و الله أعلم».

۳- روح المعانی، آلوسی، ج ۱۱، ص ۲۱۴. «الظاهر أن المراد من كونه على دين نبينا صلى الله عليه و آله و سلم انسخه عن وصف النبوه و رساله بأن يبلغ ما يبلغه عن الوحي و إنّما يحكم بما يتلقى عن نبينا \_ عليه الصلاه و السلام \_ و لذا لم يتقدم لامامه الصلاه مع المهدى».

**ج) از بین بردن مظاهر شرک و بی دینی و حاکم کردن دین اسلام**

در بسیاری از موارد در ضمن بیان اقدامات عیسی بن مریم علیهما السلام بعد از نزول، تعبیری مانند یرفع (یضع) الجزیه، یقتل النصارى، یهدم البیوع والکنائس، یکسر الصلیب و یقتل الخنزیر به چشم می خورد. (١)

١- تفسیر ابن کثیر، ج ٢، ص ٤٠٢-٤٠٣. «و إنه سینزل قبل یوم القیامه، کما دلت علیه الأحادیث المتواتره... فیقتل مسیح الضلاله و یکسر الصلیب و یقتل الخنزیر و یضع الجزیه یعنی لا یقبلها من أحد من أهل الأديان، بل لا یقبل إلا الإسلام أو السیف». تفسیر ابن أبی حاتم، ج ٤، ص ١١١٣. «أن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم قال: ينزل عيسى بن مريم فيقتل الخنزير و یکسر الصلیب و یضع الجزیه». جامع البیان، طبری، ج ٣، ص ٢٠٤. «رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم يقول: " ليهبطن الله عيسى ابن مريم حكما عدلا و اماما مقسطا، یکسر الصلیب و یقتل الخنزیر و یضع الجزیه و یفیض المال حتی لا یجد من يأخذه». الجامع لأحكام القرآن، قرطبی، ج ١٦، ص ١٠٦. «ثم یقتل الخنازیر و یکسر الصلیب و یخرب البیوع و الکنائس و یقتل النصارى إلا من آمن به». أحكام القرآن، ابن عربی، ج ١، ص ١٠٣. «قال صلى الله عليه وآله وسلم: ينزل فيكم ابن مريم حكما مقسطا یکسر الصلیب و یقتل الخنزیر و یضع الجزیه». و ج ٢، ص ٢٣٩. «فی الحدیث... یکسر الصلیب و یهدم البیوع و الکنائس». کشف، زمخشری، ج ٤، ص ٢٦١. «ثم یقتل الخنازیر و یکسر الصلیب و یخرب البیوع و الکنائس و یقتل النصارى إلا من آمن به». مفاتیح الغیب، فخر رازی، ج ٢٧، ص ١٩١. «فی الحدیث: «... ثم یقتل الخنازیر و یکسر الصلیب و یخرب البیوع و الکنائس و یقتل النصارى إلا من آمن به». بحر العلوم، سمرقندی، ج ١، ص ٣٥٦. «یهبط عیسی علیه السلام من السماء إلى الأرض... ثم یقتل الدجال و یکسر الصلیب و یهدم البیوع و الکنائس و لا یبقی علی وجه الأرض یهودی و لا نصرانی إلا آمن بالمسیح و دخل فی الإسلام». در المنتور، سیوطی، ج ٢، ص ٢٤٢. «و یقتل الخنزیر و یکسر الصلیب و یضع الجزیه و یفیض المال... ينزل عیسی بن مريم علیه السلام فیقتل الخنزیر و یمحی الصلیب و یجمع له الصلاه و یعطى المال حتی لا یقبل و یضع الخراج.. و یکسر الصلیب و یضع الجزیه». و ج ٣، ص ٢٣١. «حتى توضع الجزیه و یکسر الصلیب و یقتل الخنزیر و ذلك إذا نزل عیسی بن مريم علیه السلام». أنوار التنزیل، بیضاوی، ج ٥، ص ٩٤. «فی الحدیث... ثم یقتل الخنازیر و یکسر الصلیب و یخرب البیوع و الکنائس و یقتل النصارى إلا من آمن به». البحر المحیط، ابو حیان، ج ٣، ص ١٧٧. «قال ابن عطیه: و أجمعت الأئمة علی ما تضمنه الحدیث المتواتر من أن عیسی فی السماء حی و أنه ينزل فی آخر الزمان، فیقتل الخنزیر و یکسر الصلیب و یقتل الدجال و یفیض العدل و تظهر به المله، مله محمد صلى الله عليه وآله وسلم». البحر المدید، ابن عجبیه، ج ٥، ص ٢٦٠. «و فی الحدیث: إن عیسی علیه السلام... و یقتل الخنزیر و یکسر الصلیب و یخرب البیوع و الکنائس و یقتل النصارى إلا من آمن به و بمحمد صلى الله عليه وآله و سلم». بیان المعانی، ملا حویش، ج ٤، ص ٨١-٨٠. «ثم یقتل الخنزیر و یکسر الصلیب و یخرب البیوع و الکنائس (المراد بتخریبها إزاله ما فیها من الصور و التماثل و قلبها إلى مساجد عادیه أو أنه یهدمها جزاء لما وقع فیها من المحرمات) و یقتل النصارى إلا من آمن أى آمن به و مشى علی شریعته التی یقوم فیها فی الأرض و هی شریعه محمد صلى الله عليه وآله وسلم». تفسیر مظهری، ج ٢ قسم ١، ص ٥٦. «عن النبى صلى الله عليه وآله وسلم قال و الذى نفسى بیده لیوشکن ان ينزل فيکم ابن مريم حکما عدلا یکسر الصلیب و یقتل الخنزیر و یضع الجزیه». الجواهر الحسان، ثعالبی، ج ٢، ص ٥٢. «فیقتل الخنزیر و یکسر



الصليب و يقتل الدجال و يفيض العدل». التفسير الوسيط، طنطاوى، ج ٢، ص ١٢٢. «قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم  
«يوشك أن ينزل فيكم ابن مريم حكما عدلا، يقتل الدجال و يقتل الخنزير و يكسر الصليب و يضع الجزية و يفيض المال و  
تكون السجده واحده لله رب العالمين». المنار، رشيد رضا، ج ٦، ص ٤٧. «يعلم الخاص و العام أنه ورد في علامات الساعه من  
الأخبار ... و ينزل في آخر مدته عيسى ابن مريم من السماء، فيرفع الجزية و يكسر الصليب». روح البيان، حقى، ج ٢، ص ٤١.  
«قيل سينزل عيسى عليه السلام من السماء على عهد الدجال حكما عدلا يكسر الصليب و يقتل الخنزير و يضع الجزية فيفيض  
المال حتى لا يقبله أحد و يهلك في زمانه الملل كلها إلّا الإسلام». روح المعاني، آلوسى، ج ١١، ص ٢١٣. «قوله صلى الله عليه و  
آله و سلم إن عيسى ينزل حكما عدلا يكسر الصليب و يقتل الخنزير و يضع الجزية». معالم التنزيل، بغوى، ج ١، ص ٤٤٨. «النبى  
صلى الله عليه و آله و سلم [أنه] قال: «و الذى نفسى بيده ليوشكن أن ينزل فيكم ابن مريم حكما عادلا، يكسر الصليب و يقتل  
الخنزير و يضع الجزية، فيفيض المال حتى لا يقبله أحد».

در برخی منابع، توضیحاتی درباره این عبارات داده شده است:

در توضیح برداشتن حکم جزیه از غیر مسلمانان توسط حضرت عیسی علیه السلام گفته شده که مراد این است که ایشان تابعیت بدون اعتقاد را در مورد

ایشان، قبول نمی کند و ایشان را مخیر بین متدین شدن به دین اسلام و کشته شدن می کند. (۱)

درباره تخریب عبادتگاه ها توسط حضرت عیسی علیه السلام گفته شده که تصاویر و مجسمه ها را خراب کرده و به صورت مساجد عادی در می آورد و یا آن اماکن

---

۱- تفسیر ابن کثیر، ج ۲، ص ۴۰۲-۴۰۳. «و إنه سینزل قبل یوم القیامه، كما دلت علیه الأحادیث المتواتره التي سنوردها إن شاء الله قریباً، فیقتل مسیح الضلاله و یکسر الصلیب و یقتل الخنزیر و یضع الجزیه یعنی لا یقبلها من أحد من أهل الأديان، بل لا یقبل إلا الإسلام أو السیف».

را به خاطر این که مرکز گناه شده اند تخریب می کند. (۱)

در مورد کشتن خنزیر نیز می توان گفت، کشتن خوک کنایه از مبارزه ایشان با حرام خواری و مظاهر آن است. (۲)

تمامی این اقدامات به نوعی تأیید امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و از مظاهر اعتلاء و ظهور دین اسلام بر سایر ادیان است.

## ۲. دجال

### اشاره

در منابع اهل سنت و از جمله تفاسیر ایشان، در مورد دجال مطالب زیاد و متنوعی به چشم می خورد، در حالی که این مباحث در منابع شیعه به صورت کمرنگ تری موجود است؛ در این قسمت به اقتضای موضوع تحقیق فقط مواردی از بحث دجال که با مباحث مهدویت گره خورده بررسی خواهد شد.

### ۲. ۱. دجال از علائم ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

در مورد علامت بودن دجال برای ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، در تفاسیر اهل سنت تصریحی وجود ندارد؛ و در بیشتر منابع خروج دجال را در کنار ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به عنوان اشراط الساعه بیان کرده اند. (۳) اما با توجه به معنای پیش گفته در مورد علامت که کاربردش تشخیص واقعیت از دروغ است و در

۱- بیان المعانی، ملا حویش، ج ۴، ص ۸۱-۸۰. «ثم يقتل الخنزير و يكسر الصليب و يخرب البيع و الكنائس (المراد بتخريبها إزالة ما فيها من الصور و التماثيل و قلبها إلى مساجد عاديه أو أنه يهدمها جزاء لما وقع فيها من المحرمات) و يقتل النصارى إلّا من آمن أي آمن به و مشى على شريعته التي يقوم فيها في الأرض و هي شريعته محمد صلى الله عليه و آله و سلم».

۲- فتح الباری، ابن حجر، ج ۴ - ص ۳۴۴. «قوله و يقتل الخنزير أي يأمر باعدامه مبالغه في تحريم أكله وفيه توبيخ عظيم للنصاری الذي يدعون انهم على طريقه عيسى ثم يستحلون أكل الخنزير و يبالغون في محبته». عمده القاری، العینی، ج ۱۲ ص ۳۵. «قوله: (و يقتل الخنزير)، قال الطیبی: و معنى قتل الخنزير تحريم اقتنائه و أكله، و إباحه قتله».

۳- جامع لطائف التفسیر، قماش، ج ۲۳، ص ۲۸۴. بیان المعانی، ملا- حویش، ج ۴، ص ۸۱-۸۰. روح المعانی، آلوسی، ج ۴، ص ۱۰۶ و ج ۱۱، ص ۳۵۱. المنار، رشید رضا، ج ۹، ص ۴۰۷-۴۰۸.

نظر داشتن این نکته که دجال در زمان حکومت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ظهور خواهد کرد (۱) و برای شناخت مهدی واقعی کاربرد دارد شاید بتوان استفاده کرد که دجال نیز از علائم ظهور است؛ زیرا در معنی علامت بیان شد که هم زمانی و یا سابق بودن علامت شرط نیست.

## ۲.۲. وقت ظهور دجال

از روایات و بیانات مفسران، استفاده می شود که ظهور دجال، در زمان حیات امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف (۲) و هفت سال بعد از ظهور ایشان است. (۳) در بعضی روایات دیگر، زمان ظهور دجال را در اواخر حکومت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بیان می کند (۴) این دو نقل با هم تعارض ندارند زیرا در بحث مدت حکومت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بیان شده که بین اهل سنت مشهور است که ایشان هفت سال حکومت خواهند کرد. (۵)

- ۱- روح المعانی، آلوسی، ج ۱۳، ص ۲۱۰. «و مما ذكره السيوطي ... و إلى الآن لم تطلع الشمس من مغربها ولا خرج الدجال الذي خروجه قبل طلوعها من مغربها بعده سنين ولا ظهر المهدي الذي ظهوره قبل الدجال بسبع سنين».
- ۲- المنار، رشيد رضا، ج ۹، ص ۴۰۱. روح البيان، حقی، ج ۶، ص ۳۷۲. «أن بنى الأصفر وهم الإفرنج على ما ذهب اليه المحذوثون إذا خرجوا وظهروا الى الاعماق في ست سنين يظهر المهدي عجل الله تعالی فرجه الشریف في السنه السابعه ثم يظهر الدجال». و ج ۸، ص ۲۸۶. «قد صح أن الدجال متأخر عن المهدي عجل الله تعالی فرجه الشریف».
- ۳- روح البيان، حقی، ج ۳، ص ۱۲۴. «قال الامام السيوطي - رحمه الله - يظهر المهدي عجل الله تعالی فرجه الشریف قبل الدجال بسبع سنين». و ج ۴، ص ۳۴۶. «و يظهر (المهدي عجل الله تعالی فرجه الشریف) قبل الدجال بسبع سنين». روح المعانی، آلوسی، ج ۱۳، ص ۲۱۰. «و لا ظهر المهدي الذي ظهوره قبل الدجال بسبع سنين ... و يظهر الدجال بعدها بسبع سنين».
- ۴- المنار، رشيد رضا، ج ۶، ص ۴۷. «يعلم الخاص والعام أنه ورد في علامات الساعه من الأخبار أنه يخرج رجل من آل بيت النبي - صلى الله عليه وسلم - يقال له المهدي يملأ الأرض عدلاً بعد أن تكون قد ملئت جوراً وينزل في آخر مدته عيسى ابن مريم من السماء، فيرفع الجزية ويكسر الصليب ويقتل المسيح الدجال».
- ۵- رك بررسی روایات مدت حکومت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف مصطفی ورمزیار فصلنامه علمی ترویجی پژوهشهای مهدوی سال دوم شماره ششم ص: ۲۳-۶۵.

## ۳.۲. سرنوشت دجال

از مأموریت های حضرت عیسی علیه السلام از بین بردن فتنه دجال (۱) و کشتن وی است (۲) و این مهم با کمک امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، محقق خواهد شد. (۳)

در اخبار آمده است که حضرت عیسی علیه السلام، دجال را در سرزمین اُفقیق در ارض مقدسه (سرزمین فلسطین) با سلاح مخصوصی به قتل می رساند. (۴)

## ۳. سفیانی

### اشاره

بحث های مربوط به سفیانی بر خلاف بحث دجال، در منابع شیعه

بیشتر مورد توجه قرار گرفته است و در منابع اهل سنت به صورت کمرنگ تری موجود است.

در موضوع سفیانی نیز مانند بحث دجال، مواردی که به ظهور امام

۱- نظم الدرر، بقاعی، ج ۶ ص ۱۱۳. «و اما اتیان عیسی - علیه الصلاه و السلام - بعد تجدید المهدی - رضی الله عنه - لجمع ما وهن من ارکان المکارم فلاجل فتنه الدجال».

۲- تفسیر ابن کثیر، ج ۳، ص ۴۴۵. «فاذا اهلك الله في زمانه الدجال واتباعه». البحر المحيط، ابو حیان، ج ۳، ص ۱۷۷. «قال ابن عطيه: و أجمعت الأمة على ما تضمنه الحديث المتواتر من أن عيسى في السماء حي و أنه ينزل في آخر الزمان، فيقتل الخنزير و يكسر الصليب و يقتل الدجال». و ج ۴، ص ۴۱۹. «الأخبار تظافت برفعه حيا و أنه في السماء حي و أنه ينزل و يقتل الدجال». جامع البيان، طبری، ج ۲۶، ص ۱۴۱. الجامع لأحكام القرآن، قرطبي، ج ۶، ص ۳۷۶. «لان الاخبار تظاهرت برفعه و- أنه في السماء حي و أنه ينزل و يقتل الدجال». بحر العلوم، سمرقندی، ج ۱، ص ۲۱۸ و ج ۱، ص ۳۵۶. مفاتيح الغيب، فخر رازی، ج ۸، ص ۴۶ و ص ۶۰. و ج ۲۷، ص ۱۹۱. در المنتور، سیوطی، ج ۲، ص ۲۴۲. تفسیر الجلالین، ج ۶۰.

۳- تفسیر سور آبادی، ج ۱، ص ۵۰۴. «آن گه از آسمان به زمین آید، مهدی با وی یار گردد، دجال را مقهور کنند و همه چلیپاها را بشکنند و خلق را با دین محمد صلی الله علیه و آله و سلم آرند».

۴- کشف، زمخشری، ج ۴، ص ۲۶۱. مفاتيح الغيب، فخر رازی، ج ۲۷، ص ۱۹۱. تفسیر منسوب به ابن عربی، ج ۲ ص ۲۲۶. «و في الحديث: أن عيسى - عليه الصلاه و السلام - ينزل على ثنيه بالأرض المقدسه: يقال لها أفيق و عليه ممصرتان و شعر رأسه دهين و بيده حربه و بها يقتل الدجال».

مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، مربوط است بررسی خواهد شد.

بعد از بحث سفیانی به خسف بیداء به عنوان علامت دیگر، پرداخته خواهد شد؛ زیرا خسف و فرو رفتن در زمین، مربوط به لشکری است که سفیانی برای مقابله با امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به طرف مکه گسیل می دارد و این دو بحث از یک دیگر، جدا نیستند.

### ۱.۳. سفیانی از علائم شروع قیام امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

تفاسیر اهل سنت به علامت بودن سفیانی برای ظهور تصریح نکرده اند؛ اما با توجه به تقدّم زمانی ظهور سفیانی بر قیام امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز از ذکر سفیانی در کنار ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و بیان رویارویی و درگیری بین دو جبهه می توان سفیانی را از علائم قیام امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف دانست.

### ۲.۳. نام و نسب سفیانی

در مورد نام و نسب و خصوصیات جسمی سفیانی در بعضی از

روایات اهل سنت اشاراتی شده است؛ اما در تفاسیر ایشان، تنها نام «سفیانی» آمده است. (۱)

### ۳.۳. زمان ظهور سفیانی

در تفاسیر اهل سنت در مورد زمان دقیق ظهور و پدیدار شدن سفیانی تصریحی نشده است؛ اما از خلال مطالب مطرح شده به دست می آید که به قدرت رسیدن سفیانی، قبل از ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است. (۲)

۱- درّ المنثور، سیوطی، ج ۵، ص ۲۴۱. «عن أبي هريره قال قال رسول الله - صَلَّى الله عليه و سلم - يخرج رجل يقال له السفیانی فی عمق دمشق». و تمام مواردی که به نام سفیانی اشاره کرده اند.

۲- درّ المنثور، سیوطی، ج ۵، ص ۲۴۱. «ببایع الرجل من امتی بین الرکن و المقام كعده أهل بدر فیأتیة عصب العراق و أبدال الشام فیأتیهم جيش من الشام حتی إذا كانوا بالبيداء خسف بهم ... و يخرج رجل من أهل بیتی فیبلغ السفیانی فیبعث الیه جندا من جنده فیهزمهم فیسیر الیه السفیانی بمن معه حتی إذا صار بیداء من الأرض خسف بهم فلا ینجو منهم إلّا المخبر عنهم». روح المعانی، آلوسی، ج ۱۱، ص ۳۳۰. «و قیل فی آخر الزّمان حین یظهر المهدی و یبعث الی السفیانی جندا فیهزمهم ثم یسیر السفیانی الیه حتی إذا كان بیداء من الأرض خسف به و بمن معه».

سیوطی روایتی نقل می کند که وقتی خبر خروج امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به سفیانی می رسد برای مقابله با ایشان لشکری می فرستد؛ (۱) از این روایت فهمیده می شود وقتی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، ظهور می کند، سفیانی به حکومت رسیده و دارای لشکر و قدرت نظامی است.

### ۳.۴. مکان ظهور سفیانی

وادی یابس (۲) به عنوان مکان ظهور سفیانی و منطقه شام و شهر دمشق برای مقرّ حکومت وی معرفی شده است. (۳)

- ۱- درّ المنثور، سیوطی، ج ۵، ص ۲۴۱. «و یخرج رجل من أهل بيتی فیبلغ السفیانی فبعث الیه جندا من جنده فیهزمهم فیسیر الیه السفیانی بمن معه حتی إذا صار ببیداء من الأرض خسف بهم فلا ینجو منهم إلّا المخبر عنهم».
- ۲- یکی از مناطق شام (سفیانی از ظهور تا افول، آیتی، ص ۵۹)
- ۳- تفسیر مقاتل، ج ۳، ص ۵۳۸-۵۳۹. «و ذلك أن السفیانی یبعث ثلاثین ألف رجل من الشام». جامع البیان، طبری، ج ۲۲، ص ۱۲۹. «فینما هم كذلك، إذ خرج علیهم السفیانی من الوادی الیابس فی فوره ذلك، حتی ینزل دمشق، فبعث جیشین: جیشا إلى المشرق و جیشا إلى المدینة». الجامع لأحكام القرآن، قرطبی، ج ۱۴، ص ۳۱۵. «ذکر فتنه تكون بین أهل المشرق و المغرب: فینما هم كذلك إذ خرج علیهم السفیانی من الوادی الیابس فی فوره ذلك حتی ینزل دمشق فبعث جیشین جیشا إلى المشرق و جیشا إلى المدینة». البحر المحیط، ابو حیان، ج ۷، ص ۲۷۹. «فینما هم كذلك، إذ خرج السفیانی من الوادی الیابس فی فوره، ذلك حین ینزل دمشق، فبعث جیشا إلى المدینة». درّ المنثور، سیوطی، ج ۵، ص ۲۴۰. «فیأتیهم جیش من الشام حتی إذا كانوا بالبیداء خسف بهم ... یخرج رجل یقال له السفیانی فی عمق دمشق ... و فتنه من بطن الشام و هی السفیانی». و ج ۶، ص ۵۸. «عن أم سلمه - رضی الله عنها - عن النبی - صلی الله علیه و سلم - قال یكون اختلاف عند موت خلیفه فیخرج رجل من أهل المدینة هاربا إلى مکه فیأتیة ناس من أهل المدینة فیخرجونه و هو کاره فیبایعونه بین الرکن و المقام و یبعث الیه بعث من الشام فیخسف بهم». الكشف و البیان، ثعلبی، ج ۸، ص ۹۵. «إذ خرج علیهم السفیانی من الوادی الیابس فی فوره ذلك حتی ینزل دمشق، فبعث جیشین: جیشا إلى المشرق و جیشا إلى المدینة». التفسیر الحدیث، عزه دروزه، ج ۴، ص ۲۹۶. «إذ خرج علیهم السفیانی من الوادی الیابس فی فوره ذلك حتی ینزل دمشق فبعث جیشین جیشا إلى المشرق و جیشا إلى المدینة».

### ۳.۵. اقدامات سفیانی در مقابله با امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

سفیانی بعد از به قدرت رسیدن و تشکیل حکومت، جنایات زیادی انجام می دهد که در این تحقیق جای بررسی آن نیست؛ اما مهم ترین اقدام و حرکت سفیانی در رابطه با امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، این است که وی به محض شنیدن خبر حرکت و قیام امام عجل الله تعالی فرجه الشریف برای مقابله با ایشان، لشکری را تجهیز کرده و به سوی مدینه می فرستد؛ به مواردی از قبیل خصوصیات لشکر، سرنوشت آن و... در بحث خسف پرداخته خواهد شد.

### ۴. خسف بیداء

#### اشاره

این واقعه در مورد لشکر سفیانی اتفاق خواهد افتاد (۱) از این رو در ادامه بخش مربوط به سفیانی قرار می گیرد.

بیشتر تفاسیر مسأله خسف بیداء را در ضمن تفسیر آیه «وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ فَرَغُوا فَلَآ فَوْتَ وَأُخِذُوا مِن مَّكَانٍ قَرِيبٍ» (۲) بیان کرده اند.

### ۴.۱. معنای خسف

خسف در لغت به معنای فرورفتن چیزی در زمین (۳) (معنی لازم) و یا غیب

۱- تفسیر مقاتل، ج ۳، ص ۵۳۸-۵۳۹. «(ولو ترى إذ فرغوا فلا فوت) يقول: إذا فرغوا عند معاینه العذاب، نزلت فی السفیانی و ذلك أن السفیانی یبعث ثلاثین ألف رجل من الشام».

۲- سوره سبأ: ۳۴، آیه ۵۱.

۳- الصحاح، جوهری، ج ۴، ص ۱۳۴۹. «خسف [خسف المكان یخسف خسوفا: ذهب فی الأرض]. معجم مقاییس اللغة، ابن فارس، ج ۲، ص ۱۸۰. «(خسف) الخاء و السین و الفاء أصل واحد يدل علی غموض و غؤور و إلیه یرجع فروع الباب. فالخسف... غموض ظاهر الأرض. قال الله تعالی: (فخسفنا به و بداره الأرض) (القصص ۸۱)». لسان العرب، ابن منظور، ج ۹، ص ۶۷. «وانخسف به الأرض و خسف الله به الأرض و خسف المكان یخسف خسوفا: ذهب فی الأرض و خسفه الله تعالی. الأزهری: و خسف بالرجل و بالقوم إذا أخذته الأرض و دخل فیها». تاج العروس، زبیدی، ج ۱۲، ص ۱۶۵. «[خسف]: خسف المكان، یخسف، خسوفا: ذهب فی الأرض».



کردن (۱) و فرو بردن (۲) چیزی توسط زمین (معنی متعدی) است.

#### ۲.۴. محل خسف

در محل وقوع خسف، بسیاری از تفاسیر، خسف را مقید به سرزمین بیداء می کنند. (۳) نیز در بعضی تفاسیر بدون اشاره به محل خاصی، قضیه خسف را

۱- الصحاح، جوهری، ج ۴، ص ۱۳۴۹. «و خسف الله به الأرض خسفاً، أى غاب به فيها و منه قوله تعالى: (فخسفنا به و بداره الأرض).» لسان العرب، ابن منظور، ج ۹، ص ۶۷. «الخسف: سؤوخ الأرض بما عليها. خسفت تخسف خسفاً و خسوفاً و انخسفت و خسفها الله و خسف الله به الأرض خسفاً أى غاب به فيها و منه قوله تعالى: (فخسفنا به و بداره الأرض).» تاج العروس، زبيدي، ج ۱۲، ص ۱۶۶. «وخسف الله بفلان الأرض، خسفاً: غيبه فيها و منه قوله تعالى: (فخسفنا به و بداره الأرض).»  
 ۲- كتاب العين، خليل بن احمد، ج ۴، ص ۲۰۱. «الخسف: سؤوخ الأرض بما عليها من الأشياء. انخسفت به الأرض و خسفها الله به.» لسان العرب، ابن منظور، ج ۹، ص ۶۷. «الخسف: سؤوخ الأرض بما عليها... الأزهرى: و خسف بالرجل و بالقوم إذا أخذته الأرض و دخل فيها.»

۳- تفسير مقاتل، ج ۳، ص ۵۳۸-۵۳۹. «فإذا انتهوا إلى البیداء خسف بهم.» جامع البيان، طبری، ج ۲۲، ص ۱۲۹. «و قال آخرون: عنى بذلك جيش يخسف بهم بیداء من الأرض... (و لو ترى إذ فرغوا فلا فوت) قال: هم الجيش الذى يخسف بهم بالبیداء... حتى إذا كانوا بالبیداء بعث الله جبريل، فيقول: يا جبرائيل اذهب فأبدهم، فيضربها برجله... ضربه يخسف الله بهم.» الجامع لأحكام القرآن، قرطبي، ج ۷، ص ۳۹۳ - ۳۹۲. «حتى إذا كانوا بالبیداء خسف بهم.» و ج ۱۴، ص ۳۱۵. «حتى إذا كانوا بالبیداء بعث الله جبريل - عليه السلام - فيقول يا جبريل اذهب فأبدهم فيضربها برجله ضربه يخسف الله بهم.» أحكام القرآن، ابن عربى، ج ۳، ص ۵۳۰. «و فى بعض الآثار و فى صحيح الأخبار أنه سيخسف بجيش فى البیداء يقصد البيت.» كشاف، زمخشرى، ج ۳، شرح ص ۲۹۶. «وعن ابن عباس - رضى الله عنهما -: نزلت فى خسف البیداء و ذلك أن ثمانين ألفاً يغزون الكعبه ليخربوها، فإذا دخلوا البیداء خسف بهم.» البحر المحيط، ابو حيان، ج ۷، ص ۲۷۹. «و عن ابن عباس: نزلت فى خسف البیداء... فإذا دخلوا البیداء خسف بهم... فيخسف الله بهم فى بیداء من الأرض.» درّ المنثور، سيوطى، ج ۵، ص ۲۴۰-۲۴۱. «حتى إذا كانوا ببیداء بعث الله عليهم جبريل - عليه السلام - فضر بهم برجله ضربه فيخسف الله بهم... هم الجيش الذين يخسف بهم بالبیداء... إذا سمعتم بجيش قد خسف به فقد أظلت الساعه... حتى إذا كانوا بالبیداء خسف أوساطهم فينادى أولهم آخرهم فيخسف بهم خسفاً... حتى إذا كانوا بالبیداء خسف بهم فيرجع من كان امامهم لينظر ما فعل القوم فيصيبهم ما أصابهم... حتى إذا كانوا بالبیداء خسف بأولهم و آخرهم و لم ينج أوسطهم... فيبعث اليه بعث فإذا كانوا ببیداء من الأرض خسف بهم... حتى إذا كانوا بالبیداء خسف بهم... لا- تنتهى البعوث عن غزو بيت الله حتى يخسف بجيش منهم... حتى إذا صار ببیداء من الأرض خسف بهم.» و ج ۶، ص ۵۸. «و يبعث اليه بعث من الشام فيخسف بهم بالبیداء بين مكه و المدينه.» حاشيه الصاوى على تفسير الجلالين، ابن صاوى، ج ۳، ص ۲۸۵. «فلما يدخلون البیداء يخسف بهم فهو الأخذ من مكان قريب.» الكشف و البيان، ثعلبى، ج ۸، ص ۹۵. «حتى إذا كانوا بالبیداء بعث الله سبحانه جبرائيل - عليه السلام - فيقول: يا جبرائيل اذهب فأبدهم. فيضربها برجله

ضربه يخسف الله بهم». معانى القرآن، نحاس، ج ٥، ص ٤٢٥. «يخسف بهم بالبيداء». روح البيان، حقى، ج ٧، ص ٣١٠. «فاذا دخلوا البيداء و هي أرض ملساء بين الحرمين كما فى القاموس». روح المعانى، آلوسى، ج ١١، ص ٣٣٠. «حتى إذا كان ببيداء من الأرض خسف به و بمن معه». التفسير الحديث، عزه دروزه، ج ٤، ص ٢٩٦. «حتى إذا كانوا بالبيداء بعث الله جبريل فيقول يا جبرائيل اذهب فأبدهم فيضربها برجله ضربه يخسف الله بهم». تفسير القرآن الكريم، طه الدرره، ج ١١، ص ٥٤٣. «و قال سعيد بن جبير هو الجيش الذى يخسف بهم فى البيداء ... فاذا دخلوا البيداء خسف بهم».

به طور مطلق مطرح می کنند. (۱) و با امکان حمل مطلق (خسف بدون ذکر

محل آن) بر مقید (وقوع خسف در سرزمین بیداء) نمی توان این دو نقل را معارض دانست.

بیداء در لغت به مفازه از ریشه فوز به معنی نجات\_ تفألًا به بیابان خشک و خطرناک مفازه می گویند تا امیدبخش نجات از آن باشد\_ و یا از فوز به معنی هلاکت و نابودی (۲) (بیابان،

۱- درّ المنثور، سیوطی، ج ۵، ص ۲۴۰-۲۴۱. «عن ابن عباس - رضی الله عنهما - فی قوله ( وَ لَوْ تَرَىٰ إِذِ فَرَغُوا فَلَآ فَوْتَ وَ أُخِذُوا مِنْ مَّكَانٍ قَرِيبٍ ) قال هو جيش السفیانی قال من أين أخذ قال من تحت أقدامهم و ... عن عطیه - رضی الله عنه - فی قوله ( وَ لَوْ تَرَىٰ إِذِ فَرَغُوا ) الآیه قال قوم خسف بهم أخذوا من تحت أقدامهم ... إذا سمعتم بجیش قد خسف به فقد أظلت الساعه ... لا تنتهی البعوث عن غزو بیت الله حتی یخسف بجیش منهم».

۲- کتاب العین، خلیل بن احمد، ج ۸، ص ۸۴. «و البیداء: مفازه لا شیء فیها». الصحاح، جوهری، ج ۲، ص ۴۵۰. «البیداء: المفازه». معجم مقاییس اللغه، ابن فارس، ج ۱، ص ۳۲۵. «و البیداء المفازه». النّهایه، ابن اثیر، ج ۱، ص ۱۷۱. «البیداء: المفازه التي لا شیء فیها». لسان العرب، ابن منظور، ج ۳، ص ۹۷. «البیداء: الفلاه و البیداء: المفازه المستویه یجرى فیها الخیل و قیل: مفازه لا شیء فیها». القاموس المحیط، فیروز آبادی، ج ۱، ص ۲۷۹. «و البیداء: الفلاه، ج: بید». مجمع البحرین، طریحی، ج ۱، ص ۲۶۹ - ۲۷۰. «و البیداء: المفازه لا شیء بها و " البید " بالكسر جمع البیداء». تاج العروس، زبیدی، ج ۴، ص ۳۶۷ - ۳۶۸. «و البیداء: الفلاه و المفازه المستویه یجرى فیها الخیل و قیل: مفازه لا شیء فیها و قال ابن جنی: إنّما سمّیت بذلك لأنها تبید من یحلها و عن ابن شمیّل: البیداء: المكان المستوی المشرف، قلبه الشجر جرداء تقود الیوم و نصف یوم و أقل و إشرافها شیء قلیل، لا تراها إلّا غلیظه سلبه لا تكون إلّا فی أرض طین».

فلات (١) خالی از سکنه و بی آب و علف (٢) ترجمه شده است. اهل لغت، در

١- کتاب العین، خلیل بن احمد، ج ٨، ص ٣٣٣. «الفلاه: المفازه». الصحاح، جوهری، ج ٦، ص ٢٤٥٦. «الفلاه: المفازه و الجمع الفلا- و الفلوات». معجم مقاییس اللغة، ابن فارس، ج ٤، ص ٤٥٩. «ثم اختلف فی المفازه فقال قوم سمیت بذلك تفاؤلا لراکبها بالسلام ه و النجاه و المفازه المنجاه قال الله عز و علا ( بمفازه من العذاب ) و قال آخرون هی من الكلمه الثانيه فوز إذا هلك ثم یقال فوز الرجل إذا ركب المفازه». لسان العرب، ابن منظور، ج ٥، ص ٣٩٢. «و أصل المفازه مهلكه فتفاءلوا بالسلام ه و الفوز و یقال: فاز إذا لقی ما یغبط و تأویلہ التباعد من المكروه و المفازه أيضا: واحده المفاوز و سمیت بذلك لأنها مهلكه من فوز أى هلك و قيل: سمیت تفاؤلا من الفوز النجاه». و ج ٥، ص ٣٩٣. «المفاز و المفازه: البریه القفر و تجمع المفاوز... ابن الأعرابی: سمیت الصحراء مفازه لأن من خرج منها و قطعها فاز و قال ابن شميل: المفازه التي لا ماء فيها و إذا كانت ليلتين لا ماء فيها فهی مفازه». مجمع البحرین، طریحی، ج ٣، ص ٤٣٧. «و المفازه: المنجاه و هی مفعله من الفوز، یقال فاز فلان: إذا نجا و فی الحدیث (كان أبو عبد الله - علیه السلام - یستقر أياما فی جبل فی طرف الحرم فی فازه) و هی مظهه بین عمودین، قال الجوهری هو عربی فیما أرى و المفازه: المهلك، مأخوذه من فوز بالتشديد: إذا مات لأنها مظنه الموت و قيل من فاز إذا نجا و سلم، سمیت بذلك تفاؤلا بالسلام ه و الجمع المفاوز». تاج العروس، زبیدی، ج ٨، ص ١٢٤. «و قيل: أصل المفازه: المهلكه، من الفوز بمعنی الهلاك و قال ابن الأعرابی: سمیت المفازه، من فوز الرجل، إذا مات و قيل: سمیت تفاؤلا- بالسلام ه، من الفوز: النجاه.. و المفازه: البریه و كل قفر مفازه و قيل: المفازه: الفلاه التي لا ماء بها، قاله ابن شميل و قال بعضهم: إذا كانت ليلتين لا ماء فيها فهی مفازه و ما زاد على ذلك كذلك و أما الليله و اليوم فلا یعد مفازه».

٢- کتاب العین، خلیل بن احمد، ج ٥، ص ٢٣٧. «و القی: أرض مستویه ملساء، اشتق من القواء، [ یقال: ] أرض قواء: لا أهل فیها». الصحاح، جوهری، ج ٤، ص ١٤٩١. «صعيدا زلقا أى أرضا ملساء لیس بها شیء». لسان العرب، ابن منظور، ج ٦، ص ٢٢٢. «الأرض ملساء لا شیء بها». و ج ٧، ص ١٢٤. «و أرض بیضاء: ملساء لا نبات فیها كأن النبات كان یسودها». و ج ٩، ص ٣٦٣. «أرضا ملساء لا تنبت شیئا». و ج ١٠، ص ٨٩. «و هضبه خلقاء: مصمته ملساء لا نبات بها». و ج ١٠، ص ١٤٤. «أى أرضا ملساء لا نبات فیها أو ملساء لیس بها شیء». و ج ١٢، ص ٦٤٨. «فلاه ملساء لیس بها نبت».

معرفی سرزمین بیداء که در اخبار و آثار مربوط به خسف آمده است گاهی با مشخصات کلی مانند: أرض ملساء، (۱) بین المسجدين (۲) (مسجدالحرام و مسجدالنبي صلى الله عليه و آله و سلم)، بين الحرمين (۳) (حرم الله و حرم الرسول صلى الله عليه و آله و سلم)، بين مكة و مدينة (۴) و گاهی به صورت جزئی تر و با حد و رسم جغرافیایی سخن گفته اند. (۵)

- ۱- كتاب العين، خليل بن احمد، ج ۸، ص ۸۴. «و البیداء: ... و بين المسجدين أرض ملساء اسمها البیداء». لسان العرب، ابن منظور، ج ۳، ص ۹۹. «و بیداء: موضع بين مكة و المدينة، قال الأزهری: و بين المسجدين أرض ملساء اسمها البیداء». القاموس المحيط، فیروز آبادی، ج ۱، ص ۲۷۹. «و البیداء: الفلاة، ج: بید و القیاس: بیداوات و أرض ملساء بين الحرمين». تاج العروس، زبیدی، ج ۴، ص ۳۶۸. «و هی أرض ملساء بين الحرمين الشریفین».
- ۲- كتاب العين، خليل بن احمد، ج ۸، ص ۸۴. «و بين المسجدين أرض ملساء اسمها البیداء». لسان العرب، ابن منظور، ج ۳، ص ۹۹. «قال الأزهری: و بين المسجدين أرض ملساء اسمها البیداء».
- ۳- القاموس المحيط، فیروز آبادی، ج ۱، ص ۲۷۹. «و البیداء: ... أرض ملساء بين الحرمين». تاج العروس، زبیدی، ج ۴، ص ۳۶۸. «و هی هنا (فی الحدیث) اسم موضع بعینه و هی أرض ملساء بين الحرمين الشریفین».
- ۴- النهایه، ابن اثیر، ج ۱، ص ۱۷۱. «البیداء: المفازة التي لا شیء فیها و قد تكرر ذکرها فی الحدیث و هی ها هنا اسم موضع مخصوص بين مكة و المدينة و أكثر ما ترد و یراد بها هذه». لسان العرب، ابن منظور، ج ۳، ص ۹۷. «البیداء: المفازة لا شیء بها و هی هاهنا اسم موضع مخصوص بين مكة و المدينة». و ج ۳، ص ۹۹. «و بیداء: موضع بين مكة و المدينة». مجمع البحرين، طریحی، ج ۱، ص ۲۶۹ - ۲۷۰. «و البیداء أرض مخصوصه بين مكة و المدينة».
- ۵- مجمع البحرين، طریحی، ج ۱، ص ۲۶۹ - ۲۷۰. «و البیداء أرض مخصوصه بين مكة و المدينة علی میل من ذی الحلیفه نحو مكة ... و فی الحدیث ... " البیداء هی ذات الجيش " ... قلت: و أين حد ذات الجيش؟ فقال: دون الحفیره بثلاثة أمیال ". تاج العروس، زبیدی، ج ۴، ص ۳۶۸. «و هی هنا (فی الحدیث) اسم موضع بعینه و هی أرض ملساء بين الحرمين الشریفین، بطرف المیقات المدنی الذی یقال له ذو الحلیفه».

به مناسبت خسف لشکر سفیانی در این سرزمین به آن، ذات الجیش نیز می گویند. (۱) و از اماکن مورد غضب واقع شده (مغضوب علیها) است. (۲) تفاسیر نیز بیداء را سرزمینی بین مکه و مدینه می دانند. (۳)

### ۳.۴. خصوصیات لشکر

#### الف) فرماندهی

برخی از مفسران اهل سنت بر این باورند که سفیانی خودش لشکر را همراهی و فرماندهی می کند و در واقعه خسف، نابود می شود؛ (۴) اما در بیشتر

۱- الحدائق، بحرانی، ج ۷، ص ۲۱۲. «وإنما سمیت بذلك لأنها تبید جيش السفیانی ومن ذلك أيضا سمیت ذات الجیش».  
 ۲- الحدائق، بحرانی، ج ۷، ص ۲۱۲. «و فی الحدیث نهی عن الصلاة فی البیداء و علل بأنها من الأماكن المغضوب علیها».  
 ۳- درّ المنثور، سیوطی، ج ۶، ص ۵۸. «عن أم سلمه - رضی الله عنها - عن النبی - صلی الله علیه و سلم - قال یكون اختلاف عند موت خلیفه فیخرج رجل من أهل المدینه هاربا إلى مکه فیأتیته ناس من أهل المدینه فیخرجونه و هو کاره فیبايعونه بین الرکن و المقام و یبعث الیه بعث من الشام فیخسف بهم بالبیداء بین مکه و المدینه فإذا رأى الناس ذلك أتاه أبدال الشام و عصائب أهل العراق فیبايعونه».

۴- درّ المنثور، سیوطی، ج ۵، ص ۲۴۱. «و یرج رجل من أهل بیته فیبلغ السفیانی فیبعث الیه جندا من جنده فیهزمهم فیسیر الیه السفیانی بمن معه حتی إذا صار ببیداء من الأرض خسف بهم فلا ینجو منهم إلا المخبر عنهم». روح البیان، حقی، ج ۷، ص ۳۱۰.  
 «و عن ابن عباس - رضی الله عنهما - ان ثمانین الفا و هم السفیانی و قومه یرجون فی آخر الزمان فیقصدون الکعبه لیخربوها فاذا دخلوا البیداء و هی أرض ملساء بین الحرمین کما فی القاموس خسف بهم». در جایب بدون اشاره به فرمانده جیش فقط آن را منسوب به سفیانی می کند و شاید بتوان از آن استفاده کرد که فرمانده خود سفیانی است». درّ المنثور، سیوطی، ج ۵، ص ۲۴۰. «عن ابن عباس رضی الله عنهما فی قوله ( وَ لَوْ تَرَى إِذْ فَزَعُوا فَلَا فَوْتَ وَ أَخَذُوا مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ ) قال هو جيش السفیانی». موارد دیگری نیز هست که قضیه خسف را بدون استناد جیش به کسی، مطرح می کند و نمی توان از آن چیزی در مورد فرمانده جیش استفاده کرد». و ص ۲۴۱. «( وَ لَوْ تَرَى إِذْ فَزَعُوا فَلَا فَوْتَ ) قال هم الجيش الذین یخسف بهم بالبیداء ... إذا سمعتم بجیش قد خسف به فقد أظلت الساعه و... لیؤمن هذا البیت جیش یغزونه حتی إذا كانوا بالبیداء خسف أو ساطهم فینادی أولهم آخرهم فیخسف بهم خسفا ... یأتی جیش من قبل المشرق یریدون رجلا من أهل مکه حتی إذا كانوا بالبیداء خسف بهم ... لا- ینتهی الناس عن غزو هذا البیت حتی یغزوه جیش حتی إذا كانوا بالبیداء خسف بأولهم و آخرهم... یعود عائذ بالحرم فیبعث الیه بعث فاذا كانوا ببیداء من الأرض خسف بهم ... فیأتیهم جیش من الشام حتی إذا كانوا بالبیداء خسف بهم ... لا تنتهی البعوث عن غزو بیت الله حتی یخسف بجیش منهم».

تفاسیر آمده است سفیانی در مقر فرماندهی خود در شام مانده، لشکر را می فرستد (بدون اشاره به نام فرمانده لشکر) (۱) و بعد از واقعه خسف، کسی نزد او برگشته، خبر نابودی لشکرش را برایش می آورد. در نقلی هم شخصی به نام بحیر بن بجیله را به عنوان فرمانده لشکر سفیانی معرفی می کند. (۲)

## (ب) نفرات

درباره تعداد نفرات این لشکر دو نقل است: سی هزار نفر، (۳) و هشتاد هزار

۱- جامع البیان، طبری، ج ۲۲، ص ۱۲۹. «إذ خرج عليهم السفیانی من الوادی الیابس فی فوره ذلک، حتی ینزل دمشق، فبیعت جیشین». الجامع لأحكام القرآن، قرطبی، ج ۱۴، ص ۳۱۵. «ذکر فتنه تکنون بین أهل المشرق و- المغرب: فیناهم کذلک إذ خرج عليهم السفیانی من الوادی الیابس فی فوره ذلک حتی ینزل دمشق فبیعت جیشین». البحر المحیط، ابو حیان، ج ۷، ص ۲۷۹. «إذ خرج السفیانی من الوادی الیابس فی فوره، ذلک حین ینزل دمشق، فبیعت جیشا إلی المدینه». در المنثور، سیوطی، ج ۶، ص ۵۸. «عن أم سلمه - رضی الله عنها - عن النبی - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - قال یكون اختلاف عند موت خلیفه فیخرج رجل من أهل المدینه هاربا إلی مکه فیأتیة ناس من أهل المدینه فیخرجونه و هو کاره فیبايعونه بین الرکن و المقام و یبعث الیه بعث من الشام فیخسف بهم بالبیداء بین مکه و المدینه». الکشف و البیان، ثعلبی، ج ۸، ص ۹۵. «إذ خرج عليهم السفیانی من الوادی الیابس فی فوره ذلک حتی ینزل دمشق، فبیعت جیشین». التفسیر الحدیث، عزه دروزه، ج ۴، ص ۲۹۶. «إذ خرج عليهم السفیانی من الوادی الیابس فی فوره ذلک حتی ینزل دمشق فبیعت جیشین».

۲- تفسیر مقاتل، ج ۳، ص ۵۳۸-۵۳۹. «و ذلک أن السفیانی یبعث ثلاثین ألف رجل من الشام مقاتله إلی الحجاز عليهم رجل اسمه بحیر بن بجیله، فإذا انتهوا إلی البیداء خسف بهم، فلا ینجو منهم أحد غیر رجل من جهینه اسمه ناجیه یفلت وحده، مقلوب وجهه وراء ظهره، یرجع القهقری، فیخبر الناس بما لقی أصحابه. قال: ( و أخذوا من مکان قریب ( من تحت أرجلهم».

۳- تفسیر مقاتل، ج ۳، ص ۵۳۸-۵۳۹. ( ولو ترى إذ فرغوا فلا فوت ( یقول: إذا فرغوا عند معاینه العذاب، نزلت فی السفیانی و ذلک أن السفیانی یبعث ثلاثین ألف رجل من الشام».

نفر، (۱) و منابع بیشتری به قول دوم اشاره کرده اند.

### ج) محل تجمع و آغاز حرکت

سپاه سفیانی در هنگام حرکت از شام (۲) به دو لشکر تقسیم می شود و

یک قسمت آن برای سرکوب کردن قیام مهدوی به طرف مدینه حرکت خواهند کرد. (۳)

### د) هدف

لشکر سفیانی، با انگیزه سرکوب قیام مهدوی به سوی سرزمین وحی

۱- البحر المحيط، ابو حیان، ج ۷، ص ۲۷۹. «و عن ابن عباس: نزلت فی خسف الیاء و ذلك أن ثمانین ألفا یغزون الکعبه لیخربوها، فإذا دخلوا الیاء خسف بهم». کشاف، زمخشری، ج ۳، شرح ص ۲۹۶. «و عن ابن عباس - رضی الله عنهما -: نزلت فی خسف الیاء و ذلك أن ثمانین ألفا یغزون الکعبه لیخربوها، فإذا دخلوا الیاء خسف بهم». حاشیه الصاوی علی تفسیر الجلالین، ابن صاوی، ج ۳، ص ۲۸۵. «و قيل نزلت فی ثمانین ألفا یأتون فی آخر الزمان یغزون الکعبه لیخربوها فلما یدخلون الیاء یخسف بهم». تفسیر القرآن الکریم، طه الدرہ، ج ۱۱، ص ۵۴۳. «و قال سعید بن جبیر هو الجیش الذی یخسف بهم فی الیاء فیبقى منهم رجل واحد فیخبر الناس بما لقی اصحابه فیفزعون و ذلك ان ثمانین ألفا یغزون الکعبه لیخربوها فاذا دخلوا الیاء خسف بهم». روح البیان، حقی، ج ۷، ص ۳۱۰. «و عن ابن عباس - رضی الله عنهما - ان ثمانین ألفا و هم السفیانی و قومه یدخلون فی آخر الزمان فیقصدون الکعبه لیخربوها فاذا دخلوا الیاء و هی أرض ملساء بین الحرمین کما فی القاموس خسف بهم».

۲- تفسیر مقاتل، ج ۳، ص ۵۳۸-۵۳۹. «(ولو ترى إذ فرغوا فلا- فوت) یقول: إذا فرغوا عند معاینه العذاب، نزلت فی السفیانی و ذلك أن السفیانی یبعث ثلاثین ألف رجل من الشام مقاتله إلى الحجاز». درّ المنثور، سیوطی، ج ۵، ص ۲۴۱. «فیأتیهم جیش من الشام حتی إذا كانوا بالیاء خسف بهم...».

۳- درّ المنثور، سیوطی، ج ۵، ص ۲۴۱. «فیأتیهم جیش من الشام حتی إذا كانوا بالیاء خسف بهم ... و یدخلون من أهل بیته فیبلغ السفیانی فیبعث الیه جنده من جنده جامع البیان، طبری، ج ۲۲، ص ۱۲۹. الجامع لأحكام القرآن، قرطبی، ج ۱۴، ص ۳۱۵. الکشف و البیان، ثعلبی، ج ۸، ص ۹۵. «حتى ینزل دمشق، فیبعث جیشین: جیشا إلى المشرق و جیشا إلى المدینه ... و یحل جیشه الثانی بالمدینه». التفسیر الحدیث، عزه دروزه، ج ۴، ص ۲۹۶. «حتى ینزل دمشق فیبعث جیشین جیشا إلى المشرق و جیشا إلى المدینه».



حرکت می کند. (١) البته برخی تفاسیر دیگر انگیزه این لشکرکشی را تخریب بیت الله الحرام دانسته اند (٢) و عده ای دیگر بدون ذکر انگیزه این لشکرکشی تنها

١- روح المعانی، آلوسی، ج ١١، ص ٣٣٠. «و قيل في آخر الزمان حين يظهر المهدي عجل الله تعالى فرجه الشريف و يبعث إلى السفيناني جندا فيهمهم ثم يسير السفيناني إليه حتى إذا كان ببيداء من الأرض خسف به و بمن معه فلا ينجو منهم إلا المخبر عنهم فالفرع فرع ما يصيبهم يومئذ». و همچنين تعابیری مانند رجل من اهل بيتي، رجل من قريش، رجل من اهل مكه و رجل من امتي كه به قرينه ساير روايات بر امام مهدي عجل الله تعالى فرجه الشريف قابل تطبيق است: الجامع لأحكام القرآن، قرطبي، ج ٧، ص ٣٩٣ - ٣٩٢. «روى مسلم عن عبد الله بن الزبير أن عائشه - رضى الله عنها - قالت: عبث رسول الله - صلى الله عليه و سلم - في منامه، فقلت: يا رسول الله، صنعت شيئاً في منامك لم تكن تفعله؟ فقال: "العجب، إن ناساً من أمتي يؤمنون هذا البيت برجل من قريش قد لجأ بالبيت حتى إذا كانوا بالبيداء خسف بهم". در المنثور، سيوطي، ج ٥، ص ٢٤٠ - ٢٤١. «يعوذ عائذ بالحرم فيبعث إليه بعث فإذا كانوا ببيداء من الأرض خسف بهم ... يأتي جيش من قبل المشرق يريدون رجلاً من أهل مكه حتى إذا كانوا بالبيداء خسف بهم فيرجع من كان امامهم لينظر ما فعل القوم فيصيبهم ما أصابهم ... يبائع الرجل من أمتي بين الركن و المقام كعده أهل بدر فيأتيه عصب العراق و أبدال الشام فيأتيهم جيش من الشام حتى إذا كانوا بالبيداء خسف بهم ... و يخرج رجل من أهل بيتي فيبلغ السفيناني فيبعث إليه جندا من جنده فيهمهم فيسير إليه السفيناني بمن معه حتى إذا صار ببيداء من الأرض خسف بهم فلا ينجو منهم إلا المخبر عنهم». و ج ٦، ص ٥٨. «عن أم سلمه - رضى الله عنها - عن النبي - صلى الله عليه و سلم - قال يكون اختلاف عند موت خليفه فيخرج رجل من أهل المدينه هاربا إلى مكه فيأتيه ناس من أهل المدينه فيخرجونه و هو كاره فيبايعونه بين الركن و المقام و يبعث إليه بعث من الشام فيخسف بهم».

٢- الجامع لأحكام القرآن، قرطبي، ج ١٤، ص ٣١٤. «قال ابن عباس: نزلت في ثمانين ألفاً يغزون في آخر الزمان الكعبه ليخربوها». البحر المحيط، ابو حيان، ج ٧، ص ٢٧٩. «يغزون الكعبه ليخربوها». كشاف، زمخشرى، ج ٣، شرح ص ٢٩٦. «و ذلك أن ثمانين ألفاً يغزون الكعبه ليخربوها». و ص ٥٩٣. «يغزون الكعبه ليخربوها». كشف الاسرار، ميدي، ج ٨، ص ١٥٢. «في الخبر أنّ جيشاً يغزون الكعبه ليخربوها». حاشيه الصاوي على تفسير الجلالين، ابن صاوي، ج ٣، ص ٢٨٥. «و قيل نزلت في ثمانين الفا يأتون في آخر الزمان يغزون الكعبه ليخربوها». تفسير القرآن الكريم، طه الدرر، ج ١١، ص ٥٤٣. «يغزون الكعبه ليخربوها». روح البيان، حقي، ج ٧، ص ٣١٠. «فيقصدون الكعبه ليخربوها». در تفسير ابن عربي حرکت به قصد خانه خدا را مطرح می کند و تعبیر ليخربوها ندارد اما از آن اين قصد شوم استفاده می شود: أحكام القرآن، ابن عربي، ج ٣، ص ٥٣٠. «و في بعض الآثار و في صحيح الأخبار أنه سيخسف بجيش في البيداء يقصد البيت».

به اصل آن و مسیر آن اشاره می کنند. (۱)

### (ه) جنایات در مدینه

لشگری که برای سرکوبی قیام مهدوی گسیل شده سه شبانه روز در شهر مدینه غارت و فساد خواهند کرد و بعد از آن به سوی مکه حرکت می کنند. (۲) بی تردید کارهای ناشایست و فساد سه روزه در مدینه و قصد هتک حرمت به حرم امن الهی و ولی الله الأعظم، زمینه های نزول عذاب (خسف) را بر ایشان فراهم می آورد.

### (و) سرنوشت

سرنوشت لشکر سفیانی به طور اجمالی این است که در سرزمین بیداء در زمین فرو خواهند رفت که تفصیل آن در بحث های بعدی بررسی خواهد شد.

### ۴.۴. چگونگی خسف بیداء

در بعضی از تفاسیر اهل سنت، بدون اشاره به چگونگی خسف، فقط به اصل آن اشاره شده است (۳) و در تفاسیر دیگر در مورد خصوصیات خسف

۱- جامع البیان، طبری، ج ۲۲، ص ۱۲۹. «ثم یخرجون متوجهین إلی مکه». و رک: الجامع لأحكام القرآن، قرطبی، ج ۱۴، ص ۳۱۵. البحر المحیط، ابو حیان، ج ۷، ص ۲۷۹. الکشف و البیان، ثعلبی، ج ۸، ص ۹۵. التفسیر الحدیث، عزه دروزه، ج ۴، ص ۲۹۶. درّ المنثور، سیوطی، ج ۵، ص ۲۴۰-۲۴۱. «یبعث ناس إلی المدینه... لا تنتهی البعوث عن غزو بیت الله حتی یخسف بجیش منهم».

۲- الجامع لأحكام القرآن، قرطبی، ج ۱۴، ص ۳۱۵. «و یحل جیشه الثانی بالمدینه فینتهبونها ثلاثه أيام و لیالیها ثم یخرجون متوجهین إلی مکه». و رک: الکشف و البیان، ثعلبی، ج ۸، ص ۹۵. جامع البیان، طبری، ج ۲۲، ص ۱۲۹. «و یخلی جیشه التالی بالمدینه، فینتهبونها ثلاثه أيام و لیالیها، ثم یخرجون متوجهین إلی مکه». و رک: التفسیر الحدیث، عزه دروزه، ج ۴، ص ۲۹۶. البحر المحیط، ابو حیان، ج ۷، ص ۲۷۹. «فیبعث جیشا إلی المدینه فینتهبونها ثلاثه أيام، ثم یخرجون إلی مکه».

۳- تفسیر مقاتل، ج ۳، ص ۷۰. «فإذا انتهوا إلی البیداء خسف بهم». و رک: الجامع لأحكام القرآن، قرطبی، ج ۷، ص ۳۹۳-۳۹۲. جامع البیان، طبری، ج ۲۲، ص ۱۲۹. البحر المحیط، ابو حیان، ج ۷، ص ۲۷۹. أحكام القرآن، ابن عربی، ج ۳، ص ۵۳۰. کشاف، زمخشری، ج ۳، شرح ص ۲۹۶. درّ المنثور، سیوطی، ج ۵، ص ۲۴۱. و ج ۶، ص ۵۸. حاشیه الصاوی علی تفسیر الجلالین، ابن صاوی، ج ۳، ص ۲۸۵. معانی القرآن، نحاس، ج ۵، ص ۴۲۵. تفسیر القرآن الکریم، طه الدرہ، ج ۱۱، ص ۵۴۳. روح البیان، حقی، ج ۷، ص ۳۱۰. روح المعانی، آلوسی، ج ۱۱، ص ۳۳۰.

مطالب متنوعی یافت می‌شود. در بعضی به حالت خسف و این که در نزدیک ایشان اتفاق افتاده و زمین از زیر پایشان باز می‌شود تصریح می‌کنند (۱) و در موارد دیگر به چگونگی خسف اشاره کرده، می‌گوید:

زمین از وسط لشکر شروع به فرو بردن می‌کند و پیش آهنگان لشکر برای خبر گرفتن از بقیه برمی‌گردند وقتی همه جمع می‌شوند زمین همه را در خود فرو می‌برد. (۲)

در برخی منابع نقل شده که جبرئیل، به دستور خداوند با زدن پایش بر زمین این کار را انجام می‌دهد. (۳)

۱- درّ المنثور، سیوطی، ج ۵، ص ۲۴۰. «فی قوله ( وَ لَمَّا تَرَىٰ إِذِ فَرَغُوا فَلَاحًا - فَوَتْ وَ أُخِذُوا مِنْ مَّكَانٍ قَرِيبٍ ) قال هو جيش السفیانی قال من این أخذ قال من تحت أقدامهم ... قوم خسف بهم أخذوا من تحت أقدامهم». حاشیه الصاوی علی تفسیر الجلالین، ابن صاوی، ج ۳، ص ۲۸۵. «فلما يدخلون البیداء یخسف بهم فهو الأخذ من مكان قریب».

۲- درّ المنثور، سیوطی، ج ۵، ص ۲۴۱. «لیؤمن هذا البيت جيش یغزونه حتی إذا كانوا بالبیداء خسف أوساطهم فینادی أولهم آخرهم فیخسف بهم خسفا فلا- ینجو إلما الشرید الذی یخبر عنهم ... حتی إذا كانوا بالبیداء خسف بهم فیرجع من كان امامهم لینظر ما فعل القوم فیصیبهم ما أصابهم ... لا ینتهی الناس عن غزو هذا البيت حتی یغزوه جيش حتی إذا كانوا بالبیداء خسف بأولهم و آخرهم و لم ینج أوسطهم».

۳- جامع البیان، طبری، ج ۲۲، ص ۱۲۹. «حتى إذا كانوا بالبیداء، بعث الله جبریل، فیقول: یا جبرائیل اذهب فأبدهم، فیضربها برجله ... ضربه یخسف الله بهم». و رک: الجامع لأحكام القرآن، قرطبی، ج ۱۴، ص ۳۱۵. الکشف و البیان، ثعلبی، ج ۸، ص ۹۵. البحر المحیط، ابو حیان، ج ۷، ص ۲۷۹. درّ المنثور، سیوطی، ج ۵، ص ۲۴۰-۲۴۱. التفسیر الحدیث، عزه دروزه، ج ۴، ص ۲۹۶.

#### ۴.۵. نجات یافتگان و هلاک شدگان

از این لشکر عظیم تنها یک و یا دو نفر باقی می ماند تا بروند و خبر خسف و جزئیات آن را بازگو کنند. در برخی منابع بدون اشاره به این که چند نفر نجات پیدا می کنند می گوید:

غیر از کسی که خبر ایشان را ببرد کسی نجات پیدا نمی کند. (۱)

نیز در برخی از اخبار و آثار تصریح می کند که یک نفر (۲) یا دو نفر (۳) نجات پیدا

۱- درّ المثنور، سیوطی، ج ۵، ص ۲۴۱. «فلا ینجو إلّا الشریذ الذی یخبر عنهم... فلا ینجو منهم إلّا المخبر عنهم». روح المعانی، آلوسی، ج ۱۱، ص ۳۳۰. «فلا ینجو منهم إلّا المخبر عنهم».

۲- تفسیر مقاتل، ج ۳، ص ۵۳۸-۵۳۹. «فإذا انتهوا إلى البیداء خسف بهم، فلا ینجو منهم أحد غیر رجل من جهینه اسمه ناجیه یفلت وحده، مقلوب وجهه وراء ظهره، یرجع القهقری، فیخبر الناس بما لقی أصحابه». جامع البیان، طبری، ج ۲۲، ص ۱۲۹. «الجیش الذی یخسف بهم بالبیداء، یرقی منهم رجل یخبر الناس بما لقی أصحابه». البحر المحیط، ابو حیان، ج ۷، ص ۲۷۹. «و لا ینجو إلّا رجل من جهینه، فیخبر الناس بما ناله، ... و قیل: لا ینقلب إلّا رجل واحد یسمی ناجیه من جهینه، ینقلب وجهه إلى قفاه». درّ المثنور، سیوطی، ج ۵، ص ۲۴۱. «یرقی منهم رجل یخبر الناس بما لقی أصحابه». معانی القرآن، نحاس، ج ۵، ص ۴۲۵. «یخسف بهم بالبیداء فلا یسلم منهم إلّا رجل واحد، یخبر الناس بخبر أصحابه». روح البیان، حقی، ج ۷، ص ۳۱۰. «فلا ینجو منهم إلّا السری الذی یخبر عنهم و هو جهینه فلذلک قیل عند جهینه الخبر یقین».

۳- الجامع لأحكام القرآن، قرطبی، ج ۱۴، ص ۳۱۵. «فلا- یرقی منهم إلّا رجلان أحدهما بشیر و الآخر نذیر و هما من جهینه ولذلک جاء القول: وعند جهینه الخبر یقین». جامع البیان، طبری، ج ۲۲، ص ۱۲۹. «و لا ینفلت منهم إلّا رجلان: أحدهما بشیر و الآخر نذیر و هما من جهینه، فلذلک جاء القول: وعند جهینه الخبر یقین». الكشف و البیان، ثعلبی، ج ۸، ص ۹۵. «فلا ینفلت منهم إلّا رجلان: أحدهما بشیر و الآخر نذیر و هما من جهینه فلذلک جاء القول: وعند جهینه الخبر یقین». البحر المحیط، ابو حیان، ج ۷، ص ۲۷۹. «و لا- ینفلت منهم إلّا رجلان من جهینه و لذلک جرى المثل: «و عند جهینه الخبر یقین»، اسم أحدهما بشیر، یرقی أهل مکة و الآخر نذیر، ینقلب بخبر السفیانی». معانی القرآن، نحاس، ج ۵، ص ۴۲۵. التفسیر الحدیث، عزه دروزه، ج ۴، ص ۲۹۶. «و لا- ینفلت منهم إلّا رجلان أحدهما بشیر و الآخر نذیر و هما من جهینه فلذلک جاء القول و عند جهینه الخبر یقین».

می کنند و نام و ملیت آنها را نیز می گویند (۱) و بیان می کند که به وضع رقت انگیزی در می آید (۲) و این حالت او، در دیگران ایجاد ترس می کند. (۳)

#### ۴.۶. نتیجه خسف

این خسف باعث تقویت قیام مهدوی و روی آوردن مردم و حاکمان

جهت بیعت با امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف می شود (۴) و در مقابل برای مخالفان ایجاد

رعب و وحشت می نماید. (۵) البته این بیعت عمومی شاید غیر از بیعت

خاصی باشد که قبل از خسف بیداء در مکه و با حضور سیصد و سیزده نفر

۱- تفسیر مقاتل، ج ۳، ص ۵۳۸-۵۳۹. «فلا ینجو منهم أحد غیر رجل من جهینه اسمہ ناجیه...». الجامع لأحكام القرآن، قرطبی، ج ۱۴، ص ۳۱۵. «فلا یبقی منهم إلّا رجلا ن أحدهما بشیر و الآخر نذیر و هما من جهینه...». جامع البیان، طبری، ج ۲۲، ص ۱۲۹. «و لا ینفلت منهم إلّا رجلا ن: أحدهما بشیر و الآخر نذیر و هما من جهینه، ...». الکشف و البیان، ثعلبی، ج ۸، ص ۹۵. «فلا ینفلت منهم إلّا رجلا ن: أحدهما بشیر و الآخر نذیر و هما من جهینه...». البحر المحیط، ابو حیان، ج ۷، ص ۲۷۹. «و لا ینجو إلّا رجلا ن من جهینه، ... و لا ینفلت منهم إلّا رجلا ن من جهینه... اسم أحدهما بشیر، یبشّر أهل مکة و الآخر نذیر، ینقلب بخبر السفیانی و قیل: لا ینقلب إلّا رجلا ن واحد یسمی ناجیه من جهینه،...». التفسیر الحدیث، عزه دروزه، ج ۴، ص ۲۹۶. «و لا ینفلت منهم إلّا رجلا ن أحدهما بشیر و الآخر نذیر و هما من جهینه...». روح البیان، حقی، ج ۷، ص ۳۱۰. «فلا ینجو منهم إلّا السری الذی یخبر عنهم و هو جهینه».

۲- تفسیر مقاتل، ج ۳، ص ۵۳۸-۵۳۹. «فلا ینجو منهم أحد غیر رجل من جهینه اسمہ ناجیه یفلت و حده، مقلوب و جهة وراء ظهره، یرجع القهقری، فیخبر الناس بما لقی أصحابه...». البحر المحیط، ابو حیان، ج ۷، ص ۲۷۹. «... و قیل: لا ینقلب إلّا رجلا ن واحد یسمی ناجیه من جهینه، ینقلب و جهة إلی قفاه».

۳- تفسیر مقاتل، ج ۳، ص ۵۳۸-۵۳۹. «فیخبر الناس بما لقی أصحابه...». البحر المحیط، ابو حیان، ج ۷، ص ۲۷۹. «...، فیخبر الناس بما ناله، ... اسم أحدهما بشیر، یبشّر أهل مکة و الآخر نذیر، ینقلب بخبر السفیانی...». تفسیر القرآن الکریم، طه الدرره، ج ۱۱، ص ۵۴۳. «و قال سعید بن جبیر... فیبقی منهم رجل واحد فیخبر الناس بما لقی اصحابه فیفزعون».

۴- درّ المنثور، سیوطی، ج ۶، ص ۵۸. «و یبعث الیه بعث من الشام فیخسف بهم بالبیداء بین مکة و المدینه فإذا رأى الناس ذلك أتاه أبدال الشام و عصائب أهل العراق فیبايعونه».

۵- تفسیر القرآن الکریم، طه الدرره، ج ۱۱، ص ۵۴۳. «و قال سعید بن جبیر هو الجيش الذی یخسف بهم فی البیداء فیبقی منهم رجل واحد فیخبر الناس بما لقی اصحابه فیفزعون».

اتفاق می افتد. (۱)

### سوم. ترتیب علائم

#### ۳.۱. علائم قبل از ظهور

به نقل از روایات، کسوف و خسوف خاص، قبل از ظهور اتفاق خواهد افتاد؛ اما این که چند ماه و یا چند سال قبل است معلوم نیست.

ظهور سفیانی نیز اگر چه تاریخ دقیقش معلوم نیست؛ اما از فرستادن

لشکر برای مقابله با قیام مهدوی روشن می شود که بایستی قبل از ظهور به قدرت رسیده باشد تا در موقع شروع قیام حضرت، توانایی فرستادن لشکر را داشته باشد.

در مورد تاریخ خروج بنی الأصفهر از بعضی از نقل ها، (۲) استفاده شد که تاریخ شروع قیام بنی الأصفهر، هفت سال قبل از ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است و زمان به نتیجه رسیدن آن یکسال قبل از شروع قیام امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است.

قتل نفس زکیه نیز در جای خود بررسی شد که اندکی قبل از قیام مهدوی رخ خواهد داد و جرّقه های شروع قیام با ریخته شدن خون او زده خواهد شد.

#### ۳.۲. علائم بعد از ظهور

مطابق روایات نقل شده در تفاسیر، خسف بیداء کمی بعد از ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف واقع خواهد شد؛ زیرا پس از آغاز حرکت آن حضرت است که سفیانی لشکر را برای سرکوبی ایشان می فرستد و لشکر در سرزمین بیداء،

۱- درّ المنثور، سیوطی، ج ۵، ص ۲۴۱. «عن أم سلمه قالت قال رسول الله - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - يبائع الرجل من أمتي بين الركن والمقام كعده أهل بدر فيأتيه عصب العراق و أبدال الشام فيأتيهم جيش من الشام حتى إذا كانوا بالبيداء خسف بهم».

۲- روح البيان، حقی، ج ۶، ص ۳۷۲. «أنّ بنی الأصفهر و هم الإفرنج علی ما ذهب اليه المحدثون إذا خرجوا و ظهروا الى الاعماق فی ست سنين يظهر المهدي عجل الله تعالی فرجه الشریف فی السنه السابعه».

گرفتار عذاب الهی خواهد شد.

ظهور دجال هفت سال بعد از ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است. (۱) و از روایت نزول حضرت عیسی علیه السلام، و نماز خواندن به امامت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز استفاده می شود که نزول عیسی بن مریم بعد از ظهور است زیرا در این روایت بیان می شود که نماز در بیت المقدس است و نماز در آنجا پس از غلبه و تسلط بر آن سرزمین و نابودی یهود خواهد بود و این امر زمان بر است، همچنین در این روایت بیان شده که عیسی با حربه ای در دست می آید که با آن دجال را خواهد کشت و این نشان می دهد که ایشان هم زمان یا بعد از فتنه دجال به زمین خواهد آمد و مأموریت کشتن دجال را انجام خواهد داد.

---

۱- روح المعانی، آلوسی، ج ۱۳، ص ۲۱۰. «و مما ذكره السيوطي ... و إلى الآن لم تطلع الشمس من مغربها ولا خرج الدجال الذي خروجه قبل طلوعها من مغربها بعده سنين ولا ظهر المهدي الذي ظهوره قبل الدجال بسبع سنين».

## فصل ششم: یاران امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، در هنگام ظهور

### ۱. چه کسانی هستند؟

#### اشاره

در منابع شیعه تعداد یاران امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، اسامی و ملیت ایشان بیان شده؛ اما در تفاسیر اهل سنت چنین اطلاعاتی ثبت نشده است و تنها به ذکر بعضی از موارد به مناسبتی بسنده شده است:

#### ۱. ۱. عیسی بن مریم علیهما السلام

از اصلی ترین یاران در زمان بعد از ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف که کمک های زیادی به قیام مهدوی می کند حضرت عیسی علیه السلام است، (۱) خدمات ایشان به دولت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف که در عنوان کلی نصرت و تأیید جای می گیرد، در قسمت علائم ظهور بررسی شد.

#### ۱. ۲. اصحاب کهف

در تفاسیر اهل سنت، روایاتی با این مضمون نقل شده است که اصحاب کهف در شمار یاری دهندگان به مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف هستند. (۲) و این روایات در

۱- تفسیر سورآبادی، ج ۱، ص ۲۸۸ و ۵۰۴ و ج ۳، ص ۱۷۹۱ و ج ۴، ص ۲۲۳۵. روح البیان، حقی، ج ۳، ص ۴۱۶. «و فی الحدیث (... لا مهدی إلّا عیسی بن مریم) و معناه لا یكون أحد صاحب المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف إلّا عیسی بن مریم فانه ینزل لنصرته و صحبته».

۲- درّ المنثور، سیوطی، ج ۴، ص ۲۱۵. «قال رسول الله - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ - اصحاب الكهف اعوان المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف». روح البیان، حقی، ج ۱، ص ۲۱۷. «و ورد انّ اصحاب الكهف یبعثون فی آخر الزّمان و یحجّون و یكونون من هذه الأئمة تشریفا لهم بذلك و ورد مرفوعا اصحاب الكهف أعوان المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف». روح البیان، حقی، ج ۵، ص ۳۸۱. «و هذه الوزاره ممتده الی زمن المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و وزراءه سبعة هم اصحاب الكهف یحییهم الله فی آخر الزّمان یختم بهم رتبه الوزاره المهدیه». و ج ۹، ص ۱۱۷. «المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف اذا خرج یتصحّب اصحاب الكهف و روحانیه شخصین من کمل هذه الأئمة».



تضاد با اعتقاد اهل سنت در انکار رجعت است با عین حال، ایشان به آن اشاره می کنند.

### ۳.۱. روحانیت حضرت علی علیه السلام

حقی نقل می کند که روحانیت (روح) (۱) علی علیه السلام، از وزراء مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف است و در ضمن این گفتگو اشاره ای به رجعت روح کرده، آن را ممکن می داند. (۲) در جای دیگر می گوید:

اصحاب کهف و دو نفر از کامل ترین این امت همراه او خواهند بود. (۳) که به قرینه کلام پیشین وی می توان گفت یکی از این دو نفر حضرت علی علیه السلام است.

### ۲. خصوصیات ملئنی و اخلاقی

#### اشاره

شاکله اصلی سپاه امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از امت اسلامی است. (۴) نیز از مطالب

۱- به نظر می رسد منظور حقی بازگشت حضرت علی - علیه السلام - به دنیا و یا همان رجعت مورد نظر شیعه است، اما چون نمی تواند از اعتقاد اهل سنت به عدم رجعت تخطی کند، تعبیر به «روحانیه علی» می کند.

۲- روح البیان، حقی، ج ۷، ص ۳۹۱. «نعم ان روحانیه علی - رضی الله عنه - من وزراء المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف فی آخر الزمان علی ما علیه اهل الحقائق و لا یلزم من ذلك محذور قطعاً لان الأرواح تُعین الأرواح و الأجسام فی کلّ وقت و حال».

۳- روح البیان، حقی، ج ۹، ص ۱۱۷. «المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف اذا خرج یستصحب اصحاب الكهف وروحانیه شخصین من کمل هذه الأمة».

۴- تفسیر سورآبادی، ج ۳، ص ۱۷۹۲ - ۱۷۹۱. «مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بیرون آید جمعی از مسلمانان یار وی گردند با دجال حرب کنند». فی ظلال القرآن، سید قطب، ج ۵، ص ۳۱۹۹. «و عن جابر - رضی الله عنه - قال: قال رسول الله - صلی الله علیه و سلم - لا تزال طائفه من امتی یقاتلون علی الحق ظاهرين إلی یوم القیامه. فینزل عیسی ابن مریم، فیقول أمیرهم: تعال: صلّ لنا. فیقول: لا إن بعضکم علی بعض أمراء تکرمه الله تعالی لهذه الأمة». تفسیر ابن کثیر، ج ۶، ص ۷۴. «عن رسول الله - صلی الله علیه و سلم - أنه قال «لا- تزال طائفه من امتی ظاهرين علی الحق لا یضرهم من خذلهم و لا من خالفهم إلی یوم القیامه- و فی روايه ... حتی ینزل عیسی ابن مریم و هم ظاهرون».

نقل شده در تفاسیر اهل سنت، بعضی از خصوصیات اخلاقی ایشان قابل استفاده است:

## ۲.۱. اهل راستی و راستگویی هستند

(۱)

تعبیر به «کل اهل الصدق من مقدمات المهدی» گویای این نکته است که جمع شدن اهل صدق، درستی و راستی، در کنار هم اندکی قبل یا هنگام آغاز قیام مهدوی رخ خواهد داد و پرواضح است که افرادی با چنین ویژگی هایی لایق حضور در سپاه امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف خواهند بود.

## ۲.۲. مجاهد و خستگی ناپذیرند

(۲)

تعبیر به «ظاهرین علی الحق» و «لا یضرهم من خذلهم ولا من خالفهم» بیان گر این نکته است که ایشان در دفاع از حق خسته نخواهند شد و به عوامل بیرونی بهایی نخواهند داد.

۱- تفسیر سورآبادی، ج ۹، ص ۲۶۳. «کل اهل الصدق من مقدمات المهدی رضی الله عنه».

۲- تفسیر ابن کثیر، ج ۶، ص ۷۴. «عن رسول الله - صَلَّى الله عليه و سلم - أنه قال «لا تزال طائفه من أمتي ظاهرين علی الحق لا یضرهم من خذلهم ولا من خالفهم إلى يوم القيامة» - و فی روایه حتی یأتی أمر الله و هم كذلك - و فی روایه - حتی یقاتلوا الدجال - و فی روایه - حتی ینزل عیسی ابن مریم و هم ظاهرین». فی ظلال القرآن، سید قطب، ج ۵، ص ۳۱۹۹. «و عن جابر - رضی الله عنه - قال: قال رسول الله - صَلَّى الله عليه و سلم -: لا تزال طائفه من أمتی یقاتلون علی الحق ظاهرین إلى يوم القيامة. فینزل عیسی ابن مریم، فیقول أمیرهم: تعال: صل لنا. فیقول: لا إن بعضکم علی بعض أمراء تکرمه الله تعالی لهذه الأئمة».

## فصل هفتم: وقایع هنگام ظهور

## ۱. وقایع اعجاز گونه در هنگام ظهور

## ۱.۱. برگرداندن زیور آلات بیت المقدس

امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، بعد از رسیدن به بیت المقدس جواهرات گم شده یهود را که در بیت المقدس نگهداری می شده به عنوان نشانه حقانیت خود آشکار می کند. تعبیر به اعجاز گونه برای این است که این گنجینه در طول تاریخ یهود مفقود بوده و ایشان بسیار مایل به پیدا شدن آن هستند و همان طور که ظاهر کردن تابوت بنی اسرائیل نشانه حقانیت طالوت بود و قرآن کریم به این مهم اشاره کرده است (۱) از واژه «بها یجمع الله الاولین و الآخرین» (۲) نیز برداشت می شود

۱- وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طَالُوتَ مَلِكًا قَالُوا أَنَّى يَكُونُ لَهُ الْمُلْكُ عَلَيْنَا وَنَحْنُ أَحَقُّ بِالْمُلْكِ مِنْهُ وَلَمْ يُؤْتَ سَعَةً مِنَ الْمَالِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَزَادَهُ بَسِيطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ وَاللَّهُ يُؤْتِي مَلَكَهُ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ (بقره ۲۴۷) وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ آيَةَ مُلْكِهِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ التَّابُوتُ فِيهِ سَكِينَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَبَقِيَّةٌ مِّمَّا تَرَكَ آلُ مُوسَىٰ وَآلُ هَارُونَ تَحْمِلُهُ الْمَلَائِكَةُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّكُمْ إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ (بقره ۲۴۸)

۲- الجامع لاحكام القرآن، قرطبي، ج ۱۰، ص ۲۲۲-۲۲۳. جامع البيان، طبري، ج ۱۱، ص ۲۲۲-۲۲۳. ج ۱۵، ص ۱۷-۱۸. در المنثور، سيوطي، ج ۴، ص ۱۶۵. معالم التنزيل، بغوي، ج ۳، ص ۱۱۳. مراح لبید، نووي، ج ۱، ص ۶۱۸. الكشف و البيان، ثعلبي، ج ۶، ص ۷۰. تفسير القرآن الكريم، طه الدرر، ج ۸، جزء ۱۵-۱۶، ص ۲۰. « جميع حلى بيت المقدس... فهو فيها الآن حتى يأخذه المهدي عجل الله تعالی فرجه الشریف فیرده إلى بيت المقدس.. وبها یجمع الله الاولین و- الآخرین».

که هویدا کردن این گنجینه نیز نوعی اعجاز قلمداد شده و تأثیر زیادی در گرایش یهود به امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف خواهد داشت.

در مورد خصوصیات این گنجینه نیز گفته شده هزار و هفتصد سفینه است که بر صد و هفتاد هزار گوساله بار خواهد شد (۱) که اگر سفینه همان معنای ظاهری و به معنی کشتی باشد از جهت اندازه و ارزش مادی، غیر قابل تصور است.

### ۱. ۲. سلام بر اصحاب کهف

یکی از اتفاقات اعجاز گونه که در زمان ظهور واقع می شود، سلام امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بر اصحاب کهف و زنده شدن ایشان به واسطه این سلام حضرت است. (۲) همین اندازه که زنده شوند و جواب سلام امام را بدهند برای اثبات حقانیت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف کافی است؛ برخی منابع نیز نقش ایشان در قیام مهدوی را به همین اندازه ترسیم می کنند، (۳) اما در منابع دیگر بیان شده که

۱- الجامع لاحکام القرآن، قرطبی، ج ۱۰، ص ۲۲۲ - ۲۲۳. جامع البیان، طبری، ج ۱۱، ص ۲۲۲-۲۲۳. تفسیر القرآن الکریم، طه الدرہ، ج ۸، جزء ۱۵-۱۶، ص ۲۰. «واخذ حلی جمیع بیت المقدس واحتمله علی سبعین ألفا و مائه ألف عجله حتی اودعه فی کنیسه الذهب.. و هو ألف سفینه و سبعمائنه سفینه یرسی بها علی یافا». و ج ۱۵، ص ۱۷-۱۸. در المنثور، سیوطی، ج ۴، ص ۱۶۵. الکشف و البیان، ثعلبی، ج ۶، ص ۷۰. معالم التنزیل، بغوی، ج ۳، ص ۱۱۳. مراح لبید، نووی، ج ۱، ص ۶۱۸. «و هو ألف سفینه و سبع مئه سفینه».

۲- الجامع لاحکام القرآن، قرطبی، ج ۱۰، ص ۳۸۹ - ۳۹۰. «یقال: إنَّ المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف یسلم علیهم فیحییهم الله». الکشف و البیان، ثعلبی، ج ۶، ص ۱۵۷. «و یقال: إنَّ المهدی یسلم علیهم، فیحییهم الله عزوجل». تاج التراجم، اسفراینی، ج ۳، ص ۱۳۰۷. «و همچنان باشند تا آخر الزمان که مهدی بیرون آید و بر ایشان سلام کند، خدای تعالی باز ایشان را زنده گرداند». روح البیان، حقی، ج ۵، ص ۲۳۲. «و بار دیگر نزد خروج مهدی از اهل محمد - علیه السلام - زنده شوند و مهدی بر ایشان سلام کند و جواب دهند».

۳- الجامع لاحکام القرآن، قرطبی، ج ۱۰، ص ۳۸۹ - ۳۹۰. «إنَّ المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف یسلم علیهم فیحییهم الله ثم یرجعون إلی رقدتهم فلا یقومون حتی تقوم الساعه». الکشف و البیان، ثعلبی، ج ۶، ص ۱۵۷. «إنَّ المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف یسلم علیهم، فیحییهم الله عزوجل، ثم یرجعون إلی رقدتهم و لا یقومون إلی یوم القیامه». تاج التراجم، اسفراینی، ج ۳، ص ۱۳۰۷. «تا آخر الزمان که مهدی بیرون آید و بر ایشان سلام کند، خدای تعالی باز ایشان را زنده گرداند، آنگاه باز خسبند تا قیامت». روح البیان، حقی، ج ۵، ص ۲۳۲. «و بار دیگر نزد خروج مهدی از اهل محمد - علیه السلام - زنده شوند و مهدی بر ایشان سلام کند و جواب دهند پس بمیرند و در قیامت مبعوث گردند».

ایشان به یاری حضرتش می پردازند و در پست وزارت به حکومت مهدوی خدمت می کنند. (۱)

### ۳.۱. زنده شدن بعضی افراد (رجعت)

در قسمت یاران امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف توضیح داده شد که اصحاب کهف، حضرت علی علیه السلام و عده ای دیگر به دنیا برمی گردند و امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را یاری خواهند داد. این زنده شدن چون خلاف متعارف است برای آن تعبیر اعجاز گونه استفاده می شود و در واقع همان رجعت، در گستره محدود تر است؛ اگر چه خوش نداشته باشند که نام رجعت بر آن گذاشته شود.

### ۲. جنگ ها و پیروزی ها (فتوحات)

امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بعد از خروج، با مخالفت صاحبان قدرت و مستکبران مواجه خواهند شد و برخورد نظامی اجتناب ناپذیر خواهد بود. بر این اساس

---

۱- درّ المنثور، سیوطی، ج ۴، ص ۲۱۵. «قال رسول الله - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - اصحاب الكهف اعوان المهدي عجل الله تعالی فرجه الشریف». روح البیان، حقی، ج ۱، ص ۲۱۷. «و ورد ان اصحاب الكهف يبعثون في آخر الزّمان و يحجّون و يكونون من هذه الأئمة تشريفًا لهم بذلك و ورد مرفوعًا (اصحاب الكهف أعوان المهدي عجل الله تعالی فرجه الشریف)». و ج ۵، ص ۲۶۹. «و ذكر الشيخ الأكبر - قدس سره - في بعض كتبه انه (الياس) يظهر مع اصحاب الكهف في آخر الزّمان عند ظهور المهدي عجل الله تعالی فرجه الشریف و يستشهد و يكون من أفضل شهداء عساكر المهدي عجل الله تعالی فرجه الشریف». و ص ۳۸۱، «و هذه الوزارة ممتدة الى زمن المهدي عجل الله تعالی فرجه الشریف و وزراءه سبعة هم اصحاب الكهف يحييهم الله في آخر الزّمان يختم بهم رتبة الوزارة المهديه». و ج ۹، ص ۱۱۷. «المهدي عجل الله تعالی فرجه الشریف اذا خرج يستصحب اصحاب الكهف و روحانيه شخصين من كمل هذه الأئمة».

جنگ های متعددی با کفار و مخالفان دارند که مهم ترین آنها نبرد با دجال و سفیانی است و در پی این نبردها حکومت جهانی حضرت، شکل خواهد گرفت و عدالت موعود محقق خواهد شد.

به برخی از این پیروزی ها در منابع تفسیری اهل سنت اشاره شده است مانند فتح عموریّه، (۱) رومیّه، (۲) و قسطنطیه. (۳) و اشاره به این موارد خاص حاکی از اهمیت آن ها است.

### ۳. ظهور و اعتلای دین اسلام بر سایر ادیان

برخی از مفسران اهل سنت در ضمن تفسیر آیات اظهار دین (۴) و... بیان کرده اند که در زمان ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف این ظهور و سیطره محقق خواهد شد، در زمین هیچ مشرکی باقی نخواهد ماند و همگی باید دین اسلام را

۱- تفسیر اللباب، ابن عادل، ج ۱، ص ۳۵۸. «و قال السدی: الخزی لهم فی الدنیا قیام المهدی و فتح «عموریّه» و «رومیّه» و «قسطنطیه» و غیر ذلك من مَدَنهم».

۲- تفسیر اللباب، ابن عادل، ج ۱، ص ۳۵۸.

۳- جامع البیان، طبری، ج ۱، ص ۶۹۹. در المنثور، سیوطی، ج ۱، ص ۱۰۸. الکشف و البیان، ثعلبی، ج ۱، ص ۲۶۱. فتح القدر، شوکانی، ج ۱، ص ۱۳۲. فتح البیان، قنوجی، ج ۱، ص ۱۸۳. البحر المحیط، ابو حیان، ج ۱، ص ۵۲۹. تفسیر اللباب، ابن عادل، ج ۱، ص ۳۵۸. کشف الاسرار، میبدی، ج ۱، ص ۳۲۵-۳۲۶. تفسیر ابن ابی حاتم، ج ۱، ص ۲۱۱. و ج ۴، ص ۱۱۳۳. «أما خزیهم فی الدنیا فإنه إذا قام المهدی فتح القسطنطیه و قتلهم فذلك الخزی». المنار، رشید رضا، ج ۹، ص ۴۰۱. «و قال فی الإشاعه ... و غایه ما ثبت بالأخبار الصّحیحه الكثيره الشهیره التي بلغت التواتر المعنوی و ... أنه یقاتل الروم فی الملحمة و یفتح القسطنطیه و یرج الدجال فی زمنه وینزل عیسی و یصلی خلفه و ما سوی ذلك کله أمور مظنونہ أو مشکوکہ واللّه أعلم. انتهى».

۴- (هو الذی أرسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله و لو کره المشرکون) سوره توبه: ۹، آیه ۳۳. (هو الذی أرسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله و کفی باللّه شهیداً) سوره فتح: ۴۸، آیه ۲۸. (هو الذی أرسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله و لو کره المشرکون) سوره صف: ۶۱، آیه ۹.

پذیرند. (۱) این اعتلای دین اسلام به صورت طبیعی نابودی و یا در اقلیت قرار گرفتن و خواری ظالمان و کفار را در پی دارد که در ضمن تفسیر آیه «لَهُمْ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَلَهُمْ فِي الآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ» (۲) و آیه «وَلَنذِيقَنَّهُمْ مِنَ الْعَذَابِ الْأَذْنَىٰ دُونَ الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ» (۳) به آن اشاره شد که خزی و خواری دنیوی کفار و ظالمان (۴) و عذاب اکبر (۵) آنها در زمان حکومت مهدوی محقق خواهد شد و مؤمن و کافر از هم جدا می شوند. (۶)

۱- الجامع لاحکام القرآن، قرطبی، ج ۸، ص ۱۲۱. البحر المحیط، ابو حیان، ج ۵، ص ۳۴. مفاتیح الغیب، فخر رازی، ج ۱۶، ص ۴۰. تفسیر سور آبادی، ج ۱، ص ۵۰۴. غرائب القرآن، نظام الدین، ج ۳، ص ۴۵۸. الکشف و البیان، ثعلبی، ج ۳، ص ۳۵۲ و ج ۵، ص ۳۴ - ۳۵. السراج المنیر، خطیب شربینی، ج ۱، ص ۴۷۹. جامع لطائف التفسیر، قماش، ج ۲۵، ص ۱۹۶ و ج ۲۶، ص ۲۶۲. تفسیر اللباب، ابن عادل، ج ۱ ص ۲۶۱۰.

۲- سوره بقره: ۲، آیه ۱۱۴.

۳- سوره سجده: ۳۲، آیه ۲۱.

۴- جامع البیان، طبری، ج ۱، ص ۶۹۹. تفسیر ابن ابی حاتم، ج ۱، ص ۲۱۱ و ج ۴، ص ۱۱۳۳. در المنثور، سیوطی، ج ۱، ص ۱۰۸. البحر المحیط، ابو حیان، ج ۱، ص ۵۲۹. تفسیر اللباب، ابن عادل، ج ۱، ص ۳۵۸. کشف الاسرار، میدی، ج ۱، ص ۳۲۵ - ۳۲۶. الکشف و البیان، ثعلبی، ج ۱، ص ۲۶۱. فتح القدير، شوکانی، ج ۱، ص ۱۳۲. فتح البیان، فنوجی، ج ۱، ص ۱۸۳.

۵- البحر المحیط، ابو حیان، ج ۷، ص ۱۹۸. «العذاب الاکبر... و عن جعفر بن محمد عليهما السلام انه خروج المهدي عجل الله تعالى فرجه الشريف بالسيف». «تفسیر عز ابن عبدالسلام»، ج ۲، ص ۵۵۳. تفسیر منسوب به ابن عربی، ج ۲، ص ۲۱۴. «وَ يَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ بِمَحْشَرِ الْأَجْسَادِ أَوْ ظَهْرٍ الْمَهْدِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ ... وَ قَهْرِ الْمَهْدِيِّ - عَلَيْهِ السَّلَامُ - إِيَاهُمْ وَ تَعْذِيْبِهِ لَهُمْ لِكُفْرِهِمْ بِهِ وَ بَعْدِهِمْ عَنْهُ». تفسیر القرآن، سمعانی، ج ۴، ص ۲۵۲. «و العذاب الاکبر هو خروج المهدي عجل الله تعالى فرجه الشريف بالسيف». النکت و العیون، ماوردی، ج ۴، ص ۳۶۵. «و الاکبر خروج المهدي عجل الله تعالى فرجه الشريف قاله جعفر الصادق عليه السلام». «روح المعانی، آلوسی، ج ۱۱، ص ۱۳۲. «و عن جعفر بن محمد رضى الله تعالى عنهما انه خروج المهدي عجل الله تعالى فرجه الشريف بالسيف».

۶- تفسیر منسوب به ابن عربی، ج ۲، ص ۱۳۹. «وَ يَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ بِوُقُوعِ الْقِيَامَةِ الصَّغْرَى يُنْبِلِسُ الْمُجْرِمُونَ عَنْ رَحْمَةِ اللَّهِ وَ تَحْيِرِهِمْ فِي الْعَذَابِ، غَيْرِ قَابِلِينَ لِرَحْمَةِ، أَوْ الْقِيَامَةِ الْكَبْرَى بِظَهْرِ الْمَهْدِيِّ وَ قَهْرِهِمْ تَحْتَ سَطْوَتِهِ وَ حِرْمَانِهِمْ مِنْ رَحْمَتِهِ وَ حِينَئِذٍ يَتَفَرَّقُ النَّاسُ بِتَمِيْزِ الْمُؤْمِنِ عَنِ الْكَافِرِ».

## نتیجه گیری

بعد از بررسی مطالب مهدوی در تفاسیر اهل سنت نتایج زیر به دست آمده است:

۱. مفسران اهل سنت نیز همانند دیگر علمای ایشان به آموزه مهدویت اعتقاد دارند، در بیشتر تفاسیر ایشان این موضوع با شاخ و برگ هایش به تفصیل آمده است. در بعضی از تفاسیر ایشان مطالب ارزشمندی یافت می شود.

۲. عده بسیار کمی از مفسران بر اصل مهدویت خرده گرفته، آن را انکار کرده اند و برای انکار خود نیز دلیل و توجیه قابل قبولی ارائه نداده اند.

۳. مقابله و معارضه با باورهای شیعی نسبت به مهدویت از ابتدای تدوین تفاسیر اهل سنت، در دو شکل مخالفت با عقاید شیعه در موضوع مهدویت و مخالفت با تفسیر آیات مهدوی از دیدگاه شیعه، مطرح بوده و با مرور زمان بر دامنه این مخالفت ها افزوده شده است.

۴. برخی مفسران اهل سنت، آیات «الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ» (۱) و «وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّن مَنَعَ مَسَاجِدَ اللَّهِ أَنْ يُذَكَّرَ فِيهَا اسْمُهُ وَسِعَى فِي خَرَابِهَا أَوْلِيكَ مَا كَانَ لَهُمْ أَنْ يَدْخُلُوهَا إِلَّا خَائِفِينَ لَهُمْ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ



عَذَابٌ عَظِيمٌ» (۱) و «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ» (۲) و (۳) و «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا» (۴) و «وَعَيَّدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسِّرَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسَّيَّخَلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لَيَمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَ لَيَدِدَّنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمَّا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَ مَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ» (۵) و «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ» (۶) و... را به امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف یا حکومت ایشان تفسیر کرده اند. در بیشتر این آیات، مخالفانی برای تفسیر مهدوی آیه وجود دارد و پس از بحث تفسیری در آیه این نتیجه به دست آمد که امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و یا حکومت ایشان می تواند به عنوان یکی از مصادیق و یا تنها مصداق آیه معرفی شود.

۵. مشهور بین مفسران این است که نام امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف «محمد» و از نسل پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم است و روایاتی که ایشان را از نسل عباس بن عبدالمطلب می داند، از جهت سندی قابل پذیرش نیست و با چشم پوشی از اشکال سندی، در تعارض با سایر روایات توان مقاومت ندارد.

۶. در بین مفسران عامه کسی قائل به تولد امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نیست و هماهنگ با مشهور اهل سنت می گویند امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در آخر الزمان متولد خواهد شد.

۷. در شخصیت شناسی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف مشخص شد، مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف غیر از

۱- سوره بقره: ۲، آیه ۱۱۴.

۲- سوره توبه: ۹، آیه ۳۳.

۳- سوره صف: ۶۱، آیه ۹.

۴- سوره فتح: ۴۸، آیه ۲۸.

۵- سوره نور: ۲۴، آیه ۵۵.

۶- سوره انبیاء: ۲۱، آیه ۱۰۵.

عیسی علیه السلام است و کلام «لا مهدی الا عیسی بن مریم» حرفی بی اساس است.

۸. براساس تفاوت دیدگاه شیعه با اهل سنت در خصوص تولّد و غیبت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ظهور نیز معنای متفاوتی دارد و معنی ظهور (قیام و خروج)

امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، آشکار شدن ایشان بعد از تولّد و رشد است با این وجود

باز در تفاسیر اهل سنت مطالبی در خصوص انتظار و زمینه سازی ظهور به چشم می خورد.

۹. اگرچه بنابر اعتقاد اهل سنت، ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بسیار نزدیک به قیامت اتفاق می افتد؛ اما ظهور غیر از قیامت است و با آن تفاوت ماهوی دارد.

۱۰. بنابر نظر مشهور اهل سنت، توقیت و مشخص کردن وقت برای ظهور منعی ندارد و نمونه هایی از توقیت در تفاسیر ایشان مشاهده می شود.

۱۱. در تفاسیر اهل سنت موارد زیادی به عنوان اشراط الساعة نقل شده است؛ اما تنها در دو مورد (خسوف و کسوف خاص و قتل نفس زکیه) اشاره به علامت بودن برای ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف شده است.



## فهرست منابع

### \_ القرآن الكريم

\_ آصفی، محمد مهدی، انتظار پویا، ترجمه: تقی متقی، قم، بنیاد فرهنگی مهدی موعود عجل الله تعالى فرجه الشريف، اول، ۱۳۸۳ش.

\_ آلوسی بغدادی، شهاب الدین محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم وسبع المثانی، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.

\_ آیتی، نصرت الله، سفیانی از ظهور تا افول، قم، انتشارات ثانی عشر، اول، ۱۳۸۴ش.

\_ ابن ابی حاتم، عبد الرحمن بن محمد بن ادريس رازی، تفسیر القرآن العظیم، تحقیق: اسعد محمد طیب، صیدا، المكتبه العصيريه، بی تا.

\_ ابن اثیر، النهایه فی غریب الحدیث، تحقیق: طاهر أحمد الزاوی ومحمود محمد الطناحی، قم، إسماعیلیان، چهارم، ۱۳۶۴ش.

\_ ابن إدريس الحلّی، السرائر، قم، جامعه مدرسین، دوم، ۱۴۱۰ق.

\_ ابن بابویه القمی، أبی جعفر محمد بن علی بن الحسين (شيخ صدوق)، کمال الدین و تمام النعمه، تصحیح و تعلیق: علی أكبر الغفاری، قم، جامعه مدرسین، اول، ۱۴۰۵ق.

\_ ابن جوزی، جمال الدین عبدالرحمن، زاد المسیر فی علم التفسیر، تحقیق: محمد بن عبدالرحمن بن عبدالله، بیروت، دارالفکر، اول، ۱۴۰۷ق.

ـ ابن حجر -، لسان الميزان، بيروت، مؤسسه الأعلمی، دوم، ١٣٩٠ق.

ـ ابن حجر، تقریب التهذیب، دراسه و تحقیق: مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمیه، چاپ دوم، ١٤١٥ق.

ـ ابن حجر، فتح الباری، دارالمعرفه للطباعه والنشر بیروت، دوم، بی تا.

ـ ابن خلدون، تاریخ ابن خلدون، بیروت، داراحیاء التراث العربی، چاپ چهارم، بی تا

ـ ابن عادل، ابو حفص سراج الدین عمر بن علی، تفسیر اللباب، بیروت، دارالکتب العلمیه، بی تا.

ـ ابن عاشور، محمد بن طاهر، التحریر و التنویر، بیروت، مؤسسه التاریخ، چاپ اول، بی تا.

ـ ابن عجیبه، ابوالعباس احمد، البحر المذید فی تفسیر القرآن المجید، تحقیق: احمد عبدالله القرشی، قاهره، نشر دکتر حسن عباس زکی، ١٤٢٢ق.

ـ ابن عربی، محیی الدین ابوبکر محمد بن عبدالله، تفسیر منسوب به ابن عربی، تصحیح: عبد الوارث محمد علی، بیروت، دارالکتب العلمیه، اول، ١٤٢٢ق.

ـ ابن عربی، محیی الدین ابوبکر محمد بن عبدالله، رحمه من الرحمن فی تفسیر و اشارات القرآن من کلام الشیخ الاکبر محیی الدین بن عربی، جمع و تألیف: محمود محمود الغراب، دمشق، مطبعه نصر، دوم، ١٤٢١ق.

ـ ابن عربی، محیی الدین ابوبکر محمد بن عبدالله، أحكام القرآن، تحقیق: محمد عبدالقادر عطا، لبنان، دارالفکر، بی تا.

ـ ابن عطیه اندلسی، عبدالحق بن غالب، المحرر الوجیز فی تفسیر الكتاب العزیز، تحقیق: عبدالسلام عبدالشافی محمد، بیروت، دارالکتب العلمیه، اول، ١٤٢٢ق.

ـ ابن فارس، احمد بن فارس بن زکریا، معجم مقاییس اللغه، تحقیق: عبدالسلام محمد هارون، بی جا، مکتبه الإعلام الإسلامی، ١٤٠٤ق.

ـ ابن کثیر، ابو الفداء اسماعیل، تفسیر القرآن العظیم، تحقیق: یوسف عبد الرحمن

مرعشلى، بيروت، دارالمعرفه، ١٤١٢ق.

ابن ماجه، محمد بن يزيد القزوينى، السنن، تحقيق وترقيم وتعليق: محمد فؤاد عبد الباقي، بي جا، دارالفكر، بي تا.

ابن منظور، محمد بن المكرم، لسان العرب، قم، نشر أدب حوزة، ١٤٠٥ق.

ابن صاوى، احمد بن محمد المالكي، حاشيه الصاوى على تفسير الجلالين، بيروت، دارالجيل، بي تا.

ابو الفرج اصفهاني، مقاتل الطالبين، قم، دارالكتاب، دؤم، ١٣٨٥ش.

ابوحيان، محمد بن على بن يوسف أندلسى، البحر المحيط (تفسير كبير)، تحقيق: عادل عبد الموجود و على محمد معوض، بيروت، دارالكتب العلميه، اول، ١٤٢٢ق.

ابوهلال عسكرى، معجم الفروق اللغويه الحاوى لكتاب أبى هلال العسكرى و جزءا من كتاب السيد نور الدين الجزائرى، تنظيم: بيت الله بيات، قم، جامعه مدرسين، اول، ١٤١٢ق.

أبى السعود، تفسير أبى السعود، بيروت، دارإحياء التراث العربى، بي تا.

أبى داود بن أشعث سجستانى، سنن أبى داود، تحقيق: سعيد محمد اللحام، بيروت، دارالفكر، اول، ١٤١٠ق.

احمد بن حنبل، مسند احمد، بيروت، دارصادر، بي تا.

اسفراينى، ابوالمظفر شاهفور بن طاهر، تاج التراجم فى تفسير القرآن للأعاجم، تحقيق: نجيب مايل هروى و على اكبر الهى خراسانى، تهران، انتشارات علمى و فرهنگى، اول، ١٣٧٥ش.

اطفيش، محمد بن يوسف، تيسير التفسير للقرآن الكريم، وزاره التراث، عمان، ١٤٠٧ق.

أمين، سيد محسن، أعيان الشيعة، تحقيق وتخرىج: حسن أمين، دارالتعارف للمطبوعات، بيروت، ١٤٠٣ - ١٩٨٣ م.

- \_\_\_ الأنصاري، الشيخ مرتضى، كتاب الخمس، تحقيق: لجنة تحقيق تراث الشيخ الأعظم، قم، باقرى، اول، ١٤١٥ق.
- \_\_\_ بحراني، (محقق البحراني)، الحدائق الناضرة، تحقيق وتعليق وإشراف: محمد تقى الأيروانى، مؤسسه النشر الإسلامى التابعه لجماعه المدرسين، قم، بى تا.
- \_\_\_ بخارى، ابى عبدالله محمد بن اسماعيل، صحيح بخارى، إستانبول، دارالفكر، ١٤٠١ق.
- \_\_\_ بستوى، عبدالعليم عبدالعظيم، الموسوعه فى احاديث المهدي الضعيفه و الموضوعه، بيروت، دارابن حزم، اول، ١٤٢٠ق.
- \_\_\_ -----، المهدي المنتظر عجل الله تعالى فرجه الشريف فى ضوء الأحاديث والآثار الصحيحه و اقوال العلماء وآراء الفرق المختلفه، بيروت، دار ابن حزم، اول، ١٤٢٠ق.
- \_\_\_ بغدادى، علاء الدين أبو الحسن على بن محمد بن إبراهيم بن عمر الشىحى، لباب التأويل فى معانى التنزيل (تفسير الخازن)، تحقيق: محمد على شاهين، بيروت، دارالكتب العلميه، چاپ اول، ١٤١٥ق.
- \_\_\_ بغوى، حسين بن مسعود، معالم التنزيل فى التفسير، تحقيق: عبد الرزاق المهدي، بيروت، داراحياء التراث العربى، اول، ١٤٢٠ق.
- \_\_\_ بقاعى، إبراهيم بن عمر، نظم الدرر فى تناسب الآيات والسور، تحقيق: عبد الرزاق غالب المهدي، بيروت، دارالكتب العلميه، ١٤١٥ق.
- \_\_\_ بيضاوى، أنوار التنزيل و أسرار التأويل (تفسير البيضاوى)، بيروت، دارالفكر، بى تا.
- \_\_\_ ترمذى، أبى عيسى محمد بن عيسى بن سوره، سنن ترمذى، تحقيق و تصحيح: عبد الوهاب عبد اللطيف، بيروت، دارالفكر للطباعه والنشر، دؤم، ١٤٠٣ق.
- \_\_\_ ثعالبى، عبد الرحمان بن محمد، جواهر الحسان فى تفسير القرآن، تحقيق: محمد على معوض و عادل احمد عبد الموجود، بىرت، دار احياء التراث العربى، اول، ١٤١٨ق.
- \_\_\_ ثعلبى، الكشف و البيان عن تفسير القرآن، تحقيق: ابن عاشور، بيروت، داراحياء

التراث العربى، اول، ١٤٢٢ق.

— جوهرى، اسماعيل بن حماد، الصحاح، تحقيق: أحمد عبد الغفور العطار، بيروت، دارالعلم للملايين، چهارم، ١٤٠٧ق.

— حاكم حسانى، عبيدالله بن احمد نيشابورى، شواهد التنزيل لقواعد التفضيل فى الآيات النازله فى اهل البيت عليهم السلام، تحقيق: محمد باقر محمودى، تهران، نشر وزارت ارشاد اسلامى، اول، ١٤١١ق.

— حاكم نيشابورى، ابى عبدالله محمد بن عبدالله بن حمدويه، المستدرک على الصحيحين، بيروت، دارالمعرفه، بى تا.

— حبرى، ابو عبد الله حسين بن حكم حبرى كوفى، تفسير حبرى، تحقيق: محمد رضا حسيني جلالى، بيروت، آل البيت، اول، ١٤٠٨ق.

— حقى بروسوى، اسماعيل، روح البيان فى تفسير القرآن، بيروت، دارالفكر، بى تا.

— حلبى، السيره الحلبيه، بيروت، دارالمعرفه، ١٤٠٠ق.

— خسرو شاهى، سيدهادى، مصلح جهانى و مهدى موعود از دیدگاه اهل سنت، تهران، انتشارات اطلاعات، سوم، ١٣٨٢ش.

— خطيب عبد الكريم، التفسير القرآنى للقرآن، بيروت، دارالفكر العربى، چاپ اول، بى تا

— خطيب شريينى، شمس الدين، محمد بن أحمد الشافعى، السراج المنير، بيروت، دارالكتب العلميه، بى تا.

— خليل بن احمد، فراهيدى، كتاب العين، تحقيق دكتور مخزومى و دكتور سامرائى، قم، دارالهجره، دوم، ١٤١٠ق.

— دارقطنى، سنن الدارقطنى، تعليق و تخريج: مجدى بن منصور سيدالشورى، بيروت، دارالكتب العلميه، اول، ١٤١٧ق.

— دوانى، على، دانشمندان عامه و مهدى موعود عجل الله تعالى فرجه الشريف، تهران، دارالكتب الاسلاميه، سوم، ١٣٦١ش.

— ذهبى، أبى عبدالله محمد بن أحمد بن عثمان، سير أعلام النبلاء، إشراف و تخريج:



شعيب الأرنؤوط، تحقيق: محمد نعيم العرقسوسى، بيروت، مؤسسه الرساله، چاپ نهم، ۱۴۱۳ق.

\_\_\_\_\_، ميزان الاعتدال، تحقيق: على محمد الجاوى بيروت، دارالمعرفه للطباعه والنشر، بى تا.

\_\_\_\_\_راغب الأصفهانى، أبى القاسم الحسين بن محمد، المفردات فى غريب القرآن، دوّم، دفتر نشر كتاب، ايران، ۱۴۰۴ق.

\_\_\_\_\_رشيد رضا، محمد رشيد بن على رضا، تفسير القرآن الكريم (المنار)، مصر، الهيئه المصريه العامه للكتاب، ۱۹۹۰م.

\_\_\_\_\_رضايى اصفهانى، محمدعلى، منطق تفسير قرآن، بى جا، بى نا، ۱۳۸۹ش.

\_\_\_\_\_زبيدى، مرتضى، تاج العروس من جواهر القاموس، تحقيق على شبرى، بيروت، دارالفكر، اول، ۱۴۱۴ق.

\_\_\_\_\_زمخشري، جار الله محمود، الكشاف عن حقائق التنزيل و عيون الأقاويل، مصر، شركه مكتبه و مطبعه مصطفى البابى الحلبي و أولاده، ۱۳۸۵ق.

\_\_\_\_\_سعيد حوى، الاساس فى التفسير، قاهره، دارالسلام، چاپ ششم، ۱۴۲۴ق.

\_\_\_\_\_سُيَلَمَى دمشقى، أبو محمد عزالدين عبدالعزيز بن عبدالسلام، تفسير القرآن (تفسير سُيَلَمَى)، تحقيق: سيد عمران، بيروت، دارالكتب العلميه، چاپ أول، ۱۴۲۱ق.

\_\_\_\_\_سليميان، خدامراد، فرهنگ نامه مهدويت، تهران، بنياد فرهنگى مهدى موعود عجل الله تعالى فرجه الشريف، اول، ۱۳۸۳ش.

\_\_\_\_\_سمرقندى، ابوليث، تفسير بحر العلوم، تحقيق: محمود مطرحى، بيروت، دارالفكر، بى تا.

\_\_\_\_\_سمعانى، ابو المظفر منصور بن محمد، تفسير القرآن، تحقيق: ياسر بن ابراهيم و غنيم بن عباس، عربستان، دارالوطن، اول، ۱۴۱۸ق.

\_\_\_\_\_سور آبادى، ابوبكر عتيق بن محمد، تفسير سور آبادى، تحقيق: على اكبر سعيدى سيجانى، تهران، فرهنگ نشر نو، اول، ۱۳۸۰ش.

\_\_\_\_\_سيوطى، جلال الدين، عبد الرحمن بن ابى بكر بن محمد، الدر المشور فى التفسير بالمأثور، بيروت، دارالفكر، بى تا.

\_\_\_\_\_، الحاوى للفتاوى، بى جا، بى نا، بى تا.

\_\_\_\_\_سيوطى، جلال الدين، عبد الرحمن بن ابى بكر و جلال الدين محلى، تفسير الجلالين، بيروت، مؤسسه النور للمطبوعات، اول، ١٤١٦ق.

\_\_\_\_\_سيد قطب، سيد بن قطب بن ابراهيم شاذلى، فى ظلال القرآن، بيرت، دارشروق، هفدهم، ١٤١٢ق.

\_\_\_\_\_شنقيطى، اضواء البيان، تحقيق: مكتب البحوث و الدراسات، بيروت، دارالفكر، ١٤١٥ق.

\_\_\_\_\_شوكانى، محمد بن على بن محمد، فتح القدير الجامع بين فنى الروايه و الدرايه من علم التفسير، بى جا، عالم الكتاب، بى تا.

\_\_\_\_\_صدر المتألهين، صدرالدين شيرازى، محمد بن ابراهيم، تفسير القرآن الكريم، تحقيق: محمد خواجوى، قم، انتشارات بيدار، دوم، ١٣٦٦ش.

\_\_\_\_\_صفايى حائرى، على، تو مى آيى، قم، ليله القدر، سوم، ١٣٨٢ش.

\_\_\_\_\_، تطهير با جارى قرآن، ج ٣، قم، ليله القدر، سوم، ١٣٨٨ش.

\_\_\_\_\_صفدى، الوافى بالوفيات، تحقيق: أحمد الأرنؤوط و تركى مصطفى، دار إحياء التراث، بيروت، ١٤٢٠ق.

\_\_\_\_\_طباطبايى، علامه سيد محمد حسين، الميزان فى تفسير القرآن، قم، جامعه مدرسين، پنجم، ١٤١٧ق.

\_\_\_\_\_طبرانى، المعجم الأوسط، قسم التحقيق بدار الحرمين، دار الحرمين للطباعه والنشر، ١٤١٥ق.

\_\_\_\_\_طبرسى، علامه فضل بن حسن، مجمع البيان فى تفسير القرآن، تحقيق: با مقدمه محمد جواد بلاغى، تهران، انتشارات ناصر خسرو، سوم، ١٣٧٢ش.

طبرى، ابى جعفر محمد بن جرير، جامع البيان عن تأويل آى القرآن، تقديم: خليل الميسى، تخريج: صدقى جميل العطار، بيروت، دارالفكر، ١٤١٥ق.

طريحي، فخرالدين، مجمع البحرين، تحقيق: سيداحمد حسيني، ايران، مكتب النشر الثقافه الإسلاميه، دؤم، ١٤٠٨ق.

طنطاوى، سيدمحمد الجوهرى المصرى، التفسير الوسيط للقرآن الكريم، قاهره، دارنهضه مصر، چاپ اول، بى تا.

-----، الجواهر فى تفسير القرآن الكريم، بى جا، بى نا، بى تا.

طوسى، محمدبن حسن (شيخ طوسى)، التبيان فى تفسير القرآن، تحقيق و تصحيح: أحمد حبيب قصير العاملى، بى جا، مكتب الإعلام الإسلامى، اول، ١٤٠٩ق.

-----، المبسوط، تصحيح و تعليق: السيد محمدتقى الكشفى، طهران، حيدريه، ١٣٨٧ق.

طه الدرہ، محمدعلى الحمصى، تفسير القرآن الكريم و اعرابه و بيانه، بيروت، دارالحكمه، اول، ١٤١٠ق.

عاملى، على بن الحسين، الوجيز فى تفسير القرآن العزيز، تحقيق: مالك محمودى، قم، دارالقرآن الكريم، اول، ١٤١٣ق.

عزبن عبدالسلام السلمى الدمشقى الشافعى، تفسير القرآن (تفسير عز بن عبدالسلام) و هو اختصار لتفسير الماوردى، تحقيق: عبدالله بن إبراهيم الوهبي، بيروت، دارابن حزم، اول، ١٤١٦ق.

عزه دروزه، محمد، التفسير الحديث، بيروت، دارالغرب الاسلامى، دوم، ١٤٢١ق.

عظيم آبادى، عون المعبود، بيروت، دارالكتب العلميه، دوم، ١٤١٥ق.

عينى، عمدہ القارى، بيروت، دارإحياء التراث العربى، بى تا.

غزالى، أبى حامد محمد، المستصفى، تصحيح: محمدبن عبدالسلام، بيروت، دارالكتب، ١٤١٧ق.

ـ فخر رازی، ابو عبدالله محمد بن عمر، مفاتيح الغيب (تفسير كبير)، بيروت، دارالكتب العلميه، اول، ١٤٢١ق.

ـ فقيه ايماني، مهدي، الامام المهدي عجل الله تعالى فرجه الشريف، عند اهل السنه، قم، المجمع العالمي لاهل البيت عليهم السلام، دوّم، ١٤١٨ق.

ـ فيروز آبادي، القاموس المحيط، تجميع: نصر الهوريني، بي جا، بي نا، بي تا.

ـ قرطبي، محمد بن احمد، الجامع لأحكام القرآن، تصحيح: احمد عبد العليم البردوني، بيروت، داراحياء التراث العربي، دوم، ١٤٠٥ق.

ـ قماش، عبدالرحمن بن محمد بن عبدالحميد، جامع لطائف التفسير، بي جا، بي نا، بي تا.

ـ قمي، علي بن ابراهيم، تفسير قمي، تصحيح وتعليق وتقديم: السيد طيب الموسوي الجزائري، قم، دار الكتاب، سوم، ١٤٠٤ق.

ـ قنوجي بخاري، ابي الطيب صديق بن حسن (صديق حسن خان)، الاذاعه لما كان وما يكون بين يدي الساعه، تحقيق: عبدالقادر الارناووط، دمشق، دار ابن كثير، دوم، ١٤٢١ق.

ـ قنوجي بخاري، ابي الطيب صديق بن حسن (صديق حسن خان)، فتح البيان في مقاصد آي القرآن، بيروت، دارالكتب العلميه، اول، ١٤٢٠ق.

ـ الكتبي، فوات الوفيات، تحقيق: علي محمد بن يعوض الله/عادل أحمد عبد الموجود، دارالكتب العلميه، بيروت، چاپ اول، ٢٠٠٠م.

ـ كليني، أبي جعفر محمد بن يعقوب بن إسحاق الرازي، الكافي، تصحيح و تعليق: علي أكبر الغفاري، تهران، دارالكتب الإسلاميه، پنجم، ١٣٦٣ش.

ـ كوراني عاملي، علي، معجم أحاديث الامام المهدي عجل الله تعالى فرجه الشريف، قم، مؤسسه المعارف الإسلاميه، اول، ١٤١١ق.

ـ ماوردي، ابو الحسن علي بن محمد، تفسير النكت و العيون، بيروت، دارالكتب العلميه، چاپ اول، بي تا.

\_\_مباركفوري، أبي العلا محمد عبدالرحمن ابن عبد الرحيم، تحفه الأهودى بشرح جامع الترمذى، بيروت، دارالكتب العلميه، أول، ١٤١٠ ق.

\_\_متقى هندی، البرهان فى علامات مهدي آخرالزمان، تحقيق على اكبر غفارى، قم، خيام، ١٣٩٩ ق.

\_\_محمد بن عبد القادر، مختار الصحاح، تحقيق: أحمد شمس الدين، بيروت، دارالكتب العلميه، چاپ اول، ١٤١٥ ق.

\_\_مراغى، احمد بن مصطفى، تفسير المراغى، بيروت، داراحياء التراث العربى، بی تا.

\_\_المزى، تهذيب الكمال، تحقيق و ضبط و تعليق: الدكتور بشار عواد معروف، بيروت، مؤسسه الرساله، چاپ اول، ١٤١٣ ق.

\_\_مسلم بن الحجاج، ابى الحسين النيشابورى، صحيح مسلم، بيروت، دارالفكر، بی تا.

\_\_مصطفوى، حسن، التحقيق فى كلمات القرآن الكريم، تهران، بنگاه ترجمه و نشر كتاب، ١٣٦٠ ش.

\_\_مصطفى عدوى، أبو عبدالله شلبايه المصرى، سلسله التفسير، بی جا، بی نا، بی تا.

\_\_مطهرى، مرتضى، خدمات متقابل ايران و اسلام مجموعه آثار، تهران، صدرا، هشتم، ١٣٨٣ ش.

\_\_-----، قيام و انقلاب مهدي از دیدگاه فلسفه تاریخ، تهران، صدرا، بیست و ششم، ١٣٨٣ ش.

\_\_مظهرى، محمد ثناء الله، تفسير المظهرى، تحقيق: غلام نبى تونسى، پاکستان، مكتبه رشديه، ١٤١٢ ق.

\_\_مغنيه، محمد جواد، نظرات فى التصوف والكرامات، منشورات المكتبه الأهليه، بيروت، بی تا.

\_\_مقاتل بن سليمان، تفسير مقاتل، تحقيق: عبدالله محمود شحاته، بيروت، داراحياء التراث، اول، ١٤٢٣ ق.

- \_\_ مقدسی شافعی، عقد الدرر فی اخبار المنتظر، تحقیق: عبدالفتاح محمد الحلو، قاهره، عالم الفكر، اول، ۱۳۹۹ق.
- \_\_ مکی ناصری، محمد، التیسیر فی احادیث التفسیر، بیروت، دارالغرب الاسلامی، اول، ۱۴۰۵ق.
- \_\_ ملا حویش، عبدالقادر آل غازی، بیان المعانی علی مسب ترتیب النزول، دمشق، مطبعه الترقی، اول، ۱۳۸۲ق.
- \_\_ ملکی، محمدباقر، بدایع الکلام فی تفسیر آیات الاحکام، بیروت، موسسه الوفاء، اول، ۱۴۰۰ق.
- \_\_ مناوی، فیض القدير فی شرح الجامع الصغیر، تصحیح أحمد عبدالسلام، بیروت، دارالکتب العلمیه، اول، ۱۴۱۵ق.
- \_\_ میبدی، رشیدالدین ابوالفضل احمد بن ابی سعد، کشف الاسرار و عده الابرار، تحقیق: علی اصغر حکمت، تهران، انتشارات امیرکبیر، پنجم، ۱۳۷۱ش.
- \_\_ میلانی، السید علی، نفحات الأزهار فی خلاصه عبقات الأنوار، مهر، بی جا، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.
- \_\_ نجارزادگان، فتح الله، بررسی تطبیقی تفسیر آیات مهدویت و شخصیت شناسی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در دیدگاه فریقین، تهران، انتشارات سمت، اول، ۱۳۸۹ش.
- \_\_ -----، بررسی تطبیقی آیات مهدوی (اظهار دین) در دیدگاه فریقین، فصل نامه علمی \_ پژوهشی مشرق موعود، سال چهارم، شماره ۱۳، بهار ۱۳۸۹.
- \_\_ نحاس، معانی القرآن، تحقیق: محمد علی الصابونی، سعودی، جامعه أم القرى، اول، ۱۴۰۹ق.
- \_\_ نسفی، ابو حفص نجم الدین محمد عبدالله ابن احمد، تفسیر نسفی، تهران، انتشارات سروش، سوم، ۱۳۶۷ش.
- \_\_ نظام الدین، حسن بن محمد بن حسین القمی النیشابوری، غرائب القرآن و رغائب الفرقان، تحقیق: زکریا عمیرات، بیروت، دارالکتب العلمیه، اول، ۱۴۱۶ق.

— نعماني، محمد بن إبراهيم، كتاب الغيبة، تحقيق: فارس حسون، قم، أنوار الهدى، اول، ١٤٢٢ق.

— نوري الطبرسي، ميرزا حسين، نفس الرحمن في فضائل سلمان، تحقيق: جواد القيومي الجزه اي الاصفهاني، مؤسسه الآفاق، بنكوتن، چاپ اول، ١٤١١ ق / ١٣٦٩ ش.

— نووي الجاوي، محمد بن عمر، مراح لبيد لكشف معنى القرآن المجيد، تحقيق محمدا مين الصناوي، بيروت، دارالكتب العلميه، اول، ١٤١٧ق.

— هيثمي، حافظ نور الدين على بن أبي بكر، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، تحرير: العراقي و ابن حجر، بيروت، دارالكتب العلميه، ١٤٠٨ق.

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری



۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com)

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می  
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه  
اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

# گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

